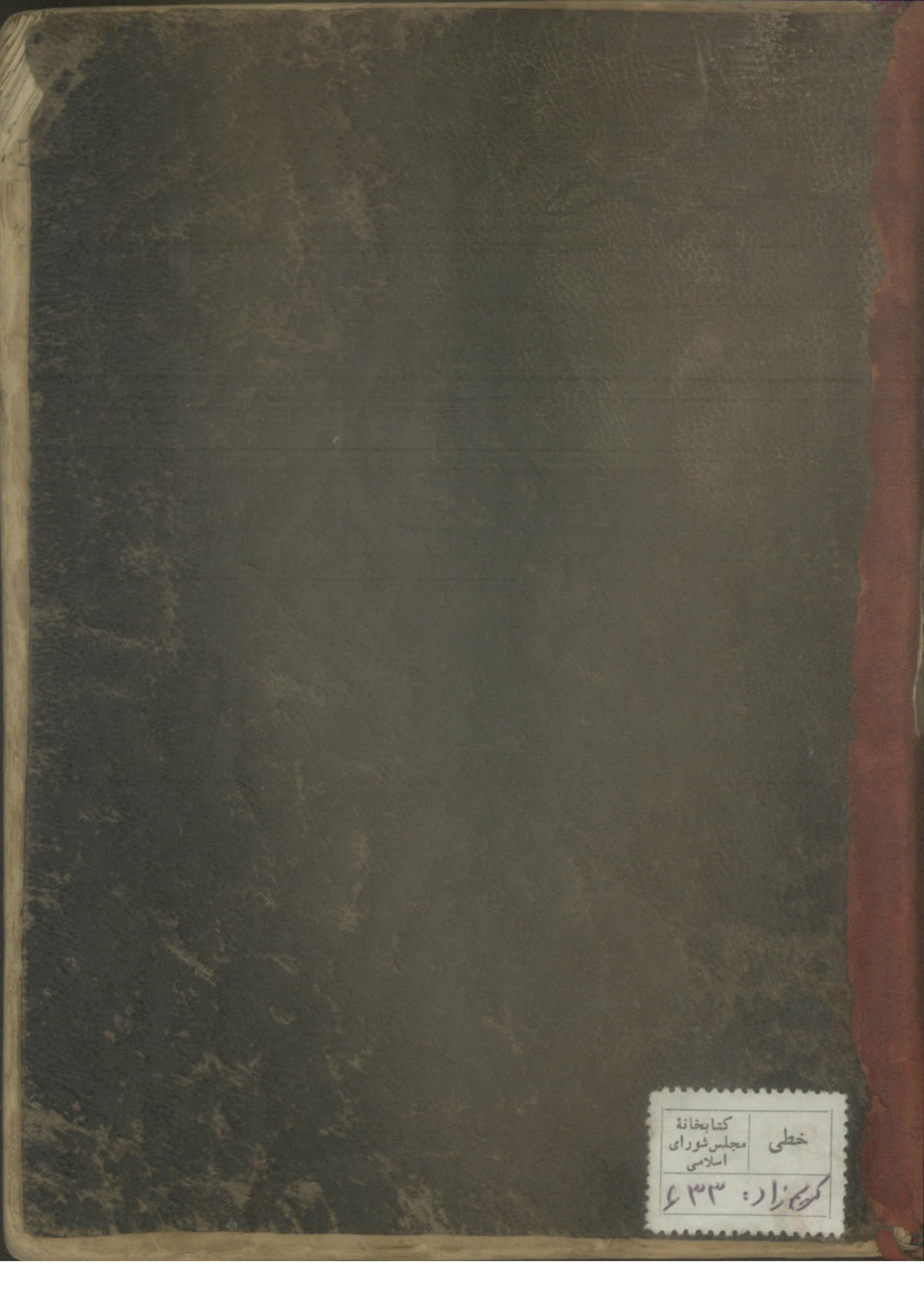




کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
کتاب زاد المعاد
مؤلف
موضوع
شمارهٔ ثبت کتاب
۲۱۱۰۱۷



هذا کتاب زاد المعاد

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی جعل العبادة وسیلة لنیل السعادة فی الآخرة والاولی والصلوة علی سید الوری محمد وعترته ائمة الهدی اما بعد خاطی محمد باقر بن محمد تقی عفی الله عن جرائمهما بر الواح ارواح صحایف پژوهان ارباب ایمان و اخلاص روحانی میگرداند که چون جناب مقدس ایزد تعالی شانه برای هدایت سالکان بوادی جهالت و ضلالت طریق صوم و صلوة و دعا و عبادات

و بسند معتبر از حضرت صادق ع منقولست که حضرت رسول صلعم فرمود که ماه رجب ماه استغفار امت منست پس بسیار در این ماه طلب
آمرزش کنید که خدا آمرزنده و مهربانست و رجب را اصب میگویند زیرا که رحمت خدا در این ماه بر امت من بسیار ریخته میشود پس بسیار بگوئید
استغفر الله واسئله التوبة و بسند معتبر از حضرت صادق ع منقولست که هر که یک روز از ماه رجب روزه بدارد
ثواب روزه یکسال برای او بنویسند و هر که هفت روز از آن روزه بدارد هفت در جهنم بروی او بسته گردد و هر که هشت روز از آن
روزه بدارد هشت در بهشت بروی او گشاده شود و هر که پانزده روز روزه بدارد حق تعالی حساب او را آسان بکند و هر که جمیع
ماه رجب را روزه بدارد حق تعالی خوشنودی خود را برای او بنویسد و هر که خدا خوشنودی خود را برای او بنویسد هرگز او را عذاب نکند
و ابن بابویه بسند معتبر از سالم روایت کرده است که گفت رفتم بخدمت حضرت صادق ع در اواخر ماه رجب که چند روز از ماه مانده بود
چون نظر مبارک آن حضرت بر من افتاد پرسید که آیا روزه گرفته در این ماه گفتم نه والله یا ابن رسول الله فرمود که آنقدر ثواب
از تو فوت شده است که قدر آنرا بغیر از خدا کسی نمیداند بدرستیکه این ماهیست که خدا آنرا بر ماههای دیگر فضیلت داده است و حرمت
او را عظیم گردانیده است و برای روزه داران آن گرامی داشتن را بر خود واجب گردانیده است پس گفتم یا ابن رسول الله اگر در باقی
مانده این ماه روزه بدارم آیا بعضی از ثواب روزه داران آنرا بیابم فرمود ای سالم هر که یک روز از آخر این ماه روزه بدارد حق تعالی
او را ایمن گرداند از سکرات مرگ و از هول بعد از مرگ و از عذاب قبر و هر که دو روز از آخر ماه روزه بدارد ایمن گردد از ترس گذشتن
بر صراط و هر که سه روز از آخر این ماه روزه بدارد ایمن گردد از ترس روز قیامت و از شدتها و هولهای
آن روز و برات بیزاری از آتش جهنم باو عطا کنند ایضا از حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام روایت کرده است که هر که یک روز از اول
ماه رجب یا از وسط آن روزه بدارد گناهان گذشته اش آمرزیده شود و هر که سه روز از اول ماه یا میان ماه یا آخر ماه رجب روزه
بدارد گناهان گذشته و آینده اش آمرزیده شود و هر که یک شب از این ماه را احیا بدارد حق سبحانه و تعالی او را از آتش جهنم آزاد
گرداند و قبول کند شفاعت او را در هفتاد هزار کس از گناهکاران و هر که در این ماه تصدقی بکند از برای خدا حق تعالی او را در بهشت
نعمتی چند باو عطا کند که چشمی ندیده باشد و گوشی نشنیده باشد و بر خاطر کسی خطور نکرده باشد ایضا بسند معتبر از حضرت صادق
روایت کرده است که چون روز قیامت شود منادی از میان عرش ندا کند که کجایند رجبیون پس گروهی برخیزند که نور روهای
ایشان جمیع محشر را روشن کرده باشد و تاج پادشاهی بر سر ایشان باشد که مکلل باشد تاج ایشان بمروارید و یاقوت و با هر یک از
ایشان هزار ملک بوده باشند از جانب راست و هزار ملک از جانب چپ و همه او را ندا کنند که گوارا باد شما را کرامتهای حق سبحانه

تعالی

و تعالی ای بندگان خدا پس ندا رسد از جانب حق تعالی که ای بندگان و کنیزان من بعزت و جلال خود سوگند یاد میکنم که شما را
ماوای نیکو ساکن کردانم و عطاهای بزرگ بشما عطا کنم و شما را در بهشت غرفهای دهم که نهرها در زیر آنها جاری باشد و همیشه در
غرفها باشید نیکو مزدیست مزد کار کنان از برای من با آنکه بر شما واجب کردانم روزه داشتید برای من در ماهی که حرمت آنرا عظیم
گردانیده بودم و حق او را واجب گردانیده بودم ای ملائکه من بندگان و کنیزان مرا داخل بهشت کنید پس حضرت فرمود این همه از برای
کسیست که چیزی از ماه مبارک رجب روزه دارد اگرچه یک روز باشد از اولش یا میانش یا آخرش و بسند معتبر از حضرت امام رضا
روایت کرده است که هر که روز اول ماه رجب را روزه بدارد حق تعالی در قیامت از او خوشنود باشد و هر که دو روز روزه بدارد خدا
عذاب او را دور گرداند و در روز قیامت از او راضی باشد و هر که سه روز از آن روزه بدارد از رحمت او نصیب یابد
و هر که هفت روز از آن روزه بدارد درهای آسمان برای روح او گشاده شود تا بملکوت اعلی برسد و هر که هشت روز از آن روزه
بدارد هشت در بهشت بروی او گشاده شود تا ملکوت اعلی برسد و هر که هشت روز از آن روزه بدارد و هر که نوزده روز از آن روزه بدارد
هر حاجت از حق تعالی طلب کند باو بدهد مگر سوال کند برای گناهی یا قطع رحم باشد و هر که تمام ماه را روزه بدارد از گناهان بیرون آید مانند
روزی که از مادر متولد شده و از آتش جهنم آزاد کرده و داخل بهشت کرده باشد با پیغمبران و نیکوکاران و احادیث در این باب بسیار است و این
رساله گنجایش ذکر آنها ندارد فصل دوم در بیان مطالب که گویا از روزه ماه رجب بایرا و شده باشد بعضی علمای ... بعضی
از روایات معتبر وارد شده است که بدل روزه مستحبست که یکدرهم تصدق کند که موافق درمهای این زمان تقریبا هفتاد دینار تبریزی
باشد و در روایت دیگر عوض روزه یکی گندم یا جو وارد شده است و احوط در عوض درهم شاهیست اگرچه قادر بر روزه نباشد روزه
من ظاهرا عوض درهم کهنه کافی باشد و در روایتی در خصوص روزه ماه مبارک رجب که تا انزالی وارد شده است اگر قادر بر روزه نباشد
روزی کرده ده یکمد برقیمت باشد و قادر بر صدقه درهم نباشد و ایضا در خصوص روزه ماه مبارک رجب از حضرت رسول خدا
وارد شده است که عوض روزه اگر قادر بر آن نباشد هر روز صد مرتبه این تسبیح را بخواند تا ثواب روزه را بیابد سبحان الاله
الجليل سبحان من لا ينبغي التسبيح الا له سبحان الاعز الاكرم سبحان من لبس العز وهو له اهل و در روایت معتبر وارد شده است
که هر که برادر مؤمن خود وارد شود و قصد روزه سنت کرده باشد و او طعامی حاضر سازد و او را تکلیف کند ثواب افطار
کردن زیاده از ثواب روزه داشتن است هفتاد برابر اگر اظهار نکند که روزه ام ثوابش بیشتر است و بی یک الحدیث روزه
سنت را بی رخصت شوهر و غلام و کنیز را بی رخصت مالک و فرزند را بی رخصت پدر و مادر و مهمانرا بی رخصت میهمان دار و میهمان

دارا بی رخصت مهمان از احادیث ظاهر میشود که ... عیب روزه ... مشهور میان علما است که روزه سنت میهمان بی رخصت ... باطل است ... در
روزه سنت زن بی رخصت شوهر صحیح نیست و روزه مادر و پدر روزه سنت فرزند ... اگر ... است و باطل
نیست و بعضی گفته اند بی رخصت پدر باطل است و احوط آنست که بی رخصت پدر و مادر روزه سنت ندارد و روزه سنت مهمان
بی رخصت مهمان دار بی رخصت او احوط است که مهمان بی رخصت میهمان دار ... روزه سنت ندارد اگرچه ظاهر آنست
که مکروهست فصل سیم در بیان اعمال هر شب و هر روز است بسند معتبر منقولست که حضرت امام زین العابدین ع در روزهای
ماه رجب این دعا را میخواندند يا من يملك حوائج السائلين ويعلم ضمير الصامتين لكل مسئلة منك سمع حاضر وجواب عتيد
اللهم ومواعيدك الصادقة واياديك الفاضلة ورحمتك الواسعة فاسئلك ان تصلي على محمد وآل محمد وان تقضي حوائجي
للدنيا والآخرة انك على كل شيء قدير بسند معتبر منقولست که حضرت صادق ع در هر روز ماه رجب این دعا را میخواندند خاب
الوافدون على غيرك وخسر المتعرضون الا لك وضاع الملمون الا بك واجدب المنتجعون الا من انتجع فضلك بابك مفتوح
للراغبين وخيرك مبذول للطالبين وفضلك مباح للسائلين ونيلك متاح للآملين ورزقك مبسوط لمن عصاك وحلمك
معترض لمن ناواك عادتك الاحسان الى المسيئين وسبيلك الابقاء على المعتدين اللهم فاهدني هدى المهتدين وارزقني
اجتهاد المجتهدين ولا تجعلني من الغافلين المبعدين واغفر لي يوم الدين بسند معتبر منقولست که محمد بن ذکوان بخدمت حضرت
صادق علیه السلام عرض کرد که فدای تو شوم امشب ماه رجبست مرا دعائی تعلیم کن که حق تعالی مرا بآن نفع بخشد حضرت فرمود
که در هر روز ماه رجب در صبح و شب و بعد از نمازهای روز و شب این دعا را بخوان يا من ارجوه لكل خير وآمن سخطه
عند كل شر يا من يعطي الكثير بالقليل يا من يعطي من سأله يا من يعطي من لم يسأله ومن لم يعرفه تحننا منه ورحمة
اعطني بمسئلتي اياك جميع خير الدنيا وجميع خير الآخرة واصرف عني بمسئلتي اياك جميع شر الدنيا وشر الآخرة فانه غير
منقوص ما اعطيت وزدني من فضلك يا كريم پس حضرت ریش مبارک خود را بدست چپ گرفتند و انگشت سبابه دست
راست خود را بجانب چپ و راست حرکت میدادند و این دعا را میخواندند يا ذا الجلال والاكرام يا ذا النعماء والجود يا ذا المن
والطول حرم شيبتي على النار و در مصباح مذکور است که این دعا را بعد از هر نماز بخواند شیخ طوسی بسند معتبر روایت کرده است که
حضرت صادق ع بمعلی بن خنیس گفت که در ماه رجب این دعا را بخواند اللهم اني اسئلك صبر الشاكرين لك وعمل الخائفين منك
ويقين العابدين لك اللهم انت العلي العظيم وانا عبدك البائس الفقير وانت الغني الحميد وانا العبد الذليل

اللهم

اللهم صل على محمد وآله وامنن بغناك على فقري وبحلمك على جهلي وبقوتك على ضعفي يا قوي يا عزيز اللهم صل على محمد وآله
الاوصياء المرضيين واكفني ما اهمني من امر الدنيا والآخرة يا ارحم الراحمين و سید ابن طاوس علیه الرحمه ظاهرا چنانکه ابتدا
جامع ترین دعاهاست در همه اوقات میتوان خواند و شیخ طوسی و دیگران بسندهای معتبر از حضرت صاحب الامر روایت کرده اند
که سنت است در همه روزهای ماه رجب این دعا بخوانند اللهم اني اسئلك بالمولودين في رجب محمد بن علي الثاني وابنه
علي بن محمد المنتجب واتقرب بهما اليك خير القرب يا من اليه المعروف طلب وفيما لديه رغب اسئلك سؤال معترف مذنب
قد اوبقته ذنوبه واوثقته عيوبه فطال على الخطايا دؤوبه ومن الرزايا خطوبه يسئلك التوبة وحسن الاوبة والنزوع عن
الحوبة ومن النار فكاك رقبته والعفو عما في ربقته فانت يا مولاي اعظم امله وثقته اللهم واسئلك بمسائلك الشريفة
ووسائلك المنيفة ان تتغمدني في هذا الشهر برحمة منك واسعة ونعمة وازعة ونفس بما رزقتها قانعة الى نزول
الحافرة ومحل الآخرة وما هي اليه صائرة و حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که در جمیع ماه رجب هر بامداد و پسین
هفتاد مرتبه بگوید استغفر الله واتوب اليه پس دستها بسوی آسمان بردارد و بگوید اللهم اغفر لي وتب علي و اگر در
جمیع ایام عمر سنت است و هزار مرتبه سوره قل هو الله احد در جمیع ماه خواندن ثواب بسیار دارد و اگر خواهد در یکروز
بخواند خوانده شود و ایضا منقولست که هر کس هزار مرتبه لا اله الا الله در جمیع ماه بگوید صد هزار حسنه برای او نوشته
شود و حق تعالی در بهشت شهری برای او بنا کند و منقولست در جمیع ماه اگر چهار صد مرتبه بخواند استغفار را فضیلت بسیار
دارد استغفر الله الذي لا اله الا هو وحده لا شريك له واتوب اليه از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که حضرت رسول
فرمود که هر که در هر شب از شبهای ماه رجب و شعبان و رمضان سه مرتبه سوره حمد و آیة الکرسی و قل یا ایها الکافرون و قل
هو الله احد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس بخواند و سه مرتبه بگوید سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله
والله اكبر ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم و سه مرتبه بگوید اللهم صل على محمد وآل محمد و سه مرتبه بگوید اللهم اغفر
للمؤمنين والمؤمنات و چهار صد مرتبه استغفر الله واتوب اليه بگوید خدا گناهانش را بیامرزد اگرچه بعدد قطرهای باران
و برگ درختان و کف دریاها باشد و حاجت او را در وقت بیرون آمدن از قبر مثل اترا در وقت پیدا کردن نامه اعمال
و نزد سنجیدن اعمال در میزان و بر صراط بدو بدهد و او در سایه عرش جای بدهد و حساب کند او را حساب آسان و هفتاد
هزار هزار ملک او را مشایعت کنند تا داخل بهشت شود و باو عطا کند نعمتی که هیچ چشمی ندیده باشد و هیچ گوشی نشنیده باشد فصل

چهارم در بیان فضایل و اعمال شب و روز تا روز پانزدهم بدانکه در شب اول ماه غسل سنت است و منقولست که هر که در شب اول و
و شب پانزدهم و شب آخر این غسل کند از گناهان بیرون آید مانند روزی که از مادر متولد شده است و در روز و شب این ماه دعای
مجیر کامل را بخواند که بهترین دعاهاست و هفت مرتبه سوره حمد را بخواند تا از درد چشم ایمن گردد و در هر ماهی این سنت
و منقولست که چون ماه رجب را ببینید بگویید اللّهمّ أهلّه علینا بالأمن والإیمان والسّلامة والإسلام ربّی وربّک الله عزّ
وجلّ و در شب اول و روز اول زیارت حضرت امام حسین ع فضیلت بسیار دارد در احادیث معتبر وارد شده است که هر که در
روز اول ماه رجب امام حسین را زیارت کند بهشت او را واجب میشود البته ایضاً شب اول سنت است از حضرت صادق ع
منقولست که تا توانی محافظت نما بر احیاء شب عید قربان و شب اول محرم و شب عاشورا و شب اول ماه مبارک رجب و شب
نیمه شعبان و در این شبها دعا و نماز و بسیار تلاوت قرآن بکن و منقولست از حضرت امام محمد باقر ع که در شب اول بعد از نماز
عشا این دعا بخوانند اللّهمّ إنّی أسألک بأنّک ملیکٌ وأنّک علی کلّ شیءٍ مقتدرٌ وأنّک ما تشاء من أمرٍ یکون اللّهمّ إنّی أتوجّه
إلیک بنبیّک محمّدٍ نبیّ الرّحمة صلواتک علیه وآله یا محمّد یا رسول الله إنّی أتوجّه بک إلی الله ربّی وربّک لینجح لی بک
طلبتی اللّهمّ بنبیّک محمّدٍ والأئمّة من أهل بیته أنجح طلبتی پس حاجات خود را طلب نماید و بیست رکعت نماز وارد شده
در هر دو رکعت بیک سلام در هر رکعت حمد یکمرتبه و قل هو الله احد یکمرتبه بخواند تا از بلاهای دنیا و عذاب آخرت ایمن گردد
و در شب اول ماه رجب بعد از نماز شب فارغ میشد حضرت این دعا میخواند اللّهمّ لک المحمدة إن أطعتک ولک
الحجّة إن عصیتک لا صنع لی ولا لغیری فی إحسان إلّا بک یا کائناً قبل کلّ شیء ویا مکوّن کلّ شیء إنّک علی کلّ شیء قدیر اللّهمّ إنّی أسألک
أعوذ بک من العدیلة عند الموت ومن شرّ المرجع فی القبور ومن النّدامة یوم الآزفة فأسألک أن تصلّی علی محمّد
وآله وأن تجعل عیشی عیشةً نقیّةً ومیتتی میتةً سویّةً ومنقلبی منقلباً کریماً غیر مخزٍ ولا فاضح اللّهمّ صلّ علی
محمّد وآله الأئمّة ینابیع الحکمة وأولی النّعمة ومعادن العصمة واعصمنی بهم من کلّ سوء ولا تأخذنی علی غرّة ولا
علی غفلة ولا تجعل عواقب أعمالی حسرة وارض عنّی فإنّ مغفرتک للظّالمین وأنا من الظّالمین اللّهمّ اغفر لی ما لا
یضرّک وأعطنی ما لا ینقصک فإنّک الوسیع رحمته البدیع حکمته وأعطنی السّعة والدّعة والأمن والصّحّة والقنوع
والشّکر والمعافاة والتّقوی والصّبر والصّدق علیک وعلی أولیائک والیسر والشّکر واعمم بذلک یا ربّ
أهلی وولدی وإخوانی فیک ومن أحببت ومن أحبّنی وولدت وولدنی من المسلمین والمسلمات والمؤمنین وا

والمؤمنات

والمؤمنات یا ربّ العالمین و ایضاً بسند معتبر منقولست که مستحبست بعد از سلام گفتن از نماز در تمام رجب این دعا بخواند
الحمد لله الّذی لا تنفد خزائنه ولا یخاف آمنه ربّ إن ارتکبت المعاصی فذلک ثقةٌ بکرمک إنّک تقبل التّوبة عن عبادک وتعفو
عن سیّئاتهم وتغفر الزّلل فإنّک مجیبٌ لداعیک ومنه قریبٌ وأنا تائبٌ إلیک من الخطایا وراغبٌ إلیک فی توفیر حظّی من
العطایا یا خالق البرایا یا منقذی من کلّ شدیدة یا مجیری من کلّ محذور وفّر علیّ السّرور واکفنی شرّ عواقب الأمور
فأنت الله علی نعمائک وجزیل عطائک مشکورٌ ولکلّ خیرٍ مذخورٌ ایضاً از حضرت امام علی نقی ع منقولست که بعد از نماز
در این ماه این دعا بخوانند یا نور النّور یا مدبّر الأمور یا مجری البحور یا باعث من فی القبور یا کهفی حین تعیینی المذاهب وکرّتی
حین تعرفنی المکاسب ومؤنسی حین تخوننی الأباعد وتعیینی الأقارب فتزهدنی مجالسه أولیائه ومرافقة أحبابه
فی دیار ضرّ ومنازل بموالاته من غیر جنایة ومن ذرائع مجانبة من دعا الذّنوب إلی ذروة القرب ومبدل
عزّة العطایا من ذلّة الخطایا أسألک یا مولای بالنّجوم واللّیالی العشر والشّفع والوتر واللّیل إذا یسر وبما جری به
قلم الأقلام بغیر کفّ ولا إبهام وبأسمائک العظام وبحجّتک علی جمیع الأنام علیهم منک أفضل السّلام وبمستحفظهم
فی أسمائک الکرام أن تصلّی علی محمّد وآل محمّد وترحمنا فی شهرنا هذا وما بعده من الشّهور والأیّام وأن تبلّغنا شهر
الصّیام فی عامنا هذا وفی کلّ عام یا ذا الجلال والإکرام والمنن العظام وعلی محمّد وآله أفضل السّلام از حضرت امام محمد
باقر ع منقولست که در روز اول ماه رجب حضرت نوح ع بکشتی سوار شد و امر کرد جمیع جن و انس که با او در کشتی بودند
که روزه بدارند و هر که این روز روزه بدارد آتش جهنم یکساله راه از او دور گردد و از حضرت امام رضا ع منقولست که هر که
روزه بدارد روز اول ماه رجب را از برای رغبت در ثواب خدا بهشت او را واجب شود و هر که یکروز از وسط این ماه
روزه بدارد حق تعالی شفاعت او را در مانند ربیعه و مضر دو قبیله عظیم از قبایل عرب بپذیرد و هر که یکروز از آخر این ماه روزه بدارد
حق تعالی او را از پادشاهان بهشت گرداند و قبول کند شفاعت او را در پدر و مادر و دختر و پسر و برادر و خواهر و عمو و عمه
و خالو و خاله و جمیع همسایگان و آشنایان او هر چند مستوجب جهنم بوده باشند و شیخ طوسی و دیگران از سلمان فارسی رح
روایت کرده اند که گفت در آخر روز جمادی الثانی رفتم بخدمت حضرت رسالت پناه ص حضرت فرمود ای سلمان تو از اهل
بیتی چه میکنی که هر مومن و زن مومنه که در ماه رجب سی رکعت نماز بکند در هر رکعتی یکمرتبه سوره حمد و سه مرتبه
قل هو الله احد و سه مرتبه سوره قل یا ایها الکافرون بخواند البته حق تعالی گناهان او را محو کند و هر که [illegible]

روزه اول رجب



کرده باشد و عطا کند باو ثواب کسیکه تمام اینماه روزه گرفته باشد و تا سال اینده حق تعالی او را از عذاب نگاه دارد [illegible] و جای او در بهشت
باشد ای سلمان جبرئیل این نماز را برای من اورد و گفت یا محمد این علامتیست میان شما و میان منافقان زیرا که منافقان این
نماز را [illegible] بجا اورم [illegible] در روز اول ماه ده رکعت بجا اوری یعنی هر دو رکعت به یک سلام و در هر رکعتی یک مرتبه
سوره حمد و سه مرتبه سوره قل هو الله احد و سه مرتبه قل یا ایها الکافرون بخوانی و بعد از هر سلام دست بسوی اسمان بلند
کنی و بگو لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد یحیی و یمیت و هو حی لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شیء
قدیر اللهم لا مانع لما اعطیت و لا معطی لما منعت و لا ینفع ذا الجد منک الجد پس دستها را بروی خود بکش و
در روز وسط ماه یعنی پانزدهم ده رکعت بهمان نحو بجای اوری و بعد از هر سلام دستها بسوی اسمان برداری و بگو لا اله
الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد یحیی و یمیت و هو حی لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر الها
واحدا احدا فردا صمدا لم یتخذ صاحبة و لا ولدا پس دستها را بروی خود بکش و در اخر ماه باز ده رکعت بهمان نحو بکنی
بعد از هر سلام دست برداری و بگو لا اله الا الله [illegible] قدیر و صلی الله علی محمد و اله الطاهرین و لا
حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم پس دستها را بروی خود بمال و حاجت خود را طلب کن البته برآورده است و حق تعالی
میان تو و جهنم هفت خندق قرار دهد هر خندقی ما بین اسمان و زمین بوده باشد و بعدد هر رکعتی ثواب هزار هزار
رکعت در نامه عملش نوشته شود و برات بیزاری از جهنم و گذشتن از صراط برای تو بنویسند منقولست که هر که در روز جمعه ماه
رجب سوره قل هو الله احد بخواند حق تعالی در قیامت باو نوری عطا کند که با آن نور داخل بهشت شود و در حدیث معتبر
وارد شده است که حضرت امام محمد باقر در روز جمعه اول ماه رجب متولد شده و موجب زیادتی شرف این روز گردیده و در
روایتی وارد شده است که ولادت حضرت امام علی نقی در روز دوم ماه رجب واقع شده و در روایتی دیگر در روز سیم ماه
واقع شده و بروایتی ابراهیم بن هاشم وفات انحضرت در سیم واقع شده و ابن عباس گفته است که ولادت انحضرت در پنجم این
ماه واقع شده و ولادت امام محمد تقی در روز دهم اینماه واقع شده و در بعضی از روایات در فضیلت خصوص دهم وارد
شده است و در فضیلت ایام البیض ماه رجب احادیث معتبره وارد شده است یعنی سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم بسند
معتبر از حضرت امام جعفر صادق منقولست که حق تعالی فضیلت سه ماه را بامت من داده است که با هیچ یک از امتهای گذشته
نداده است ماه رجب و ماه شعبان و ماه رمضان و سه شب را بامت من داده است که با امتهای دیگر نداده است شب سیزدهم

و شب چهاردهم

و شب چهاردهم و شب پانزدهم و سه سوره بامت من داده است که مثل انها با امتهای دیگر نداده است سوره یس و سوره
تبارک الذی و سوره قل هو الله پس هر که ایام و لیالی ایام البیض را جمع کند میان سه فضیلت جمیع فضایل این امت را جمع
کرده بود پرسیدند که چگونه جمع کند فرمود که در شب سیزدهم هر یک این سه ماه دو رکعت نماز بکند که در هر رکعتی
بعد از سوره حمد این سه سوره را بخواند و در شب چهاردهم چهار رکعت نماز بکند به دو سلام و در هر رکعتی بعد از حمد این
سه سوره را بخواند و در شب پانزدهم شش رکعت نماز بکند بسه سلام و در هر رکعتی بعد از حمد این سه سوره را بخواند
تا جمیع فضیلت این سه ماه را یابد و جمیع گناهان [illegible] آمرزیده شود بغیر از شرک و از حضرت صادق منقولست که
هر که ایام البیض ماه رجب را روزه بدارد حق تعالی بهر روزی عبادت یکسال [illegible] در روز قیامت
در مقام اهل ایمان بایستد که هیچ بیم و خوف نداشته باشد مشهور است که ولادت با سعادت حضرت امیر المؤمنین در
کعبه معظمه در روز سیزدهم ماه رجب بوده دوازده سال قبل از مبعوث شدن حضرت رسول و علی بن ابراهیم گفته است
که ولادت حضرت امام علی نقی [illegible] در روز سیزدهم ماه رجب بوده در سال دویست و چهارده از هجرت و شب پانزدهم
از لیالی متبرکه است و غسل در ان شب سنت است و احیاء آن شب بعبادت فضیلت بسیار دارد و از حضرت رسول منقولست
که در شب نیمه رجب حق تعالی امر میکند ملائکه را که هر گناهی که در دیوان اعمال مؤمنان باشد محو کنند ایضا از حضرت رسول
منقولست که هر که روز سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم را روزه بدارد و در شبهای آن مشغول عبادت باشد از دنیا بیرون نرود
مگر باتوبه نصوح [illegible] داشته باشد هفتاد گناه کبیره او آمرزیده شود و هفتاد حاجت برآورده شود و در وقتی که
از قبر بیرون آید [illegible] میزان و [illegible] صراط چنان باشد که هفتاد نفر از فرزندان اسمعیل را آزاد کرده باشد و شفاعت او را
قبول کند هفتاد نفر از اهل بیت و خویشان که مستحق جهنم شده باشند و حق تعالی از برای او در جنات نعیم هفتاد
هزار شهر بدهد در هر شهری هفتاد هزار قصر بوده باشد و در هر قصری هفتاد هزار حور بوده باشد و در هر حوری هفتاد هزار
خادم داشته باشد و شیخ طوسی بسند معتبر از حضرت صادق روایت کرده است که در شب نصف رجب دوازده رکعت
نماز بجای آوری یعنی بشش سلام با حمد و هر سوره که خواهی چون فارغ شوی هر یک از سوره حمد و قل اعوذ برب الناس و قل
اعوذ برب الفلق و قل هو الله احد و ایة الکرسی را چهار مرتبه بخوانی و چهار مرتبه بگوی سبحان الله و الحمد لله و لا اله
الا الله و الله اکبر پس بگوی الله الله ربی لا اشرک به شیئا و ما شاء الله لا قوة الا بالله   شب و روز زیارت حضرت امام

حسین و سنت مؤکد است و بسند صحیح از ابن ابی نصر منقول است که از حضرت امام رضا علیه السلام سؤال کرد که زیارت امام حسین علیه السلام در کدام
وقت بهتر است فرمود که در نیمه رجب و نیمه شعبان و در روز عاشورا و هم نماز سلمان را بکیفیتی که گذشت و بسند معتبر از حضرت
صادق علیه السلام منقول است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در این روز چهار رکعت نماز کرد و دستهای مبارک خود را گشود و این دعا را خواند
فرمود که هر که بشرط و عمل بنماید و این دعا را بخواند البته حاجتش روا شود و این چهار رکعت را بدو سلام میکند
سوره که میخواهد میخواند و دعا اینست اَللّٰهُمَّ یَا مُذِلَّ کُلِّ جَبَّارٍ وَیَا مُعِزَّ الْمُؤْمِنِینَ أَنْتَ کَهْفِی حِینَ تُعْیِینِی الْمَذَاهِبُ وَأَنْتَ بَارِئُ
خَلْقِی رَحْمَةً بِی وَقَدْ کُنْتَ عَنْ خَلْقِی غَنِیًّا وَلَوْلَا رَحْمَتُکَ لَکُنْتُ مِنَ الْهَالِکِینَ وَأَنْتَ مُؤَیِّدِی بِالنَّصْرِ عَلَى أَعْدَائِی وَلَوْلَا
نَصْرُکَ إِیَّایَ لَکُنْتُ مِنَ الْمَفْضُوحِینَ یَا مُرْسِلَ الرَّحْمَةِ مِنْ مَعَادِنِهَا وَمُنْشِئَ الْبَرَکَةِ مِنْ مَوَاضِعِهَا یَا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ
بِالشُّمُوخِ وَالرِّفْعَةِ فَأَوْلِیَاؤُهُ بِعِزِّهِ یَتَعَزَّزُونَ وَیَا مَنْ وَضَعَتْ لَهُ الْمُلُوکُ نِیرَ الْمَذَلَّةِ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ فَهُمْ مِنْ سَطَوَاتِهِ خَائِفُونَ
أَسْأَلُکَ بِکَیْنُونِیَّتِکَ الَّتِی اشْتَقَقْتَهَا مِنْ کِبْرِیَائِکَ وَأَسْأَلُکَ بِکِبْرِیَائِکَ الَّتِی اشْتَقَقْتَهَا مِنْ عِزَّتِکَ وَأَسْأَلُکَ بِعِزَّتِکَ
الَّتِی اسْتَوَیْتَ بِهَا عَلَى عَرْشِکَ فَخَلَقْتَ بِهَا جَمِیعَ خَلْقِکَ فَهُمْ لَکَ مُذْعِنُونَ أَنْ تُصَلِّیَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَیْتِهِ پس حاجات
خود را از حق تعالی طلب نماید بدانکه از جمله اعمال نصف رجب دعای ام داود است که ابن بابویه و شیخ طوسی و سید ابن
طاوس رضی الله عنهم بسندهای معتبر روایت کرده اند برای بر آمدن حاجت و کشف کربات و دفع ظلم ظالمان مجرب است و مجمل
روایتش آنست که فاطمه مادر داود بن الحسن پسرزاده حسن مجتبی علیه السلام دایه حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بود و شیر داده
آنحضرت را شیر داده بود چون محمد بن عبد الله بن حسن در مدینه خروج کرد و منصور دوانقی لشکر فرستاد و او را
کشتند و ابراهیم برادر محمد را نیز شهید کردند و عبد الله بن حسن و جمعی از سادات حسنی را با غل و زنجیر از مدینه بعراق
بردند داود پسر من در میان ایشان بوده ام داود گفت چون مدتی از حبس فرزند من گذشت و از وی چیزی بمن نرسید
و پیوسته دعا و تضرع میکردم و از صلحا و نیکان و عبادان و مؤمنین استدعای دعا مینمودم و ایشان تقصیر میکردند و مطلقا
اثر استجابت نمی یافتم و گاهی خبر بمن میرسید که داود را میکشند که او را با پسران عم در زیر عمارت زنده گذاشتند دور
بود و مصیبت من عظیمتر بود و غم من بیشتر میشد تا آنکه از غم گداختم و پیر شدم و از ملاقات او نا امید کرده بودم
تا آنکه روزی شنیدم که حضرت صادق علیه السلام را علتی ظاهر شده است بعیادت آنحضرت رفتم چون احوال گرفتم و دعا
کردم و خواستم برگردم حضرت فرمود که از داود چه خبر داری چون نام داود را شنیدم گریستم و گفتم فدای تو شوم

داود کجاست او در عراق محبوس است و من از ملاقات او قطع امید کرده ام و از شما التماس میکنم که او را دعا کنید و بر او
دعای شما مستجاب است حضرت فرمود چرا غافلی از دعای استفتاح و دعای اجابت و نجاح دعائیست که درهای آسمان برای
آن گشوده میشود و ملائکه استقبال میکنند خواننده آنرا و بشارت میدهند او را باجابت که از نجیب الدعوات
محجوب نمیگردد و خواننده او را ثوابی نیست بغیر از بهشت ام داود گفت ای فرزند طاهرین دعا کدام است و چه
گونه است این دعا حضرت فرمود ای ام داود ماه محرم یعنی ماه رجب نزدیک شده است و این ماهیست مبارک
و حرمت آن عظیم است و دعاها در آن مستجاب است چون این ماه در آید سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم از او که ایام البیض اند
روزه بدار پس کیفیت آن عمل را تعلیم او نمود و فرمود که این دعا را حفظ کن و بهر کس تعلیم مکن که میترسم که بدست
کسی افتد که برای امر باطلی و ناحقی این دعا را بخواند که بدرستیکه این دعا بسیار شریف است و مشتمل است بر اسم
اعظم خدای که هر که بخواند البته برآورده میشود و اگر درهای زمین و آسمان همه بسته شود یا دریاها حایل
باشند میان تو و حاجت تو چون این دعا را بخوانی البته حق تعالی آسان میگرداند رسیدن آنرا بمطلب تو و حاجت
ترا برمی آورد پس در روز شانزدهم نماز شام و خفتن را ادا کردم و افطار نمودم و قدری عبادت کردم بخواب
رفتم در خواب دیدم جمیع ملائکه و پیغمبران و شهدا و عباد را که من بر ایشان صلوات میدهم و حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله
خطاب فرمود که ای مادر داود بشارت باد ترا ای جماعت که میبینی همه برادران و یاران و شفیعان تو اند و از برای
تو طلب آمرزش میکنند و بشارت میدهند ترا بآنکه حاجت تو برآورده است و حق تعالی فرزند ترا حفظ میکند
و بسوی تو برمیگرداند انشاء الله تعالی ام داود گفت که از خواب بیدار شدم و بعد از آن بقدر زمانی که سوار تند
رو از عراق بمدینه آید داود بنزد من آمد و گفت ای مادر من در عراق در زندان بسیار تنگی و مسکینی و غل و زنجیر
بودم از خلاص شدن چون نصف رجب شد در خواب دیدم که بلند جای زمین پست شد و ترا دیدم که بر روی
حصیر نماز خود نشسته بودی و نزد تو مردان چند بودند که سرهای ایشان در آسمان بود و پاهای ایشان در
زمین بود پس یکی از ایشان که از همه خوشروتر و خوشبوتر بود و جامه های بسیار پاکیزه در بر داشت و گمان کردم که حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله است خطاب کرد با من که بشارت باد ترا ای فرزند عجوزه صالحه که حق تعالی دعای مادر ترا در حق
تو مستجاب کرد چون بیدار شدم رسولان منصور دوانقی را دیدم که بزندان درآمدند و مرا طلب میکردند در میان شب

برد او برو که نبی امر کرد که زنجیرها از من برداشتند و ده هزار درهم زیاده از هزار دو تومان بحساب آن زمان بمن عطا کرد
که مرا بر شتری رهواری سوار کنند و به نهایت سرعت بمدینه بیاورند ام داود گفت که من داود را بخدمت حضرت صادق
بردم حضرت فرمود که سبب خلاصی تو آن بود که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه داود را در خواب دید که با او فرمود که دعا کن
در زندان او که کنی نواده این اشتری اندام بی نظر کرده بر پای خود ایستاده و در زیر پای خود دید پی از ده هشت بنیاد شد
و از کرده‌های خود پشیمان شدند و قرار رها کردند **اما کیفیت** این عمل شریف ام داود گفت که حضرت صادق علیه السلام فرمود که روزها
مبارک رجب روز سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم را روزه بدار و نزدیک روز پانزدهم در وقت زوال غسل بکن دیگر
نزدیک بزوال غسل بکن و چون زوال معلوم شود پاکیزه‌ترین جامه‌های خود را بپوش و بجا نماز خلوتی برو و سعی کن که
کسی نزدیک تو نیاید که ترا مشغول گرداند و با تو سخن بگوید و هشت رکعت نماز نافله را بجا آوری و رکوع و سجود را
خوب بجا آورید پس نماز ظهر را با آداب و شرایط بجا آوری و بعد از نماز دو رکعت نماز بکن بعد هر دو رکعت که خواهی بعد از آن
صد مرتبه بگوی یا قاضی حوائج الطالبین السائلین پس هشت رکعت نافله عصر را با آداب بجای آوری و در بعضی
از روایات وارد شده است که در هر رکعتی از نافله عصر بعد از حمد سه مرتبه قل هو الله احد دیگر سه مرتبه سوره انا اعطیناک
الکوثر بخوان پس نماز عصر را با خضوع و آداب بجای آورد و در روایت دیگر وارد شده است که بعد از عصر با کتب
رو به قبله بنشین پس صد مرتبه سوره حمد و صد مرتبه سوره قل هو الله احد و ده مرتبه آیة الکرسی را بخوان پس هر یک از این
سوره‌ها که مرتبه بخوان سوره انعام و بنی اسرائیل و کهف و لقمان و یس و الصافات و حم سجده و حم عسق و حم دخان
و انا فتحنا و اذا وقعت الواقعه و تبارک الذی بیده الملک و ن و القلم و اذا السماء انشقت تا آخر قرآن و اگر نتوانی
این سوره‌ها را از روی مصحف درست بخوانی بعوض آنها هم هزار مرتبه سوره قل هو الله احد بخوان و شیخ مفید گفته است
که اگر ندانی یا نتوانی این سوره‌های مخصوص را بخوانی صد مرتبه سوره حمد و ده مرتبه آیة الکرسی و هزار مرتبه سوره
قل هو الله احد بخوان و این احوط است و در روایت دیگر وارد شده است که بعد از حمد صد مرتبه بگوید سبحان الله
والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر و بعد از آیة الکرسی صد مرتبه بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و صد
مرتبه سوره حمد و هزار مرتبه قل هو الله احد بخوان و آیة الکرسی را بخوانی که تمام فیها خالدون بخوانی و این دعا
بخوانی **دعای ام داود** بسم الله الرحمن الرحیم صدق الله العظیم الذی لا اله الا هو الحی القیوم ذو الجلال والاکرام

عمل ام داود

دعای ام داود

الرحمن

الرحمن الرحيم الحليم الكريم الذي ليس كمثله شيء وهو السميع البصير العليم الخبير شهد الله انه لا اله الا هو والملائكة واولوا العلم
قائما بالقسط لا اله الا هو العزيز الحكيم ان الدين عند الله الاسلام وصدقت انبياؤه وبلغت رسله الكرام وانا على ذلك من
اللهم لك الحمد ولك المجد ولك العز ولك الفخر ولك القهر ولك النعمة ولك العظمة ولك الرحمة ولك المهابة ولك
السلطان ولك البهاء ولك الامتنان ولك التسبيح ولك التهليل ولك التكبير ولك ما يرى ولك ما لا يرى ولك ما فوق
السماوات العلى ولك ما تحت الثرى ولك الارضون السفلى ولك الآخرة والاولى ولك ما ترضى به
من الثناء والحمد والشكر والنعماء اللهم صل على جبرئيل امينك على وحيك والقوي على امرك والمطاع في سماواتك ومحال
كراماتك المتحمل لكلماتك الناصر لانبيائك المدمر لاعدائك اللهم صل على ميكائيل ملك رحمتك والمخلوق لرأفتك
والمستغفر المعين لاهل طاعتك اللهم صل على اسرافيل حامل عرشك وصاحب الصور المنتظر لامرك الوجل المشفق من
خيفتك اللهم صل على حملة العرش الطاهرين وعلى ملائكة الذكر اهل الطامين على دعاء المؤمنين وعلى السفرة الكرام
البررة الطيبين وعلى ملائكتك الكرام الكاتبين وعلى ملائكة الجنان وخزنة النيران وملك الموت والاعوان يا ذا
الجلال والاكرام اللهم صل على ابينا آدم بديع فطرتك الذي اكرمته بسجود ملائكتك الكرام الكاتبين وعلى ملائكة
الجنان وخزنة النيران وملك الموت والاعوان يا ذا الجلال والاكرام اللهم صل على ابينا آدم بديع فطرتك الذي اكرمته
واباحته جنتك اللهم صل على امنا حواء المطهرة من الرجس المصفاة من الدنس المفضلة من الانس المترددة بين محال
القدس اللهم صل على هابيل وشيث وادريس ونوح وهود وصالح وابراهيم واسماعيل واسحاق ويعقوب ويوسف والاسباط
ولوط وشعيب وايوب وموسى وهارون ويوشع وميشا ويونس والياس واليسع وذي الكفل وطالوت وداود
وسليمان وزكريا وشعيا ويحيى وتورخ ومتى وارميا وحيقوق ودانيال وعزير وعيسى وشمعون وجرجيس والحواريين
والاتباع وخالد وحنظلة ولقمان اللهم صل على محمد وآل محمد وارحم محمدا وآل محمد وبارك على محمد وآل محمد كما صليت
ورحمت وباركت على ابراهيم وآل ابراهيم انك حميد مجيد اللهم صل على الاوصياء والسعداء والشهداء وائمة الهدى
اللهم صل على الابدال والاوتاد والسياح والعباد والمخلصين والزهاد واهل الجد والاجتهاد واخصص محمدا واهل بيته
بافضل صلواتك واجزل كراماتك وبلغ روحه وجسده مني تحية وسلاما وزده فضلا وشرفا وكرما حتى تبلغه اعلى
درجات اهل الشرف من النبيين والمرسلين والافاضل المقربين اللهم صل على من سميت ومن لم تسم من ملائكتك

ولك التقديس

صل على محمد وآل محمد

اللهم صل على عزرائيل ملك الموت الموكل على عبيدك وامائك المطيع في ارضك وسمائك وقابض ارواح جميع خلائقك

والخضر وذي القرنين

وأسألك وأدعوك وبأهل طاعتك وأوصل صلواتي اللهم وارحم الراحمين واجعلهم إخواني فيك وأعواني على دعائك اللهم
إني أستشفع بك إليك وبكرمك إلى كرمك وبجودك إلى جودك وبرحمتك إلى رحمتك وبأهل طاعتك إليك وأسألك
بكل ما سألك به أحد منهم من مسألة شريفة غير مردودة وبما دعوك به من دعوة مجابة غير مخيبة يا الله يا رحمن يا رحيم يا حليم يا كريم
يا عظيم يا جليل يا منيل يا جميل يا كفيل يا وكيل يا مقيل يا مجير يا خبير يا منير يا مبير يا منيع يا مديل يا محيل يا كبير يا قدير يا بصير يا شكور
يا غفور يا بر يا طهر يا طاهر يا قاهر يا ظاهر يا باطن يا ساتر يا محيط يا مقتدر يا حفيظ يا متجبر يا قريب يا ودود يا حميد يا مجيد يا مبدئ
يا معيد يا شهيد يا محسن يا مجمل يا منعم يا مفضل يا قابض يا باسط يا هادي يا مرسل يا مرشد يا مسدد يا معطي يا مانع يا دافع يا رافع
يا باقي يا خلاق يا وهاب يا تواب يا فتاح يا نفاح يا مرتاح يا من بيده كل مفتاح يا نفاع يا رؤوف يا عطوف يا كافي يا شافي يا معافي
يا مكافي يا وفي يا مهيمن يا عزيز يا جبار يا متكبر يا سلام يا مؤمن يا أحد يا صمد يا نور يا مدبر يا فرد يا وتر يا قدوس يا ناصر يا مؤنس
يا باعث يا وارث يا عالم يا حاكم يا بادي يا متعالي يا مصور يا مسلم يا متحبب يا قائم يا دائم يا عليم يا حكيم يا جواد يا باري يا بار
يا سار يا عدل يا فاصل يا ديان يا حنان يا منان يا سميع يا بديع يا خفير يا معين يا ناشر يا غافر يا قديم يا مسهل يا ميسر يا مميت
يا محيي يا نافع يا رازق يا مقتدر يا مسبب يا مغيث يا مغني يا مقني يا خالق يا راصد يا واحد يا حاضر يا جابر يا حافظ يا شديد يا غياث
يا عائد يا قاضي يا منيب يا مبين يا ظاهر يا مجيب يا متفضل يا منتجب يا عادل يا بصير يا موئل يا مستوهب (?) يا تواب يا واقي يا راشد
يا ملك يا رب يا مولى يا مغير يا رازق يا ولي يا فاصل يا من علا فاستعلى فكان بالمنظر الأعلى يا من قرب فدنا وبعد فنأى
وعلم السر وأخفى يا من إليه التدبير وله المقادير يا من العسير عليه سهل يسير يا من هو على ما يشاء قدير يا مرسل
الرياح يا فالق الإصباح يا باعث الأرواح يا ذا الجود والسماح يا راد ما قد فات يا ناشر الأموات يا جامع الشتات يا رازق من
يشاء بغير حساب ويا فاعل ما يشاء كيف يشاء يا ذا الجلال والإكرام يا حي يا قيوم يا حي حين لا حي يا حي يا محيي الموتى يا حي
لا إله إلا أنت بديع السماوات والأرض يا إلهي وسيدي صل على محمد وآل محمد وارحم محمداً وآل محمد وبارك على محمد وآل محمد
كما صليت وباركت ورحمت وترحمت على إبراهيم وآل إبراهيم إنك حميد مجيد وارحم ذلي وفاقتي وفقري وانفرادي ووحدتي
وخضوعي بين يديك واعتمادي عليك وتضرعي إليك أدعوك دعاء الخاضع الذليل الخاشع الخائف المشفق البائس المهين
الحقير الجائع الفقير العائذ المستجير المقر بذنبه المستغفر منه المستكين لربه دعاء من أسلمته ثقته ورفضته أحبته وعظمت
فجيعته دعاء حرق حزين ضعيف مسكين بائس مستكين بك مستجير اللهم وأسألك بأنك مليك وأنك ما تشاء من أمر يكون

بسم الله الرحمن الرحیم

والبلد الحرام

على ما تشاء قدير وأسألك بحرمة هذا الشهر الحرام والبيت الحرام والركن والمقام والمشاعر العظام وبحق نبيك محمد عليه وآله
السلام يا من وهب لآدم شيثاً ولإبراهيم إسماعيل وإسحاق ويا من رد يوسف على يعقوب ويا من كشف بعد البلاء ضر أيوب
يا راد موسى على أمه ويا زائد الخضر في علمه ويا من وهب لداود سليمان ولزكريا يحيى ولمريم عيسى يا حافظ بنت شعيب ويا كافل
ولد أم موسى أسألك أن تصلي على محمد وآل محمد وأن تغفر لي ذنوبي كلها وتجيرني من عذابك وتوجب لي رضوانك وأمانك
وإحسانك وغفرانك وجنانك وأسألك أن تفك عني كل حلقة بيني وبين من يؤذيني وتفتح لي كل باب وتلين
لي كل صعب وتسهل لي كل عسير وتخرس عني كل ناطق بشر وتكف عني كل باغ وتكبت عني كل عدو لي وحاسد وتمنع
مني كل ظالم وتكفيني كل عائق يحول بيني وبين حاجتي ويحاول أن يفرق بيني وبين طاعتك ويثبطني عن عبادتك
يا من ألجم الجن المتمردين وقهر عتاة الشياطين وأذل رقاب المتجبرين ورد كيد المتسلطين عن المستضعفين أسألك بقدرتك
على ما تشاء وتسهيلك لما تشاء كيف تشاء أن تجعل قضاء حاجتي فيما تشاء پس سجده برد و پهلوهای روی خود را بر خاک
بگذارد و بگو اللهم لك سجدت وبك آمنت فارحم ذلي وفاقتي واجتهادي وتضرعي ومسكنتي وفقري إليك يا رب حضرت
فرمود که سعی کن که آب از دیدهات بیرون آید اگر چه بقدر سر مگسی بوده باشد که آن علامت اجابت دعاست و بعد از این دعا
بخواند اللهم لك سجدت وبك آمنت فارحم ذلي وتضرعي بين يديك وفقري وفاقتي إليك وارحم انفرادي وخشوعي
واجتهادي بين يديك وتوكلي عليك اللهم بك أستفتح وبك أستنجح وبمحمد عبدك ورسولك وآله أتوجه إليك
اللهم سهل لي كل حزونة وذلل لي كل صعوبة وأعطني من الخير أكثر مما أرجو وعافني من الشر واصرف عني السوء وبعد
دیگر صورت خود بسجده بگذار بگو یا قاضي حوائج الطالبين اقض حاجتي بلطفك يا خفي الألطاف و در روایت معتبر وارد است
که مادر داود به حضرت عرض کرد که آیا این دعا را در غیر ماه رجب میتوان خواند حضرت فرمود بلی و در روز عرفه
میتوان خواند و اگر موافق افتد که روز جمعه باشد صاحبش فارغ نشود مگر آنکه خدا او را بیامرزد و در هر ماه که باشد که ایام
البیض است او را روزه بدارد و بعد از آن هم این دعا را بخواند بنوعی که ذکر کردیم حاجتش برآورده میشود و در روایت دیگر وارد است
که حضرت فرمود که در روز عرفه در هر روز که این دعا بخواند حاجت او برآورده شود مؤلف گوید که از این احادیث ظاهر میشود
که در هر ماه که ایام البیض او یعنی سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم را روزه بدارد و این عمل را بجا آورد مطلوب
میگردد و دور نیست که اگر در روز عرفه و جمعه و سایر ایام متبرکه نیز این عمل را بدون روزه بجا آورد خوب باشد و اگر در غیر اشهر حرم

کردی القعده و ذی الحجه و محرم و ماه رجب است این دعا را بخوان بجای بحرمة هذا الشهر الحرام بگوید بحرمة الشهر الحرام و هذا از اعمالنا ورد
مجرب باشد **فصل پنجم** در بیان فضایل و اعمال نصف آخر ماه رجب است شیخ طوسی و دیگران رحمه الله علیهم گفته اند که روز چهاردهم
ایماه ابراهیم پسر رسول خدا از دنیا رحلت فرمود و لعن بر اعدا که درین مصیبت شماتت کردند مناسب است خصوصا عایشه
علیها ما علیها و روز نیمه ماه رجب بعالم قدس ارتحال نمود اگرچه خلاف مشهور است اما لعن بر قاتلان و ظالمان آن جگر گوشه
حضرت رسالت که عمر بن الخطاب علیه اللعنة و العذاب و زیارت آنحضرت بجهت احتیاط مناسب است چنانکه
مذکور خواهد شد ان شاء الله و روز بیست و سیم ایماه خارجیان خنجر زهرآلود بر ران مبارک حضرت امام حسن مجتبی
صلوات الله علیه زدند زیارت آنحضرت و لعن بر ظالمان و قاتلان آنحضرت مناسب است و روز بیست و چهارم ایماه فتح
خیبر بدست معجز نمای اسد الله الغالب علی بن ابیطالب ع جاری شده و مرحب یهودی بدست آنحضرت کشته شد گفته اند
روزه این روز شکر این نعمت و زیارت آنحضرت مستحب است و شیخ علیه الرحمه ذکر کرده است که شهادت حضرت امام
موسی کاظم ع در روز بیست و پنجم ماه رجب واقع شده است اما احادیث بسیار در فضیلت این روز و ثواب روزه آن
وارد شده و در روایتی نقل کرده اند که حضرت رسول ص در روز بیست پنجم رجب مبعوث شد و این مخالف مشهور است و احادیث
بسیار است که بعد از این مذکور خواهد شد اما در فضیلت روزه آن شکی نیست چنانچه از حضرت امیر المؤمنین ع منقول است
که روزه آن کفاره دویست سال گناه است و بسند بسیار از حضرت امام رضا ع مرویست که هر که روز بیست پنجم ماه رجب روزه
بدارد حق تعالی روزه او را کفاره هفتاد سال گناه گرداند و ایضا از آنحضرت منقول است که هر که روز بیست و ششم ماه رجب
روزه بدارد حق تعالی آن روزه را کفاره هفتاد سال گناه گرداند و ایضا از آنحضرت منقول است که روز بیست و هفتم ایماه
از جمله اعیاد عظیمه است و در روایتی که حضرت رسول ص در آن روز برسالت مبعوث گردید و جبرئیل ع به پیغمبری بر آن
حضرت نازل شد و شب بیست و هفتم شب بسیار مبارکیست **و حدیث**های بسیار از حضرت امام محمد تقی ع منقولست که در ماه رجب
شبی هست که بهتر است از برای مردم از آنچه آفتاب بر آن می تابد و آن شب بیست و هفتم ایماه است و در صبح آن شب حضرت
رسول ص برسالت مبعوث شد و کسی که عبادت کند این شب را مثل عبادت اجر شصت سال خدا او را عطا فرماید و پرسیدند
عمل آن شب چیست فرمود که چون نماز خفتن کردی بخواب رو و هر وقت آن شب بیدار شوی خواه پیش از نصف شب خواه
بعد از نصف برخیز و دوازده رکعت نماز بکن هر دو رکعت بیک سلام و در هر رکعتی بعد از حمد یکی از سورهای کوچک

بعد از آن



بعد از آن یس را بخوان و چون از همه فارغ شوی چنان که گذشته سوره حمد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس
و قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون و انا انزلناه و آیة الکرسی هر یک را هفت مرتبه بخوان پس این دعا را بخوان الحمد لله الذی
لم یتخذ ولدا و لم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له ولی من الذل و کبره تکبیرا اللهم انی اسألک بمعاقد عزک علی ارکان
عرشک و منتهی الرحمة من کتابک و باسمک الاعظم الاعظم الاعظم و ذکرک الاعلی الاعلی الاعلی و بکلماتک التامات کلها
ان تصلی علی محمد و آله و ان تفعل بی ما انت اهله پس هر حاجت که خواهی بطلب که مستجاب میشود مگر آنکه حرامی
بطلبی یا آنکه قطع رحم یا هلاک جمعی از مؤمنان طلب کنی و روز آن روزه بدار که روزه این روز برابر است با ثواب روزه یک
سال **و حدیث** معتبر دیگر از حضرت موسی بن جعفر ع منقولست که در شب بیست هفتم رجب هر وقت شب که باشی دوازده
رکعت نماز بجا آوری در هر رکعتی بعد از حمد چهار مرتبه سوره قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و قل هو الله احد
بخوان و چون از نماز فارغ شوی در همان مکان چهار مرتبه بگو لا اله الا الله و الله اکبر و الحمد لله و سبحان الله و لا حول
و لا قوة الا بالله العلی العظیم پس هر حاجت که خواهی بطلب **مؤلف گوید** که بهتر آنست که باین دو روایت عمل کند هر دو را
هر دو را بکند خوبست و دیگر نماز شب نصف رجب را که گذشت صحیح من گویم درین شب بجای آورد و در حدیث بعد آن
روایت وارد شده است که درین شب نیز بجا آورد و شیخ طوسی گفته که غسل درین شب نیز مستحب است و زیارت حضرت
رسول ص و امیر ع وارد شده است که درین شب بخواند این دعا اللهم انی اسألک بالتجلی الاعظم فی هذه اللیلة
من الشهر المعظم و المرسل المکرم ان تصلی علی محمد و آله و ان تغفر لنا ما انت به منا اعلم یا من یعلم و لا نعلم اللهم بارک
لنا فی لیلتنا هذه التی بشرف الرسالة فضلتها و بکرامتک اجللتها و بالمحل الشریف احللتها اللهم انا نسألک بالمبعث
الشریف و السید اللطیف و العنصر العفیف ان تصلی علی محمد و آله و ان تجعل اعمالنا فی هذه اللیلة و فی سایر اللیالی
مقبولة و ذنوبنا مغفورة و حسناتنا مشکورة و سیئاتنا مستورة و قلوبنا بحسن القول مسرورة و ارزاقنا من لدنک
بالیسر مدرورة اللهم انک تری و لا تری و انت بالمنظر الاعلی و ان الیک الرجعی و المنتهی و ان لک الممات و المحیا
و ان لک الآخرة و الاولی اللهم انا نعوذ بک ان نذل و نخزی و ان نأتی ما عنه تنهی اللهم انا نسألک الجنة
برحمتک و نستعیذ بک من النار فاعذنا منها بقدرتک و نسألک من الحور العین فارزقنا بعزتک و اجعل
اوسع ارزاقنا عند کبر سننا و احسن اعمالنا عند اقتراب آجالنا و اطل فی طاعتک و ما یقرب الیک و

عندك ونوافل لديك اتمم لنا وارنا واحسن في جميع احوالنا وامورنا معرفتنا ولا تكلنا الى احد من خلقك وتفضل علينا و
علينا بجميع حوائجنا للدنيا والآخرة وابدأ بآبائنا وامهاتنا وابنائنا وجميع اخواننا المؤمنين في جميع ما سألناك
لانفسنا يا ارحم الراحمين اللهم اني اسألك باسمك العظيم وملكك القديم ان تصلي على محمد وآل محمد وان تغفر لي الذنب
العظيم انه لا يغفر العظيم الا العظيم اللهم وهذا رجب المكرم الذي اكرمتنا به اول اشهر الحرم اكرمتنا به من بين الامم
فلك الحمد يا ذا الجود والكرم فاسألك به وباسمك الاعظم الاعظم الاجل الاكرم الذي خلقته فاستقر في ظلك فلا
يخرج منك الى غيرك ان تصلي على محمد واهل بيته الطاهرين وان تجعلنا من العاملين فيه بطاعتك والآملين
فيه لشفاعتك اللهم اهدنا الى سواء السبيل واجعل مقيلنا عندك خير مقيل في ظل ظليل وملك جزيل فانك
حسبنا ونعم الوكيل اللهم اقلبنا مفلحين منجحين غير مغضوب علينا ولا ضالين برحمتك يا ارحم الراحمين اللهم اني
اسألك بعزائم مغفرتك وبواجب رحمتك السلامة من كل اثم والغنيمة من كل بر والفوز بالجنة والنجاة
من النار اللهم دعاك الداعون ودعوتك وسألك السائلون وسألتك وطلب اليك الطالبون وطلبت
اليك اللهم انت الثقة والرجاء واليك منتهى الرغبة والدعاء اللهم فصل على محمد وآله واجعل اليقين في
قلبي والنور في بصري والنصيحة في صدري وذكرك في الليل والنهار على لساني ورزقا واسعا غير ممنون ولا
محظور فارزقني وبارك لي فيما رزقتني واجعل غناي في نفسي ورغبتي فيما عندك برحمتك يا ارحم الراحمين
پس بسجده رود و بگوید الحمد لله الذي هدانا لمعرفته وخصنا بولايته و وفقنا لطاعته پس بگوید شكرا شكرا
پس سر از سجده بردارد و بگوید اللهم اني قصدتك واعتمدت عليك بمسألتي وتوجهت اليك بالمثنى وسادات
اللهم انفعنا بحبهم واوردنا موردهم وارزقنا مرافقتهم وادخلنا الجنة في زمرتهم برحمتك يا ارحم الراحمين
روز بیست و هفتم غسل سنت است و روزه‌اش فضیلت بسیار دارد از حضرت صادق ع منقول است که روزه‌اش
برابر است بروزه هفتاد سال و بروایت دیگر شصت سال و منقول است که حسن ابن راشد از حضرت صادق ع
سوال کرد که آیا غیر عیدها عید مشهور دیگر هست حضرت فرمود بلی شریفتر و فاضلتر همه روزیست که حضرت رسول
برسالت مبعوث شد و آن بیست و هفتم ماه رجب است باید که روزه دارد و صلوات بر محمد و آل محمد بسیار بفرستد
و زیارت حضرت رسول ص و حضرت امیرالمؤمنین ع در این روز منقول است و نماز این روز بطریق مختلفه وارد

وکر



و اکثری گفته‌اند چنانچه دانسته شد باید کرد و از اکثر احادیث ظاهر میشود که در وقت روز بکند خوبست وبسند معتبر از
ریان ابن ابی الصلت منقول است که چون حضرت امام محمد تقی ع ببغداد تشریف آورد در روز نصف رجب و روز
بیست و هفتم روزه داشتند و جمیع ملازمان و اصحاب را امر فرمود که این دو روز را روزه بدارند و در هر یک
دوازده رکعت نماز بکنند یعنی هر دو رکعت بیک سلام و در هر رکعتی الحمد و هر سوره که خواهند بخوانند و چون از همه فارغ
شوند سوره حمد و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس هر یک را چهار مرتبه بخوانند و چهار
مرتبه بگویند لا اله الا الله والله اكبر وسبحان الله والحمد لله ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم پس چهار مرتبه
بگویند الله الله ربي ولا اشرك به شيئا پس چهار مرتبه بگویند لا اشرك بربي احدا وبسند معتبر از حضرت صاحب
الامر صلوات الله علیه منقول است که در این روز دوازده رکعت نماز بجا آورد و در هر رکعت سوره حمد و هر
سوره که میسر شود بخواند و بعد از هر دو رکعت سلام میگوید و بعد از نماز میگوید الحمد لله الذي لم يتخذ صاحبة ولا
ولدا ولم يكن له شريك في الملك ولم يكن له ولي من الذل وكبره تكبيرا يا عدتي في مدتي ويا صاحبي في شدتي
ويا وليي في نعمتي ويا غياثي في رغبتي ويا نجاحي في حاجتي يا حافظي في غيبتي ويا كالئي في وحدتي يا انسي
في وحشتي انت الساتر عورتي فلك الحمد وانت المقيل عثرتي فلك الحمد وانت المنعش صرعتي فلك
الحمد صل على محمد وآل محمد واستر عورتي وآمن روعتي واقلني عثرتي واصفح عن جرمي وتجاوز عن
سيئاتي في اصحاب الجنة وعد الصدق الذي كانوا يوعدون و چون از نماز و دعا فارغ شود سوره حمد
و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و قل يا ايها الكافرون و انا انزلناه و آیة الکرسی
هر یک هفت مرتبه بخواند پس هفت مرتبه میگوید الله الله ربي لا اشرك به شيئا پس هر حاجت که خواهی از خدا بطلب
وبسند معتبر دیگر از حضرت موسی بن جعفر ع منقول است که این دعا را در روز بعثت بخوانند که سنت است يا من
امر بالعفو والتجاوز اعف عني وتجاوز يا كريم اللهم وقد اكدى الطلب واعيت الحيلة والمذهب ودرست
الآمال وانقطع الرجاء الا منك وحدك لا شريك لك اللهم اني اجد سبل المطالب اليك مشرعة ومناهل
الرجاء لديك مترعة وابواب الدعاء لمن دعاك مفتحة والاستعانة لمن استعان بك مباحة واعلم انك لمن
دعاك بموضع اجابة وللصارخ اليك بمرصد اغاثة وان في اللهف الى جودك والضمان بعدتك عوضا من

بی تبع الناجین و منن نحمه عنا بهدی السایرین وانک لا تحتجب عن خلقک الا ان تحجبهم الاعمال دونک وقد علمت
ان افضل زاد الراحل الیک عزم ارادة وقد ناجاک بعزم الارادة قلبی فاسالک بکل دعوة دعاک بها راج بلغته امله
او صارخ الیک اغثت صرخته او ملهوف مکروب فرجت عن قلبه او مذنب خاطئ غفرت له او معافی اتممت نعمتک
علیه او فقیر اهدیت غناک الیه ولتلک الدعوة علیک حق وعندک منزلة الا صلیت علی محمد وآل محمد وقضیت حوائجی
للدنیا والآخرة وهذا رجب المرجب المکرم الذی اکرمتنا به من بین الامم یا ذا الجود والکرم الذی خلقته فاستقر فی ظلک فلا
یخرج منک الی غیرک ان تصلی علی محمد واهل بیته الطاهرین وتجعلنا من الآملین فیه بطاعتک والآملین فیه بشفاعتک
اللهم واهدنا الی سواء السبیل واجعل مقیلنا عندک خیر مقیل فی ظل ظلیل فانک حسبنا ونعم الوکیل والسلام علی عباده
المصطفین وصلواته علیهم اجمعین منک الرافة وصل علی من به الاعیاد ک الرسلة والحبو الکریم العلام اللهم صل علیه
صلوة دائمة تکون لک شکرا ولنا ذخرا واجعل لنا من امرنا یسرا واختم لنا بالسعادة الی منتهی آجالنا وقد قبلت الیسیر
من اعمالنا وبلغنا برحمتک افضل آمالنا انک علی کل شیء قدیر وصلی الله علی سیدنا محمد وآله وسلم **وبعد** معتبر است
از حضرت امام رضا ع منقولست که هر که بیست و هفتم رجب را روزه بدارد کفاره نود سال گناه او شود و هر که روز بیست و پنجم را
روزه بدارد کفاره صد سال گناه او شود و هر که روز سیم روزه بدارد حق تعالی گناهان گذشته و آینده او را بیامرزد و بهتر از
نماز سلمان سنت است بخوانید و اگر احتمال نقصان ماه باشد در روز بیست و نهم احتیاط بکند **در کتب** دعوات



از برای هر شب این ماه نماز مخصوصی ذکر کرده اند و چون سند معتبر بنظر نرسید نخواستم ایراد نمایم اما چون بسیار مشهور است ایراد
می نمایم بر سبیل اجمال و ذکر کیفیت آن که مطلق صلوات موجب ... بکنند بر نیت **شب اول** سی رکعت در هر رکعتی بعد از حمد سه
مرتبه سوره قل یا ایها الکافرون و سه مرتبه سوره توحید **دوم** دو رکعت با حمد ... **سیم** ده رکعت با حمد پنج مرتبه سوره اذا جاء
نصر الله **چهارم** صد رکعت در هر رکعتی اول بعد از حمد قل اعوذ برب الفلق و دوم بعد از حمد قل اعوذ برب الناس **پنجم** شش رکعت
در هر رکعتی بعد از حمد هفت مرتبه آیة الکرسی **ششم** چهار رکعت بعد از حمد توحید و معوذتین هر یک سه مرتبه و بعد از نماز
ده مرتبه صلوة و ده مرتبه تسبیحات اربعه **هفتم** چهار رکعت در هر رکعتی بعد از حمد هر یک از چهار قل سه مرتبه **هشتم** بیست رکعت
با حمد و پنج نوبت الهکم التکاثر **نهم** دوازده رکعت بعد از مغرب با حمد و سه مرتبه توحید **دهم** دوازده رکعت با حمد و آیة الکرسی
یازدهم دو رکعت با حمد و آمن الرسول ده مرتبه **دوازدهم** ده رکعت با حمد و سوره والعادیات و الهکم التکاثر **سیزدهم**

سی رکعت

سی رکعت با حمد و توحید و آیه قل انما انا بشر مثلکم تا آخر سوره **چهاردهم** سی رکعت در هر رکعت بعد از حمد ده مرتبه توحید **پانزدهم**
دو رکعت با حمد و توحید و معوذتین هر یک ده مرتبه **شانزدهم** چهار رکعت با حمد یازده مرتبه توحید و آیة الکرسی یکبار **هفدهم**
دو رکعت بعد از حمد پنج مرتبه انا انزلناه **هیجدهم** شش رکعت بعد از حمد ده مرتبه انا اعطیناک ده مرتبه توحید **نوزدهم** هشت رکعت
با حمد هفت مرتبه قل یا ایها الکافرون و بعد از فارغ شدن ده مرتبه صلوات و ده مرتبه استغفار **بیستم** دو رکعت بعد از حمد
پنج مرتبه سوره والضحی **بیست و یکم** چهل رکعت بعد از حمد آمن الرسول تا آخر و توحید یک مرتبه **بیست و دوم** بیست رکعت در میان
نماز شام و خفتن بعد از حمد آیه آمن الرسول و توحید یک مرتبه **بیست و سیم** دوازده رکعت بعد از حمد چهل مرتبه توحید **بیست و
چهارم** ... **بیست و پنجم** دوازده رکعت بعد از حمد دوازده مرتبه سوره اعلی و ده مرتبه
انا انزلناه و بعد از تمام کردن رکعات صد مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد و صد مرتبه استغفار **بیست و ششم** ده رکعت بعد از حمد
ده مرتبه توحید و معوذتین هر یک و این نمازها ثوابهای بسیار مذکور است و جمیع نوافل که ذکر می شود هر دو رکعت بیک سلام است و بعضی
که طولی دارد در میان نماز شام و خفتن واقع است لهذا نماز مشهوره شب رغایب را در این رساله ذکر ننمودیم با آنکه از طریق عامه
نقل شده است و معتبر نیست **باب دوم** در بیان فضیلت ماه شعبان و ثواب روزه آن بدانکه فضل ماه شعبان زیاده از ماه
رجب است و منسوبست بحضرت سید انبیا ص چنانچه منقول است از حضرت صادق ع که چون حضرت رسول ص ماه شعبان را
مشاهده می نمود ندا می فرمود که ای اهل مدینه من رسول ام از جانب خدا بسوی شما و میفرماید
که شعبان ماه منست خدا رحمت کند کسی را که یاری کند مرا بر این ماه من پس حضرت امیرالمؤمنین ع فرمود که از روزی که منادی
آنحضرت را شنیدم روزه شعبان را ترک نکردم و تا زنده ام ترک نخواهم کرد انشاء الله فرمود که روزه ماه شعبان و ماه رمضان توبه
ایست از جانب خدا برای جمیع گناهان **ایضا** از ام سلمه منقول است که حضرت رسول ص هیچ ماهی را تمام روزه نمیداشت مگر ماه شعبان
را که روزه میداشت و وصل میکرد بماه رمضان **ایضا** منقول است که از آنحضرت سؤال کردند که کدام روزه از روزه های سنت افضل است فرمود
که روزه شعبان برای تعظیم ماه رمضان و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که حضرت رسول ص شعبان را روزه میداشت و وصل
میکرد بماه رمضان و میفرمود که هر دو ماه خدا است و روزه هر دو کفاره گناهان گذشته و آینده است **ایضا** از حضرت امام
محمد باقر ع منقولست که هر که ماه شعبان را روزه دارد خدا او را پاک کند از هر لغزشی و از هر سهوی و معصیت و تهمتی
فضیلت از حضرت رسالت پناه ص منقول است که ماه شعبان ماهی است شریف و آن ماه من است و حاملان عرش الهی آنرا تعظیم

ی نماید و حق حرمت انرا شناسد ما ناصیت کند باو مستوجب در ان روز بهای بندکان از برای ماه رمضان و زینت میکند بعد

حسنات را و از شعبان نام کرده اند از برای انکه منشعب و بسیار میکردد در ان روزیهای مومنان و رحمت در ان مضاعف میکردد

هفتاد برابر و کناه در ان حبط میکردد و امر بلیه و اعمال خیر در ان مقبول میکردد و حق تعالی جبار نظر میکند بسوی روزه داران

و عبادت کنندکان اینماه پس مباهات میکند بایشان با حاملان عرش پس در فضیلت روزه هر چند اینماه انقدر فرمود که ذکر

موجب تطویل کلام است و بسند معتبر از حضرت صادق ع منقول است که روزه شعبان ذخیره شده است از برای روز قیامت

و هر بنده که در شعبان روزه بسیار بکیرد البته حق تعالی امر معیشت او را باصلاح اورد و کفایت کند او را از شر دشمنان و کمتر ثوابی

که بروزه دار روزی از شعبان میدهند انست که بهشت از برای او واجب کردد و بسندهای معتبر از انحضرت منقول است

که حضرت رسول ص فرمود که شعبان ماه منست و رمضان ماه خدا است پس هر که یک روز از ماه من روزه بدارد من شفیع او باشم

در قیامت و هر که دو روز از ماه من روزه بدارد کناهان کذشته او امرزیده کردد و هر که سه روز از ماه من روزه بدارد

عا کنند که عمل از سر کیر یعنی هیچ کناهی نداری و بسند عالی از حضرت امام رضا ع نقل است که هر که یک روز شعبانرا از برای خدا

روزه بدارد داخل بهشت شود و هر که در هر روز شعبان هفتاد مرتبه استغفار کند در قیامت در زمره حضرت رسول ص محشور

شود و کرامت داشتن خدا او را واجب کرداند و هر که در شعبان تصدق بکند اکر چه بنصف خرمائی باشد خدا بدن او را بر اتش

حرام کرداند و هر که سه روز از اخر شعبان روزه دارد و وصل کند بماه رمضان خدا ثواب روزه دو ماه متصل از برای او می نویسد و

ابن بابویه روایت کرده است که از اسامه پرسیدند که کدام ماه را حضرت رسول ص زیاده از ماههای دیکر روزه میکرفت کفت ماه

شعبان را و پیغمبر ص فرمود که مردم از ان غافلند و ان ماهیست که در ان ماهها اعمال بسوی خدا بالا میرود و دوست میدارم که عمل

بالا میرود در وقتی که روزه باشم و ایضا روایت کرده است که از ان حضرت پرسیدند که از روزه رجب فرمود که چرا غافلید

از روزه شعبان یعنی افضل است از ان و ایضا روایت کرده است بسند معتبر از حضرت جبرئیل که فرمود ماه شعبان ماه منست

هر که یک روز از ماه من روزه دارد بهشت او را واجب میشود و هر که دو روز روزه دارد در قیامت او را رفیق پیغمبران و صدیقان

نمایند و هر که تمام ماه را روزه دارد و پیوند کند بماه رمضان توبه او باشد از کناه کوچک و بزرک هر چند داخل جهنم حرام

باشد که او را نفع میدهد و بسند صحیح از حضرت صادق ع منقول است که هر که سه روز از ماه شعبان روزه دارد بهشت

او را واجب و رسول خدا شفیع او کردد در قیامت و ایضا بسند معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده است که چون ماه شعبان

داخل

داخل میشد حضرت امام زین العابدین ع اصحاب خود را جمع مینمود و میفرمود ای کروه اصحاب من میدانید این چه ماهیست این

ماه شعبانست و حضرت رسول خدا فرمود شعبان ماه منست پس روزه بدارید در این ماه از برای محبت پیغمبر خود و از برای تقرب

بسوی پروردکار خود بحق ان خداوندی که جان علی بن الحسین بدست اوست سوکند یاد میکنم که شنیدم از پدرم حسین ابن علی ع که

کفت شنیدم از پدرم امیرالمومنین ع که هر که روزه دارد شعبانرا از برای محبت پیغمبر خدا و از برای تقرب بخدا خدا او را دوست دارد

و نزدیک کرداند بکرامت خود در روز قیامت و بهشت را از برای او واجب کرداند ایضا از حضرت امیرالمومنین ع روایت کرده است که حضرت

رسول ص فرمود که شعبان ماه منست و رمضان ماه خدا است پس هر که ماه مرا روزه بدارد من در قیامت شفیع او باشم و هر که روزه بدارد

ماه خدا را حق تعالی مونس او کردد در وحشت قبر او و تنهائی کور او و از برهنکی ... در قیامت ... و نامه عمل او را

بدست راست او دهند و نامه ... بدست چپ او دهند تا انکه او را نزد عرش الهی برند پس حق تعالی او را ندا کند که

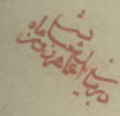
ای بنده من او کوید لبیک ای خداوند من پس خدا فرماید که روزه داشتی از برای من کوید بلی ای اقای من پس خداوند جلیل امر

کند ملائکه را که بکیرید دست بنده مرا و ببرید نزد پیغمبر من پس بیاورند او را نزد من پس باو بکویم ماه مرا روزه داشتی او بکوید

بلی من بکویم باو که امروز شفاعت تو میکنم پس حق تعالی ندا کند که من حقوق خود را بر بنده خود بخشیدم اما حقوق خلق من هر که از او

عفو کند من انقدر عوض باو بدهم که از او راضی شود پس من دست او را بکیرم و بیاورم نزد صراط پس بینم که صراط لغزنده است و

پای کنهکاران بر ان ثابت نمی شود پس دست او را بکیرم و ملکی موکل است بر صراط کوید کیست این ... ابن فلان کیست از امت



من که در دنیا ماه مرا روزه کرفته است بامید شفاعت من و ماه خدا را روزه داشته است از برای طلب وعده خدا پس او را از صراط

بکذرانم ... تا انکه او را به بهشت برسانم پس رضوان کوید بامر پروردکار که برای امت تو مهیا کرده ایم او را داخل بهشت میکنم

پس حضرت امیرالمومنین ع فرمود که روزه بدارید ماه حضرت رسالت را تا او شفیع شما کردد در قیامت و روزه بدارید ماه خدا

تا بیاشامید از شراب بهشت فصل دویم در بیان اعمال هر روز ماه شعبانست بسند معتبر از حضرت امام رضا ع منقول است

که هر که هفتاد مرتبه در ماه شعبان استغفار کند کناهانش امرزیده شود اکر چه بعدد ستارهای اسمان باشد و در کتاب حسین ابن

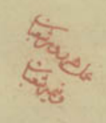
سعید از حضرت صادق ع منقول است که حضرت رسول ص فرمود که شعبان ماه منست پس در این ماه بفرستید بسیار صلوات

بر من و بر اهل من و شعبانرا ماه شفاعت میکویند زیرا که پیغمبر شما شفاعت میکند کسی را که در اینماه صلوات بر او و بر اهل بیتش

بفرستد و از حضرت صادق ع منقول است که بهترین دعاها در ماه شعبان استغفار است و هر که در هر روز ماه شعبان استغفار

و هر که در هر روز ماه شعبان استغفار کند هفتاد مرتبه چنان باشد که در ماههای دیگر هفتاد هزار مرتبه استغفار کرده باشد و هر
پرسید که چگونه بگویم فرمود بگو أَسْتَغْفِرُ اللهَ وَأَسْأَلُهُ التَّوْبَةَ بنویسد حق تعالی برای او برات بیزاری از آتش جهنم و بگذراند او را از
صراط و داخل بهشت گرداند او را و بسند های معتبر منقول است که هر که در هر روز ماه شعبان هفتاد مرتبه بگوید أَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِي
لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ حق تعالی روح او را در افق مبین جا دهد و آن فضای وسیعی است در پیش عرش
که در آن فضا نهرهای جاریست و قدحها بر کنار آن نهرها است بعدد ستارههای آسمان و در بعضی روایات الْحَيُّ الْقَيُّومُ بعد از الرحمن
الرحیم است و هر روز وقت و بسند معتبر منقول است که حضرت امام زین العابدین در هر روز ماه شعبان در وقت زوال و در شب
نیمه آن صلوات را میخواندند اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ شَجَرَةِ النُّبُوَّةِ وَمَوْضِعِ الرِّسَالَةِ وَمُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ وَمَعْدِنِ الْعِلْمِ وَأَهْلِ
بَيْتِ الْوَحْيِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْفُلْكِ الْجَارِيَةِ فِي اللُّجَجِ الْغَامِرَةِ يَأْمَنُ مَنْ رَكِبَهَا وَيَغْرَقُ مَنْ تَرَكَهَا الْمُتَقَدِّمُ
لَهُمْ مَارِقٌ وَالْمُتَأَخِّرُ عَنْهُمْ زَاهِقٌ وَاللَّازِمُ لَهُمْ لَاحِقٌ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْكَهْفِ الْحَصِينِ وَغِيَاثِ الْمُضْطَرِّ الْمُسْتَكِينِ
وَمَلْجَإِ الْهَارِبِينَ وَمَنْجَا الْخَائِفِينَ وَعِصْمَةِ الْمُعْتَصِمِينَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَاةً كَثِيرَةً طَيِّبَةً تَكُونُ لَهُمْ رِضًى
وَلِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أَدَاءً وَقَضَاءً بِحَوْلٍ مِنْكَ وَقُوَّةٍ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الطَّيِّبِينَ الْأَبْرَارِ الْأَخْيَارِ
الَّذِينَ أَوْجَبْتَ لَهُمْ حُقُوقَهُمْ وَفَرَضْتَ طَاعَتَهُمْ وَوِلَايَتَهُمْ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاعْمُرْ قَلْبِي بِطَاعَتِكَ وَلَا تُخْزِنِي
بِمَعْصِيَتِكَ وَارْزُقْنِي مُوَاسَاةَ مَنْ قَتَّرْتَ عَلَيْهِ مِنْ رِزْقِكَ بِمَا وَسَّعْتَ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ وَنَشَرْتَ عَلَيَّ مِنْ عَدْلِكَ وَأَحْيَيْتَنِي
تَحْتَ ظِلِّكَ وَهٰذَا شَهْرُ نَبِيِّكَ سَيِّدِ رُسُلِكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ شَعْبَانُ الَّذِي حَفَفْتَهُ مِنْكَ بِالرَّحْمَةِ وَالرِّضْوَانِ الَّذِي
كَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَدْأَبُ فِي صِيَامِهِ وَقِيَامِهِ فِي لَيَالِيهِ وَأَيَّامِهِ بُخُوعًا لَكَ فِي إِكْرَامِهِ وَإِعْظَامِهِ إِلَى مَحَلِّ حِمَامِهِ اَللّٰهُمَّ
فَأَعِنَّا عَلَى الْاِسْتِنَانِ بِسُنَّتِهِ فِيهِ وَنَيْلِ الشَّفَاعَةِ لَدَيْهِ اَللّٰهُمَّ وَاجْعَلْهُ لِي شَفِيعًا مُشَفَّعًا وَطَرِيقًا إِلَيْكَ مَهْيَعًا وَاجْعَلْنِي لَهُ مُتَّبِعًا
حَتَّى أَلْقَاكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَنِّي رَاضِيًا وَعَنْ ذُنُوبِي غَاضِيًا قَدْ أَوْجَبْتَ لِي مِنْكَ الرَّحْمَةَ وَالرِّضْوَانَ وَأَنْزَلْتَنِي دَارَ الْقَرَارِ وَمَحَلَّ
الْأَخْيَارِ و سید ابن طاوس بسند معتبر از ابن خالویه روایت کرده است که این مناجات حضرت امیرالمؤمنین و امامان از فرزندان
او است در ماه شعبان میخواندند اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاسْمَعْ دُعَائِي إِذَا دَعَوْتُكَ وَاسْمَعْ نِدَائِي إِذَا نَادَيْتُكَ وَأَقْبِلْ
عَلَيَّ إِذَا نَاجَيْتُكَ فَقَدْ هَرَبْتُ إِلَيْكَ وَوَقَفْتُ بَيْنَ يَدَيْكَ مُسْتَكِينًا لَكَ مُتَضَرِّعًا إِلَيْكَ رَاجِيًا لِمَا لَدَيْكَ ثَوَابِي وَتَعْلَمُ مَا فِي
نَفْسِي وَتَخْبُرُ حَاجَتِي وَتَعْرِفُ ضَمِيرِي وَلَا يَخْفَى عَلَيْكَ أَمْرُ مُنْقَلَبِي وَمَثْوَايَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُبْدِئَ بِهِ مِنْ مَنْطِقِي وَأَتَفَوَّهَ بِهِ مِنْ طَلِبَتِي وَأَرْجُوهُ

لعاقبتي



لِعَاقِبَتِي وَقَدْ جَرَتْ مَقَادِيرُكَ عَلَيَّ يَا سَيِّدِي فِيمَا يَكُونُ مِنِّي إِلَى آخِرِ عُمْرِي مِنْ سَرِيرَتِي وَعَلَانِيَتِي وَبِيَدِكَ لَا بِيَدِ غَيْرِكَ زِيَادَتِي وَ
نَقْصِي وَنَفْعِي وَضَرِّي إِلٰهِي إِنْ حَرَمْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَرْزُقُنِي وَإِنْ خَذَلْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُنِي إِلٰهِي أَعُوذُ بِكَ مِنْ غَضَبِكَ وَحُلُولِ
سَخَطِكَ إِلٰهِي إِنْ كُنْتُ غَيْرَ مُسْتَأْهِلٍ لِرَحْمَتِكَ فَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَجُودَ عَلَيَّ بِفَضْلِ سَعَتِكَ إِلٰهِي كَأَنِّي بِنَفْسِي وَاقِفَةٌ بَيْنَ يَدَيْكَ
وَقَدْ أَظَلَّهَا حُسْنُ تَوَكُّلِي عَلَيْكَ فَقُلْتَ مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَتَغَمَّدْتَنِي بِعَفْوِكَ إِلٰهِي إِنْ عَفَوْتَ فَمَنْ أَوْلَى مِنْكَ بِذٰلِكَ وَإِنْ كَانَ قَدْ
دَنَا أَجَلِي وَلَمْ يُدْنِنِي مِنْكَ عَمَلِي فَقَدْ جَعَلْتُ الْإِقْرَارَ بِالذَّنْبِ إِلَيْكَ وَسِيلَتِي إِلٰهِي قَدْ جُرْتُ عَلَى نَفْسِي فِي النَّظَرِ لَهَا فَلَهَا
الْوَيْلُ إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَهَا لَمْ يَزَلْ بِرُّكَ عَلَيَّ أَيَّامَ حَيَاتِي فَلَا تَقْطَعْ بِرَّكَ عَنِّي فِي مَمَاتِي إِلٰهِي كَيْفَ آيَسُ مِنْ حُسْنِ نَظَرِكَ لِي بَعْدَ
مَمَاتِي وَأَنْتَ لَمْ تُوَلِّنِي إِلَّا الْجَمِيلَ فِي حَيَاتِي إِلٰهِي تَوَلَّ مِنْ أَمْرِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَعُدْ عَلَيَّ بِفَضْلِكَ عَلَى مُذْنِبٍ قَدْ غَمَرَهُ جَهْلُهُ
إِلٰهِي قَدْ سَتَرْتَ عَلَيَّ ذُنُوبًا فِي الدُّنْيَا وَأَنَا أَحْوَجُ إِلَى سَتْرِهَا عَلَيَّ مِنْكَ فِي الْأُخْرَى إِلٰهِي قَدْ أَحْسَنْتَ إِلَيَّ إِذْ لَمْ تُظْهِرْهَا لِأَحَدٍ
مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ فَلَا تَفْضَحْنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رُؤُوسِ الْأَشْهَادِ إِلٰهِي جُودُكَ بَسَطَ أَمَلِي وَعَفْوُكَ أَفْضَلُ مِنْ عَمَلِي إِلٰهِي
بِلِقَائِكَ يَوْمَ تَقْضِي فِيهِ بَيْنَ عِبَادِكَ إِلٰهِي اعْتِذَارِي إِلَيْكَ اعْتِذَارٌ يَا أَكْرَمَ الْمَسْؤُولِينَ إِلٰهِي لَا تَرُدَّ حَاجَتِي وَلَا تُخَيِّبْ طَمَعِي
وَلَا تَقْطَعْ مِنْكَ رَجَائِي وَأَمَلِي إِلٰهِي لَوْ أَرَدْتَ هَوَانِي لَمْ تَهْدِنِي وَلَوْ أَرَدْتَ فَضِيحَتِي لَمْ تُعَافِنِي إِلٰهِي مَا أَظُنُّكَ تَرُدُّنِي
فِي حَاجَةٍ قَدْ أَفْنَيْتُ عُمْرِي فِي طَلَبِهَا مِنْكَ إِلٰهِي فَلَكَ الْحَمْدُ أَبَدًا أَبَدًا دَائِمًا سَرْمَدًا يَزِيدُ وَلَا يَبِيدُ كَمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى إِلٰهِي إِنْ أَخَذْتَنِي
بِجُرْمِي أَخَذْتُكَ بِعَفْوِكَ وَإِنْ أَخَذْتَنِي بِذُنُوبِي أَخَذْتُكَ بِمَغْفِرَتِكَ وَإِنْ أَدْخَلْتَنِي النَّارَ أَعْلَمْتُ أَهْلَهَا أَنِّي أُحِبُّكَ إِلٰهِي إِنْ كَانَ
صَغُرَ فِي جَنْبِ طَاعَتِكَ عَمَلِي فَقَدْ كَبُرَ فِي جَنْبِ رَجَائِكَ أَمَلِي إِلٰهِي كَيْفَ أَنْقَلِبُ مِنْ عِنْدِكَ بِالْخَيْبَةِ مَحْرُومًا وَقَدْ كَانَ حُسْنُ ظَنِّي بِجُودِكَ أَنْ تَقْلِبَنِي بِالنَّجَاةِ
مَرْحُومًا وَقَدْ أَفْنَيْتُ عُمْرِي فِي شِرَّةِ السَّهْوِ عَنْكَ وَأَبْلَيْتُ شَبَابِي فِي سَكْرَةِ التَّبَاعُدِ مِنْكَ إِلٰهِي فَلَمْ أَسْتَيْقِظْ أَيَّامَ اغْتِرَارِي
بِكَ وَرُكُونِي إِلَى سَبِيلِ سَخَطِكَ إِلٰهِي وَأَنَا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ قَائِمٌ بَيْنَ يَدَيْكَ مُتَوَسِّلٌ بِكَرَمِكَ إِلَيْكَ إِلٰهِي أَنَا عَبْدٌ
أَتَنَصَّلُ إِلَيْكَ مِمَّا كُنْتُ أُوَاجِهُكَ بِهِ مِنْ قِلَّةِ اسْتِحْيَائِي مِنْ نَظَرِكَ وَأَطْلُبُ الْعَفْوَ مِنْكَ إِذِ الْعَفْوُ نَعْتٌ لِكَرَمِكَ إِلٰهِي لَمْ يَكُنْ
لِي حَوْلٌ فَأَنْتَقِلَ بِهِ عَنْ مَعْصِيَتِكَ إِلَّا فِي وَقْتٍ أَيْقَظْتَنِي لِمَحَبَّتِكَ وَكَمَا أَرَدْتَ أَنْ أَكُونَ كُنْتُ فَشَكَرْتُكَ بِإِدْخَالِي فِي كَرَمِكَ
وَلِتَطْهِيرِ قَلْبِي مِنْ أَوْسَاخِ الْغَفْلَةِ عَنْكَ إِلٰهِي انْظُرْ إِلَيَّ نَظَرَ مَنْ نَادَيْتَهُ فَأَجَابَكَ وَاسْتَعْمَلْتَهُ بِمَعُونَتِكَ فَأَطَاعَكَ يَا قَرِيبًا
لَا يَبْعُدُ عَنِ الْمُغْتَرِّ بِهِ وَيَا جَوَادًا لَا يَبْخَلُ عَمَّنْ رَجَا ثَوَابَهُ إِلٰهِي هَبْ لِي قَلْبًا يُدْنِيهِ مِنْكَ شَوْقُهُ وَلِسَانًا يُرْفَعُ إِلَيْكَ صِدْقُهُ
وَنَظَرًا يُقَرِّبُهُ مِنْكَ حَقُّهُ إِلٰهِي إِنَّ مَنْ تَعَرَّفَ بِكَ غَيْرُ مَجْهُولٍ وَمَنْ لَاذَ بِكَ غَيْرُ مَخْذُولٍ وَمَنْ أَقْبَلْتَ عَلَيْهِ غَيْرُ مَمْلُوكٍ

إلهي إن من انتهج بك لمستنير وإن من اعتصم بك لمستجير وقد لذت بك يا إلهي فلا تخيب ظني من رحمتك ولا تحجبني
عن رأفتك إلهي أقمني في أهل ولايتك مقام من رجا الزيادة من محبتك إلهي وألهمني ولها بذكرك إلى ذكرك
واجعل همتي في روح نجاح أسمائك ومحل قدسك إلهي بك عليك إلا ألحقتني بمحل أهل طاعتك والمثوى الصالح
من مرضاتك فإني لا أقدر لنفسي دفعا ولا أملك لها نفعا إلهي أنا عبدك الضعيف المذنب ومملوكك المنيب
المعيب فلا تجعلني ممن صرفت عنه وجهك وحجبه سهوه عن عفوك إلهي هب لي كمال الانقطاع إليك
وأنر أبصار قلوبنا بضياء نظرها إليك حتى تخرق أبصار القلوب حجب النور فتصل إلى معدن العظمة وتصير أرواحنا
معلقة بعز قدسك إلهي واجعلني ممن ناديته فأجابك ولاحظته فصعق لجلالك فناجيته سرا وعمل لك جهرا
إلهي لم أسلط على حسن ظني قنوط الإياس ولا انقطع رجائي من جميل كرمك إلهي إن كانت الخطايا قد أسقطتني
لديك فاصفح عني بحسن توكلي عليك إلهي إن حطتني الذنوب من مكارم لطفك فقد نبهني اليقين إلى كرم
عطفك إلهي إن أنامتني الغفلة عن الاستعداد للقائك فقد نبهتني المعرفة بكرم آلائك إلهي إن دعاني إلى النار
عظيم عقابك فقد دعاني إلى الجنة جزيل ثوابك إلهي فلك أسأل وإليك أبتهل وأرغب وأسألك أن تصلي
على محمد وآل محمد وأن تجعلني ممن يديم ذكرك ولا ينقض عهدك ولا يغفل عن شكرك ولا يستخف بأمرك إلهي
وألحقني بنور عزك الأبهج فأكون لك عارفا وعن سواك منحرفا ومنك خائفا مراقبا يا ذا الجلال والإكرام وصلى الله
على محمد رسوله وآله الطاهرين وسلم تسليما كثيرا و این از مناجاتهای جلیل القدر است و بر مضامین عالیه مشتمل است
بعد همه اوقات که حضور قلبی باشد خواندن مناسب است و از حضرت رسول ص منقول است که هر که در جمیع ماه شعبان
هزار مرتبه بگوید لا إله إلا الله ولا نعبد إلا إياه مخلصين له الدين ولو كره المشركون حق تعالی عبادت هزار ساله در نامه
اعمال او بنویسد و گناهان هزار ساله از او محو کند و از قبر بیرون آید با رویی نورانی مانند ماه شب چهارده و او را صدیق
بنویسند و به سند معتبر از حضرت صادق ع سؤال کردند از فضیلت روزه رجب حضرت فرمودند که چرا غافلید از روزه شعبان
راوی گفت یابن رسول الله چه ثواب دارد کسی که یک روز از شعبان را روزه دارد فرمود والله بهشت برای او ثواب است گفت یابن رسول الله
بهترین اعمال در این ماه چیست فرمود تصدق کردن و طلب آمرزش کردن هر که در این ماه تصدق بکند حق تعالی آن را تربیت میکند
چنانچه یکی از شما شتر بچه خود را تربیت کند تا آنکه در قیامت مانند کوه احد به صاحبش برسد **فصل سیم** در فضایل و اعمال

ایام

در فضایل و اعمال ایام مخصوصه اول ماه تا ایام البیض

ایام مخصوصه اول ماه است تا ایام البیض به سندهای معتبر منقول است از حضرت صادق ع که هر که روز اول ماه شعبان را روزه دارد
بهشت او را واجب گردد البته و از حضرت امام رضا ع منقول است که استحباب روزه سه روز اول و سه روز میان و سه روز آخر ماه
و از حضرت امیر المؤمنین منقول است که رسول خدا ص فرمود که در هر پنجشنبه ماه شعبان زینت میکنند آسمانها را پس ملائکه میگویند
خداوندا بیامرز روزه داران این روزها و دعای ایشان را مستجاب گردان روز سیم شعبان روز بسیار مبارکی است موافق مشهور روز ولادت
حضرت امام حسین ع است و از حضرت صاحب الامر روایت بیرون آمد که روز سیم ماه شعبان ولادت حضرت امام حسین است پس روزه
بدارید و این دعا را بخوانید اللهم إني أسألك بحق المولود في هذا اليوم الموعود بشهادته قبل استهلاله وولادته بكته السماء ومن فيها والأرض ومن
عليها ولما يطأ لابتيها قتيل العبرة وسيد الأسرة الممدود بالنصرة يوم الكرة المعوض من قتله أن الأئمة من نسله والشفاء
في تربته والفوز معه في أوبته والأوصياء من عترته بعد قائمهم وغيبته حتى يدركوا الأوتار ويثأروا الثار ويرضوا الجبار
ويكونوا خير أنصار صلى الله عليهم مع اختلاف الليل والنهار اللهم فبحقهم إليك أتوسل وأسأل سؤال مقترف معترف مسيء
إلى نفسه مما فرط في يومه وأمسه يسألك العصمة إلى محل رمسه اللهم صل على محمد وعترته واحشرنا في زمرته وبوئنا
معه دار الكرامة ومحل الإقامة اللهم وكما أكرمتنا بمعرفته فأكرمنا بزلفته وارزقنا مرافقته وسابقته واجعلنا ممن يسلم لأمره
ويكثر الصلاة عليه عند ذكره وعلى جميع أوصيائه وأهل أصفيائه الممدودين منك بالعدد الاثني عشر النجوم الزهر والحجج
على جميع البشر اللهم وهب لنا في هذا اليوم خير موهبة وأنجح لنا فيه كل طلبة كما وهبت الحسين لمحمد جده وعاذ فطرس
بمهده فنحن عائذون بقبره من بعده نشهد تربته وننتظر أوبته آمين رب العالمين و زیارت آن حضرت و غسل زیارت
در این روز مستحب است و کیفیت زیارت بعد از این مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی و شیخ طوسی رحمة الله علیه روایت کرده است
که حضرت امام حسین ع روز پنجم این ماه متولد شده است اگر احتیاطا هر دو روز حرمت بدارند و اعمال را در این دو روز عمل
خصوصا زیارت آن حضرت **ایضا** شیخ طوسی به سند معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین در روز هفتم
ماه شعبان متولد شده است اگرچه خلاف مشهور است چنانچه در ماه رجب مذکور شد اما به موافق این روایت اگر در این روز زیارت آن
حضرت و سایر اعمال خیر را در این روز بجا آورند مناسب است **فصل چهارم** در بیان اعمال ایام البیض ماه شعبان است یعنی سیزدهم

در بیان اعمال ایام البیض

و چهاردهم و پانزدهم و اعمال ماه رجب مذکور شد که سنت است که در شب سیزدهم دو رکعت نماز و در شب چهاردهم چهار رکعت
و در شب پانزدهم شش رکعت نماز بجا آورند در هر رکعت بعد از حمد سوره یس و تبارك الذي بيده الملك و قل هو الله احد

بخوانند و در نماز سنت سورها که از حفظ نتوانند خواند از روی قرآن میتوان خواند و در نماز هر چه در سنت است و فضایل و اعمال
شب با من هم زیاده از آنست که در این رساله احصا توان نمود و اکتفا می نمائیم بانچه صحیح تر است از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله فرمودند که چون شب شعبان نصف شود شبش را عبادت بایستید و روزش روزه بدارید بدرستیکه از اول ماه تا آخر
این شب از جانب حق تعالی ندا میرسد که آیا استغفار کننده هست که طلب آمرزش کند از گناهان خود و گناهان او را بیامرزیم
آیا کسی هست که از ما طلب روزی کند که تا او را فراخ روزی گردانیم و غسل در این شب سنت است و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که
روزه بدارید ماه شعبان را و در شب نیمه آن غسل کنید که باعث تخفیف گناهان شما باشد و رحمت الهی شما را دریابد و از جمله اعمال
این شب زیارت حضرت امام حسین علیه السلام است و از حضرت امام زین العابدین علیه السلام منقولست که هر که خواهد با او مصافحه کنند روح
صد و بیست و چهار هزار پیغمبر پس زیارت کند حضرت امام حسین علیه السلام در شب نصف شعبان زیرا که ملائکه و پیغمبران در این شب رخصت
میطلبند که بزیارت آنحضرت بیایند و رخصت میابند پس خوشا حال کسیکه این بزرگواران با او مصافحه کنند و از جمله ایشان
پنج پیغمبر اولوا العزم نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد صلی الله علیه و آله که مبعوث گردیده اند بمشرق و مغرب زمین و جنیان و آدمیان و از
حضرت صادق علیه السلام منقولست که در شب نیمه شعبان میامرزند جمیع گناهان کسی را که زیارت آنحضرت کند و در این شب و اقل زیارت
آنحضرت آنست که بیاید بام بلندی یا صحرای گشاده و بجانب راست آسمان و بجانب چپ و بجانب بالای سر نظر کند پس بانگشت اشاره کند



بجانب راست قبله و بگوید السلام علیک یا ابا عبد الله السلام علیک یا ابن رسول الله السلام علیک و رحمة الله و برکاته و کوتا
این زیارت مبسوط و اجل آنچه بجا آورده است و از جمله آنها اینست السلام علیک یا وارث نوح نبی الله السلام علیک یا وارث ابراهیم
خلیل الله السلام علیک یا وارث موسی کلیم الله السلام علیک یا وارث عیسی روح الله السلام علیک یا وارث محمد حبیب الله
السلام علیک یا وارث امیر المؤمنین ولی الله السلام علیک یا ابن محمد المصطفی السلام علیک یا ابن علی المرتضی السلام علیک
یا ابن فاطمة الزهراء السلام علیک یا ابن خدیجة الکبری السلام علیک یا ثار الله و ابن ثاره و الوتر الموتور اشهد انک
قد اقمت الصلوة و آتیت الزکوة و امرت بالمعروف و نهیت عن المنکر و اطعت الله و رسوله حتی اتاک الیقین فلعن الله
امة قتلتک و لعن الله امة ظلمتک و لعن الله امة سمعت بذلک فرضیت به یا مولای یا ابا عبد الله اشهد انک کنت
نورا فی الاصلاب الشامخة و الارحام المطهرة لم تنجسک الجاهلیة بانجاسها و لم تلبسک من مدلهمات ثیابها و اشهد انک
من دعائم الدین و ارکان المؤمنین و اشهد انک الامام البر التقی الرضی الزکی الهادی المهدی و اشهد ان الائمة من

ولدک

ولدک کلمة التقوی و اعلام الهدی و العروة الوثقی و الحجة علی اهل الدنیا و اشهد الله و ملائکته و انبیاءه و رسله انی
بکم مؤمن و بایابکم موقن بشرایع دینی و خواتیم عملی و قلبی لقلبکم سلم و امری لامرکم متبع صلوات الله علیکم و علی ارواحکم
و علی اجسادکم و علی اجسامکم و علی شاهدکم و علی غائبکم و علی ظاهرکم و علی باطنکم پس دو رکعت نماز زیارت بکند و اکثر
نماز را بعد از زیارت بکند و اگر خواهد زیارت کند پس قصد زیارت علی بن الحسین علیه السلام بکند و بگوید السلام علیک یا ابن
رسول الله السلام علیک یا ابن نبی الله السلام علیک یا ابن امیر المؤمنین السلام علیک یا ابن الحسین الشهید السلام علیک
ایها الشهید ابن الشهید السلام علیک ایها المظلوم و ابن المظلوم لعن الله امة قتلتک و لعن الله امة سمعت بذلک فرضیت به
پس قصد زیارت سایر شهدا رضی الله عنهم بکند و بگوید السلام علیکم یا اولیاء الله و احباءه السلام علیکم یا اصفیاء الله
و اوداءه السلام علیکم یا انصار دین الله السلام علیکم یا انصار رسول الله السلام علیکم یا انصار فاطمة سیدة نساء
العالمین السلام علیکم یا انصار ابی محمد الحسن بن علی الزکی الناصح السلام علیکم یا انصار ابی عبد الله بابی انتم و امی
طبتم و طابت الارض التی فیها دفنتم و فزتم فوزا عظیما فیا لیتنی کنت معکم فافوز معکم و در شب اول و یا نیمه ماه رجب و در
شب نیمه ماه شعبان و شبهای ماه مبارک رمضان و شبهای عید و سایر ایام که زیارت آنحضرت سنت است بهمین طریق زیارت
میتوان کرد و زیارات مخصوصه و مبسوطه را در کتاب تحفة الزائر ذکر کرده ام هر که خواهد بان کتاب رجوع نماید و از جمله برکات این
شب آنست که ولادت با سعادت حضرت صاحب الامر علیه السلام در این شب واقع شده و باین سبب سنت است که این دعا را در این شب

بخوانند که بمنزله زیارت آنحضرت است اللهم بحق لیلتنا هذه و مولودها و حجتک و موعودها التی قرنت الی فضلها فضلا
فتمت کلمتک صدقا و عدلا لا مبدل لکلماتک و لا معقب لآیاتک نورک المتالق و ضیاؤک المشرق و العلم النور فی طخیاء
الدیجور الغائب المستور جل مولده و کرم محتده و الملائکة شهده و الله ناصره و مؤیده اذا آن میعاده و الملائکة امداده
سیف الله الذی لا ینبو و نوره الذی لا یخبو و ذو الحلم الذی لا یصبو مدار الدهر و نوامیس العصر و ولاة الامر و المنزل
علیهم الذکر و ما ینزل فی لیلة القدر و اصحاب الحشر و النشر و تراجمة وحیه و ولاة امره و نهیه اللهم فصل علی خاتمهم
و قائمهم المستور عن عوالمهم و ادرک بنا ایامه و ظهوره و قیامه و اجعلنا من انصاره و اقرن ثارنا بثاره و اکتبنا
فی اعوانه و خلصائه و احینا فی دولته ناعمین و بصحبته غانمین و بحقه قائمین و من السوء سالمین برحمتک یا ارحم الراحمین
والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد خاتم النبیین و المرسلین و علی اهل بیته الصادقین و عترته الناطقین

جميع الظالمين واحكم بيننا وبينهم يا احكم الحاكمين و در بلد شهيد روايت كرده است كه پدرم امام زين العابدين عليه السلام در شب نيمه شعبان
نزد خود جمع ميكرد شب را سه حصه ميكرد در ثلث اول نماز ميكرد و در ثلث دوم دعا ميكرد و ما مى‌گفتيم بر دعاى او و ثلث آخر را
استغفار و طلب آمرزش ميكرد و ما نيز استغفار ميكرديم تا صبح طالع ميشد يعنى بعد از نماز شب و نمازهاى اين شب بسيار است و از جمله
آنها چهار ركعت است هر دو ركعت بيك سلام و شيخ طوسى از اصحاب حضرت صادق عليه السلام اين نماز را از آن حضرت روايت كرده اند در هر ركعت
بعد از حمد صد مرتبه سوره قل هو الله احد بخواند و بعد از نماز اين دعا بخواند اللهم انى اليك فقير ومن عذابك خائف وبك مستجير
رب لا تبدل اسمى ولا تغير جسمى رب لا تجهد بلائى رب لا تشمت بى اعدائى اعوذ بعفوك من عذابك واعوذ برضاك
من سخطك واعوذ بك منك جل ثناؤك انت كما اثنيت على نفسك وفوق ما يقول القائلون ايضا بروايت ديگر
ركعت بدو سلام و در هر ركعت بعد از حمد دويست و پنجاه مرتبه قل هو الله احد يا صد مرتبه يا پنجاه مرتبه بخواند و بعد از نماز اين
دعا بخواند اللهم انى اليك فقير وانى من عذابك خائف وبك مستجير رب لا تبدل اسمى ولا تغير جسمى رب لا تجهد بلائى
اللهم انى اعوذ بعفوك من عقوبتك واعوذ برضاك من سخطك واعوذ برحمتك من عذابك واعوذ بك منك لا اله الا
انت جل ثناؤك ولا احصى مدحتك ولا الثناء عليك انت كما اثنيت على نفسك وفوق ما يقول القائلون رب صل على
محمد وآل محمد وافعل بى كذا وكذا و بجاى كذا وكذا حاجت خود را ياد كند و ديگر اين نماز را چهار مرتبه سوره قل هو الله احد
او به موافق ... با مان حضرت امير المؤمنين عليه السلام و در فضيلت آن احاديث بسيار است وايضا منقول از حضرت امام محمد باقر عليه السلام
منقولست كه شب نيمه شعبان بهترين شبها است بعد از شب قدر پس خدا بتو فضل خود را در اين شب برسد كان عطاى نمايد و احسان
خود گناهان ايشان را مى‌آمرزد پس سعى كنيد در عبادت در اين شب كه اين شبيست كه حق تعالى بر خود لازم كرده است كه سائلى را
از درگاه خود رد نكند مگر آنكه معصيتى از خدا طلب نمايد و اين شب را خدا از براى ما اهل بيت قرار داده است ... اهتمام نمائيد
شب دعا كردن و شاكر بودن بخدا ... سى و سه مرتبه سبحان الله و سى و سه مرتبه الحمد لله و سى و سه مرتبه الله اكبر و صد مرتبه
لا اله الا الله بگويد حق تعالى گناهان گذشته او را بيامرزد و حاجتهاى دنيا و آخرت او را برآورد هر چه طلب نمايد و خواه تنها ...
پرسيد كه بهترين دعاها در اين شب كدام است فرمود كه بعد از نماز خفتن دو ركعت نماز كن در ركعت اول بعد از حمد سوره
قل يا ايها الكافرون و در ركعت دوم سوره قل هو الله احد بخوان و بعد از سلام سى و سه مرتبه سبحان الله بگو و سى و سه مرتبه
الحمد لله بگو و سى و چهار مرتبه الله اكبر بگو ... ترتيب تسبيح فاطمه زهرا صلوات الله عليها ... دعا

بخواند

بخواند يا من اليه ملجأ العباد فى المهمات واليه يفزع الخلق فى الملمات يا عالم الجهر والخفيات يا من لا تخفى عليه خواطر الاوهام
وتصرف الخطرات يا رب الخلائق والبريات يا من بيده ملكوت الارضين والسموات انت الله لا اله الا انت امتّ اليك بلا اله
الا انت فيا لا اله الا انت اجعلنى فى هذه الليلة ممن نظرت اليه فرحمته وسمعت دعاءه فاجبته وعلمت استقالته فاقلته
وتجاوزت عن سالف خطيئته وعظيم جريرته فقد استجرت بك من ذنوبى ولجأت اليك فى ستر عيوبى اللهم فجد على بكرمك
وفضلك واحطط خطاياى بحلمك وعفوك وتغمدنى فى هذه الليلة بسابغ كرامتك واجعلنى فيها من اوليائك الذين
اجتبيتهم لطاعتك واخترتهم لعبادتك وجعلتهم خالصتك وصفوتك اللهم اجعلنى ممن سعد جده وتوفر من الخيرات حظه
واجعلنى ممن سلم فنعم وفاز فغنم واكفنى شر ما اسلفت واعصمنى من الازدياد فى معصيتك وحبب الى طاعتك وما
يقربنى منك ويزلفنى عندك سيدى اليك يلجأ الهارب ومنك يلتمس الطالب وعلى كرمك يعول المستقيل التائب
ادبت عبادك بالتكرم وانت اكرم الاكرمين وامرت بالعفو عبادك وانت الغفور الرحيم اللهم فلا تحرمنى ما رجوت
من كرمك ولا تؤيسنى من سابغ نعمك ولا تخيبنى من جزيل قسمك فى هذه الليلة لاهل طاعتك واجعلنى فى جنة
من شرار بريتك رب ان لم اكن من اهل ذلك فانت اهل الكرم والعفو والمغفرة وجد على بما انت اهله لا بما استحقه
فقد حسن ظنى بك وتحقق رجائى لك وعلقت نفسى بكرمك وانت ارحم الراحمين واكرم الاكرمين اللهم واخصصنى
من كرمك بجزيل قسمك واعوذ بعفوك من عقوبتك واغفر لى الذنب الذى يحبس على الخلق ويضيق على الرزق
حتى اقوم بصالح رضاك وانعم بجزيل عطائك واسعد بسابغ نعمائك فقد لذت بحرمك وتعرضت لكرمك واستعذت
بعفوك من عقوبتك وبحلمك من غضبك فجد بما سألتك وانل ما التمست منك اسألك بك لا بشىء هو اعظم
منك پس بسجده ميرود و ميگويد يا رب بيست مرتبه يا الله هفت مرتبه لا حول ولا قوة الا بالله هفت مرتبه ما شاء الله ده مرتبه لا قوة
الا بالله ده مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد پس حاجت خود را از خدا طلب نمايد و بخدا سوگند كه اگر بعدد قطرات
باران حاجت طلبد حق تعالى ... بكرم و فضل خود و بروايت ديگر بعد از آن هفت مرتبه يا الله هفت مرتبه يا رب
و شيخ گفته است پس بگويد الهى تعرض لك فى هذا الليل المتعرضون وقصدك القاصدون وامل فضلك ومعروفك
الطالبون ولك فى هذا الليل نفحات وجوائز وعطايا ومواهب تمن بها على من تشاء من عبادك وتمنعها من لم تسبق
له العناية منك وها انا ذا عبيدك الفقير اليك المؤمل فضلك ومعروفك فان كنت يا مولاى تفضلت فى هذه

نفحات وجوائز وعطايا ومواهب تمن بها على من تشاء من عبادك وتمنعها من لم تسبق له العناية منك وها انا ذا عبيدك الفقير اليك المؤمل فضلك ومعروفك فان كنت يا مولاي تفضلت في هذه الليلة على احد من خلقك وعدت عليه بعائدة من عطفك فصل على محمد وآل محمد الطيبين الطاهرين الخيرين الفاضلين وجد علي بطولك ومعروفك يا رب العالمين وصلى على محمد خاتم النبيين وآله الطاهرين وسلم تسليما ان الله حميد مجيد اللهم اني ادعوك كما امرت فاستجب لي كما وعدت انك لا تخلف الميعاد و مؤلف گوید که این دعای بسیار خوبیست وارد شده در این شب است لهذا ظاهرا حرم عمل سابق نیست و این بابویه از حضرت امام حسن مجتبی ع روایت کرده که جبرئیل بر حضرت رسول ص نازل شد و گفت یا محمد امت خود را امر کن که در شب نیمه شعبان ده رکعت نماز بکنند هر دو رکعت بیک سلام در هر رکعت بعد از حمد ده مرتبه سوره قل هو الله احد بخوانند پس چون فارغ شوند بسجده روند و بگویند اللهم لك سجد سوادي وخيالي وبياضي يا عظيم كل عظيم اغفر ذنبي العظيم فانه لا يغفره غيرك يا عظيم پس هر که این عمل را بجا آورد حق تعالی هفتاد هزار گناه او را [illegible] و در روایت دیگر از حضرت رسول ص روایت کرده اند که حضرت [illegible] در شب نیمه شعبان [illegible] جبرئیل [illegible] گفت [illegible] شب نیمه شعبان است [illegible] گورستان بقیع و گفت [illegible] آسمان [illegible] این شبیست که درهای آسمان در این شب گشوده میشود و درهای رحمت [illegible] درهای فضل و احسان [illegible] و در این شب [illegible] حق تعالی [illegible] بندگان [illegible] چهار پایان [illegible] هر که احیا کند این شب را بگفتن الله اکبر و سبحان الله و لا اله الا الله و الحمد لله و ذکر و قرآن خواندن و طلب آمرزش کردن و استغفار [illegible] و در روایت [illegible] محمد هر که در این شب صد رکعت نماز بکند هر دو رکعت بیک سلام در هر رکعت بعد از حمد ده مرتبه سوره قل هو الله احد بخواند [illegible] آیة الکرسی [illegible] مرتبه سوره حمد بخواند [illegible] سبحان الله [illegible] گناه کبیره هلاک کننده [illegible] شفاعت او را قبول کنند [illegible] ثواب [illegible] عبادت [illegible] این شب را [illegible] جمیع ملائکه آسمانها [illegible]

خل

خدا بعبادت مشغول بودند بعضی برکوع بودند و بعضی بسجود بودند و بعضی در نماز بتکبیر و تسبیح و استغفار [illegible] شب نظر رحمت بسوی بندگان میکند [illegible] هر مؤمن را که در این شب بنماز ایستاده باشد یا نشسته مشغول تسبیح باشد و این شبی است که [illegible] دعا [illegible] مستجاب میشود [illegible] هر که سؤال کند باو عطا کرده میشود هر که استغفار کند آمرزیده میشود [illegible] میکرده [illegible] محروم کسیست که از خیر این شب محروم گردد و از حضرت امیرالمؤمنین ع منقولست که هر که در شب نیمه شعبان [illegible] رکعت نماز بکند [illegible] مرتبه قل هو الله احد [illegible] و در خواب ببیند [illegible] شیطان [illegible] در شب [illegible] استغفار [illegible] و منقولست که حضرت رسول ص در این شب این دعا میخواندند اللهم اقسم لنا من خشيتك ما يحول بيننا وبين معصيتك ومن طاعتك ما تبلغنا به رضوانك ومن اليقين ما يهون علينا به مصيبات الدنيا اللهم امتعنا باسماعنا وابصارنا وقوتنا ما احييتنا واجعله الوارث منا واجعل ثارنا على من ظلمنا وانصرنا على من عادانا ولا تجعل مصيبتنا في ديننا ولا تجعل الدنيا اكبر همنا ولا مبلغ علمنا ولا تسلط علينا من لا يرحمنا يا ارحم الراحمين و این دعای جامع کاملیست و متضمن جمیع مطالب دنیا و آخرت و چون کمیل [illegible] از خواص اصحاب حضرت امیرالمؤمنین ع بود [illegible] دعای این شب [illegible] باشد [illegible] و سید جلیل ابن طاوس در کتاب اقبال روایت کرده است که کمیل ابن زیاد گفت روزی با مولای خود حضرت امیرالمؤمنین ع [illegible] شب نیمه شعبان [illegible] حضرت [illegible] دعای حضرت خضر ع [illegible] المؤمنین [illegible] دعای حضرت [illegible] کمیل [illegible] شب جمعه [illegible] یا در ماهی [illegible] یا در سالی [illegible] کمیل [illegible] صحبت [illegible] هذا دعاء

دعای کمیل

کمیل ابن زیاد

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم إني أسألك برحمتك التي وسعت كل شيء وبقوتك التي قهرت بها كل شيء وخضع لها كل شيء وبجبروتك التي غلبت
بها كل شيء وبعزتك التي لا يقوم لها شيء وبعظمتك التي ملأت كل شيء وبسلطانك الذي علا كل شيء وبوجهك الباقي
بعد فناء كل شيء وبأسمائك التي ملأت أركان كل شيء وبعلمك الذي أحاط بكل شيء وبنور وجهك الذي أضاء له
كل شيء يا نور يا قدوس يا أول الأولين ويا آخر الآخرين اللهم اغفر لي الذنوب التي تهتك العصم اللهم اغفر لي الذنوب
التي تنزل النقم اللهم اغفر لي الذنوب التي تغير النعم اللهم اغفر لي الذنوب التي تحبس الدعاء اللهم اغفر لي الذنوب
التي تنزل البلاء اللهم اغفر لي الذنوب التي تقطع الرجاء اللهم اغفر لي كل ذنب أذنبته وكل خطيئة أخطأتها اللهم إني
أتقرب إليك بذكرك وأستشفع بك إلى نفسك وأسألك بجودك وكرمك أن تدنيني من قربك وأن توزعني شكرك
وأن تلهمني ذكرك اللهم إني أسألك سؤال خاضع متذلل خاشع أن تسامحني وترحمني وتجعلني بقسمك راضيا قانعا
وفي جميع الأحوال متواضعا اللهم وأسألك سؤال من اشتدت فاقته وأنزل بك عند الشدائد حاجته وعظم
فيما عندك رغبته اللهم عظم سلطانك وعلا مكانك وخفي مكرك وظهر أمرك وغلب قهرك وجرت قدرتك ولا
يمكن الفرار من حكومتك اللهم لا أجد لذنوبي غافرا ولا لقبائحي ساترا ولا لشيء من عملي القبيح بالحسن مبدلا غيرك

لا إله

لا إله إلا أنت سبحانك وبحمدك ظلمت نفسي وتجرأت بجهلي وسكنت إلى قديم ذكرك لي ومنك علي اللهم مولاي كم من قبيح
سترته وكم من فادح من البلاء أقلته وكم من عثار وقيته وكم من مكروه دفعته وكم من ثناء جميل لست أهلا له نشرته
اللهم عظم بلائي وأفرط بي سوء حالي وقصرت بي أعمالي وقعدت بي أغلالي وحبسني عن نفعي بعد أملي وخدعتني الدنيا
بغرورها ونفسي بجنايتها ومطالي يا سيدي فأسألك بعزتك أن لا يحجب عنك دعائي سوء عملي وفعالي ولا تفضحني بخفي ما اطلعت
عليه من سري ولا تعاجلني بالعقوبة على ما عملته في خلواتي من سوء فعلي وإساءتي ودوام تفريطي وجهالتي
وكثرة شهواتي وغفلتي وكن اللهم بعزتك لي في الأحوال كلها رؤوفا وعلي في جميع الأمور عطوفا إلهي وربي من لي غيرك
أسأله كشف ضري والنظر في أمري إلهي ومولاي أجريت علي حكما اتبعت فيه هوى نفسي ولم أحترس فيه من تزيين
عدوي فغرني بما أهوى وأسعده على ذلك القضاء فتجاوزت بما جرى علي من ذلك بعض حدودك وخالفت
بعض أوامرك فلك الحمد علي في جميع ذلك ولا حجة لي فيما جرى علي فيه قضاؤك وألزمني حكمك وبلاؤك وقد
أتيتك يا إلهي بعد تقصيري وإسرافي على نفسي معتذرا نادما منكسرا مستقيلا مستغفرا منيبا مقرا مذعنا معترفا لا أجد
مفرا مما كان مني ولا مفزعا أتوجه إليه في أمري غير قبولك عذري وإدخالك إياي في سعة من رحمتك

اللهم فاقبل عذري وارحم شدة ضري وفكني من شد وثاقي يا رب ارحم ضعف بدني ودقة عظمي يا من بدأ خلقي وذكري
وتربيتي وبري وتغذيتي هبني لابتداء كرمك وسالف برك يا إلهي وسيدي وربي أتراك معذبي بنارك بعد توحيدك
وبعد ما انطوى عليه قلبي من معرفتك ولهج به لساني من ذكرك واعتقده ضميري من حبك وبعد صدق اعترافي و
دعائي خاضعا لربوبيتك هيهات أنت أكرم من أن تضيع من ربيته أو تبعد من أدنيته أو تشرد من آويته أو تسلم إلى البلاء من
كفيته ورحمته وليت شعري يا سيدي وإلهي ومولاي أتسلط النار على وجوه خرت لعظمتك ساجدة وعلى ألسن نطقت
بتوحيدك صادقة وبشكرك مادحة وعلى قلوب اعترفت بإلهيتك محققة وعلى ضمائر حوت من العلم بك حتى صارت
خاشعة وعلى جوارح سعت إلى أوطان تعبدك طائعة وأشارت باستغفارك مذعنة ما هكذا الظن بك ولا أخبرنا
بفضلك عنك يا كريم يا رب وأنت تعلم ضعفي عن قليل من بلاء الدنيا وعقوباتها وما يجري فيها من المكاره على أهلها على أن
ذلك بلاء ومكروه قليل مكثه يسير بقاؤه قصير مدته فكيف احتمالي لبلاء الآخرة وجليل وقوع المكاره فيها وهو بلاء تطول
مدته ويدوم مقامه ولا يخفف عن أهله لأنه لا يكون إلا عن غضبك وانتقامك وسخطك وهذا ما لا تقوم له السماوات
والأرض يا سيدي فكيف بي وأنا عبدك الضعيف الذليل الحقير المسكين المستكين يا إلهي وربي وسيدي ومولاي لأي

الامور

لأي الأمور إليك أشكو ولما منها أضج وأبكي لأليم العذاب وشدته أم لطول البلاء ومدته فلئن صيرتني في العقوبات مع أعدائك
وجمعت بيني وبين أهل بلائك وفرقت بيني وبين أحبائك فهبني يا إلهي وسيدي ومولاي وربي صبرت على عذابك فكيف
أصبر على فراقك وهبني صبرت على حر نارك فكيف أصبر عن النظر إلى كرامتك أم كيف أسكن في النار ورجائي عفوك
فبعزتك يا سيدي ومولاي أقسم صادقا لئن تركتني ناطقا لأضجن إليك بين أهلها ضجيج الآملين ولأصرخن إليك صراخ
المستصرخين ولأبكين عليك بكاء الفاقدين ولأنادينك أين كنت يا ولي المؤمنين يا غاية آمال العارفين يا غياث
المستغيثين يا حبيب قلوب الصادقين ويا إله العالمين أفتراك سبحانك يا إلهي وبحمدك تسمع فيها صوت عبد مسلم
سجن فيها بمخالفته وذاق طعم عذابها بمعصيته وحبس بين أطباقها بجرمه وجريرته وهو يضج إليك ضجيج مؤمل لرحمتك
ويناديك بلسان أهل توحيدك ويتوسل إليك بربوبيتك يا مولاي فكيف يبقى في العذاب وهو يرجو ما سلف
من حلمك ورأفتك ورحمتك أم كيف تؤلمه النار وهو يأمل فضلك ورحمتك أم كيف يحرقه لهيبها وأنت تسمع
صوته وترى مكانه أم كيف يشتمل عليه زفيرها وأنت تعلم ضعفه أم كيف يتقلقل بين أطباقها وأنت تعلم
صدقه أم كيف تزجره زبانيتها وهو يناديك يا ربه أم كيف يرجو فضلك في عتقه منها فتتركه

هيهات ما ذلك الظن بك ولا المعروف من فضلك ولا مشبه لما عاملت به الموحدين من برك وإحسانك فباليقين
أقطع لولا ما حكمت به من تعذيب جاحديك وقضيت به من إخلاد معانديك لجعلت النار كلها بردا وسلاما وما كان
لأحد فيها مقرا ولا مقاما لكنك تقدست أسماؤك أقسمت أن تملأها من الكافرين من الجنة والناس أجمعين وأن
تخلد فيها المعاندين وأنت جل ثناؤك قلت مبتدئا وتطولت بالإنعام متكرما أفمن كان مؤمنا كمن كان فاسقا لا يستوون
إلهي وسيدي فأسألك بالقدرة التي قدرتها وبالقضية التي حتمتها وحكمتها وغلبت من عليه أجريتها أن تهب لي في
هذه الليلة وفي هذه الساعة كل جرم أجرمته وكل ذنب أذنبته وكل قبيح أسررته وكل جهل عملته كتمته أو أعلنته
أخفيته أو أظهرته وكل سيئة أمرت بإثباتها الكرام الكاتبين الذين وكلتهم بحفظ ما يكون مني وجعلتهم شهودا علي مع
جوارحي وكنت أنت الرقيب علي من ورائهم والشاهد لما خفي عنهم وبرحمتك أخفيته وبفضلك سترته وأن
توفر حظي من كل خير أنزلته أو إحسان فضلته أو بر نشرته أو رزق بسطته أو ذنب تغفره أو خطأ تستره يا رب
يا رب يا رب يا إلهي وسيدي ومولاي ومالك رقي يا من بيده ناصيتي يا عليما بضري ومسكنتي يا خبيرا بفقري وفاقتي
يا رب يا رب يا رب أسألك بحقك وقدسك وأعظم صفاتك وأسمائك أن تجعل أوقاتي في الليل والنهار بذكرك معمورة

وبخدمتك

وبخدمتك موصولة وأعمالي عندك مقبولة حتى تكون أعمالي وأورادي كلها وردا واحدا وحالي في خدمتك سرمدا يا سيدي
يا من عليه معولي يا من إليه شكوت أحوالي يا رب يا رب يا رب قو على خدمتك جوارحي واشدد على العزيمة جوانحي وهب
لي الجد في خشيتك والدوام في الاتصال بخدمتك حتى أسرح إليك في ميادين السابقين وأسرع إليك في المبادرين
وأشتاق إلى قربك في المشتاقين وأدنو منك دنو المخلصين وأخافك مخافة الموقنين وأجتمع في جوارك مع المؤمنين
اللهم ومن أرادني بسوء فأرده ومن كادني فكده واجعلني من أحسن عبيدك نصيبا عندك وأقربهم منزلة منك
وأخصهم زلفة لديك فإنه لا ينال ذلك إلا بفضلك وجد لي بجودك واعطف علي بمجدك واحفظني برحمتك واجعل
لساني بذكرك لهجا وقلبي بحبك متيما ومن علي بحسن إجابتك وأقلني عثرتي واغفر لي زلتي فإنك قضيت على عبادك
بعبادتك وأمرتهم بدعائك وضمنت لهم الإجابة فإليك يا رب نصبت وجهي وإليك يا رب مددت يدي فبعزتك
استجب لي دعائي وبلغني مناي ولا تقطع من فضلك رجائي واكفني شر الجن والإنس من أعدائي يا سريع الرضا
اغفر لمن لا يملك إلا الدعاء فإنك فعال لما تشاء يا من اسمه دواء وذكره شفاء وطاعته غنى ارحم من رأس ماله
الرجاء وسلاحه البكاء يا سابغ النعم يا دافع النقم يا نور المستوحشين في الظلم يا عالما لا يعلم صل على محمد وآل



محمد و افضل من ما انت اهله و صلى الله على رسوله و الائمة الطاهرين من آله و سلم تسليما كثيرا **ایضا منه**

و دعا ماه [illegible] ات

حضرت امام رضا ع منقول است که هر که در روز آخر ماه شعبان روزه بدارد و به ماه مبارک رمضان وصل کند حق تعالی ثواب دو ماه روزه

متوالی برای او بنویسد و ابو الصلت هروی روایت کرده است که در جمعه آخر ماه شعبان خدمت حضرت امام رضا ع رفتم حضرت فرمود

که ای ابا الصلت اکثر ماه شعبان رفت و این جمعه آخر است پس تدارک کن در باقیمانده ماه آنچه تقصیر کرده در ایام گذشته این ماه که رو

دیروز تو باد کرده [illegible] است برای خود دعا و استغفار بسیار بکن و تلاوت قرآن مجید بسیار بکن و توبه کن بسوی خدا

از گناهان تا ماه مبارک رمضان [illegible] خالص گردانیده باشی [illegible] کرده حقوق امانات [illegible]

و [illegible] در دل [illegible] کینه [illegible] و گناهی [illegible] ترک [illegible] و توکل کن بر خدا در پنهان و آشکار [illegible]

کند [illegible] بسیار بخوان در بقیه ایام این ماه اللهم ان لم تکن غفرت لنا فيما مضى من شعبان فاغفر لنا فيما بقي منه

[illegible] حق تعالی در این ماه [illegible] بسیار از آتش جهنم برای حرمت ماه مبارک رمضان [illegible] منقول است که

حضرت امام جعفر صادق ع در شب آخر ماه شعبان و شب اول ماه رمضان این دعا را میخواندند اللهم ان هذا الشهر المبارك الذي انزلت

فيه القرآن قد حضر فسلمنا فيه وسلمه لنا وتسلمه منا في يسر منك وعافية يا من اخذ القليل وشكر الكثير اقبل مني اليسير اللهم

اني اسئلك ان تجعل لي الى كل خير سبيلا ومن كل ما لا تحب مانعا يا ارحم الراحمين يا من عفى عني وعما خلوت به من السيئات

يا من لم يؤاخذني بارتكاب المعاصي عفوك عفوك يا كريم الهي وعظتني فلم اتعظ وزجرتني عن محارمك فلم انزجر فما

عذري فاعف عني يا كريم عفوك عفوك اللهم اني اسئلك الراحة عند الموت والعفو عند الحساب عظم الذنب من عبدك

فليحسن العفو من عندك يا اهل التقوى ويا اهل المغفرة عفوك عفوك اللهم اني عبدك وابن عبدك وابن امتك ضعيف

فقير الى رحمتك وانت منزل الغنى والبركة على العباد قاهر مقتدر احصيت اعمالهم وقسمت ارزاقهم وجعلتهم مختلفة السنتهم

والوانهم خلقا من بعد خلق لا يعلم العباد علمك ولا يقدر العباد قدرك وكلنا فقير الى رحمتك

فلا تصرف عني وجهك واجعلني من صالحي خلقك في العمل والامل والقضاء والقدر الهي ابقني خير البقاء وافنني خير

الفناء على موالاة اوليائك ومعاداة اعدائك والرغبة اليك والرهبة منك والخشوع والوفاء والتسليم لك والتصديق

بكتابك واتباع سنة رسولك اللهم ما كان في قلبي من شك او ريبة او جحود او قنوط او فرح او بذخ او بطر او خيلاء

او بكاء



او رياء او سمعة او شقاق او نفاق او كفر او فسوق او عصيان او عظمة او شيء لا تحب فاسئلك يا رب ان تبدلني مكانه ايمانا بوعدك و

وفاء بعهدك ورضا بقضائك وزهدا في الدنيا ورغبة فيما عندك واثرة وطمأنينة وتوبة نصوحا اسئلك ذلك يا رب العالمين

الهي انت من حلمك تعصى فكانك لم تر ومن كرمك وجودك تطاع فكانك لم تعص وانا ومن لم يعصك سكان ارضك

فكن علينا بالفضل جوادا وبالخير عوادا يا ارحم الراحمين وصلى الله على محمد وآله صلوة دائمة لا تحصى ولا تعد ولا يقدر قدرها

غيرك يا ارحم الراحمين **اما بعد** اعمال نمازهای مخصوص شبها که با سانید معتبر وارد شده است و علما ذکر کرده اند **شب اول**

صد رکعت نماز با حمد و توحید یکمرتبه [illegible] هفتاد مرتبه سوره حمد **شب دویم** چهار رکعت با حمد و توحید و معوذتین

هریک یک مرتبه **شب سیم** دو رکعت در هر رکعت حمد [illegible] پنجاه مرتبه توحید و بعد از نماز هفتاد مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد

شب چهارم چهار رکعت در هر رکعت بیست و پنج مرتبه توحید **شب پنجم** دو رکعت در هر رکعت حمد یکمرتبه و پنجاه مرتبه توحید و بعد از نماز هزار مرتبه

صلوات بر محمد و آل محمد **شب ششم** چهار رکعت در هر رکعت حمد و ده مرتبه توحید **شب هفتم** دو رکعت در هر رکعت حمد و ده مرتبه [illegible]

شب هشتم دو رکعت در هر رکعت [illegible] حمد و [illegible] پانزده مرتبه توحید [illegible] دو رکعت در هر حمد و آیه قل انما انا

بشر مثلکم و پانزده مرتبه توحید **شب نهم** چهار رکعت در هر رکعت حمد و ده مرتبه انا انزلناه **شب دهم** چهار رکعت در هر رکعت

حمد و آیة الکرسی یکمرتبه و انا اعطیناک سه مرتبه **شب یازدهم** هشت رکعت در هر رکعت حمد و ده مرتبه قل یا ایها الکافرون **شب**

دوازدهم دوازده رکعت در هر رکعت حمد و ده مرتبه الهکم التکاثر **شب سیزدهم** دو رکعت در هر رکعت حمد و یکمرتبه سوره

والتین **شب چهاردهم** چهار رکعت در هر رکعت حمد و پنج مرتبه والعصر **شب پانزدهم** چهار رکعت در میان نماز شام و خفتن در

هر رکعت حمد و ده مرتبه توحید و بعد از نماز ده مرتبه یا رب اغفر لنا ده مرتبه یا رب ارحمنا ده مرتبه یا رب تب علینا [illegible]

یکمرتبه توحید و ده مرتبه سبحان الذی یحیی الموتی و یمیت الاحیاء و هو علی کل شیء قدیر **شب شانزدهم** دو رکعت در هر رکعت

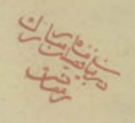
حمد و یکمرتبه آیة الکرسی و پانزده مرتبه توحید **شب هفدهم** دو رکعت در هر رکعت حمد و هفتاد مرتبه استغفار **شب**

هیجدهم ده رکعت در هر رکعت حمد و پنج مرتبه توحید **شب نوزدهم** دو رکعت در هر رکعت حمد و پنج مرتبه قل هو الله اللهم

مالک الملک **شب بیستم** چهار رکعت در هر رکعت حمد و پانزده مرتبه سوره اذا جاء نصر الله **شب بیست و یکم** هشت رکعت

در هر رکعت حمد و یکمرتبه توحید و معوذتین **شب بیست و دویم** دو رکعت در هر رکعت حمد و یکمرتبه قل یا ایها الکافرون و پانزده مرتبه

توحید **شب بیست و سیم** سی رکعت در هر رکعت حمد و یکمرتبه سوره اذا زلزلت **شب بیست و چهارم** دو رکعت در هر رکعت حمد و یکمرتبه



اذا جاء نصر الله باب پنجم ده رکعت در هر رکعت حمد یکبار الهکم التکاثر باب ششم ده رکعت در هر رکعت حمد ده
مرتبه آمن الرسول باب هفتم ده رکعت در هر رکعت حمد ده مرتبه سوره سبح اسم ربک الاعلی باب هشتم چهار رکعت در هر رکعت
حمد یکبار توحید و معوذتین باب نهم ده رکعت در هر رکعت حمد یکبار و ده بار الهکم التکاثر و توحید و معوذتین ده
مرتبه باب دهم دو رکعت در هر رکعت حمد ده مرتبه سبح اسم ربک الاعلی و بعد از سلام صد مرتبه میگوئی اللهم صل علی محمد و آل
محمد باب سوم در بیان بعضی از فضائل و اعمال ماه مبارک رمضان و اعمال ماه رمضان هشت فصل است فصل اول در بیان فضیلت
این ماه است باید دانست که ماه رمضان ماه خداست و شریف‌ترین ماههاست چنانچه بسند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده‌اند که حضرت
رسول صلعم در آخر ماه شعبان خطبه خواندند و فرمودند ایها الناس بدرستیکه رو کرده است بسوی شما ماه خدا با برکت و رحمت و آمرزش ماهی است
که نزد خدا بهترین ماههاست و روزهایش بهترین روزهاست و شبهایش بهترین شبهاست و ساعتهایش بهترین ساعتهاست و ماهی است
که خوانده‌اند شما را بسوی مهمانی ضیافت خدا و کرده‌اند شما را از اهل کرامت خدا نفسهای شما در آن ثواب تسبیح دارد و خواب شما
ثواب عبادت دارد و عملهای شما در آن مقبول است و دعاهای شما در آن مستجاب پس سوال کنید از پروردگار خود به نیتهای درست و دلهای
پاکیزه از گناهان و صفات ذمیمه که توفیق دهد شما را برای روزه داشتن آن و تلاوت کردن قرآن در آن بدرستیکه شقی و بدبخت
کسیست که محروم شود از آمرزش خدا در این ماه عظیم و یاد کنید به گرسنگی و تشنگی خود در این ماه گرسنگی و تشنگی روز قیامت را و تصدق
کنید بر فقیران و مسکینان خود و تعظیم نمائید پیران خود را و رحم کنید کودکان خود را و صله رحم نمائید خویشان خود را و نگاهدارید
زبان خود را از آنچه نباید گفت و بپوشانید دیده‌های خود را از آنچه نباید دید و باز دارید گوشهای خود را از آنچه نباید حلال نیست
شما را شنیدن آن و مهربانی کنید با یتیمان مردم تا مهربانی کنند بعد از شما یتیمان شما را و بازگشت کنید بسوی خدا از گناهان خود
و بلند کنید بسوی خدا دستهای خود را به دعا در اوقات نمازهای خود زیرا که وقت نمازها بهترین ساعات است نظر میکند در این
اوقات برحمت بسوی بندگان خود و جواب میگوید ایشان را هرگاه او را مناجات کنند و مستجاب میگرداند هرگاه او را بخوانند ای
گروه مومنان بدرستیکه جانهای شما در گرو کردارهای شماست پس آنکه بجا آورید به طلب آمرزش از خدا و پشتهای شما گرانبار است
از گناهان شما پس سبک کنید آنها را بطول دادن سجده‌های خود و بدانید که حق تعالی سوگند یاد کرده است بعزت خود که عذاب نکند نمازگزاران
و سجده‌کنندگان را و نترساند ایشان را از آتش جهنم در روز قیامت ایها الناس هر که از شما افطار دهد روزه
دار مومنی را در این ماه از برای او خواهد بود نزد خدا ثواب بنده آزاد کردن و آمرزش گناهان گذشته پس بعضی از صحابه گفتند که

یا رسول الله

یا رسول الله همه ما قدرت بر این نداریم حضرت فرمودند که بپرهیزید از آتش جهنم با افطار فرمودن روزه‌داری اگرچه بنصف خرمائی باشد
بدرستیکه خدا این ثواب را میدهد بکسی که چنین کند اگر قادر بر زیاده نباشد ایها الناس هر که خلق خود را در این ماه نیکو کند بر صراط
بگذرد در روزی که قدمها بر او بلغزد و هر که سبک گرداند در این ماه خدمت غلام و کنیز خود را حق تعالی در قیامت حساب او را آسان
گرداند و هر که در این ماه شر خود را از مردم باز دارد حق تعالی غضب خود را در قیامت از او باز دارد و هر که یتیم بی پدر را گرامی دارد
حق تعالی او را در قیامت گرامی دارد و هر که در این ماه صله رحم کند با خویشان خود خدا وصل کند او را برحمت خود در قیامت و هر که
در این ماه قطع کند از خویشان خود ببرد خدا از او در قیامت رحمت خود را و هر که در این ماه نماز سنتی بکند حق تعالی برای
او برات بیزاری از آتش جهنم بنویسد و هر که در این ماه نماز واجبی را ادا کند عطا کند ثواب هفتاد نماز واجب که در ماههای دیگر کرده
شود و هر که در این ماه صلوات فرستد بر من و آل من خدا سنگین گرداند ترازوی عمل او را در روزی که ترازوهای اعمال سبک باشد
و هر که یک آیه از قرآن در این ماه بخواند ثواب کسی داشته باشد که در ماههای دیگر ختم قرآن کرده باشد ایها الناس بدرستیکه درهای بهشت
در این ماه گشاده است پس سوال کنید که بر شما مسلط نگرداند و ایضا از آنحضرت امیرالمومنین علیه السلام منقول است که در ماه رمضان خطبه
خواندند و فرمودند ایها الناس این ماهیست که خدا آنرا بر ماههای دیگر فضیلت داده است مانند فضیلت ما بر سایر مردم
در این ماه گشوده میشود درهای آسمان و درهای بهشت و درهای رحمت و بسته میشود درهای جهنم در این ماه شنیده میشود
دعاهای مومنان و مستجاب میگردد دعاهای ایشان و رحم میکنند گریه‌های ایشان را در این ماه شبی هست که در این شب ملائکه آسمان نازل
میشوند و سلام میکنند بر روزه‌داران [illegible] تا طلوع صبح و آن شب لیلة القدر است که حق تعالی مقدر کرده
است در آن شب ولایت و امامت مرا [illegible] بهتر است از عبادت هزار ماه
روزه یک روزش بهتر است از روزه هزار ماه ایها الناس بدرستیکه آفتابهای ماه رمضان و ماههای آن طالع میشود بر مردمان
روزه‌دار [illegible] ماههای دیگر نیست روزهایش بهترین روزهاست و شبهایش بهترین شبهاست
و شیاطین در این ماه مغلول کرده میشوند [illegible] در این ماه [illegible]
بیت الله را [illegible] حق تعالی [illegible] بسوی اهل ایمان [illegible] خدا
ای روزه‌دار [illegible] کار خود [illegible] در این ماه مهمان [illegible] نظر کن و تامل نما که چگونه خواهی بود در شب خود
در روز خود [illegible] اعضا و جوارح خود را [illegible] پس نظر کن [illegible]

عاقل از برای حمد [illegible] باشی پس [illegible] روزه ماه [illegible] گناهان تو [illegible] باشد پس در هنگامی که روزه داران [illegible] خود را کرده [illegible]
جمله [illegible] کاران باشی [illegible] بکرامت [illegible] خود [illegible] از جمله [illegible] باشی [illegible] که [illegible] مستان
[illegible] خود [illegible] شده باشی [illegible] تو را [illegible] خواهی [illegible]
[illegible] خواهی [illegible] و اگر او تو را خوار کند [illegible] خواهی و اگر او تو را ذلیل کند [illegible] خواهی داشت و اگر او تو
و اگر [illegible] تو را یاری خواهی و اگر او تو را از [illegible] خود قبول نکند [illegible] کدام [illegible] را اختیار خواهی کرد و اگر [illegible] گناهان تو را
[illegible] امید [illegible] خواهی داشت برای آمرزش گناهان خود و اگر [illegible] که [illegible] طلب [illegible] جواب [illegible]
گفت [illegible] تقرب [illegible] خدا تلاوت کردن کتاب خدا در شبها و روزهای این ماه زیرا که کتاب خدا شفاعت کننده است
که شفاعت او را قبول میکنند در روز قیامت شفاعت میکند برای آنها که تلاوت آن کرده اند پس بالا میروند به درجات بهشت
[illegible] تلاوت آیات قرآن [illegible] ماه [illegible] بشارت باد ترا [illegible] که [illegible] ثواب [illegible] عمل تو [illegible]
و خواب تو در این ماه عبادت است و طاعت تو در این ماه مقبول است و گناهان تو در این ماه آمرزیده است و [illegible]
[illegible] از [illegible] که [illegible] شنیدم از حبیب خود حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] هر شب از شبهای ماه مبارک رمضان [illegible] از آتش جهنم [illegible] خدا [illegible] شب [illegible]
[illegible] در آن شب [illegible] در جمیع ماه [illegible] است و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که هر که ماه رمضان را روزه بدارد [illegible]
خود را از چیزها که خدا حرام کرده است نگاه دارد بهشت [illegible] واجب کرد و هر که در این ماه روزه دارد [illegible] شبهای
[illegible] افطار نکند [illegible] داخل بهشت شود پس حضرت [illegible] علی فرمود که شنیدم از سید انبیا که فرمود بهترین اوصیای پیغمبران
[illegible] ماهها [illegible] خواهی شد گفتم که بهترین اوصیا کیست و بهترین ماهها کدام است فرمود که بهترین ماهها ماه مبارک رمضان
و بهترین اوصیا تو یا علی گفتم یا رسول الله [illegible] خواهی شد [illegible] کار [illegible]
[illegible] کنند [illegible] خواهی [illegible] بهشت [illegible] مردم [illegible]
[illegible] حضرت رسول [illegible] **ایضا** از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله منقول است [illegible] فرمود ایها الناس هر که
[illegible] ماه مبارک رمضان [illegible] روزه [illegible] عبادت [illegible] شب [illegible]
[illegible] ثواب [illegible] خواهی شد [illegible]

میکرد

میکرد [illegible] مانند [illegible] بندگان نیست **فصل دوم** در بیان حقیقت روزه است و آنچه روزه را باطل میکند بدان [illegible] است بر آنکه
روزه [illegible] است از چیزی چند که روزه را باطل میکند از طلوع صبح تا [illegible] شدن سرخی از جانب مغرب [illegible]
شدن قرص آفتاب [illegible] شدن [illegible] بر هفت [illegible] است پس باید که [illegible] آن
چیزها را تا شب [illegible] و چون میان علما اختلاف بسیار هست [illegible] اگر قصد کند ترک [illegible] از برای رضای خدا [illegible]
[illegible] است که [illegible] کند بعنوان وجوب و آنچه خلافی باشد قصد ترک [illegible] کند [illegible] احتیاطا و آنچه [illegible] که
[illegible] ترک [illegible] کند [illegible] ترک [illegible] مفطرات [illegible] است [illegible] واجب است [illegible] **اول و دوم**
چیزی خوردن و چیزی آشامیدن است [illegible] خوردن و آشامیدن [illegible] معتاد [illegible] باشد [illegible] خلافی نیست که مبطل روزه است
و موجب قضا و کفاره [illegible] معتاد [illegible] مانند [illegible] یا گوش [illegible] چیزی که [illegible] داخل
[illegible] و آشامیدن چیزی که معتاد [illegible] خوردن و آشامیدن [illegible] مانند [illegible] و چوب و خاک و گیاهها
[illegible] معتاد [illegible] است که بعنوان معتاد [illegible] اجتناب [illegible] واجب است و احوط آنست که اگر بکند قضا
و کفاره [illegible] **سیم** جماع کردن [illegible] مطلقا [illegible] انزال بشود و خواه نشود [illegible] موجب قضا و کفاره [illegible]
[illegible] و هر [illegible] که انزال شود روزه را باطل میکند و قضا و کفاره لازم میشود و مشهور است که جماع [illegible] انزال [illegible]
مبطل روزه است و موجب قضا و کفاره است و بعضی [illegible] **چهارم** باقی ماندن است بر جنابت تا صبح [illegible]
[illegible] است که مبطل است و موجب قضا و کفاره است و بعضی [illegible] و بعضی [illegible] واجب دانسته اند و احوط
[illegible] از صبح غسل بکند و اگر نکند احوط آنست که غسل بکند [illegible] از صبح [illegible]
و قضا [illegible] بکند و اگر جنب [illegible] غسل [illegible] احوط [illegible] تیمم بکند [illegible] تا صبح شود و خواب اول بعد از جنابت
در حالتی که نیت غسل کرده داشته باشد و احتمال بیدار شدن [illegible] است و مشهور است که اگر تا صبح بیدار نشود قضا
[illegible] واجب نیست و بعضی واجب دانسته اند [illegible] احوط است و مشهور است که اگر [illegible] تا صبح [illegible] نیت غسل [illegible] باشد
[illegible] قضا و کفاره لازم است و این احوط است [illegible] و مشهور [illegible] خواب دوم [illegible] قضاست و این قول [illegible]
[illegible] ظاهر [illegible] از اصحاب [illegible] اعتقاد [illegible] که در خواب سیم جنب هرگاه [illegible] قضا و کفاره [illegible] واجب
[illegible] عدم وجوب کفاره است و بعضی از متاخرین را اعتقاد آنست که خواب بعد از بیدار شدن احتلام حکم خواب دوم دارد

چنانکه والدین [illegible] اختیار نموده والدین احوط است بلکه خالی از قوتی نیست و بی آنکه در روزهای دیگر غیر ماه مبارک رمضان نیز خلاف است که [illegible]

صبح [illegible] یا امر دیگری است که در قضای ماه رمضان صبح [illegible] نباشد و در غیر قضا احوط است که اگر صبح ظاهر نباشد

[illegible] قضا احوط است که اگر صبح ظاهر باشد و واجب معین نباشد آن روز را روزه ندارد و اگر معین باشد روزه بدارد و قضا

نیز بکند اما اگر [illegible] باشد [illegible] احوط است [illegible]

[illegible] بعد از زوال [illegible] روزه [illegible] واجب معین [illegible]

مشهور است که روزه اش باطل است و قضا میکند و کفاره واجب نمیشود [illegible]

میتواند که اگر جنب قضای ماه رمضان باشد [illegible] خلافی نیست [illegible] باشد و مفطری بعمل بیاید

باشد تا اول زوال نیست میتواند که [illegible] خلاف است بعضی گفته اند [illegible] علما براین قایل اند

[illegible] بعضی گفته اند [illegible] تمام روزه

میباید [illegible] **پنجم** [illegible] غلیظ است [illegible] موجب قضا

و کفاره میدانند بعضی قضای تنها [illegible]

غلیظ [illegible] احتیاط [illegible]

[illegible] **ششم** استمنا است یعنی طلب منی [illegible] موجب قضا و کفاره است و مشهور است که [illegible]

[illegible] باطل میشود و قضا و کفاره لازم است [illegible]

[illegible] واجب قضا و کفاره است [illegible] حلال یا حرام [illegible]

[illegible] مشهور میان علما [illegible] قضا و کفاره

هفتم [illegible] موجب قضا تنها میدانند و بعضی قضا و کفاره [illegible]

و مسئله مشکل است [illegible] قضا تنها خالی از قوتی نیست و مشهور است [illegible]

قضا واجب [illegible] ضعیف است **هشتم** حقنه است و بعضی موجب قضا و کفاره [illegible] و بعضی قضا

تنها و بعضی حرام دانسته [illegible] موجب قضای تنها دانسته اند [illegible]

شیاف مکروه دانسته اند [illegible] احوط است [illegible] حقنه [illegible] قضا بکند [illegible]

پنجم

ششم

هفتم

هشتم

است که [illegible] موجب [illegible] نمیشود [illegible]

موجب قضا و کفاره دانسته اند و اگر [illegible] احوط اجتناب است **نهم** [illegible] گفتن بر خدا و رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله

علیهم است [illegible]

[illegible] بعضی [illegible] موجب قضا و کفاره میدانند و بعضی موجب قضا [illegible]

نیست و احوط است [illegible] **دهم** [illegible] موجب قضا و کفاره میدانند

و بعضی موجب قضای تنها میدانند و بعضی حرام میدانند [illegible]

وجوب قضا و کفاره و بعضی گفته اند که اگر [illegible]

و بعضی گفته اند که اگر [illegible] احوط است [illegible]

[illegible] **یازدهم** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] کفاره [illegible] واجب میدانند و بعضی

[illegible] لازم نمیشود و اما احتیاط است [illegible]

دوازدهم مشهور میان علما است که مکروه است [illegible] و بعضی گفته اند [illegible]

[illegible] قضا [illegible] لازم است و بعضی کفاره نیز لازم دانسته اند [illegible]

و بعضی حرام دانسته اند و بعضی موجب قضا دانسته اند [illegible] مشهور میان علما است [illegible]

[illegible]

[illegible] قضا واجب نیست [illegible]

[illegible] واجب نیست [illegible] قضا [illegible] واجب است

[illegible] قضا [illegible] واجب است [illegible]

و این احوط است [illegible]

نهم

دهم

یازدهم

دوازدهم

احوط است **فصل سیم** در منهیات و آداب روزه است مکروه است [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] احتیاط [illegible]

[illegible] منقول است که [illegible]

[illegible]

[illegible] قضا و کفاره [illegible] احوط است [illegible]

[illegible] از حضرت صادق منقول است که [illegible]

[illegible]

ایضاً از آن حضرت منقول است که [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]



[illegible] حضرت رسول خدا [illegible]

[illegible]

[illegible]

حضرت امیر المؤمنین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **فصل چهارم** در بیان آداب دخول ماه مبارک

رمضان است سنت است طلب هلال ماه رمضان و بعضی واجب دانسته اند و از حضرت امام جعفر صادق منقول است که چون

[illegible] الله

رب العالمین اللهم اهله علینا بالامن والایمان والسلامة والاسلام [illegible]

[illegible]

رویت ماه مبارک رمضان واجب دانسته اند الحمد لله الذی خلقنی وخلقک [illegible]

اللهم ادخله علینا بالسلامة والاسلام والیقین والایمان والبر والتقوی والتوفیق لما تحب

وترضی و در شب اول ماه جماع با حلال خود سنت است و غسل در شب اول سنت است و از حضرت صادق منقول است که هر که

غسل کند در شب اول ماه رمضان در نهر جاری [illegible] تا سال دیگر [illegible]

در شب اول ماه رمضان غسل کند [illegible] و ایضا منقول است که چون ماه رمضان داخل میشود حضرت

صادق [illegible]

[illegible] و از حضرت امیر المؤمنین منقول

[illegible] استغفار [illegible]

امام حسین [illegible] در شب اول ماه سنت است و از حضرت صادق منقول است که هر که در شب اول ماه رمضان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

زیارت آن حضرت بکند گناهان او از او بریزد مانند برگ درختان و از گناهان بیرون آید مانند روزی که از مادر متولد شده است و ثواب
حج و عمره حق تعالی او را عطا کند و ایضا از آن حضرت منقول است که هر که در هر شب ماه مبارک سوره انا فتحنا در نماز نافله بخواند آن سال از بلاها
محفوظ گردد و بروایت دیگر از آن حضرت منقول است که هر که در شب اول ماه رمضان دو رکعت نماز بجا آورد و در هر رکعت بعد از حمد سوره

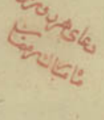
[illegible]

نماز اول ماه

و دعای اول ماه مبارک رمضان

هذا دعای اول ماه

[illegible]





[illegible]

دعاهای افطار

دعای شبهای ماه مبارک رمضان

که در جمیع ماه در هر شب [illegible] از حضرت صاحب الامر منقول است [illegible] در هر شب ماه مبارک
رمضان [illegible] اللهم إني أفتتح الثناء بحمدك وأنت مسدد للصواب بمنك وأيقنت أنك أنت أرحم الراحمين في موضع العفو
والرحمة وأشد المعاقبين في موضع النكال والنقمة وأعظم المتجبرين في موضع الكبرياء والعظمة اللهم أذنت لي في دعائك
ومسألتك فاسمع يا سميع مدحتي وأجب يا رحيم دعوتي وأقل يا غفور عثرتي فكم يا إلهي من كربة قد فرجتها وهموم قد كشفتها
وعثرة قد أقلتها ورحمة قد نشرتها وحلقة بلاء قد فككتها الحمد لله الذي لم يتخذ صاحبة ولا ولدا ولم يكن له شريك في الملك
ولم يكن له ولي من الذل وكبره تكبيرا الحمد لله بجميع محامده كلها على جميع نعمه كلها الحمد لله الذي
لا مضاد له في ملكه ولا منازع له في أمره الحمد لله الذي لا شريك له في خلقه ولا شبيه له في عظمته الحمد لله الفاشي في الخلق
أمره وحمده الظاهر بالكرم مجده الباسط بالجود يده الذي لا تنقص خزائنه ولا تزيده كثرة العطاء إلا جودا وكرما إنه هو العزيز
الوهاب اللهم إني أسألك قليلا من كثير مع حاجة بي إليه عظيمة وغناك عنه قديم وهو عندي كثير وهو عليك سهل
يسير اللهم إن عفوك عن ذنبي وتجاوزك عن خطيئتي وصفحك عن ظلمي وسترك على قبيح عملي وحلمك عن كثير جرمي عند
ما كان من خطائي وعمدي أطمعني في أن أسألك ما لا أستوجبه منك الذي رزقتني من رحمتك وأريتني من قدرتك
وعرفتني من إجابتك فصرت أدعوك آمنا وأسألك مستأنسا لا خائفا ولا وجلا مدلا عليك فيما قصدت به إليك
فإن أبطأ عني عتبت بجهلي عليك ولعل الذي أبطأ عني هو خير لي لعلمك بعاقبة الأمور فلم أر مولى كريما أصبر على عبد
لئيم منك علي يا رب إنك تدعوني فأولي عنك وتتحبب إلي فأتبغض إليك وتتودد إلي فلا أقبل منك كأن لي
التطول عليك فلم يمنعك ذلك من الرحمة لي والإحسان إلي والتفضل علي بجودك وكرمك فارحم عبدك الجاهل
وجد عليه بفضل إحسانك إنك جواد كريم الحمد لله مالك الملك مجري الفلك مسخر الرياح فالق الإصباح ديان الدين
رب العالمين الحمد لله على حلمه بعد علمه والحمد لله على عفوه بعد قدرته والحمد لله على طول أناته في غضبه وهو قادر
على ما يريد الحمد لله خالق الخلق باسط الرزق فالق الإصباح ذي الجلال والإكرام والفضل والإنعام الذي بعد فلا
يرى وقرب فشهد النجوى تبارك وتعالى الحمد لله الذي ليس له منازع يعادله ولا شبيه يشاكله ولا ظهير يعاضده
قهر بعزته الأعزاء وتواضع لعظمته العظماء فبلغ بقدرته ما يشاء الحمد لله الذي يجيبني حين أناديه ويستر علي كل عورة
وأنا أعصيه ويعظم النعمة علي فلا أجازيه فكم من موهبة هنيئة قد أعطاني وعظيمة مخوفة قد كفاني وبهجة مونقة قد

اراني

أراني فأثني عليه حامدا وأذكره مسبحا الحمد لله الذي لا يهتك حجابه ولا يغلق بابه ولا يرد سائله ولا يخيب آمله الحمد لله الذي
يؤمن الخائفين وينجي الصالحين ويرفع المستضعفين ويضع المستكبرين ويهلك ملوكا ويستخلف آخرين والحمد لله قاصم الجبارين
مبير الظالمين مدرك الهاربين نكال الظالمين صريخ المستصرخين موضع حاجات الطالبين معتمد المؤمنين الحمد لله الذي
من خشيته ترعد السماء وسكانها وترجف الأرض وعمارها وتموج البحار ومن يسبح في غمراتها الحمد لله الذي هدانا
لهذا وما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله الحمد لله الذي يخلق ولم يخلق ويرزق ولا يرزق ويطعم ولا يطعم ويميت الأحياء ويحيي
الموتى وهو حي لا يموت بيده الخير وهو على كل شيء قدير اللهم صل على محمد عبدك ورسولك وأمينك وصفيك
وحبيبك وخيرتك من خلقك وحافظ سرك ومبلغ رسالاتك أفضل وأحسن وأجمل وأكمل وأزكى وأنمى وأطيب
وأطهر وأسنى وأكثر ما صليت وباركت وترحمت وتحننت وسلمت على أحد من عبادك وأنبيائك ورسلك وصفوتك
وأهل الكرامة عليك من خلقك اللهم صل على علي أمير المؤمنين ووصي رسول رب العالمين عبدك ووليك وأخي
رسولك وحجتك على خلقك وآيتك الكبرى والنبإ العظيم وصل على الصديقة الطاهرة فاطمة سيدة نساء العالمين وصل
على سبطي الرحمة وإمامي الهدى الحسن والحسين سيدي شباب أهل الجنة وصل على أئمة المسلمين علي بن الحسين ومحمد
بن علي وجعفر بن محمد وموسى بن جعفر وعلي بن موسى ومحمد بن علي وعلي بن محمد والحسن بن علي والخلف الهادي المهدي
حججك على عبادك وأمنائك في بلادك صلاة كثيرة دائمة اللهم صل على ولي أمرك القائم المؤمل والعدل المنتظر وحفه
بملائكتك المقربين وأيده بروح القدس يا رب العالمين اللهم اجعله الداعي إلى كتابك والقائم بدينك استخلفه في
الأرض كما استخلفت الذين من قبله مكن له دينه الذي ارتضيته له أبدله من بعد خوفه أمنا يعبدك لا يشرك بك شيئا
اللهم أعزه وأعزز به وانصره وانتصر به وانصره نصرا عزيزا وافتح له فتحا يسيرا واجعل له من لدنك سلطانا نصيرا اللهم
أظهر به دينك وسنة نبيك حتى لا يستخفي بشيء من الحق مخافة أحد من الخلق اللهم إنا نرغب إليك في دولة كريمة تعز
بها الإسلام وأهله وتذل بها النفاق وأهله وتجعلنا فيها من الدعاة إلى طاعتك والقادة إلى سبيلك وترزقنا بها
كرامة الدنيا والآخرة اللهم ما عرفتنا من الحق فحملناه وما قصرنا عنه فبلغناه اللهم المم به شعثنا واشعب به صدعنا وارتق
به فتقنا وكثر به قلتنا وأعزز به ذلتنا وأغن به عائلنا واقض به عن مغرمنا واجبر به فقرنا وسد به خلتنا ويسر به عسرنا
وبيض به وجوهنا وفك به أسرنا وأنجح به طلبتنا وأنجز به مواعيدنا واستجب به دعوتنا وأعطنا به سؤلنا وبلغنا به

من الدنيا والآخرة آمالنا وأعطنا به فوق رغبتنا يا خير المسؤولين وأوسع المعطين اشف به صدورنا وأذهب به غيظ قلوبنا
واهدنا به لما اختلف فيه من الحق بإذنك إنك تهدي من تشاء إلى صراط مستقيم وانصرنا به على عدوك وعدونا إله الحق آمين
[illegible] وتظاهر الزمان علينا فصل على محمد وآله وأعنا على ذلك بفتح منك تعجله ونصر تعزه وسلطان حق تظهره ورحمة

ودفع تكشفه

منك تجللناها وعافية منك تلبسناها برحمتك يا أرحم الراحمين و در بیان معتبر از حضرت صادق ع منقولست که هر که در هر شب

دعاهای هر شب رمضان

[illegible] ماه رمضان [illegible] اللهم إني أسألك أن تجعل فيما تقضي وتقدر من الأمر المحتوم وفيما تفرق من الأمر الحكيم
في ليلة القدر من القضاء الذي لا يرد ولا يبدل أن تكتبني من حجاج بيتك الحرام المبرور حجهم المشكور سعيهم المغفور ذنوبهم المكفر
عن سيئاتهم وأن تجعل فيما تقضي وتقدر أن تطيل عمري في خير وعافية وتوسع في رزقي وتجعلني ممن تنتصر به لدينك
ولا تستبدل بي غيري و ایضا دعای [illegible] اللهم برحمتك في الصالحين فأدخلنا وفي عليين

ایضا دعای هر شب

فارفعنا وبكأس من معين من عين سلسبيل فاسقنا ومن الحور العين برحمتك فزوجنا ومن الولدان المخلدين كأنهم لؤلؤ مكنون
فأخدمنا ومن ثمار الجنة ولحوم الطير فأطعمنا ومن ثياب السندس والحرير والإستبرق فاكسنا وليلة القدر وحج بيتك الحرام
وقتلا في سبيلك فوفق لنا وفي جهنم فلا تغلنا وفي عذابك وهوانك فلا تبتلنا ومن الزقوم والضريع فلا تطعمنا ومع الشياطين

وصالح الدعاء والمسألة فاستجب لنا وإذا جمعت الأولين والآخرين يوم القيامة فارحمنا وبراءة من النار فاكتب لنا

فلا تجعلنا وفي النار على وجوهنا فلا تكبنا ومن ثياب النار وسرابيل القطران فلا تلبسنا ومن كل سوء يا لا إله إلا أنت بحق لا إله
إلا أنت فنجنا [illegible]
[illegible]
[illegible]

دعای سحرهای ماه رمضان

[illegible] اللهم إني أسألك من بهائك بأبهاه وكل بهائك بهي اللهم إني أسألك ببهائك كله اللهم إني أسألك من
جمالك بأجمله وكل جمالك جميل اللهم إني أسألك بجمالك كله اللهم إني أسألك من جلالك بأجله وكل جلالك جليل اللهم
إني أسألك بجلالك كله اللهم إني أسألك من عظمتك بأعظمها وكل عظمتك عظيمة اللهم إني أسألك بعظمتك كلها اللهم إني أسألك
من نورك بأنوره وكل نورك نير اللهم إني أسألك بنورك كله اللهم إني أسألك من رحمتك بأوسعها وكل رحمتك واسعة
اللهم إني أسألك برحمتك كلها اللهم إني أسألك من كلماتك بأتمها وكل كلماتك تامة اللهم إني أسألك من كمالك بأكمله وكل كمالك كامل

بكلماتك كلها اللهم إني أسألك من

اللهم إني أسألك بكمالك كله اللهم إني أسألك من أسمائك بأكبرها وكل أسمائك كبيرة اللهم إني أسألك بأسمائك كلها اللهم إني

أسألك

أسألك من عزتك بأعزها وكل عزتك عزيزة اللهم إني أسألك بعزتك كلها اللهم إني أسألك من مشيتك بأمضاها وكل مشيتك ماضية
اللهم إني أسألك بمشيتك كلها اللهم إني أسألك بقدرتك بالقدرة التي استطلت بها على كل شيء وكل قدرتك مستطيلة اللهم إني
أسألك بقدرتك كلها اللهم إني أسألك من علمك بأنفذه وكل علمك نافذ اللهم إني أسألك بعلمك كله
اللهم إني أسألك من قولك بأرضاه وكل قولك رضي اللهم إني أسألك بقولك كله اللهم إني أسألك من مسائلك بأحبها إليك وكل
مسائلك إليك حبيبة اللهم إني أسألك بمسائلك كلها اللهم إني أسألك من شرفك بأشرفه وكل شرفك شريف اللهم إني أسألك

شریف

بشرفك كله اللهم إني أسألك من سلطانك بأدومه وكل سلطانك دائم اللهم إني أسألك بسلطانك كله اللهم إني أسألك من
ملكك بأفخره وكل ملكك فاخر اللهم إني أسألك بملكك كله اللهم إني أسألك من علوك بأعلاه وكل علوك عال اللهم إني أسألك
بعلوك كله اللهم إني أسألك من منك بأقدمه وكل منك قديم اللهم إني أسألك بمنك كله اللهم إني أسألك من آياتك بأكرمها
وكل آياتك كريمة اللهم إني أسألك بآياتك كلها اللهم إني أسألك بما أنت فيه من الشأن والجبروت وأسألك بكل شأن وحده
وجبروت وحدها اللهم إني أسألك بما تجيبني حين أسألك فأجبني يا الله [illegible]
[illegible]

دعای ابو حمزه ثمالی

شبهای ماه مبارک رمضان [illegible] إلهي لا تؤدبني بعقوبتك ولا تمكر بي في حيلتك
من أين لي الخير يا رب ولا يوجد إلا من عندك ومن أين لي النجاة ولا تستطاع إلا بك لا الذي أحسن استغنى عن عونك ورحمتك
ولا الذي أساء واجترأ عليك ولم يرضك خرج عن قدرتك يا رب [illegible] بك عرفتك وأنت دللتني

یا رب

عليك ودعوتني إليك ولولا أنت لم أدر ما أنت الحمد لله الذي أدعوه فيجيبني وإن كنت بطيئا حين يدعوني والحمد لله الذي
أسأله فيعطيني وإن كنت بخيلا حين يستقرضني والحمد لله الذي أناديه كلما شئت لحاجتي وأخلو به حيث شئت لسري بغير
شفيع فيقضي لي حاجتي والحمد لله الذي لا أدعو غيره ولو دعوت غيره لم يستجب لي دعائي والحمد لله الذي لا أرجو غيره
ولا أرجو غيره ولو رجوت غيره لأخلف رجائي والحمد لله الذي وكلني إليه فأكرمني ولم يكلني إلى الناس فيهينوني والحمد
لله الذي تحبب إلي وهو غني عني والحمد لله الذي يحلم عني حتى كأني لا ذنب لي فربي أحمد شيء عندي وأحق بحمدي اللهم
إني أجد سبل المطالب إليك مشرعة ومناهل الرجاء إليك مترعة والاستعانة بفضلك لمن أملك مباحة وأبواب
الدعاء إليك للصارخين مفتوحة وأعلم أنك للراجي بموضع إجابة وللملهوفين بمرصد إغاثة وأن في اللهف إلى جودك

[illegible] عوضاً من منع الباخلين ومندوحة عما في أيدي المستأثرين وأن الراحل إليك قريب المسافة وأنك لا تحتجب عن خلقك إلا أن تحجبهم الآمال دونك وقد قصدت إليك بطلبتي وتوجهت إليك بحاجتي وجعلت بك استغاثتي وبدعائك توسلي من غير استحقاق لاستماعك مني ولا استيجاب لعفوك عني بل لثقتي بكرمك وسكوني إلى صدق وعدك ولجائي إلى الإيمان بتوحيدك ويقيني بمعرفتك مني أن لا رب لي غيرك ولا إله إلا أنت وحدك لا شريك لك اللهم أنت القائل وقولك حق ووعدك صدق واسألوا الله من فضله إن الله كان بكم رحيما وليس من صفاتك يا سيدي أن تأمر بالسؤال وتمنع العطية وأنت المنان بالعطيات على أهل مملكتك والعائد عليهم بتحنن رأفتك إلهي ربيتني في نعمك وإحسانك صغيرا ونوهت باسمي كبيرا فيا من رباني في الدنيا بإحسانه وتفضله ونعمه وأشار لي في الآخرة إلى عفوه وكرمه معرفتي يا مولاي دليلي عليك وحبي لك شفيعي إليك وأنا واثق من دليلي بدلالتك وساكن من شفيعي إلى شفاعتك أدعوك يا سيدي بلسان قد أخرسه ذنبه رب أناجيك بقلب قد أوبقه جرمه أدعوك يا رب راهبا راغبا راجيا خائفا إذا رأيت مولاي ذنوبي فزعت وإذا رأيت كرمك طمعت فإن عفوت فخير راحم وإن عذبت فغير ظالم حجتي يا الله في جرأتي على مسألتك مع إتياني ما تكره جودك وكرمك وعدتي في شدتي مع قلة حيائي رأفتك ورحمتك وقد رجوت أن لا تخيب بين ذين وذين منيتي فحقق رجائي واسمع دعائي يا خير من دعاه داع وأفضل من رجاه راج عظم يا سيدي أملي وساء عملي فأعطني من عفوك بمقدار أملي ولا تؤاخذني بأسوأ عملي فإن كرمك يجل عن مجازاة المذنبين وحلمك يكبر عن مكافأة المقصرين وأنا يا سيدي عائذ بفضلك هارب منك إليك متنجز ما وعدت من الصفح عمن أحسن بك ظنا وما أنا يا رب وما خطري هبني بفضلك وتصدق علي بعفوك أي رب جللني بسترك واعف عن توبيخي بكرم وجهك فلو اطلع اليوم على ذنبي غيرك ما فعلته ولو خفت تعجيل العقوبة لاجتنبته لا لأنك أهون الناظرين إلي وأخف المطلعين علي بل لأنك يا رب خير الساترين وأحكم الحاكمين وأكرم الأكرمين ستار العيوب غفار الذنوب علام الغيوب تستر الذنب بكرمك وتؤخر العقوبة بحلمك فلك الحمد على حلمك بعد علمك وعلى عفوك بعد قدرتك ويحملني ويجرئني على معصيتك حلمك عني ويدعوني إلى قلة الحياء سترك علي ويسرعني إلى التوثب على محارمك معرفتي بسعة رحمتك وعظيم عفوك يا قديم الإحسان أين سترك الجميل أين عفوك الجليل أين فرجك القريب أين غياثك السريع أين رحمتك الواسعة أين عطاياك الفاضلة أين مواهبك الهنيئة أين صنائعك السنية أين فضلك العظيم أين منك الجسيم أين إحسانك القديم أين كرمك يا كريم به وبمحمد وآل محمد فاستنقذني

وبرحمتك

وبرحمتك فخلصني يا محسن يا مجمل يا منعم يا مفضل لست أتكل في النجاة من عقابك على أعمالنا بل بفضلك علينا لأنك أهل التقوى وأهل المغفرة تبدئ بالإحسان نعما وتعفو عن الذنب كرما فما ندري ما نشكر أجميل ما تنشر أم قبيح ما تستر أم عظيم ما أبليت وأوليت أم كثير ما منه نجيت وعافيت يا حبيب من تحبب إليك ويا قرة عين من لاذ بك وانقطع إليك أنت المحسن ونحن المسيئون فتجاوز يا رب عن قبيح ما عندنا بجميل ما عندك وأي جهل يا رب لا يسعه جودك أو أي زمان أطول من أناتك وما قدر أعمالنا في جنب نعمك وكيف نستكثر أعمالا نقابل بها كرمك بل كيف يضيق على المذنبين ما وسعهم من رحمتك يا واسع المغفرة يا باسط اليدين بالرحمة فوعزتك يا سيدي لو نهرتني ما برحت من بابك ولا كففت عن تملقك لما انتهى إلي من المعرفة بجودك وكرمك وأنت الفاعل لما تشاء تعذب من تشاء بما تشاء كيف تشاء وترحم من تشاء بما تشاء كيف تشاء لا تسأل عن فعلك ولا تنازع في ملكك ولا تشارك في أمرك ولا تضاد في حكمك ولا يعترض عليك أحد في تدبيرك لك الخلق والأمر تبارك الله رب العالمين يا رب هذا مقام من لاذ بك واستجار بكرمك وألف إحسانك ونعمك وأنت الجواد الذي لا يضيق عفوك ولا ينقص فضلك ولا تقل رحمتك وقد توثقنا منك بالصفح القديم والفضل العظيم والرحمة الواسعة أفتراك يا رب تخلف ظنوننا أو تخيب آمالنا كلا يا كريم فليس هذا ظننا بك ولا هذا فيك طمعنا يا رب إن لنا فيك أملا طويلا كثيرا إن لنا فيك رجاء عظيما عصيناك ونحن نرجو أن تستر علينا ودعوناك ونحن نرجو أن تستجيب لنا فحقق رجاءنا مولانا فقد علمنا ما نستوجب بأعمالنا ولكن علمك فينا وعلمنا بأنك لا تصرفنا عنك حثنا على الرغبة إليك وإن كنا غير مستوجبين لرحمتك فأنت أهل أن تجود علينا وعلى المذنبين بفضل سعتك فامنن علينا بما أنت أهله وجد علينا فإنا محتاجون إلى نيلك يا غفار بنورك اهتدينا وبفضلك استغنينا وبنعمتك أصبحنا وأمسينا ذنوبنا بين يديك نستغفرك اللهم منها ونتوب إليك تتحبب إلينا بالنعم ونعارضك بالذنوب خيرك إلينا نازل وشرنا إليك صاعد ولم يزل ولا يزال ملك كريم يأتيك عنا كل يوم بعمل قبيح فلا يمنعك ذلك من أن تحوطنا بنعمك وتتفضل علينا بآلائك فسبحانك ما أحلمك وأعظمك وأكرمك مبدئا ومعيدا تقدست أسماؤك وجل ثناؤك وكرم صنائعك وفعالك أنت إلهي أوسع فضلا وأعظم حلما من أن تقايسني بفعلي وخطيئتي فالعفو العفو العفو سيدي سيدي سيدي اللهم اشغلنا بذكرك وأعذنا من سخطك وأجرنا من عذابك وارزقنا من مواهبك وأنعم علينا من فضلك وارزقنا حج بيتك الحرام وزيارة قبر نبيك والأئمة صلواتك ومغفرتك ورحمتك وبركاتك ورضوانك عليه وعلى أهل بيته إنك قريب مجيب وارزقنا عملا بطاعتك وتوفنا على ملتك وسنة نبيك صلى الله عليه وآله اللهم اغفر لي ولوالدي

وارحمهما كما ربياني صغيرا اجزهما بالإحسان إحسانا وبالسيئات غفرانا اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات الأحياء منهم والأموات وتابع بيننا وبينهم بالخيرات اللهم اغفر لحينا وميتنا شاهدنا وغائبنا ذكرنا وأنثانا صغيرنا وكبيرنا حرنا ومملوكنا كذب العادلون بالله وضلوا ضلالا بعيدا وخسروا خسرانا مبينا اللهم صل على محمد وآل محمد واختم لي بخير واكفني ما أهمني من أمر دنياي وآخرتي ولا تسلط علي من لا يرحمني واجعل علي منك واقية باقية ولا تسلبني صالح ما أنعمت به علي وارزقني من فضلك رزقا واسعا حلالا طيبا اللهم احرسني بحراستك واحفظني بحفظك واكلأني بكلاءتك وارزقني حج بيتك الحرام في عامنا هذا وفي كل عام وزيارة قبر نبيك والأئمة عليهم السلام ولا تخلني يا رب من تلك المشاهد الشريفة والمواقف الكريمة اللهم تب علي حتى لا أعصيك وألهمني الخير والعمل به وخشيتك بالليل والنهار ما أبقيتني يا رب العالمين اللهم إني كلما قلت قد تهيأت وتعبأت وقمت للصلاة بين يديك وناجيتك ألقيت علي نعاسا إذا أنا صليت وسلبتني مناجاتك إذا أنا ناجيت مالي كلما قلت قد صلحت سريرتي وقرب من مجالس التوابين مجلسي عرضت لي بلية أزالت قدمي وحالت بيني وبين خدمتك سيدي لعلك عن بابك طردتني وعن خدمتك نحيتني أو لعلك رأيتني مستخفا بحقك فأقصيتني أو لعلك رأيتني معرضا عنك فقليتني أو لعلك وجدتني في مقام الكاذبين فرفضتني أو لعلك رأيتني غير شاكر لنعمائك فحرمتني أو لعلك فقدتني من مجالس العلماء فخذلتني أو لعلك رأيتني في الغافلين فمن رحمتك آيستني أو لعلك رأيتني آلف مجالس البطالين فبيني وبينهم خليتني أو لعلك لم تحب أن تسمع دعائي فباعدتني أو لعلك بجرمي وجريرتي كافيتني أو لعلك بقلة حيائي منك جازيتني فإن عفوت يا رب فطالما عفوت عن المذنبين قبلي لأن كرمك أي رب يجل عن مكافأة المقصرين وأنا عائذ بفضلك هارب منك إليك متنجز ما وعدت من الصفح عمن أحسن بك ظنا إلهي أنت أوسع فضلا وأعظم حلما من أن تقايسني بعملي أو أن تستزلني بخطيئتي وما أنا يا سيدي وما خطري هبني بفضلك يا سيدي أنا الصغير الذي ربيته وأنا الجاهل الذي علمته وأنا الضال الذي هديته وأنا الوضيع الذي رفعته وأنا الخائف الذي آمنته وأنا الجائع الذي أشبعته والعطشان الذي أرويته والعاري الذي كسوته والفقير الذي أغنيته والضعيف الذي قويته والذليل الذي أعززته والسقيم الذي شفيته والسائل الذي أعطيته والمذنب الذي سترته والخاطئ الذي أقلته وأنا القليل الذي كثرته والمستضعف الذي نصرته وأنا الطريد الذي آويته أنا يا رب الذي لم أستحيك في الخلاء ولم أراقبك في الملاء أنا صاحب الدواهي العظمى أنا الذي على سيده اجترى أنا الذي عصيت جبار السماء أنا الذي أعطيت على معاصي الجليل الرشى أنا الذي حين بشرت بها خرجت إليها أسعى أنا الذي أمهلتني فما ارعويت وسترت علي فما استحييت وعملت بالمعاصي فتعديت وأسقطتني

من عينك

من عينك فما باليت فبحلمك أمهلتني وبسترك سترتني حتى كأنك أغفلتني ومن عقوبات المعاصي جنبتني حتى كأنك استحييتني إلهي لم أعصك حين عصيتك وأنا بربوبيتك جاحد ولا بأمرك مستخف ولا لعقوبتك متعرض ولا لوعيدك متهاون لكن خطيئة عرضت وسولت لي نفسي وغلبني هواي وأعانني عليها شقوتي وغرني سترك المرخى علي فقد عصيتك وخالفتك بجهدي فالآن من عذابك من يستنقذني ومن أيدي الخصماء غدا من يخلصني وبحبل من أتصل إن أنت قطعت حبلك عني فوا سوأتا على ما أحصى كتابك من عملي الذي لولا ما أرجو من كرمك وسعة رحمتك ونهيك إياي عن القنوط لقنطت عندما أتذكرها يا خير من دعاه داع وأفضل من رجاه راج اللهم بذمة الإسلام أتوسل إليك وبحرمة القرآن أعتمد عليك وبحبي النبي الأمي القرشي الهاشمي العربي التهامي المكي المدني أرجو الزلفة لديك فلا توحش استيناس إيماني ولا تجعل ثوابي ثواب من عبد سواك فإن قوما آمنوا بألسنتهم ليحقنوا به دماءهم فأدركوا ما أملوا وإنا آمنا بك بألسنتنا وقلوبنا لتعفو عنا فأدرك بنا ما أملنا وثبت رجاءك في صدورنا ولا تزغ قلوبنا بعد إذ هديتنا وهب لنا من لدنك رحمة إنك أنت الوهاب فوعزتك لو انتهرتني ما برحت من بابك ولا كففت عن تملقك لما ألهم قلبي من المعرفة بكرمك وسعة رحمتك إلى من يذهب العبد إلا إلى مولاه وإلى من يلتجئ المخلوق إلا إلى خالقه إلهي لو قرنتني بالأصفاد ومنعتني سيبك من بين الأشهاد ودللت على فضائحي عيون العباد وأمرت بي إلى النار وحلت بيني وبين الأبرار ما قطعت رجائي منك وما صرفت تأميلي للعفو عنك ولا خرج حبك من قلبي أنا لا أنسى أياديك عندي وسترك علي في دار الدنيا سيدي أخرج حب الدنيا من قلبي واجمع بيني وبين المصطفى وآله خيرتك من خلقك وخاتم النبيين محمد صلى الله عليه وآله وانقلني إلى درجة التوبة إليك وأعني بالبكاء على نفسي فقد أفنيت بالتسويف والآمال عمري وقد نزلت منزلة الآيسين من خيري فمن يكون أسوأ حالا مني إن أنا نقلت على مثل حالي إلى قبر لم أمهده لرقدتي ولم أفرشه بالعمل الصالح لضجعتي ومالي لا أبكي ولا أدري إلى ما يكون مصيري وأرى نفسي تخادعني وأيامي تخاتلني وقد خفقت عند رأسي أجنحة الموت فمالي لا أبكي أبكي لخروج نفسي أبكي لظلمة قبري أبكي لضيق لحدي أبكي لسؤال منكر ونكير إياي أبكي لخروجي من قبري عريانا ذليلا حاملا ثقلي على ظهري أنظر مرة عن يميني وأخرى عن شمالي إذ الخلائق في شأن غير شأني لكل امرئ منهم يومئذ شأن يغنيه وجوه يومئذ مسفرة ضاحكة مستبشرة ووجوه يومئذ عليها غبرة ترهقها قترة وذلة سيدي عليك معولي ومعتمدي ورجائي وتوكلي وبرحمتك تعلقي تصيب برحمتك من تشاء وتهدي بكرامتك من تحب

اللهم لك الحمد على ما نقّيت من الشرك قلبي ولك الحمد على بسط لساني أفبلساني هذا الكالّ أشكرك أم بغاية جهدي في عملي
أرضيك وما قدر لساني يا رب في جنب شكرك وما قدر عملي في جنب نعمك وإحسانك إليّ إلهي إنّ جودك بسط أملي
وشكرك قبل عملي سيدي إليك رغبتي وإليك رهبتي وإليك تأميلي وقد ساقني إليك أملي وعليك يا واحدي عكفت
همتي وفيما عندك انبسطت رغبتي ولك خالص رجائي وخوفي وبك أنست محبتي وإليك ألقيت بيدي وبحبل
طاعتك مددت رهبتي يا مولاي بذكرك عاش قلبي وبمناجاتك برّدت ألم الخوف عني فيا مولاي ويا مؤمّلي ويا منتهى سؤلي
صلّ على محمد وآل محمد وفرّق بيني وبين ذنبي المانع لي من لزوم طاعتك فإنما أسألك لقديم الرجاء فيك
وعظيم الطمع منك الذي أوجبته على نفسك من الرأفة والرحمة فالأمر لك وحدك لا شريك لك والخلق كلهم عيالك
وفي قبضتك وكل شيء خاضع لك تباركت يا رب العالمين إلهي اللهم ارحمني إذا انقطعت حجتي وكلّ عن جوابك لساني
وطاش عند سؤالك إياي لبّي فيا عظيم رجائي لا تخيّبني إذا اشتدّت فاقتي إليك ولا تردّني
لجهلي ولا تمنعني لقلة صبري أعطني لفقري وارحمني لضعفي سيدي عليك معتمدي ومعوّلي ورجائي وتوكلي وبرحمتك
تعلّقي وبفنائك أحطّ رحلي وبجودك أقصد طلبتي وبكرمك أي رب أستفتح دعائي ولديك أرجو فاقتي وبغناك
أجبر عيلتي وتحت ظل عفوك قيامي وإلى جودك وكرمك أرفع بصري وإلى معروفك أديم نظري فلا تحرقني بالنار
وأنت موضع أملي ولا تسكنّي الهاوية فإنك قرة عيني يا سيدي لا تكذّب ظني بإحسانك ومعروفك فإنك ثقتي ولا تحرمني
ثوابك فإنك العارف بفقري إلهي إن كان قد دنا أجلي ولم يقرّبني منك عملي فقد جعلت الاعتراف إليك بذنبي وسائل عللي
إلهي إن عفوت فمن أولى منك بالعفو وإن عذّبت فمن أعدل منك في الحكم ارحم في هذه الدنيا غربتي وعند الموت
كربتي وفي القبر وحدتي وفي اللحد وحشتي وإذا نشرت للحساب بين يديك ذلّ موقفي واغفر لي ما خفي على الآدميين من عملي
وأدم لي ما به سترتني وارحمني صريعا على الفراش تقلّبني أيدي أحبتي وتفضّل عليّ ممدودا على المغتسل يقلّبني صالح جيرتي
وتحنّن عليّ محمولا قد تناول الأقرباء أطراف جنازتي وجُد عليّ منقولا قد نزلت بك وحيدا في حفرتي وارحم في ذلك البيت
الجديد غربتي حتى لا أستأنس بغيرك يا سيدي فإنك إن وكلتني إلى نفسي هلكت سيدي فبمن أستغيث إن لم تقلني عثرتي
وإلى من أفزع إن فقدت عنايتك في ضجعتي وإلى من ألتجئ إن لم تنفّس كربتي سيدي من لي ومن يرحمني إن لم ترحمني
وفضل من أؤمّل إن عدمت فضلك يوم فاقتي وإلى من الفرار من الذنوب إذا انقضى أجلي سيدي لا تعذّبني وأنا أرجوك

اللهم

اللهم حقّق رجائي وآمن خوفي فإنّ كثرة ذنوبي لا أرجو فيها إلا عفوك سيدي أنا أسألك ما لا أستحق وأنت أهل التقوى
وأهل المغفرة فاغفر لي وألبسني من نظرك ثوبا يغطّي عليّ الذنوب التبعات وتغفرها لي ولا أطالب بها إنك ذو منّ قديم
وصفح عظيم وتجاوز كريم إلهي أنت الذي تفيض سيبك على من لا يسألك وعلى الجاحدين بربوبيتك فكيف سيدي
بمن سألك وأيقن أنّ الخلق لك والأمر إليك تباركت وتعاليت يا رب العالمين إلهي وسيدي عبدك ببابك أقامته
الخصاصة بين يديك يقرع باب إحسانك بدعائه ويستعطف جميل نظرك بمكنون رجائه فلا تعرض بوجهك الكريم
عني واقبل مني ما أقول فقد دعوت بهذا الدعاء وأنا أرجو أن لا تردّني معرفة مني برأفتك ورحمتك إلهي أنت
الذي لا يحفيك سائل ولا ينقصك نائل أنت كما تقول وفوق ما نقول اللهم إني أسألك صبرا جميلا وفرجا قريبا
وقولا صادقا وأجرا عظيما أسألك يا رب من الخير كله ما علمت منه وما لم أعلم أسألك من خير ما سألك منه عبادك
الصالحون يا خير من سئل وأجود من أعطى أعطني سؤلي في نفسي وأهلي وولدي ووالدي وأهل حزانتي وإخواني
فيك وأرغد عيشي وأظهر مروّتي وأصلح جميع أحوالي واجعلني ممن أطلت عمره وحسّنت عمله وأتممت عليه نعمتك
ورضيت عنه وأحييته حياة طيبة في أدوم السرور وأسبغ الكرامة وأتمّ العيش إنك تفعل ما تشاء ولا يفعل ما يشاء
غيرك اللهم خصّني منك بخاصة ذكرك ولا تجعل شيئا مما أتقرّب به في آناء الليل وأطراف النهار رياء ولا
سمعة ولا أشرا ولا بطرا واجعلني لك من الخاشعين اللهم أعطني السعة في الرزق والأمن في الوطن وقرّة العين
في الأهل والمال والولد والمقام في نعمك عندي والصحة في الجسم والقوة في البدن والسلامة في الدين واستعملني بطاعتك
وطاعة رسولك محمد أبدا ما استعمرتني واجعلني من أوفر عبادك نصيبا في كل خير أنزلته وتنزله في شهر رمضان
في ليلة القدر وما أنت منزله في كل سنة من رحمة تنشرها وعافية تلبسها وبليّة تدفعها وحسنات تتقبّلها وسيئات
تتجاوز عنها وارزقني حجّ بيتك الحرام في عامنا هذا وفي كل عام وارزقني رزقا واسعا من فضلك الواسع واصرف
عني يا سيدي الأسواء واقض عني الدين والظلامات حتى لا أتأذّى بشيء منه وخذ عني بأسماع وأبصار أعدائي
وحسّادي والباغين عليّ وانصرني عليهم وأقرّ عيني وحقّق ظني وفرّح قلبي واجعل لي من همّي وكربي فرجا ومخرجا
واجعل من أرادني بسوء من جميع خلقك تحت قدميّ واكفني شرّ الشيطان وشرّ السلطان وسيئات عملي وطهّرني من
الذنوب كلها وأجرني من النار بعفوك وأدخلني الجنة برحمتك وزوّجني من الحور العين بفضلك وألحقني بأوليائك

الصالحين محمد وآله الأبرار الطيبين الطاهرين الأخيار صلواتك عليهم وعلى أجسادهم وأرواحهم ورحمة الله وبركاته إلهي
وسيدي وعزّتك وجلالك لئن طالبتني بذنوبي لأطالبنّك بعفوك ولئن طالبتني بلؤمي لأطالبنّك بكرمك ولئن أدخلتني
النار لأخبرنّ أهل النار بحبّي لك إلهي وسيدي إن كنت لا تغفر إلا لأوليائك وأهل طاعتك فإلى من يفزع المذنبون
وإن كنت لا تكرم إلا أهل الوفاء بك فبمن يستغيث المسيئون إلهي إن أدخلتني النار ففي ذلك سرور عدوّك وإن أدخلتني
الجنة ففي ذلك سرور نبيّك وأنا والله أعلم أنّ سرور نبيّك أحبّ إليك من سرور عدوّك اللهم إني أسألك أن تملأ
قلبي حبّا لك وخشية منك وتصديقا بكتابك وإيمانا بك وفرقا منك وشوقا إليك يا ذا الجلال والإكرام حبّب إليّ لقاءك
وأحبب لقائي واجعل لي في لقائك الراحة والفرج والكرامة اللهم ألحقني بصالح من مضى واجعلني من صالح من بقي
وخذ بي سبيل الصالحين وأعنّي على نفسي بما تعين به الصالحين على أنفسهم واختم عملي بأحسنه واجعل ثوابي منه
الجنة برحمتك يا رب العالمين وأعنّي على صالح ما أعطيتني وثبّتني يا رب ولا تردّني في سوء استنقذتني منه اللهم
إني أسألك إيمانا لا أجل له دون لقائك أحيني ما أحييتني عليه وتوفّني إذا توفّيتني عليه وابعثني إذا بعثتني عليه
وأبرئ قلبي من الرياء والشك والسمعة في دينك حتى يكون عملي خالصا لك اللهم أعطني بصيرة في دينك وفهما في حكمك
وفقها في علمك وكفلين من رحمتك وورعا يحجزني عن معاصيك وبيّض وجهي بنورك واجعل رغبتي فيما عندك
وتوفّني في سبيلك وعلى ملّة رسولك صلى الله عليه وآله اللهم إني أعوذ بك من الكسل والفشل والهمّ والجبن والبخل والغفلة والقسوة
والذلّة والمسكنة والفقر والفاقة وكل بليّة والفواحش ما ظهر منها وما بطن وأعوذ بك من نفس لا تقنع وبطن
لا يشبع وقلب لا يخشع ودعاء لا يسمع وعمل لا ينفع وصلاة لا ترفع وأعوذ بك يا رب على نفسي وديني ومالي
وعلى جميع ما رزقتني من الشيطان الرجيم إنك أنت السميع العليم اللهم إنه لا يجيرني منك أحد ولا أجد من دونك
ملتحدا فلا تجعل نفسي في شيء من عذابك ولا تردّني بهلكة ولا تردّني بعذاب أليم اللهم تقبّل مني وأعل ذكري وارفع درجتي وحطّ وزري
ولا تذكرني بخطيئتي واجعل ثواب مجلسي وثواب منطقي وثواب دعائي رضاك والجنة وأعطني يا رب جميع ما سألتك
وزدني من فضلك إني إليك راغب يا رب العالمين اللهم إنك أنزلت في كتابك العفو وأمرتنا أن نعفو عمّن ظلمنا
فاعف عنّا فإنك أولى بذلك منّا وأمرتنا أن لا نردّ سائلا عن أبوابنا وقد جئتك سائلا فلا تردّني إلا بقضاء حاجتي وأمرتنا
بالإحسان إلى ما ملكت أيماننا ونحن أرقّاؤك فأعتق رقابنا من النار يا مفزعي عند كربتي ويا غوثي عند شدّتي

إليك

إليك فزعت وبك استغثت ولذت لا ألوذ بسواك ولا أطلب الفرج إلا منك فأغثني وفرّج عني يا من يقبل اليسير ويعفو
عن الكثير اقبل مني اليسير واعف عني الكثير إنك أنت الغفور الرحيم اللهم إني أسألك إيمانا تباشر به قلبي ويقينا صادقا
حتى أعلم أنه لن يصيبني إلا ما كتبت لي ورضّني من العيش بما قسمت لي يا أرحم الراحمين مختصرترين دعاهای سحر
يا مفزعي عند كربتي ويا غوثي عند شدّتي إليك فزعت وبك استغثت وبك لذت لا ألوذ بسواك ولا أطلب الفرج
إلا منك فأغثني وفرّج عني يا من يقبل اليسير ويعفو عن الكثير اقبل مني اليسير واعف عني الكثير إنك أنت الغفور الرحيم
اللهم إني أسألك إيمانا تباشر به قلبي حتى أعلم أنه لن يصيبني إلا ما كتبت لي ورضّني من العيش بما قسمت لي يا أرحم الراحمين
يا عدّتي في كربتي ويا صاحبي في شدّتي ويا وليّي في نعمتي ويا غايتي في رغبتي أنت الساتر عورتي والآمن روعتي والمقيل
عثرتي فاغفر لي خطيئتي يا أرحم الراحمين وأما دعاهای هر روز ماه مبارک بسند معتبر منقول است که حضرت امام زین‌العابدین
و امام محمد باقر ع در هر روز ماه مبارک این دعا میخواندند اللهم هذا شهر رمضان الذي أنزلت فيه القرآن هدى للناس
وبيّنات من الهدى والفرقان وهذا شهر الصيام وهذا شهر القيام وهذا شهر الإنابة وهذا شهر التوبة وهذا
شهر المغفرة والرحمة وهذا شهر العتق من النار والفوز بالجنة وهذا شهر فيه ليلة القدر التي هي خير من ألف
شهر اللهم فصلّ على محمد وآل محمد وأعنّي على صيامه وقيامه وسلّمه لي وسلّمني فيه وأعنّي عليه بأفضل عونك و
وفّقني فيه لطاعتك وطاعة رسولك وأوليائك صلوات الله عليهم وفرّغني فيه لعبادتك ودعائك وتلاوة
كتابك وعظّم لي فيه البركة وأحسن لي فيه العافية وأحرز لي فيه التوبة وأصحّ لي فيه بدني وأوسع فيه رزقي واكفني فيه
ما أهمّني واستجب لي فيه دعائي وبلّغني فيه رجائي اللهم صلّ على محمد وآل محمد وأذهب عني فيه النعاس والكسل
والسأمة والفترة والقسوة والغفلة والغرّة وجنّبني فيه العلل والأسقام والهموم والأحزان والأعراض و
الأمراض والخطايا والذنوب واصرف عني فيه السوء والفحشاء والجهد والبلاء والتعب والعناء إنك سميع
الدعاء اللهم صلّ على محمد وآل محمد وأعذني فيه من الشيطان الرجيم وهمزه ولمزه ونفثه ونفخه ووسوسته وكيده
وتثبيطه ومكره وحبائله وخدعه وأمانيه وغروره وفتنته وشركه وأحزابه وأتباعه وأشياعه و
أوليائه وشركائه وجميع مكائده اللهم صلّ على محمد وآل محمد وارزقنا قيامه وصيامه وبلوغ الأمل فيه و
في قيامه واستكمال ما يرضيك عني صبرا واحتسابا وإيمانا ويقينا ثم تقبّل ذلك مني بالأضعاف الكثيرة و
الأجر العظيم يا رب العالمين اللهم صلّ على محمد وآل محمد وارزقني الحج والعمرة والجدّ والاجتهاد والقوة و
النشاط والإنابة والتوبة والتوفيق والقربة والخير المقبول والرغبة والرهبة والتضرّع والخشوع والرقّة
والنية الصادقة وصدق اللسان والوجل منك والرجاء لك والتوكّل عليك والثقة بك والورع عن محارمك
مع صالح القول ومقبول السعي ومرفوع العمل ومستجاب الدعوة ولا تحل بيني وبين شيء من ذلك بعرض ولا

ويقينا

وحيله

مرضٍ ولا همٍّ ولا غمٍّ ولا سقمٍ ولا غفلةٍ ولا توانٍ بل بالتعاهد والتحفّظ لك وفيك والرعاية لحقّك والوفاء بعهدك
ووعدك برحمتك يا ارحم الراحمين اللهم صلّ على محمد وآل محمد واقسم لي فيه افضل ما تقسم لعبادك الصالحين واعطني
فيه افضل ما تعطي اولياءك المقرّبين من الرحمة والمغفرة والتحنّن والاجابة والعفو والمغفرة الدائمة والعافية و
المعافاة والعتق من النار والفوز بالجنّة وخير الدنيا والآخرة اللهم صلّ على محمد وآل محمد واجعل دعائي فيه اليك واصلاً
ورحمتك وخيرك اليّ فيه نازلاً وعملي فيه مقبولاً وسعيي فيه مشكوراً وذنبي فيه مغفوراً حتى يكون نصيبي فيه الاكثر
وحظّي فيه الاوفر اللهم صلّ على محمد وآل محمد ووفّقني فيه لليلة القدر على افضل حال تحبّ ان يكون عليها احد من
اولياءك وارضاها لك ثم اجعلها لي خيراً من الف شهر وارزقني فيها افضل ما رزقت احداً ممن بلّغته اياها واكرمته
بها واجعلني فيها من عتقائك من جهنّم وطلقائك من النار وسعداء خلقك بمغفرتك ورضوانك يا ارحم الراحمين اللهم
صلّ على محمد وآل محمد وارزقنا في شهرنا هذا الجدّ والاجتهاد والقوّة والنشاط وما تحبّ وترضى اللهم ربّ الفجر وليالٍ
عشر والشفع والوتر وربّ شهر رمضان وما انزلت فيه من القرآن وربّ جبرئيل وميكائيل واسرافيل وجميع الملائكة
المقرّبين وربّ ابراهيم واسماعيل واسحق ويعقوب وربّ موسى وعيسى وجميع النبيين والمرسلين وربّ محمد خاتم
النبيين صلواتك عليه وعليهم اجمعين واسألك بحقّهم عليك وبحقّك العظيم عليهم لمّا صلّيت عليه وآله وعليهم اجمعين
ونظرت اليّ نظرةً رحيمة ترضى بها عنّي رضاً لا سخط عليّ بعده ابداً واعطيتني جميع سؤلي ورغبتي وامنيتي وارادتي
وصرفت عنّي ما اكره واحذر واخاف على نفسي وما لا اخاف وعن اهلي ومالي واخواني وذرّيتي اللهم
اليك فررنا من ذنوبنا فآونا تائبين وتب علينا مستغفرين واغفر لنا متعوّذين واعذنا مستجيرين واجرنا مستسلمين
ولا تخذلنا راهبين وآمنّا راغبين وشفّعنا سائلين واعطنا انّك سميع الدعاء قريب مجيب اللهم انت ربّي وانا عبدك
واحقّ من سأل العبد ربّه ولم يسأل العباد مثلك كرماً وجوداً يا موضع شكوى السائلين ويا منتهى حاجة الراغبين ويا
يا غياث المستغيثين ويا مجيب دعوة المضطرّين ويا ملجأ الهاربين ويا صريخ المستصرخين ويا ربّ المستضعفين و
يا كاشف كرب المكروبين ويا فارج همّ المهمومين ويا كاشف الكرب العظيم يا الله يا رحمن يا رحيم يا ارحم الراحمين صلّ
على محمد وآل محمد واغفر لي ذنوبي وعيوبي واسائتي وظلمي وجرمي واسرافي على نفسي وارزقني من فضلك ورحمتك
فانّه لا يملكها غيرك واعف عنّي واغفر لي كلّ ما سلف من ذنوبي واعصمني فيما بقي من عمري واستر عليّ وعلى والديّ
وولدي وقرابتي واهل حزانتي ومن كان منّي بسبيل من المؤمنين والمؤمنات في الدنيا والآخرة فانّ ذلك كلّه بيدك وانت واسع
المغفرة فلا تخيّبني يا سيّدي ولا تردّ دعائي ولا يدي الى نحري حتى تفعل ذلك بي وتستجيب لي جميع ما سألتك
وتزيدني من فضلك فانّك على كلّ شيء قدير ونحن اليك راغبون اللهم لك الاسماء الحسنى والامثال العليا والكبرياء
والآلاء اسألك باسمك بسم الله الرحمن الرحيم ان كنت قضيت في هذه الليلة تنزّل الملائكة والروح فيها ان تصلّي

على محمد

على محمد وآل محمد وان تجعل اسمي في السعداء وروحي مع الشهداء واحساني في علّيين واسائتي مغفورة وان تهب لي يقيناً
تباشر به قلبي وايماناً لا يشوبه شكّ ورضاً بما قسمت لي وآتني في الدنيا حسنة وفي الآخرة حسنة وقني عذاب النار وان لم
تكن قضيت في هذه الليلة تنزّل الملائكة والروح فيها فأخّرني الى ذلك وارزقني فيها ذكرك وشكرك وطاعتك وحسن
عبادتك فصلّ على محمد وآل محمد بافضل صلواتك يا ارحم الراحمين يا احد يا صمد يا ربّ محمد اغضب اليوم لمحمد ولابرار
عترته واقتل اعداءهم بدداً واحصهم عدداً ولا تدع على ظهر الارض منهم احداً ولا تغفر لهم ابداً يا حسن الصحبة يا خليفة
النبيين انت ارحم الراحمين البديء البديع الذي ليس كمثله شيء والدائم غير الغافل والحيّ الذي لا يموت انت كلّ يوم في شأن
خليفة محمد وناصر محمد ومفضّل محمد اسألك ان تنصر وصيّ محمد وخليفة محمد والقائم بالقسط من اوصياء محمد صلواتك
عليه وعليهم اعطف عليهم نصرك يا لا اله الا انت بحقّ لا اله الا انت صلّ على محمد وآل محمد واجعلني معهم في الدنيا والآخرة واجعل
عاقبة امري الى غفرانك ورحمتك يا ارحم الراحمين وكذلك نسبت نفسك يا سيّدي باللطيف بلى انّك لطيف فصلّ على محمد وآل
محمد والطف بي لما تشاء اللهم صلّ على محمد وآل محمد وارزقني الحجّ والعمرة في عامنا هذا وتطوّل عليّ
بجميع حوائجي للدنيا والآخرة پس سجده كند وبگويد استغفر الله ربّي واتوب اليه انّ ربّي قريب مجيب استغفر الله ربّي واتوب
اليه انّ ربّي رحيم ودود استغفر الله ربّي واتوب اليه انّه كان غفاراً اللهم اغفر لي انّك ارحم الراحمين ربّ انّي عملت سوءاً و
ظلمت نفسي فاغفر لي انّه لا يغفر الذنوب الا انت استغفر الله الذي لا اله الا هو الحيّ القيوم الحليم العظيم الكريم الغفار للذنب
العظيم واتوب اليه استغفر الله انّ الله كان غفوراً رحيماً سر برداشته بگويد اللهم انّي اسألك ان تصلّي على محمد وآل محمد وان تجعل
فيما تقضي وتقدّر من الامر العظيم المحتوم في ليلة القدر من القضاء الذي لا يردّ ولا يبدّل ان تكتبني من حجّاج بيتك الحرام
المبرور حجّهم المشكور سعيهم المغفور ذنوبهم المكفّر عنهم سيّئاتهم وان تجعل فيما تقضي وتقدّر ان تطيل عمري وتوسّع
رزقي وتؤدّي عنّي امانتي وديني آمين ربّ العالمين اللهم اجعل لي فرجاً ومخرجاً وارزقني من حيث احتسب ومن حيث لا
احتسب واحرسني من حيث احترس ومن حيث لا احترس وصلّى الله على محمد وآله وسلّم كثيراً [illegible]
[illegible] سبحان الله بارئ النسم سبحان الله المصوّر سبحان الله خالق الازواج
كلّها سبحان الله جاعل الظلمات والنور سبحان الله فالق الحبّ والنوى سبحان الله خالق كلّ شيء سبحان الله خالق ما
يرى وما لا يرى سبحان الله مداد كلماته سبحان الله ربّ العالمين سبحان الله السميع الذي ليس شيء اسمع منه يسمع من فوق
عرشه ما تحت سبع ارضين ويسمع ما في ظلمات البرّ والبحر ويسمع الانين والشكوى ويسمع السرّ واخفى ويسمع وساوس
الصدور ولا يصمّه سمعه صوت ٢ سبحان الله بارئ النسم سبحان الله المصوّر سبحان الله خالق الازواج كلّها سبحان الله
جاعل الظلمات والنور سبحان الله فالق الحبّ والنوى سبحان الله خالق كلّ شيء سبحان الله خالق ما يرى وما لا يرى سبحان الله
مداد كلماته سبحان الله ربّ العالمين سبحان الله البصير الذي ليس شيء ابصر منه يبصر من فوق عرشه ما تحت سبع ارضين

والرفعة والشفاعة عندك يوم القيامة افضل ما تعطي احداً من خلقك واعط محمداً فوق ما تعطي الخلائق من الخير اضعافاً
كثيرة لا يحصيها غيرك اللهم صلّ على محمد وآل محمد اطيب واطهر وازكى وانمى وافضل ما صلّيت على احد من الاولين وال
وعلى احد من خلقك يا ارحم الراحمين اللهم صلّ على عليّ امير المؤمنين ووال من والاه وعاد من عاداه وضاعف العذاب
على من شرك في دمه اللهم صلّ على فاطمة بنت نبيّك محمد عليه وآله السلام والعن من آذى نبيّك فيها اللهم صلّ على
الحسن والحسين امامي المسلمين ووال من والاهما وعاد من عاداهما وضاعف العذاب على من شرك في دميهما اللهم صلّ
على عليّ بن الحسين امام المسلمين ووال من والاه وعاد من عاداه وضاعف العذاب على من ظلمه اللهم صلّ على محمد
عليّ امام المسلمين ووال من والاه وعاد من عاداه وضاعف العذاب على من ظلمه اللهم صلّ على محمد بن عليّ امام المسلمين
ووال من والاه وعاد من عاداه وضاعف العذاب على من ظلمه اللهم صلّ على جعفر بن محمد امام المسلمين ووال من والا
وعاد من عاداه وضاعف العذاب على من شرك في دمه اللهم صلّ على موسى بن جعفر امام المسلمين ووال من والاه و
عاد من عاداه وضاعف العذاب على من شرك في دمه اللهم صلّ على عليّ بن موسى امام المسلمين ووال من والاه وعاد من
وضاعف العذاب على من شرك في دمه اللهم صلّ على محمد بن عليّ امام المسلمين ووال من والاه وعاد من عاداه وضاعف
العذاب على من ظلمه اللهم صلّ على عليّ بن محمد امام المسلمين ووال من والاه وعاد من عاداه وضاعف العذاب
على من ظلمه اللهم صلّ على الحسن بن عليّ امام المسلمين ووال من والاه وعاد من عاداه وضاعف العذاب على من
اللهم صلّ على الخلف من بعده امام المسلمين ووال من والاه وعاد من عاداه وعجّل فرجه اللهم صلّ على القاسم والطاهر
ابني نبيّك اللهم صلّ على رقيّة بنت نبيّك والعن من آذى نبيّك فيها اللهم صلّ على امّ كلثوم بنت نبيّك
والعن من آذى نبيّك فيها اللهم صلّ على ذرّيّة نبيّك اللهم اخلف نبيّك في اهل بيته اللهم مكّن لهم في الارض
اللهم اجعلنا من عددهم ومددهم وانصارهم على الحقّ في السرّ والعلانية اللهم اطلب بذحلهم ووترهم ودمائهم
وكفّ عنّا وعنهم وعن كلّ مؤمن ومؤمنة بأس كلّ باغ وطاغ وكلّ دابّة انت آخذ بناصيتها انّك اشدّ بأساً
واشدّ تنكيلاً ودر اقبال در بعضي از نسخه‌ها ديگر آمده از حضرت علي بن الحسين تا حضرت امام حسن عسكري بجاى على
من ظلمه چنين است على من شرك في دمه واز جمله دعاهاى مروى در شبهاى ماه مبارك رمضان دعائيست كه سيد بن طاوس
با اسانيد متعدد روايت كرده است ودر استجابت دعوات مجرّب وبمضامين عاليه مشتمل است ودعا اينست سه مرتبه بگويد
اللهم انّي ادعوك كما امرتني فاستجب لي كما وعدتني پس بگويد اللهم انّي اسألك من بهائك بابهاه وكلّ بهائك بهيّ
اللهم انّي اسألك ببهائك كلّه اللهم انّي اسألك من جلالك باجلّه وكلّ جلالك جليل اللهم انّي اسألك بجلالك كلّه
اللهم انّي اسألك من جمالك باجمله وكلّ جمالك جميل اللهم انّي اسألك بجمالك كلّه پس سه مرتبه بگويد اللهم انّي ادعوك
كما امرتني فاستجب لي كما وعدتني پس بگويد اللهم انّي اسألك من عظمتك باعظمها وكلّ عظمتك عظيمة اللهم انّي

اسألك

اسألك بعظمتك كلّها اللهم انّي اسألك من نورك بانوره وكلّ نورك نيّر اللهم انّي اسألك بنورك كلّه اللهم انّي اسألك
من رحمتك باوسعها وكلّ رحمتك واسعة اللهم انّي اسألك برحمتك كلّها پس سه مرتبه بگويد اللهم انّي ادعوك كما امرتني فاستجب لي
كما وعدتني پس بگويد اللهم انّي اسألك من كمالك باكمله وكلّ كمالك كامل اللهم انّي اسألك بكمالك كلّه اللهم انّي اسألك
من كلماتك باتمّها وكلّ كلماتك تامّة اللهم انّي اسألك بكلماتك كلّها اللهم انّي اسألك من اسمائك باكبرها وكلّ اسمائك
كبيرة اللهم انّي اسألك باسمائك كلّها پس سه مرتبه بگويد اللهم انّي ادعوك كما امرتني فاستجب لي كما وعدتني پس بگويد اللهم
انّي اسألك من عزّتك باعزّها وكلّ عزّتك عزيزة اللهم انّي اسألك بعزّتك كلّها اللهم انّي اسألك من مشيّتك بامضاها
وكلّ مشيّتك ماضية اللهم انّي اسألك بمشيّتك كلّها اللهم انّي اسألك من قدرتك بالقدرة التي استطلت بها على كلّ
شيء وكلّ قدرتك مستطيلة اللهم انّي اسألك بقدرتك كلّها پس سه مرتبه بگويد اللهم انّي ادعوك كما امرتني فاستجب لي كما
پس بگويد اللهم انّي اسألك من علمك بانفذه وكلّ علمك نافذ اللهم انّي اسألك بعلمك كلّه اللهم انّي اسألك من قولك
بارضاه وكلّ قولك رضيّ اللهم انّي اسألك بقولك كلّه اللهم انّي اسألك من مسائلك باحبّها اليك وكلّ مسائلك حبيبة الى
اليك اللهم انّي اسألك بمسائلك كلّها پس سه مرتبه بگويد اللهم انّي ادعوك كما امرتني فاستجب لي كما وعدتني پس بگويد
اللهم انّي اسألك من شرفك باشرفه وكلّ شرفك شريف اللهم انّي اسألك بشرفك كلّه اللهم انّي اسألك من سلطانك
بادومه وكلّ سلطانك دائم اللهم انّي اسألك بسلطانك كلّه اللهم انّي اسألك من ملكك بافخره وكلّ ملكك فاخر
اللهم انّي اسألك بملكك كلّه پس سه مرتبه بگويد اللهم انّي ادعوك كما امرتني فاستجب لي كما وعدتني پس بگويد اللهم انّي اسألك من علائك
باعلاه وكلّ علائك عالٍ اللهم انّي اسألك بعلائك كلّه اللهم انّي اسألك من منّك باقدمه وكلّ منّك قديم اللهم انّي اسألك
بمنّك كلّه اللهم انّي اسألك من آياتك باعجبها وكلّ آياتك عجيبة اللهم انّي اسألك بآياتك كلّها پس سه مرتبه بگويد اللهم انّي ادعوك
كما امرتني فاستجب لي كما وعدتني پس بگويد اللهم انّي اسألك من فضلك بافضله وكلّ فضلك فاضل اللهم انّي اسألك بفضلك
كلّه اللهم انّي اسألك من رزقك باعمّه وكلّ رزقك عامّ اللهم انّي اسألك برزقك كلّه اللهم انّي اسألك من عطائك باهنئه
وكلّ عطائك هنيء اللهم انّي اسألك بعطائك كلّه اللهم انّي اسألك من خيرك باعجله وكلّ خيرك عاجل اللهم انّي
اسألك بخيرك كلّه اللهم انّي اسألك من احسانك باحسنه وكلّ احسانك حسن اللهم انّي اسألك باحسانك كلّه اللهم انّي
اسألك بما تجيبني به حين ادعوك فاجبني يا الله [illegible] دعوتك يا الله اللهم انّي اسألك بما انت فيه من الشأن والجبروت
اللهم انّي اسألك بكلّ شأن وجبروت اللهم انّي اسألك بشأنك وجبروتك كلّها اللهم انّي اسألك بما تجيبني حين اسألك
فاجبني يا الله صلّ على محمد وآل محمد پس هر حاجت كه دارى بطلب وبگو اللهم صلّ على محمد وآل محمد وابعثني على الايمان بك
والتصديق برسولك والولاية لعليّ بن ابي طالب عليه السلام والايتمام بالائمّة من آل محمد والبراءة من اعدائهم فانّي قد رضيت
بذلك يا ربّ اللهم صلّ على محمد وآل محمد واسألك خير الخير رضوانك والجنّة واعوذ بك من شرّ الشرّ سخطك والنار

ويبصر ما في ظلمات البر والبحر لا تدركه الأبصار وهو يدرك الأبصار وهو اللطيف الخبير لا تغشى بصره الظلمة ولا يستتر منه
ستر ولا يواري عنه جدار ولا يغيب عنه بر ولا بحر ولا جبل ما في أصله ولا قلب ما فيه ولا جنب ما في قلبه ولا يستتر
منه صغير ولا كبير ولا يخفى عليه شيء في الأرض ولا في السماء هو الذي يصوركم في الأرحام كيف يشاء لا إله إلا هو العزيز
الحكيم ٣ سبحان الله بارئ النسم سبحان الله المصور سبحان الله خالق الأزواج كلها سبحان الله جاعل الظلمات والنور
سبحان الله فالق الحب والنوى سبحان الله خالق كل شيء سبحان الله خالق ما يرى وما لا يرى سبحان الله مداد كلماته
سبحان الله رب العالمين سبحان الله الذي ينشئ السحاب الثقال ويسبح الرعد بحمده والملائكة من خيفته ويرسل الصواعق
فيصيب بها من يشاء وهو الذي يرسل الرياح بشرا بين يدي رحمته ينزل الماء من السماء بكلمته وينبت النبات بقدرته ويسقط
الورق بعلمه سبحان الله الذي لا يعزب عنه مثقال ذرة في الأرض ولا في السماء ولا أصغر من ذلك ولا أكبر إلا في كتاب مبين
٤ سبحان الله بارئ النسم سبحان الله المصور سبحان الله خالق الأزواج كلها سبحان الله جاعل الظلمات والنور سبحان
الله فالق الحب والنوى سبحان الله خالق كل شيء سبحان الله خالق ما يرى وما لا يرى سبحان الله مداد كلماته سبحان الله
رب العالمين سبحان الله الذي يعلم ما تحمل كل أنثى وما تغيض الأرحام وما تزداد وكل شيء عنده بمقدار عالم الغيب
والشهادة الكبير المتعال سواء منكم من أسر القول ومن جهر به ومن هو مستخف بالليل وسارب بالنهار له معقبات من بين يديه
ومن خلفه يحفظونه من أمر الله سبحان الله الذي يميت الأحياء ويحيي الموتى ويعلم ما تنقص الأرض منهم ويقر في الأرحام
ما يشاء إلى أجل مسمى ٥ سبحان الله بارئ النسم سبحان الله المصور سبحان الله خالق الأزواج كلها سبحان الله جاعل الظلمات
والنور سبحان الله فالق الحب والنوى سبحان الله خالق كل شيء سبحان الله خالق ما يرى وما لا يرى سبحان الله مداد كلماته
سبحان الله رب العالمين سبحان الله مالك الملك تؤتي الملك من تشاء وتنزع الملك ممن تشاء وتعز من تشاء وتذل
من تشاء بيدك الخير إنك على كل شيء قدير تولج الليل في النهار وتولج النهار في الليل وتخرج الحي من الميت وتخرج الميت
من الحي وترزق من تشاء بغير حساب ٦ سبحان الله بارئ النسم سبحان الله المصور سبحان الله خالق الأزواج كلها سبحان
الله جاعل الظلمات والنور سبحان الله فالق الحب والنوى سبحان الله خالق كل شيء سبحان
الله خالق ما يرى وما لا يرى سبحان الله مداد كلماته سبحان الله رب العالمين سبحان الله الذي عنده مفاتح الغيب
لا يعلمها إلا هو ويعلم ما في البر والبحر وما تسقط من ورقة إلا يعلمها ولا حبة في ظلمات الأرض ولا رطب ولا يابس إلا في كتاب
مبين ٧ سبحان الله بارئ النسم سبحان الله المصور سبحان الله خالق الأزواج كلها سبحان الله جاعل الظلمات والنور
سبحان الله فالق الحب والنوى سبحان الله خالق كل شيء سبحان الله خالق ما يرى وما لا يرى سبحان الله مداد كلماته سبحان
الله رب العالمين سبحان الله الذي لا يحصي مدحته القائلون ولا يجزي بآلائه الشاكرون العابدون وهو كما قال وفوق
ما نقول والله سبحانه كما أثنى على نفسه ولا يحيطون بشيء من علمه إلا بما شاء وسع كرسيه السماوات والأرض ولا يؤده

حفظهما وهو العلي العظيم ٨ سبحان الله بارئ النسم سبحان الله المصور سبحان الله خالق الأزواج كلها سبحان الله
جاعل الظلمات والنور سبحان الله فالق الحب والنوى سبحان الله خالق كل شيء سبحان الله خالق ما يرى وما لا يرى
سبحان الله مداد كلماته سبحان الله رب العالمين سبحان الله يعلم ما في الأرض وما يخرج منها وما ينزل من السماء وما
يعرج فيها ولا يشغله ما يلج في الأرض وما يخرج منها عما ينزل من السماء وما يعرج فيها ولا يشغله ما ينزل من السماء
وما يعرج فيها عما يلج في الأرض وما يخرج منها ولا يشغله علم شيء عن علم شيء ولا يشغله خلق شيء عن خلق شيء
ولا حفظ شيء عن حفظ شيء ولا يساويه شيء ولا يعدله شيء ليس كمثله شيء وهو السميع العليم سبحان الله بارئ النسم
سبحان الله المصور سبحان الله خالق الأزواج كلها سبحان الله جاعل الظلمات والنور سبحان الله فالق الحب والنوى
سبحان الله خالق كل شيء سبحان الله خالق ما يرى وما لا يرى سبحان الله مداد كلماته سبحان الله رب العالمين سبحان
الله فاطر السماوات والأرض جاعل الملائكة رسلا أولي أجنحة مثنى وثلاث ورباع يزيد في الخلق ما يشاء إن الله على كل
شيء قدير ما يفتح الله للناس من رحمة فلا ممسك لها وما يمسك فلا مرسل له من بعده وهو العزيز الحكيم سبحان الله
بارئ النسم سبحان الله المصور سبحان الله خالق الأزواج كلها سبحان الله جاعل الظلمات والنور سبحان الله فالق
الحب والنوى سبحان الله خالق كل شيء سبحان الله خالق ما يرى وما لا يرى سبحان الله مداد كلماته سبحان الله رب
العالمين سبحان الله الذي يعلم ما في السماوات وما في الأرض ما يكون من نجوى ثلاثة إلا هو رابعهم ولا خمسة إلا هو سادسهم
ولا أدنى من ذلك ولا أكثر إلا هو معهم أينما كانوا ثم ينبئهم بما عملوا يوم القيامة إن الله بكل شيء عليم وأيضا
مستحب است كه اين صلوات را در هر روز تا بماه مبارك شد در هر روز جمعه تمام سال بخواند إن الله وملائكته يصلون
على النبي يا أيها الذين آمنوا صلوا عليه وسلموا تسليما لبيك يا رب وسعديك سبحانك اللهم صل على محمد وآل محمد وبارك
على محمد وآل محمد كما صليت وباركت على إبراهيم وآل إبراهيم إنك حميد مجيد اللهم ارحم محمدا وآل محمد كما رحمت إبراهيم
وآل إبراهيم إنك حميد مجيد اللهم سلم على محمد وآل محمد كما سلمت على نوح في العالمين اللهم امنن على محمد وآل محمد كما
مننت على موسى وهارون اللهم صل على محمد وآل محمد كما هديتنا به اللهم صل على محمد وآل محمد وابعثه المقام المحمود الذي يغبطه
به الأولون والآخرون على محمد وآله السلام كلما طلعت شمس أو غربت على محمد وآله السلام كلما طرفت عين أو برقت على محمد
وآله السلام كلما طرفت عين أو ذرفت على محمد وآله السلام كلما ذكر السلام على محمد وآله السلام كلما سبح الله ملك
أو قدسه السلام على محمد وآله في الأولين السلام على محمد وآله في الآخرين السلام على محمد وآله في الدنيا والآخرة
على محمد وآله ورحمة الله وبركاته اللهم رب البلد الحرام ورب الركن والمقام ورب الحل والحرام أبلغ نبيك محمدا وآله
عنا السلام اللهم أعط محمدا من البهاء والنضرة والسرور والكرامة والغبطة والوسيلة والمنزلة والمقام والشرف

اللهم صل على محمد وآل محمد واحفظني من كل مصيبة ومن كل بلية ومن كل عقوبة ومن كل فتنة ومن كل بلاء ومن كل شر ومن
كل مكروه ومن كل مصيبة ومن كل آفة نزلت أو تنزل من السماء إلى الأرض في هذه الساعة وفي هذه الليلة وفي هذا
اليوم وفي هذا الشهر وفي هذه السنة اللهم صل على محمد وآل محمد واقسم لي من كل سرور ومن كل بهجة ومن كل استقامة
ومن كل فرج ومن كل عافية ومن كل سلامة ومن كل كرامة ومن كل رزق واسع حلال طيب ومن كل نعمة ومن كل حسنة
نزلت أو تنزل من السماء إلى الأرض في هذه الساعة وفي هذه الليلة وفي هذا اليوم وفي هذا الشهر وفي هذه السنة اللهم
إن كانت ذنوبي قد أخلقت وجهي عندك وحالت بيني وبينك أو غيرت حالي عندك فإني أسألك بنور وجهك الكريم الذي
لا يطفأ وبوجه حبيبك محمد المصطفى وبوجه وليك علي المرتضى وبحق أوليائك الذين انتجبتهم أن تصلي على محمد وآل محمد
وأن تغفر لي ولوالدي وما ولدا وللمؤمنين والمؤمنات وما توالدا ذنوبنا كلها صغيرها وكبيرها وأن تختم لنا بالصالحات
وأن تقضي لنا الحاجات والطلبات وصالح الدعاء والمسألة فاستجب لنا بحق محمد وآله اللهم صل على محمد وآل محمد
آمين آمين آمين ما شاء الله كان لا حول ولا قوة إلا بالله سبحان ربك رب العزة عما يصفون وسلام على المرسلين
والحمد لله رب العالمين پس سه بار بجانب آسمان بلند كن وميل ده گردن را بسوى دوش چپ خود وگريه كن واگر نيايد خود را
بدار پس بگو يا لا إله إلا أنت أسألك بحق من حقه عليك عظيم يا لا إله إلا أنت أسألك ببهائك يا لا إله إلا أنت يا لا إله
إلا أنت يا لا إله إلا أنت أسألك بجلالك يا لا إله إلا أنت يا لا إله إلا أنت أسألك بجمالك يا لا إله إلا أنت يا لا إله إلا أنت
أسألك بنورك يا لا إله إلا أنت يا لا إله إلا أنت أسألك بكمالك يا لا إله إلا أنت يا لا إله إلا أنت أسألك بعزتك يا لا إله إلا
أنت أسألك بعظمتك يا لا إله إلا أنت يا لا إله إلا أنت أسألك بقوتك يا لا إله إلا أنت يا لا إله إلا أنت أسألك بشرفك
يا لا إله إلا أنت يا لا إله إلا أنت أسألك بعدلك يا لا إله إلا أنت يا لا إله إلا أنت أسألك بلا إله إلا أنت يا لا إله
إلا أنت يا رباه يا رباه يا الله آنقدر بگويد كه يك نفس وفا بكند پس بگويد بر همان حالتى كه بود گردن كج كرده بسوى دوش
أسألك يا سيدي پس بگويد يا الله يا رباه آنقدر كه يك نفس وفا كند پس بگويد يا سيداه يا مولاه يا غياثاه يا ملجاه يا
غاية رغبتاه يا أرحم الراحمين أسألك فليس كمثلك شيء وأسألك بكل دعوة مستجابة دعاك بها نبي مرسل أو ملك
مقرب أو عبد مؤمن امتحنت قلبه للإيمان واستجبت دعوته منه وأتوجه إليك بمحمد نبيك نبي الرحمة وأقدمه
بين يدي حوائجي يا محمد يا رسول الله بأبي أنت وأمي أتوجه بك إلى الله ربك وربي وأقدمك بين يدي حوائجي يا رباه
يا رباه يا رباه أسألك بك فليس كمثلك شيء وأتوجه إليك بمحمد حبيبك وبعترته الهادية وأقدمهم بين يدي حوائجي
وأسألك اللهم بحياتك التي لا تموت ونورك ووجهك الذي لا يطفأ وبعينك التي لا تنام وأسألك بحق من حقه عليك عظيم
أن تصلي على محمد وآل محمد قبل كل شيء وبعد كل شيء وزنة كل شيء وملء كل شيء اللهم إني أسألك أن تصلي على
محمد عبدك المصطفى ورسولك المرتضى وأمينك المصطفى ونجيك دون خلقك وحبيبك وخيرتك من خلقك

أجمعين النذير البشير السراج المنير وعلى أهل بيته الطاهرين المطهرين الأخيار الأبرار وعلى ملائكتك الذين استخلصتهم لنفسك
وحجبتهم عن خلقك وعلى أنبيائك الذين ينبئون عنك بالصدق وعلى عبادك الصالحين الذين أدخلتهم في رحمتك
الأئمة المهديين الراشدين المطهرين وعلى جبرئيل وميكائيل وإسرافيل وملك الموت ورضوان خازن الجنة ومالك خازن
النار والروح القدس وحملة العرش ومنكر ونكير وعلى الملكين الحافظين علي بالصلاة التي تحب أن تصلي بها عليهم
كثيرة طيبة مباركة زاكية نامية ظاهرة شريفة فاضلة تبين بها فضلهم على الأولين والآخرين اللهم إني أسألك أن
تسمع صوتي وتجيب دعوتي وتغفر ذنوبي وتنجح طلبتي وتقضي حاجتي وتقبل فرضي وتنجز لي ما وعدتني وتقيلني عثرتي
وتجاوز عن خطيئتي وتصفح عن ظلمي وتعفو عن جرمي وتقبل علي ولا تعرض عني وترحمني ولا تعذبني وتعافيني ولا تبتليني
وترزقني من أطيب الرزق أوسعه وأهنأه وأمرأه وأسبغه وأكثره ولا تحرمني يا رب النظر إلى وجهك الكريم والفوز بالجنة
والعتق من النار واقض عني يا رب ديني وأمانتي وضع عني وزري ولا تحملني ما لا طاقة لي به يا مولاي وأدخلني في كل خير
أدخلت فيه محمدا وآل محمد وأخرجني من كل سوء أخرجتهم منه ولا تفرق بيني وبينهم طرفة عين أبدا في الدنيا والآخرة
پس سه مرتبه بگويد اللهم إني دعوتك كما أمرتني فاستجب لي كما وعدتني پس بگويد اللهم إني أسألك قليلا من كثير مع حاجة بي
إليه عظيمة وغناك عنه قديم وهو عندي كثير وهو عليك سهل يسير فامنن به علي إنك على كل شيء قدير اللهم اجعلنا
في الصالحين فأدخلنا وفي عليين فارفعنا وبكأس من معين من عين سلسبيل فاسقنا ومن الحور العين برحمتك فزوجنا
ومن الولدان المخلدين كأنهم لؤلؤ مكنون فأخدمنا ومن ثمار الجنة ولحوم الطير فأطعمنا ومن ثياب السندس والحرير
والإستبرق فألبسنا وليلة القدر وحج بيتك الحرام وقتلا في سبيلك مع وليك فوفق لنا وصالح الدعاء والمسألة
فاستجب لنا يا خالقنا اسمع واستجب لنا وإذا جمعت الأولين والآخرين يوم القيامة فارحمنا وبراءة من النار فاكتب لنا وأمانا من العذاب
فاكتب لنا وفي جهنم فلا تجعلنا ومع الشياطين في النار فلا تقرنا وفي هوانك وعذابك فلا تقلبنا ومن الزقوم والضريع
فلا تطعمنا وفي النار على وجوهنا فلا تكبنا ومن ثياب النار وسرابيل القطران فلا تلبسنا ومن كل سوء يا لا إله إلا
أنت بحق لا إله إلا أنت فنجنا اللهم إني أسألك ولم يسأل مثلك وأرغب إليك ولم يرغب مثلك يا رب أنت موضع
مسألة السائلين ومنتهى رغبة الراغبين أسألك اللهم بأفضل أسمائك كلها وأنجحها يا الله يا رحمن وباسمك
المخزون المصون الأعز الأجل الأعظم الذي تحبه وتهواه وترضى عمن دعاك به وتستجيب له دعاءه وحق عليك
يا رب أن لا تحرم سائلك اللهم إني أسألك بكل اسم هو لك دعاك به عبد هو لك في بر أو بحر أو سهل أو جبل أو
بيتك الحرام أو في شيء من سلطانك فأدعوك يا رب دعاء من قد اشتدت فاقته وعظم جرمه وضعف كدحه
أشرف على الهلكة نفسه ولم يثق بشيء من عمله ولم يجد لما هو فيه سادا ولا لذنبه غافرا ولا لعثرته مقيلا
هاربا إليك متعوذا بك متعبدا لك غير مستنكف ولا مستكبر ولا متجبر ولا مستعظم بل بائس فقير خائف

مستجير اسألك يا الله يا رحمن يا حنان يا منان يا بديع السموات والارض يا ذا الجلال والاكرام ان تصلي على محمد وآل محمد
صلوة كثيرة طيبة مباركة نامية زاكية شريفة اسألك اللهم ان تغفر لي في شهري هذا وترحمني وتعتق رقبتي من
النار وتعطيني فيه خير ما اعطيت احدا من خلقك وخير ما انت معطيه ولا تجعله آخر شهر رمضان صمته لك
منذ اسكنتني ارضك الى يومي هذا بل اجعله على احسن نعمة واعمه عافية واوسعه رزقا واجزله واهناه اللهم ان لك
بك وبوجهك الكريم وملكك العظيم ان تغرب الشمس في يومي هذا او تنقضي بقية هذا اليوم او يطلع الفجر من ليلتي هذه
او يخرج هذا الشهر ولك قبلي تبعة او ذنب او خطيئة تريد ان تقايسني بها او تؤاخذني بها او توقفني بها موقف خزي
في الدنيا والآخرة او تعذبني بها يوم القاك يا ارحم الراحمين اللهم اني ادعوك لهم لا يفرجه غيرك ولرحمة لا تنال الا
بك ولكرب لا يكشفه الا انت ولرغبة لا تبلغ الا بك ولحاجة لا يقضيها دونك اللهم فكما كان من شانك ما اردتني
به من مسألتك ورحمتني به من ذكرك فليكن من شانك الاجابة لي فيما دعوتك به والنجاة لي فيما فزعت اليك منه يا ملين
الحديد لداود وكاشف الضر والكرب العظام عن ايوب ومفرج غم يعقوب ومنفس كرب يوسف صل على محمد
وآل محمد وافعل بي ما انت اهله فانك اهل التقوى واهل المغفرة اللهم انت ثقتي في كل كرب ورجائي في كل
شدة وانت لي في كل امر نزل بي ثقة وعدة كم من كرب يضعف فيه الفؤاد وتقل فيه الحيلة ويخذل فيه الصديق
ويشمت فيه العدو انزلته بك وشكوته اليك رغبة مني فيه اليك عمن سواك ففرجته وكشفته وكفيتنيه فانت
ولي كل نعمة وصاحب كل حسنة ومنتهى كل رغبة اعوذ بكلمات الله التامات من شر ما خلق ومن شر ... اللهم على
في يومي هذا حتى ... اللهم اني اسألك بركة يومي هذا وما نزل فيه من عافية ومغفرة ورحمة ورضوان ورزق واسع حلال
تبسطه علي وعلى والدي وولدي واهلي وعيالي واهل حزانتي ومن احببت واحبني وولدت وولدني اللهم
اعوذ بك من الشك والشرك والحسد والبغي والحمية والغضب اللهم رب السموات السبع ورب الارضين السبع
وما فيهن وما بينهن ورب العرش العظيم صل على محمد وآله واكفني المهم من امري بما شئت وكيف شئت
سورة حمد وآية الكرسي ... اللهم انك قلت لنبيك صلى الله عليه وآله ولسوف يعطيك ربك فترضى اللهم ان
نبيك ورسولك وحبيبك وخيرتك من خلقك لا يرضى بان تعذب احدا من امته ... الكثير
من اهل بيته ... يا خالقها ... فاجرني ... من جهنم ... وصل على محمد وآل محمد يا ارحم الراحمين
يا جامعا بين اهل الجنة على تألف من القلوب وشدة المحبة ونازع الغل من صدورهم وجاعلهم اخوانا على سرر
متقابلين يا جامعا بين اهل طاعته وبين من خلقها له ويا مفرج حزن كل محزون ويا مؤنس كل غريب بالرحب في
غربتي ... في كل احوالي بحسن الحفظ والكلاءة ... يا مفرج ما بي من الضيق والخوف صل على محمد وآل محمد واجمع
بيني وبين احبتي ... وسادتي وهداتي وموالي يا مؤلفا بين الاحباء صل على محمد وآل محمد ولا تفجعني بانقطاع

ذوي

ذوي رحمي وآل محمد عني ولا بانقطاع ذويّ عنهم فبكل ما سألتك يا رب ادعوك الهي فاستجب لي عاجلا يا ارحم الراحمين
اللهم اني اسألك بانقطاع محبتي ووجوب حقك ان تغفر لي اللهم اني اعوذ بك من خزي يوم المحشر ومن شر ما بقي من
الدهر ومن شماتة الاعداء وسوء القضاء وعضال الداء وخيبة الرجاء وزوال النعمة وفجأة النقمة اللهم اجعل
لي قلبا يخشاك كانه يراك الى يوم القاك و دو رکعت دیگر در اوقات دیگر هرگاه ... در سرای دعا توان
فصل ششم در اعمال مختص شبها و روزهای مخصوص این ماه مبارک و در روایتی وارد شده است که انجیل بر حضرت عیسی ع در ششم
این ماه نازل شد و بروایت دیگر در ششم و بروایت معتبره دیگر در دوازدهم و شیخ مفید علیه الرحمه نقل کرده است که در روز ششم این ماه
مامون خاین ملعون با حضرت امام رضا ع بیعت کرد و در روایت وارد شده است که هر که دو رکعت نماز در آن روز بگذارد در هر رکعت
بعد از حمد بیست و پنج مرتبه قل هو الله احد بخواند شکر نعمتی که ظاهر شده حق آنحضرت را ادا کرده خواهد بود و بروایت معتبر از حضرت صادق ع
منقولست که در شب سیزدهم دو رکعت نماز بگذارد و در هر رکعت بعد از حمد سوره یس و تبارک الذی بیده الملک و قل هو الله
احد و در شب چهاردهم چهار رکعت بدو سلام باین صفت و در شب پانزدهم شش رکعت بسه سلام بهمین کیفیت و شب پانزدهم
از لیالی متبرکه است و غسل و زیارت حضرت امام حسین ع مستحب است در آن چنانچه مذکور شد و در حدیث معتبر از حضرت
صادق ع منقولست که رسول ص فرمود که هر که در شب نیمه ماه مبارک رمضان صد رکعت نماز بکند یعنی هر دو رکعت بیک سلام
و در هر رکعت بعد از حمد ده مرتبه قل هو الله احد بخواند حقتعالی ده ملک فرو فرستد بسوی او که دفع کنند از و دشمنان
او را از جن و انس و در هنگام مرگ او سی ملک بفرستد که او را بشارت دهند به بهشت و سی ملک که او را ایمن کردانند از جهنم
و ایضا از آنحضرت منقولست که هر که در شب نصف ماه رمضان زیارت حضرت امام حسین علیه السلام بکند و بعد از نماز عشا ده رکعت نماز
نزد قبر آنحضرت بکند و در هر رکعت سوره حمد و ده مرتبه سوره قل هو الله احد بخواند ... خواب ببیند ملکی چند را که بشارت
دهند او را به بهشت و ملکی چند که ایمن کردانند او را از جهنم و شب هفدهم نیز شب بسیار مبارکست و در آن شب لشکر حضرت رسول
با لشکر کفار قریش ملاقات کردند در بدر و در روز جنگ بدر شد و حقتعالی لشکر آنحضرت را بر کافران ظفر داد و آن اعظم
فتوحات اسلام بود و غسل و عبادت در آن شب فضیلت عظیم دارد و شب نوزدهم اول شبهای قدر است و حقتعالی میفرماید انا
انزلناه في ليلة القدر یعنی ما فرستادیم قرآن را در شب قدر یعنی شبی که نزد حقتعالی قدر و منزلت عظیم دارد یا تقدیر امور
در این شب میشود یا زمین تنگ میشود از بسیاری نزول ملائکه وما ادريك ما ليلة القدر و چه چیز ترا اعلام کرده است که چه
چیز است شب قدر ليلة القدر خير من الف شهر شب قدر بهتر است از هزار ماه یعنی عبادت در آن شب بهتر است از عبادت هزار
ماه تنزل الملائكة والروح فيها فرود می آیند ملائکه و روح که از همه ملائکه اعظم است در این شب باذن ربهم یعنی بحکم پروردگار
ایشان من كل امر یعنی بسبب تقدیر هر امری از حوادث بسیار وارد شده است که ملائکه و روح در این شب بر امام زمان نازل میشوند
و آنچه از برای هر کس در این شب مقدر شده است بر امام ع عرض میکنند سلام هي حتى مطلع الفجر یعنی سلامتیست این شب تا صبح

یعنی تا طلوع صبح یا سلام میکنند بر مؤمنان که در این شب عبادت میکنند تا طلوع صبح چنانچه سنی و شیعه در شب قدر بسیار بعضی
از سنیان گفته اند که شب قدر در زمان آنحضرت رسول ص بود و بعد از آنحضرت برطرف شد و اکثر ایشان گفته اند که تا روز قیامت باقیست
پس بعضی گفته اند که در تمام سال پنهانست و در همه شبها باید عبادت کرد تا فضیلت شب قدر را دریابد و بعضی گفته اند که در
شعبان و ماه رمضان پنهانست و بعضی گفته اند شب نیمه شعبانست و بعضی گفته اند که شب اول ماه رمضانست و بعضی گفته اند ...
شب هفدهم و بعضی بیست و یکم و بعضی بیست و سیم و بعضی بیست و نهم و بعضی شب آخر گفته اند و اکثر سنیان در این زمان اتفاق کرده اند بر شب بیست
و هفتم و علمای شیعه امامیه اجماع کرده اند بر آنکه از شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سیم بیرون نیست و بعضی مردد میان بیست و یکم
و بیست و سیم میدانند و بسیاری از احادیث معتبره دلالت میکند بر آنکه از این سه شب بیرون نیست و این سه شب یعنی نوزدهم و
بیست و یکم و بیست و سیم را احیا باید کرد تا فضیلت شب قدر را دریابد و در بعضی احادیث معتبره تعیین بیست و یکم و بیست و سیم
شده است و در بعضی تعیین خصوص بیست و سیم واقع شده است و منقولست که آن شب جهنی است و آن اعرابی بود بحضرت رسول ص عرض
کرد که منزل من دور است از مدینه میخواهم شبی را از برای من تعیین کنی که بهترین شبها باشد که در آن شب بمدینه بیایم حضرت
شب بیست و سیم را برای او تعیین نمود و او پیوسته در آن شب با خیل و اهل و خدم و حشم خود داخل مدینه میشد و چون صبح میشد
برمیگشت و از بعضی از احادیث ظاهر میشود که در هر سه شب قدر هست و در شب اول تقدیر امور میشود و در شب دویم بکثرت دعا
ممکنست بعضی تغییر یابد و در شب سیم ختم میشود و تغییر نمی یابد یا بسیار کم تغییر می یابد ... مانند رقم پادشاهان
که اول تعلیقه میشود و تغییرش آسانست بعد از آن ثبت دفاتر میشود و تغییرش دشوار است اما تا به مهر اشرف نرسیده
باز ممکن است تغییر یابد و چون بمهر اشرف رسید بمنزله ختم است و تغییرش در نهایت صعوبتست و حقتعالی را حکمتها در ابهام
بعضی امور هست مانند اسم اعظم الهی که بر اکثر مردم مشتبه است و نماز وسطی که بهترین نمازهاست و ساعت استجابت در هر روز
و در روز جمعه و عمل مقبول در میان اعمال و امثال اینها و یک حکمت در مبهم ساختن اینها آنست که در همه اسمای مقدسه الهی دعا
نماید و اهتمام در همه نمازها بکند و در همه ساعات شب و روز جمعه دعا بکند و سعی در همه اعمال خیر بکند شاید یکی قبول کردد
و همچنین در شب قدر شبهای که احتمال آن دارد همه را احیا کند و حکمت دیگر در بعضی از اینها میتواند بود مثل آنکه اگر اسم اعظم را
همه کس میدانستند ... بعضی از نفوس شریره آن را وسیله حصول مطالب دنیه کنند چنانچه از بلعم نقل کرده اند و همچنین شب
قدر و ساعت استجابت اگر بخصوص ... ممکن که امور غیر مشروعه ... عظیم ... بعضی از مسلمانان
کنند و اگر بخصوص دانند البته مستجاب کردد دیگر آنکه مغرور باعمال خود نکردند و حکمتهای دیگر بسیار است که این رساله گنجایش ذکر
آنها ندارد پس باید مومن این سه شب را احیا کند و اهتمام در عبادت و دعا بکند تا فضیلت شب قدر را دریابد و در دو شب آخر
بیشتر بکند و در شب بیست و سیم که احادیث معتبره بسیار در تخصیص آن وارد شده است که شب قدر است سعی بیشتر
و فواید عبادت شب قدر بسیار است از جمله آنکه چون عبادت شب قدر را دریابد بنص قرآن زیاده از ثواب عبادت هزار ماه اگر

از هشتاد

از هشتاد سال است از برای او مقرر میفرماید دیگر آنکه چون تقدیر امور تمام سال و عمر و روزی و عزت و صحت و توفیق اعمال
خیر و سایر امور در این شب میشود و اصلاح احوال تمام سال خود را در این شب کرده خواهد بود و ممکنست که نام او در دیوان اشقیا
نوشته شده باشد و در این شب تغییر یابد و از زمره سعادتمندان نوشته شود چنانچه این مضمون در اکثر دعاها و احادیث وارد
شده است دیگر آنکه چون امام او حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه در تمام این شب با ملائکه مقربین محشور است و فوج فوج
او می آیند و بر او سلام میکنند و تقدیرات که از برای او و سایر خلق شده است بر او عرض میکنند سزاوار نیست که در چنین شبی
تابع امام کاهلی کند و غفلت بورزد و از حضرت رسول ص منقولست که چون شب قدر میشود فرود می آیند ملائکه که در سدرة
المنتهی ساکنند و از جمله ایشان جبرئیل است و جبرئیل با خود علمها می آورد یکی علم را بر قبر منور من نصب میکند و یکی را بر بیت المقدس
و یکی را در مسجد الحرام و یکی را بر طور سینا و نمیگذارند هیچ مومن و زن مومنه مگر آنکه بر او سلام میکنند ایضا از حضرت رسول
منقولست که بهشت را هر سال از برای داخل شدن ماه مبارک رمضان زینت میکنند و چون شب اول ماه رمضان میشود نسیمی از زیر عرش
که آن را مثیره میگویند وزیدن میگیرد پس برگهای درختان و حلقه های درهای بهشت را بحرکت در می آرد پس نغمه ها از آن میشنوند که هرگز شنوندگان از آن
نیکوتر نغمه نشنیده اند پس حوریان از غرفه های بهشت بیرون می آیند و ندا میکنند آیا کسی هست که ما را خواستگاری کند از خدا
با عمال صالحه خود پس از رضوان خازن بهشت میپرسند که این چه شبیست رضوان میگوید لبیک ای نیکوکاران و نیکوکاران این شب اول
ماه رمضانست که درهای بهشت گشوده شده است برای روزه داران امت محمد ص پس حقتعالی میفرماید که ای رضوان بگشا درهای
بهشت را و ای مالک ببند درهای جهنم را از برای روزه داران امت محمد ص ای جبرئیل برو بسوی زمین و در زنجیر کن شیاطین متمرد را
و غلها در گردن ایشان کن و ایشان را در دریاها بیفکن تا فاسد نکردانند بر امت حبیب من محمد روزهای ایشان را و آنحضرت
فرمود که حقتعالی در هر شب از شبهای ماه رمضان سه مرتبه ندا میفرماید که آیا سوال کننده هست که سوال او را عطا کنم آیا توبه
کننده هست که توبه او را قبول کنم آیا استغفار کننده هست که گناهش را بیامرزم کیست که قرض دهد بخداوند الداری که هرگز
پریشان نمیشود و وفاکننده است بوعده های خود و ستم نمیکند و فرمود که در آخر هر روز از روزهای ماه مبارک رمضان در وقت
افطار حقتعالی هزار هزار کس را از آتش جهنم آزاد میکند و چون شب جمعه و روز جمعه میشود در هر ساعتی هزار هزار کس را از آتش
جهنم آزاد میکند که همه مستوجب جهنم شده باشند و در شب آخر و روز آخر ماه بعدد آنچه در تمام ماه آزاد کرده است آزاد میکند
و چون شب قدر میشود حقتعالی امر میکند جبرئیل را که بزمین آید با لشکر عظیم از ملائکه و با خود علم سبزی می آرد و بر بالای
کعبه معظمه نصب میکند و او ششصد بال دارد و دو بال از آنها را نمیگشاید مگر در شب قدر و چون در شب قدر آنها را میگشاید
از مشرق و مغرب میگذرد و پس میفرستد جبرئیل ملائکه را در این شب در اطراف زمین پس سلام میکنند بر هر ایستاده و نشسته
که مشغول نماز و ذکر خدا باشند و با ایشان مصافحه میکنند و چون ایشان دعا میکنند ملائکه آمین میگویند و پیوسته مشغول
اینکارند تا طلوع صبح پس چون صبح طالع میشود ندا میکند جبرئیل که ای گروه ملائکه کوچ کنید ...

بجبرئیل خدا چه کرد در حوایج مؤمنان از امت محمد صلی الله علیه وآله جبرئیل میگوید خدا ایشان همه را آمرزید مگر کسی که همیشه شراب
یا عاق پدر و مادر باشد یا قطع رحم کند یا با مؤمنان عداوت کند و چون شب عید فطر میشود و آن را شب جایزه میگویند خدا مزد
میدهد عمل کنندگان ماه رمضان را بی حساب و چون بامداد روز عید فطر میشود حق تعالی ملائکه را بفرستد در جمیع شهرها پس
که بزمین می ایند و بر سر کوچها و بازارها می ایستند و میگویند ای امت محمد بیرون روید بسوی درگاه پروردگار کریم که
عطاهای بزرگ میبخشد و گناهان عظیم را می آمرزد پس چون بمصلی میروند برای نماز عید حق تعالی بملائکه میگوید که ای ملائکه من چیست
جزای مزدوری که عمل خود را بکند ملائکه میگویند الهی خداوندا و آقای ما جزای او آنست که مزدش تمام داده شود حق تعالی میفرماید
که ای ملائکه من شما را گواه میگیرم که ثواب ایشان را از روزه داشتن ایشان ماه رمضان و عبادت شبها آن عطا کردم که از ایشان
راضی شدم و گناهان ایشان را آمرزیدم پس ندا میفرماید مؤمنان را که در آن مجمع حاضر شده اند که ای بندگان من هرچه خواهید
از من سوال کنید بعزت و جلال خود که سوگند یاد میکنم که در این مجمع شما هر حاجتی که برای آخرت و دنیای خود سوال کنید
عطا میکنم و عیبهای شما را میپوشانم تا از من رو گردان نشوید و مزدهای شما را مضاعف میدهم و شما را در میان گناهکاران رسوا
نمیگردانم برگردید از مصلی آمرزیده بدرستیکه خوشنود گردانیدید مرا و خوشنود شدم از شما پس ملائکه همه شاد میشوند
و یکدیگر را مبارکباد میگویند با آنچه حق تعالی بامت محمد صلی الله علیه وآله عطا کرده و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر منقولست که هر که
احیا کند شب قدر را گناهان او آمرزیده شود هرچند بعدد ستارهای آسمان و سنگینی کوهها و کیل دریاها باشد و اما اعمال این
پس بر دو نوع است اول آنکه در هر سه شب باید کرد دوم آنکه مخصوص است بهر شبی اما اول از حضرت رسول صلی الله علیه وآله
منقولست که هر که در شب قدر دو رکعت نماز بجا آورد در هر رکعتی بعد از حمد هفت مرتبه قل هو الله احد بخواند و بعد از فارغ
هفتاد مرتبه استغفر الله واتوب الیه بگوید از جای خود برنخیزد تا حق تعالی او را و پدر و مادرش را بیامرزد و ملکی چند بفرستد که
حسنات برای او بنویسند تا سال آینده و ملکی چند بفرستد بسوی بهشت که درختها برای او غرس نماید و قصرها برای او بسازد و
نهرها برای او جاری کند و از دنیا بیرون نرود تا همه را مشاهده نماید و غسل در این سه شب سنت مؤکد است و غسل این شبها
مقارن غروب آفتاب کردن بهتر است که نماز شام را با غسل بکند و مستحب است که در این شبها قرآن مجید را بدست بگیرد و بگشاید
و این دعا را بخواند اللهم انی اسئلک بکتابک المنزل وما فیه وفیه اسمک الاکبر واسمائک الحسنی وما یخاف ویرجی ان تجعلنی
من عتقائک من النار وتقضی حوائجی للدنیا والآخرة پس حاجات خود را از حق تعالی طلب نماید که ان شاء الله برآورده شود
و این دعا از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست و از حضرت امام جعفر صادق منقولست که مصحف را بگیرد و بر سر گذارد و بگوید
اللهم بحق هذا القرآن وبحق من ارسلته به وبحق کل مؤمن مدحته فیه وبحقک علیهم فلا احد اعرف بحقک
منک پس ده مرتبه بگوید بک یا الله و ده مرتبه بمحمد و ده مرتبه بعلی و ده مرتبه بفاطمة و ده مرتبه بالحسن و ده مرتبه بالحسین
و ده مرتبه بعلی بن الحسین و ده مرتبه بمحمد بن علی و ده مرتبه بجعفر بن محمد و ده مرتبه بموسی بن جعفر و ده مرتبه بعلی

اعمال مشترکه شب

و ده مرتبه

و ده مرتبه بمحمد بن علی و ده مرتبه بعلی بن محمد و ده مرتبه بالحسن بن علی و ده مرتبه بالحجة پس هر حاجت که دارد طلب کند
و زیارت حضرت امام حسین علیه السلام در هر یک از این سه شب مستحب مؤکد است و در هر یک خصوصا در شب بیست و سیم صد رکعت نماز
سنت هر دو رکعت بیک سلام و در هر رکعت بعد از حمد ده قل هو الله احد میخوانی و بعضی از روایات معتبره وارد شده است
که هفت مرتبه یا هفتاد مرتبه یا سه مرتبه یا یک مرتبه قل هو الله کفایت میکند و احادیث بسیار در فضیلت این صد رکعت وارد شده است
و باید که این صد رکعت غیر نافله شب بوده باشد و اگر ضعف داشته باشد نشسته هم میتواند کرد و بهترین اعمال در این شبها طلب
آمرزش و دعا برای مطالب دنیا و آخرت خود است و پدر و مادر و خویشان خود و برادران مؤمن زنده و مرده ایشان و ذکر و صلوات
بر محمد و آل محمد صلوات الله علیهم بقدر مقدور شود و در بعضی از روایات وارد شده است که دعای جوشن کبیر را در هر یک از این
سه شب بخواند و اما اعمال مخصوص شب نوزدهم آنست که صد مرتبه استغفر الله ربی واتوب الیه و صد مرتبه بگوید اللهم العن
قتلة امیر المؤمنین و این دعا را بخواند اللهم اجعل فیما تقضی وتقدر من الامر المحتوم وفیما تفرق من الامر الحکیم فی لیلة القدر
من القضاء الذی لا یرد ولا یبدل ان تکتبنی من حجاج بیتک الحرام المبرور حجهم المشکور سعیهم المغفور ذنوبهم المکفر
عنهم سیئاتهم واجعل فیما تقضی وتقدر ان تطیل عمری وتوسع علی فی رزقی وتفعل بی فی جمیع اموری ما هو خیر لی
فی دنیای وآخرتی یا ارحم الراحمین پس حوائج خود را از حق تعالی طلب نماید و شب بیست و یکم فضیلتش زیاده از شب نوزدهم است
و غسل و اعمال سابقه را باید بعمل آورد و در این دهه آخر اعتکاف در مسجد جامع سنت است و دعاهای استجابت دعا است و بسند
بسیار معتبر از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که در شب بیست و یکم و بیست و سیم صد رکعت نماز بکن و در هر رکعت ده مرتبه
قل هو الله احد بخوان و در حدیث معتبر دیگر منقولست که حضرت امام محمد باقر علیه السلام این دو شب را احیا میکرد و در نصف اول شب مشغول
دعا میشد و در نصف آخر شب مشغول نماز و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام مرویست که اگر توانی در شب بیست و یکم و بیست و سیم
ماه رمضان هر یک صد رکعت نماز بکن بغیر سیزده رکعت نماز شب و نافله صبح و تا صبح بیدار باش و مستحبست که مشغول
دعا و تضرع باشی بدرستیکه امید شب قدر در هر یک از اینها هست و شب قدر بهتر است از هزار ماه فرمود یعنی بهتر است
از عمل دو هزار ماه و هر امری که در آن سال واقع میشود در شب قدر مقدر میگردد و دعای این شب در ضمن دعاهای دهه آخر
مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی و اما شب بیست و سیم اکثر احادیث معتبره دلالت میکند بر اینکه آن شب قدر است و در آن دو غسل
سنت است یکی در اول شب و دیگری در آخر شب و حضرت صادق علیه السلام فرمود که شب بیست و سیم جهنی است و در آن شب جمیع امور با
حکمت مقدر میگردد و در آن شب مقدر میشود مرگها و بلاها و اجلها و روزیها و قضاها آنچه در آن سال واقع میشود تا شب قدر
آینده پس خوشا حال بنده که احیا کند آن شب را و بیدار باشد بعبادت و گاه در رکوع باشد و گاه در سجود و گناهان خود را در برابر
دیده های خود مثل گرداند و بر آنها بگرید چون چنین کند امید دارم که از فضیلت شب قدر محروم نگردد و آنحضرت فرمود که
هر شب ملکی ندا میکند در هر روز از ماه رمضان که بشارت باد شما را ای بندگان من که بخشیدم گناهان گذشته شما

اعمال مخصوص شب نوزدهم

رب فیه لا یکون هذا الوداع منی وداع فناء ولا آخر العهد من اللقاء حتی ترینیه من قابل فی اسبغ النعم وافضل
الرجاء وانا لک علی احسن الوفاء انک سمیع الدعاء اللهم اسمع دعائی وارحم تضرعی وتذللی لک واستکانتی وتوکلی
علیک وانا لک مسلم لا ارجو نجاحا ولا معافاة ولا تشریفا ولا تبلیغا الا بک ومنک فامنن علی جل ثناؤک وتقدست
اسماؤک بتبلیغی شهر رمضان وانا معافى من کل مکروه ومحذور ومن جمیع البوائق الحمد لله الذی اعاننا علی صیام
هذا الشهر وقیامه حتی بلغنا آخر لیلة منه اللهم انی اسئلک باحب ما دعیت به وارضی ما رضیت به عن محمد صلی
الله علیه وآله ان تصلی علی محمد وآل محمد ولا تجعل وداعی شهر رمضان وداع خروجی من الدنیا ولا وداع آخر
عبادتک فیه ولا آخر صومی لک وارزقنی العود فیه ثم العود فیه برحمتک یا ولی المؤمنین ووفقنی فیه للیلة القدر
واجعلها خیرا لی من الف شهر رب اللیالی والایام والجبال والبحار والظلم والانوار والارض والسماء یا باری یا مصور
یا حنان یا منان یا الله یا رحمن یا رحیم یا حی یا قیوم یا بدیع السموات لک الاسماء الحسنی والامثال العلیا والکبریاء
والآلاء اسئلک باسمک بسم الله الرحمن الرحیم ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تجعل اسمی فی هذه اللیلة فی السعداء وروحی
مع الشهداء واحسانی فی علیین واسائتی مغفورة وان تهب لی یقینا تباشر به قلبی وایمانا لا یشوبه شک ورضا
بما قسمت لی وان تؤتینی فی الدنیا حسنة وفی الآخرة حسنة وان تقینی عذاب النار الحریق اللهم اجعل فیما تقضی و
تقدر من الامر المحتوم وفیما تفرق من الامر الحکیم فی لیلة القدر من القضاء الذی لا یرد ولا یبدل ولا یغیر ان تکتبنی
من حجاج بیتک الحرام المبرور حجهم المشکور سعیهم المغفور ذنوبهم المکفر عنهم سیئاتهم واجعل فیما تقضی وتقدر
ان تطیل عمری وان تعتق رقبتی من النار یا ارحم الراحمین اللهم انی اسئلک ولم یسئل الناس مثلک جودا وکرما
وارغب الیک ولم یرغب الی مثلک انت موضع مسئلة السائلین ومنتهی رغبة الراغبین اسئلک باعظم المسائل کلها و
افضلها وانجحها التی ینبغی للعباد ان یسئلوک بها یا الله یا رحمن وباسمائک ما علمت منها وما لم اعلم وباسمائک
الحسنی وامثالک العلیا ونعمتک التی لا تحصی وباکرم اسمائک علیک واحبها الیک واشرفها عندک منزلة واقربها منک
وسیلة واجزلها لدیک ثوابا واسرعها لدیک اجابة وباسمک المکنون المخزون الحی القیوم الاکبر الاجل الذی تحبه وتهواه
وترضی به عمن دعاک به وتستجیب له دعاءه وحق علیک ان لا تحرم سائلک واسئلک بکل اسم هو لک فی التوریة
والانجیل والفرقان والزبور وبکل اسم دعاک به حملة عرشک وملائکة سمواتک وجمیع الاصناف من خلقک
من نبی او صدیق او شهید وبحق الراغبین الیک المتقربین الیک المتعوذین بک وبحق مجاوری بیتک الحرام حجاجا
ومعتمرین ومقدسین والمجاهدین فی سبیلک وبحق کل عبد متعبد لک فی بر او بحر او سهل او جبل ادعوک دعاء
من اشتدت فاقته وکثرت ذنوبه وعظم جرمه وضعف کدحه دعاء من لا یجد لنفسه سادا ولا لضعفه
مقویا ولا لذنبه غافرا غیرک هاربا الیک متعوذا بک متعبدا لک غیر مستنکف خائفا بائسا فقیرا مستجیرا بک

کل

وبنعمتک

والقرآن

ومعتمرین ومقدسین

اسئلک

اسئلک بعزتک وعظمتک وجبروتک وسلطانک وملکک وبهائک وجودک وکرمک وبآلائک وحسنک وجمالک و
بقوتک التی من خلقک ادعوک یا رب خوفا وطمعا ورهبة ورغبة وتخشعا وتملقا وتضرعا والحافا خاضعا لک
لا اله الا انت وحدک لا شریک لک یا قدوس یا قدوس یا قدوس یا الله یا الله یا الله یا رحمن یا رحمن یا رحیم یا
رحیم یا رب یا رب یا رب اعوذ بک یا الله الواحد الاحد الصمد الوتر المتکبر المتعال واسئلک بجمیع ما دعوتک به
وباسمائک التی تملأ ارکانک کلها ان تصلی علی محمد وآل محمد وتغفر لی ذنبی وترحمنی وتوسع علی من فضلک العظیم
وتقبل منی شهر رمضان وصیامه وقیامه وفرضه ونوافله واغفر لی وارحمنی واعف عنی ولا تجعله آخر شهر رمضان
صمته لک وعبدتک فیه ولا تجعل وداعی ایاه وداع خروجی من الدنیا اللهم اوجب لی من رحمتک ومغفرتک ورضوانک
وحسن ما یفضل ما اعطیت احدا من عبادک فیه اللهم لا تجعلنی آخر من سئلک فیه واجعلنی ممن اعتقته فی هذا الشهر من
النار وغفرت له ما تقدم من ذنبه وما تأخر واوجبت له افضل ما رجاک وامل منک یا ارحم الراحمین اللهم ارزقنی
العود فی صیامه لک وعبادتک فیه واجعلنی ممن کتبته فی هذا الشهر من حجاج بیتک الحرام المبرور حجهم المغفور لهم ذنوبهم
المتقبل عملهم آمین آمین رب العالمین اللهم لا تدع لی فیه ذنبا الا غفرته ولا خطیئة الا محوتها ولا
عثرة الا اقلتها ولا دینا الا قضیته ولا عیلة الا اغنیتها ولا هما الا فرجته ولا فاقة الا سددتها ولا عریا
الا کسوته ولا مرضا الا شفیته ولا داء الا اذهبته ولا حاجة من حوائج الدنیا والآخرة الا قضیتها علی افضل
رجائی فیک یا ارحم الراحمین اللهم لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا ولا تذلنا بعد اذ اعززتنا ولا ترفعنا بعد
اذ رفعتنا ولا تهنا بعد اذ اکرمتنا ولا تفقرنا بعد اذ اغنیتنا ولا تمنعنا بعد اذ اعطیتنا ولا تحرمنا بعد اذ رزقتنا
ولا تغیر شیئا من نعمک علینا واحسانک الینا لشیء کان من ذنوبنا ولا لما هو کائن منا فان فی کرمک وعفوک وفضلک
سعة لمغفرة ذنوبنا فاغفر لنا وتجاوز عنا ولا تعاقبنا علیها یا ارحم الراحمین اللهم اکرمنی فی مجلسی هذا کرامة لا
تهنی بعدها ابدا واعزنی بعز لا تذلنی بعده ابدا وعافنی عافیة لا تبتلینی بعدها ابدا وارفعنی رفعة لا تضعنی
بعدها ابدا واصرف عنی شر کل شیطان مرید وشر کل جبار عنید وشر کل قریب او بعید وشر کل صغیر او کبیر وشر
کل دابة انت آخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم اللهم ما کان فی قلبی من شک او ریبة او جحود او قنوط او
فرح او مرح او بطر او بذخ او خیلاء او ریاء او سمعة او شقاق او نفاق او کفر او فسوق او عصیان او شیء لا تحب
علیه عقیدتی فاسئلک یا رب ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تمحوه من قلبی وتبدلنی مکانه ایمانا بوعدک ورضا بقضائک
ووفاء بعهدک ووجلا منک وزهدا فی الدنیا ورغبة فیما عندک وثقة بک وطمأنینة الیک وتوبة نصوحا
الیک اللهم انک بلغتنا الا فاخرج عنا اعمالنا الی قابل حتی تبلغناه فی یسر منک وعافیة یا ارحم الراحمین وصلی
الله علی محمد وآله کثیرا ورحمة الله وبرکاته علیهم و در حدیث آخر دعای وداع که جابر بن عبد الله انصاری

بهائک

واوجب

ولا عیلة

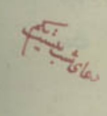
در هر شب قدر شفاعت شما را در حق یکدیگر قبول میکنم و دعاهای شما را در حق یکدیگر مستجاب میگردانم مگر کسی که روزه را افطار
کند بر مست کننده یا کینه مؤمنی را در دل داشته باشد و بسند معتبر از حضرت صادق ع منقولست که هر که سوره عنکبوت و روم را
در شب بیست و سیم بخواند والله که او از اهل بهشتست و استثنا نمیکنم در آن احدی را و نمی ترسم که خدا درین سوگند بر من
گناهی بنویسد و این دو سوره را نزد حقتعالی منزلت عظیم هست ایضا از آنحضرت بسند معتبر منقولست که هر که در شب بیست و سیم
ماه مبارک رمضان هزار مرتبه سوره انا انزلناه را بخواند هر آینه صبح کند با یقین شدید باعتراف بآنچه مخصوص ماست از کرامت
در این شب بسبب آنچه در خواب ببیند و سوره حم دخان را نیز سنتست که در این شب بخواند و از حضرت امام محمد تقی علیه السلام منقولست
که هر که زیارت کند حضرت امام حسین علیه السلام را در شب بیست و سیم که امید شب قدر در آن هست و عید آنست هر آینه
مصافحه کند با او روح صد و بیست و چهار هزار پیغمبر که همه در این شب رخصت میطلبند از حقتعالی در زیارت آنحضرت و بسند معتبر
از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که احیا کند شب بیست و سیم ماه مبارک رمضان را و صد رکعت نماز بکند حقتعالی روزی او را
فراخ گرداند در دنیا و شر دشمنان را از او کفایت کند و پناه دهد او را از غرق شدن و خانه بر سر خراب شدن و لغزه در گلو گیر شدن
و از شر درندگان و دفع کند از او هول منکر و نکیر و از قبر بیرون آید و او را نوری باشد که روشنی بخشد اهل محشر را و نامه اش را بدست
راستش دهند و بنویسند برای او برات بیزاری از آتش جهنم و گذشتن بر صراط و ایمنی از عذاب و داخل بهشت شود و بهشت
و در بهشت او را از رفیقان پیغمبران و صدیقان و شهیدان و صالحان گرداند و نیکو رفیقانند ایشان و دعای این شب را از جمله
دعاهای دهه آخر بخواند و ایضا این دعا را بخواند اللهم امدد لی فی عمری و اوسع لی فی رزقی و اصح جسمی و بلغنی املی و ان کنت
من الاشقیاء فامحنی من الاشقیاء و اکتبنی من السعداء فانک قلت فی کتابک المنزل علی نبیک صلواتک علیه و آله یمحوا
الله ما یشاء و یثبت و عنده ام الکتاب و ایضا بگوید اللهم اجعل فیما تقضی و فیما تقدر و فی عبادک نصیبا من کل خیر انزلته فی هذه اللیلة
و ما انت منزله من نور تهدی به او رحمة تنشرها او رزق تقسمه او بلاء تدفعه او ضر تکشفه و اکتب لی ما کتبت
لاولیائک الصالحین الذین استوجبوا منک الثواب و امنوا برضاک عنهم منک العقاب یا کریم یا کریم صل علی محمد و آل
محمد و افعل بی ذلک برحمتک یا ارحم الراحمین و هر مقدار از قرآن که ممکن باشد در این شب بخواند و دعای صحیفه کامله را
بخواند خصوصا دعای مکارم اخلاق و دعای توبه و روزهای این شبها را نیز باید حرمت داشت و بعبادت و تلاوت و
دعا بسر برد زیرا که در احادیث معتبره وارد شده است که روز قدر نیز در فضیلت مثل شب قدر است و در شب بیست و
چهارم نیز مخصوص غسل سنت و در شب بیست و پنجم نیز غسل سنتست و احادیث معتبره در استحباب غسل وارد شده
و منقولست که خدای عزوجل در این شب دفع میکند بدیها و گناهان جمیع انواع بلاها را از روزه داران ماه رمضان و رحمت میکند
حقتعالی بایشان و نیز در گوشها و دیدهای ایشان را و در شب بیست و هفتم نیز غسل وارد شده است و منقولست که حضرت
امام زین العابدین ع در این شب مکرر این دعا را میخواند تا آنکه شب آخر شد اللهم ارزقنی التجافی عن دار الغرور و الانابة

الی دار الخلود

الی دار الخلود و الاستعداد للموت قبل حلول الفوت و در شب بیست و نهم نیز غسل بخصوص وارد شده است و هم چنین در شب
آخر غسل سنتست و زیارت حضرت امام حسین ع سنتست و وداع ماه مبارک رمضان مؤکدست برای اظهار اندوه از رفتن
این ماه مبارک بر عاکران و دشوار بود و ما خواهان او بودیم و از مفارقت او اندوهناک و محزونیم و هر که لذت عبادت الهی یافته است
و فواید آن را در دنیا و عقبا دانسته است عاشق بندگی و عبادت میباشد و این ماه را که افضل البرکات است وداع کند که عزیزترین
خود را در هنگام مفارقت وداع میکند و معلوم است که غلامی که از خدمت آقای خود شاد و خوشحال باشد و از ترک خدمت
باشد نه غلامی که ترک خدمت کند و از آن راضی باشد و دعاهای وداع را در شب آخر سنتست که بخواند و اگر در روز آخر نیز بخواند
خوبست و جدی بیاستکه اگر ماه سی باشد در شب بیست و نهم احتیاطا سنتست بخواند و دعاهای وداع بسیار است و بهتر
دعاها دعای صحیفه کامله است و بسند کالصحیح معتبر از حضرت صادق علیه السلام این دعای وداع منقولست بسم الله الرحمن الرحیم
اللهم انک قلت فی کتابک المنزل علی لسان نبیک المرسل صلواتک علیه و آله و قولک الحق شهر رمضان الذی انزل فیه
القرآن هدی للناس و بینات من الهدی و الفرقان و هذا شهر رمضان قد تصرم و انقضت ایامه و لیالیه
فاسئلک بوجهک الکریم و کلماتک التامة ان کان بقی علی ذنب لم تغفره لی او ترید ان تعذبنی علیه او تقایسنی به
ان یطلع فجر هذه اللیلة او یتصرم هذا الشهر الا و قد غفرته لی یا ارحم الراحمین اللهم لک الحمد بمحامدک کلها
اولها و آخرها ما قلت لنفسک منها و ما قال لک الخلائق الحامدون المجتهدون المعدودون الموقرون فی ذکرک
و الشکر لک الذین اعنتهم علی اداء حقک من اصناف خلقک من الملائکة المقربین و النبیین و المرسلین و اصناف الناطقین
و المسبحین لک من جمیع العالمین علی انک بلغتنا شهر رمضان و علینا من نعمک و عندنا من جزیل قسمک و احسانک و
تظاهر امتنانک بذلک لک منتهی الحمد الخالد الدائم الراکد المخلد السرمد الذی لا ینفد طول الابد جل ثناؤک
اعنتنا علیه حتی قضینا عنا صیامه و قیامه من صلوة و ما کان منا فیه من بر او شکر او ذکر اللهم فتقبله منا باحسن
قبولک و تجاوزک و عفوک و صفحک و غفرانک و حقیقة رضوانک حتی تظفرنا فیه بکل خیر مطلوب و جزیل عطاء
موهوب و توقینا فیه من کل امر مرهوب او ذنب مکسوب اللهم انی اسئلک بعظیم ما سئلک به احد من خلقک من کریم اسمائک
و جزیل ثنائک و خاصة دعائک ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تجعل شهرنا هذا اعظم شهر رمضان مر علینا منذ
انزلتنا الی الدنیا برکة فی عصمة دینی و خلاص نفسی و قضاء حوائجی و تشفعنی فی مسائلی و تمام النعمة علی و صرف
السوء عنی و لباس العافیة لی و ان تجعلنی برحمتک ممن حزت له لیلة القدر و جعلتها له خیرا من الف شهر فی اعظم الاجر
و کرائم الذخر و طول العمر و حسن الشکر و دوام الیسر اللهم و اسئلک برحمتک و طولک و عفوک و نعمائک و جلالک و قدیم
احسانک و امتنانک ان لا تجعله آخر العهد منا لشهر رمضان حتی تبلغناه من قابل علی احسن حال و تعرفنی هلاله
مع الناظرین الیه و المعترفین له فی اعفی عافیتک و اتم نعمتک و اوسع رحمتک و اجزل قسمک اللهم یا ربی الذی لیس لی رب غیرک

که گفت رفتم بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه وآله در جمعه آخر ماه رمضان چون نظر آنحضرت بمن افتاد فرمود که این جمعه آخر ماه
رمضان است پس از او وداع کن و بگو اللهم لا تجعله آخر العهد من صیامنا ایاه فان جعلته فاجعلني مرحوما ولا تجعلني محروما
زیرا که هر که این دعا را در این روز بخواند یکی از دو خصلت نیکو ظفر یابد یا برسیدن ماه رمضان آینده یا بآمرزش خدا و رحمت الهی
بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که در شب آخر ماه رمضان این دعا را بخواند اللهم لا تجعله آخر العهد من صیامي لشهر رمضان
واعوذ بك ان يطلع فجر هذه الليلة الا وقد غفرت لي حق تعالی پیش از صبح او را بیامرزد و او را توبه و انابه روزی کند و بعضا
سنت که این دعا بخوانند اللهم انی اسئلك باحب ما دعيت به وارضى ما رضيت به عن محمد وعن اهل بيت محمد عليه وعليهم
السلام ان تصلي عليه وعليهم ولا تجعل وداع شهري هذا وداع خروجي من الدنيا ولا وداع آخر عبادتك ووفقني فيه لليلة
القدر واجعلها لي خيرا من الف شهر مع تضاعيف الاجر والاجابة والعفو عن الذنب برضى الرب و از جمله چیزهای که سنت
در شب آخر آزاد کردن بنده هاست زیرا که شب که حق تعالی بنده ها از آتش جهیم آزاد میگرداند و هر گاه ضعیف فرو نباشند که از رقبه
بنده آزاد کند امید هست که خداوند قادر بیزوال او وسعت کمال او را از آتش جهنم آزاد گرداند و نام او را از جریده عاصیان
محو نماید چنانچه منقولست که حضرت امام زین العابدین علیه السلام بنده ها که در عرض سال تحصیل مینمود تا بیست و نهم یا دهم
در شب آخر ماه رمضان آزاد مینمود و میفرمود که شما را آزاد کردم امید دارم که خداوند رحیم از تقصیرات من در گذرد و مرا
از عذاب جهیم آزاد گرداند و چون روز عید میشد جایزه های عظیم بایشان میبخشید که از ایشان بی نیاز باشند تا سؤال از مردم
و میگفت که حق تعالی در هر شب ماه رمضان هنگام افطار هفتاد هزار هزار کس را آزاد میکند از آنها که مستوجب جهنم شده باشند
و در شب آخر مثل آنچه در جمیع ماه آزاد کرده است آزاد میکند و حضرت هیچ غلامی و کنیزی را زیاده از یکسال خدمت نفرمود
و در بعضی وقتها در همان شب بنده های خود را آزاد میفرمود و در حدیثی وارد شده است که سنت است که در شب آخر سوره انعام
و کهف و یس بخوانند و صد مرتبه بگویند استغفر الله واتوب الیه فصل در دعاهای مخصوص دهه آخر ماه مبارک است بسند
معتبر از حضرت صادق منقولست که آنحضرت در هر شب از شبهای دهه آخر این دعا را میخواند اللهم انك قلت في كتابك
شهر رمضان الذي انزل فيه القرآن هدى للناس وبينات من الهدى والفرقان فعظمت حرمة شهر رمضان بما انزلت
فيه القرآن وخصصته بليلة القدر وجعلتها خيرا من الف شهر اللهم وهذه ايام شهر رمضان قد انقضت ولياليه
قد تصرمت وقد صرت يا الهي منه الى ما انت اعلم به مني واحصى لعدده من الخلق اجمعين فاسئلك بما سئلك به ملائكتك
المقربون وانبياؤك المرسلون وعبادك الصالحون ان تصلي على محمد وآل محمد وان تفك رقبتي من النار وتدخلني
الجنة برحمتك وان تتفضل علي بالامن يوم الخوف من كل هول اعددته ليوم القيمة الهي واعوذ بوجهك الكريم وبجلالك
العظيم ان ينقضي ايام شهر رمضان ولياليه ولك قبلي تبعة او ذنب تواخذني به او خطيئة تريد ان تقتصها
مني لم تغفرها لي سيدي سيدي سيدي اسئلك يا لا اله الا انت اذ لا اله الا انت ان كنت رضيت عني في هذا الشهر

فازدد



فازدد عني رضا وان لم تكن رضيت عني فمن الان فارض عني يا ارحم الراحمين يا الله يا احد يا صمد يا من لم يلد ولم يولد ولم
يكن له كفوا احد ويا [illegible] يا ملين الحديد لداود عليه السلام يا كاشف الضر والكرب العظام عن ايوب عليه السلام
اي مفرج هم يعقوب ع اي منفس غم يوسف ع صل على محمد وآل محمد كما انت اهله ان تصلي عليهم اجمعين وافعل بي ما انت
اهله ولا تفعل بي ما انا اهله وبسند معتبر دیگر از آنحضرت علیه السلام منقولست که در هر شب از اواخر این دعا بخوانند اعوذ بجلال وجهك
الكريم ان ينقضي عني شهر رمضان او يطلع الفجر من ليلتي هذه ويبقى لك عندي تبعة او ذنب تعذبني عليه يوم
القاك و بسندهای معتبر در هر شب از دهه آخر دعای مخصوص از حضرت صادق ع وارد شده است [illegible]
دعای شب بیست و یکم يا مولج الليل في النهار ومولج النهار في الليل ومخرج الحي من الميت ومخرج الميت من الحي يا رازق من يشاء
بغير حساب يا الله يا رحمن يا الله يا رحيم يا الله يا الله يا الله لك الاسماء الحسنى و
الامثال العليا والكبرياء والالاء اسئلك ان تصلي على محمد وآل محمد وان تجعل اسمي في هذه الليلة في السعداء وروحي
مع الشهداء واحساني في عليين واسائتي مغفورة وان تهب لي يقينا تباشر به قلبي وايمانا يذهب الشك عني وترضيني
بما قسمت لي وآتنا في الدنيا حسنة وفي الآخرة حسنة وقنا عذاب النار الحريق وارزقني فيها ذكرك وشكرك والرغبة
اليك والانابة والتوبة والتوفيق لما وفقت له محمدا وآل محمد عليه وعليهم السلام دعای شب بیست و دوم يا سالخ النهار
من الليل فاذا نحن مظلمون ومجري الشمس لمستقرها بتقديرك يا عزيز يا عليم ومقدر القمر منازل حتى عاد كالعرجون القديم
يا نور كل نور ومنتهى كل رغبة وولي كل نعمة يا الله يا رحمن يا الله يا قدوس يا احد يا واحد يا فرد يا الله يا الله يا الله
لك الاسماء الحسنى والامثال العليا والكبرياء والالاء اسئلك ان تصلي على محمد واهل بيته وان تجعل اسمي في هذه الليلة
في السعداء وروحي مع الشهداء واحساني في عليين واسائتي مغفورة وان تهب لي يقينا تباشر به قلبي وايمانا يذهب
الشك عني وترضيني بما قسمت لي وآتنا في الدنيا حسنة وفي الآخرة حسنة وقنا عذاب النار الحريق وارزقني فيها ذكرك
وشكرك والرغبة اليك والانابة والتوبة والتوفيق لما وفقت له محمدا وآل محمد عليه وعليهم السلام دعای شب بیست و سیم
يا رب ليلة القدر وجاعلها خيرا من الف شهر ورب الليل والنهار والجبال والبحار والظلم والانوار والارض والسماء يا بارئ
يا مصور يا حنان يا منان يا الله يا رحمن يا الله يا قيوم يا الله يا بديع يا الله يا الله يا الله لك الاسماء الحسنى و
الامثال العليا والكبرياء والالاء اسئلك ان تصلي على محمد وآل محمد وان تجعل اسمي في هذه الليلة في السعداء
وروحي مع الشهداء واحساني في عليين واسائتي مغفورة وان تهب لي يقينا تباشر به قلبي وايمانا يذهب الشك عني
وترضيني بما قسمت لي وآتنا في الدنيا حسنة وفي الآخرة حسنة وقنا عذاب النار الحريق وارزقني فيها ذكرك وشكرك
والرغبة اليك والانابة والتوبة والتوفيق لما وفقت له محمدا وآل محمد صلوات الله عليه وعليهم دعای شب بیست و چهارم
يا فالق الاصباح وجاعل الليل سكنا والشمس والقمر حسبانا يا عزيز يا عليم يا ذا المن والطول والقوة والحول والفضل

والانعام يا ذا الجلال والاكرام يا الله يا رحمن يا الله يا فرد يا وتر يا الله يا ظاهر يا باطن يا حي لا اله الا انت لك الاسماء
الحسنى والامثال العليا والكبرياء والالاء اسئلك ان تصلي على محمد وال محمد وان تجعل اسمي في هذه الليلة في السعداء
وروحي مع الشهداء واحساني في عليين واسائتي مغفورة وان تهب لي يقينا تباشر به قلبي وايمانا يذهب الشك عني وترضيني
بما قسمت لي واتنا في الدنيا حسنة وفي الاخرة حسنة وقنا عذاب النار الحريق وارزقني فيها ذكرك وشكرك والرغبة اليك
والانابة والتوبة والتوفيق لما وفقت له محمدا وال محمد صلواتك عليه وعليهم دعاى شب بيست ونهم يا خالق الليل
والنهار معا والسماء والارض مهادا والجبال اوتادا يا الله يا قاهر يا الله يا جبار يا الله يا سميع يا الله يا قريب يا الله
يا مجيب يا الله يا الله يا الله لك الاسماء الحسنى والامثال العليا والكبرياء والالاء اسئلك ان تصلي على محمد وال محمد
وان تجعل اسمي في هذه الليلة في السعداء وروحي مع الشهداء واحساني في عليين واسائتي مغفورة وان تهب لي يقينا
تباشر به قلبي وايمانا يذهب الشك عني وترضيني بما قسمت لي واتنا في الدنيا حسنة وفي الاخرة حسنة وقنا عذاب النار
الحريق وارزقني فيها ذكرك وشكرك والرغبة اليك والانابة والتوبة والتوفيق لما وفقت له محمدا وال محمد عليه و
عليهم دعاى شب بيست وهشتم يا خالق الليل والنهار ايتين يا من محا اية الليل وجعل اية النهار مبصرة لتبتغوا فضلا
منه ورضوانا يا مفصل كل شيء تفصيلا يا الله يا ماجد يا الله يا وهاب يا الله يا جواد يا الله يا الله لك الا
سماء الحسنى والامثال العليا والكبرياء والالاء اسئلك ان تصلي على محمد وال محمد وان تجعل اسمي في هذه الليلة
في السعداء وروحي مع الشهداء واحساني في عليين واسائتي مغفورة وان تهب لي يقينا تباشر به قلبي وايمانا يذهب
الشك عني وترضيني بما قسمت لي واتنا في الدنيا حسنة وفي الاخرة حسنة وقنا عذاب النار الحريق وارزقني فيها ذكرك
وشكرك والرغبة اليك والانابة والتوفيق والتوبة لما وفقت له محمدا وال محمد عليه وعليهم دعاى شب بيست وهفتم
يا ماد الظل ولو شئت لجعلته ساكنا وجعلت الشمس عليه دليلا ثم قبضته اليك قبضا يسيرا يا ذا الحول والطول والكبرياء
والالاء لا اله الا انت عالم الغيب والشهادة الرحمن الرحيم لا اله الا انت يا قدوس يا سلام يا مؤمن يا مهيمن يا عزيز
يا جبار يا متكبر يا الله يا خالق يا بارئ يا مصور يا الله يا الله لك الاسماء الحسنى والامثال العليا والكبرياء
والالاء اسئلك ان تصلي على محمد وال محمد وان تجعل اسمي في هذه الليلة في السعداء وروحي مع الشهداء واحساني
في عليين واسائتي مغفورة وان تهب لي يقينا تباشر به قلبي وايمانا يذهب الشك عني وترضيني بما قسمت لي واتنا في
الدنيا حسنة وفي الاخرة حسنة وقنا عذاب النار الحريق وارزقني فيها ذكرك وشكرك والرغبة اليك والانابة
والتوبة لما وفقت له محمدا وال محمد صلى الله عليه وعليهم دعاى شب بيست وششم يا خازن الليل في الهواء وخازن النور
في السماء ومانع السماء ان تقع على الارض الا باذنه وحابسهما ان تزولا يا عليم يا عظيم يا غفور يا دائم يا الله يا وارث يا باعث
من في القبور يا الله يا الله لك الاسماء الحسنى والامثال العليا والكبرياء والالاء اسئلك ان تصلي على
محمد وال محمد وان تجعل اسمي في هذه الليلة في السعداء وروحي مع الشهداء واحساني في عليين واسائتي مغفورة وان
تهب لي يقينا تباشر به قلبي وايمانا يذهب الشك عني وترضيني بما قسمت لي واتنا في الدنيا حسنة وفي الاخرة حسنة وقنا
عذاب النار الحريق وارزقني فيها ذكرك وشكرك والرغبة اليك والرهبة منك والتوبة والانابة والتوفيق لما وفقت
محمدا وال محمد صلى الله عليه وعليهم دعاى شب بيست وپنجم يا مكور الليل على النهار ومكور النهار على الليل يا عليم يا حكيم يا رب
الارباب وسيد السادات لا اله الا انت يا من هو اقرب الي من حبل الوريد يا الله يا الله يا الله لك الاسماء الحسنى
والامثال العليا والكبرياء والالاء اسئلك ان تصلي على محمد وال محمد وان تجعل اسمي في هذه الليلة في السعداء وروحي
مع الشهداء واحساني في عليين واسائتي مغفورة وان تهب لي يقينا تباشر به قلبي وايمانا يذهب الشك عني وترضيني
بما قسمت لي واتنا في الدنيا حسنة وفي الاخرة حسنة وقنا عذاب الحريق وارزقني فيها ذكرك وشكرك والرغبة اليك و
التوبة والانابة والتوفيق لما وفقت له محمدا وال محمد صلى الله عليه وعليهم دعاى شب سيوم الحمد لله لا شريك له
الحمد لله كما ينبغي لكرم وجهه وعز جلاله وكما هو اهله يا قدوس يا نور يا قدوس يا نور القدس يا سبوح يا منتهى
يا رحمن يا فاعل الرحمة يا الله يا عليم يا حكيم يا كبير يا الله يا لطيف يا جليل يا الله يا سميع يا بصير يا الله يا الله يا الله
لك الاسماء الحسنى والامثال العليا والكبرياء والالاء اسئلك ان تصلي على محمد وال محمد وان تجعل اسمي في هذه
الليلة في السعداء وروحي مع الشهداء واحساني في عليين واسائتي مغفورة وان تهب لي يقينا تباشر به قلبي وايمانا
يذهب الشك عني وترضيني بما قسمت لي واتنا في الدنيا حسنة وفي الاخرة حسنة وقنا عذاب النار الحريق وارزقني فيها
ذكرك وشكرك والرغبة اليك والانابة والتوبة والتوفيق لما وفقت له محمدا وال محمد صلى الله عليه وعليهم اجمعين فصل
در بيان نمازهاى شبها و دعاهاى [illegible] كه مشهور است و علما در كتب [illegible] ذكر كرده اند [illegible] نماز شب اول
چهار ركعت در هر ركعت بعد از حمد پانزده مرتبه توحيد نماز شب دوم چهار ركعت در هر ركعت بعد از حمد بيست مرتبه انا انزلناه
نماز شب سيم ده ركعت در هر ركعت حمد و پنجاه مرتبه توحيد نماز شب چهارم هشت ركعت در هر ركعت حمد و بيست مرتبه انا انزلناه
نماز شب پنجم دو ركعت در هر ركعت حمد و پنجاه مرتبه توحيد و بعد از سلام صد مرتبه اللهم صل على محمد وال محمد نماز شب ششم چهار
ركعت در هر ركعت حمد و سوره تبارك الذي بيده الملك نماز شب هفتم چهار ركعت در هر ركعت حمد و سيزده مرتبه انا انزلناه
نماز شب هشتم دو ركعت در هر ركعت حمد و ده مرتبه توحيد و بعد از سلام هزار مرتبه سبحان الله نماز شب نهم شش ركعت ميان نماز
و خفتن در هر ركعت حمد و هفت مرتبه اية الكرسي و بعد از اتمام پنجاه مرتبه اللهم صل على محمد وال محمد نماز شب دهم بيست ركعت
در هر ركعت حمد و سيزده مرتبه توحيد نماز شب يازدهم دو ركعت در هر ركعت حمد و بيست مرتبه انا اعطيناك الكوثر نماز شب دوازدهم
هشت ركعت در هر ركعت حمد و سى مرتبه انا انزلناه نماز شب سيزدهم چهار ركعت در هر ركعت حمد و بيست و پنج مرتبه توحيد نماز
شب چهاردهم شش ركعت در هر ركعت حمد و سى مرتبه اذا زلزلت نماز شب پانزدهم چهار ركعت در هر دو ركعت قل هو الله احد

توحید و در دو رکعت دیگر پنجاه مرتبه توحید نماز شب [بیست و] نهم دوازده رکعت در هر رکعت حمد و دوازده مرتبه الهکم التکاثر
هفدهم دو رکعت در رکعت اول حمد و هر سوره که خواهد و در رکعت دویم حمد و صد مرتبه توحید و بعد از سلام صد مرتبه لا اله الا الله
نماز شب هجدهم چهار رکعت در هر رکعت الحمد و بیست و پنج مرتبه انا اعطیناک الکوثر نماز شب نوزدهم پنجاه رکعت با حمد و پنجاه مرتبه اذا زلزلت
و گویا مراد آن باشد که در هر رکعت یک مرتبه بخواند زیرا که مشکل است که در یک شب دو هزار و پانصد مرتبه اذا زلزلت خواندن نماز شب
بیست یکم و بیست دویم و بیست سیم و بیست چهارم در هر [یک] هشت رکعت به هر سوره که میسر شود نماز شب بیست پنجم هشت رکعت در هر رکعت حمد و ده مرتبه
توحید نماز شب بیست ششم هشت رکعت در هر رکعت حمد و صد مرتبه توحید نماز بیست هفتم چهار رکعت در هر رکعت حمد و تبارک
و اگر نتواند بیست و پنج مرتبه توحید نماز شب بیست هشتم و چهارم شش رکعت در هر رکعت بعد از حمد صد مرتبه آیة الکرسی و صد مرتبه
توحید و صد مرتبه کوثر و بعد از نماز صد مرتبه اللهم صل علی محمد و آل محمد نماز شب بیست نهم دو رکعت در هر رکعت حمد و بیست مرتبه
توحید نماز شب سیم دوازده رکعت در هر رکعت حمد و بیست مرتبه توحید و بعد از فارغ شدن صد مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد
و این نمازها چنانچه مذکور شد هر دو رکعت به یک سلام است و اما دعاهای روزها از ابن عباس روایت کرده اند که حضرت رسول صلعم
فضیلت بسیار از برای روزه هر روز ماه مبارک رمضان بیان فرمود و از برای هر روز دعای مخصوصی با فضیلت و ثواب بسیار برای
آن دعا ذکر کرده و ما باصل آن دعا اکتفا مینماییم دعای روز اول اللهم اجعل صیامی فیه صیام الصائمین و قیامی فیه قیام القائمین
و نبهنی فیه عن نومة الغافلین وهب لی جرمی فیه یا اله العالمین واعف عنی یا عافیا عن المجرمین روز دویم اللهم قربنی
فیه الی مرضاتک و جنبنی فیه من سخطک و نقماتک و وفقنی فیه لقرائة آیاتک برحمتک یا ارحم الراحمین روز سیم
اللهم ارزقنی فیه الذهن والتنبیه و باعدنی فیه من السفاهة والتمویه واجعل لی نصیبا من کل خیر تنزل فیه بجودک
یا اجود الاجودین روز چهارم اللهم قونی فیه علی اقامة امرک واذقنی فیه حلاوة ذکرک واوزعنی فیه لاداء شکرک
بکرمک واحفظنی فیه بحفظک و سترک یا ابصر الناظرین روز پنجم اللهم اجعلنی فیه من المستغفرین واجعلنی فیه من عبادک
الصالحین القانتین واجعلنی فیه من اولیائک المقربین برأفتک یا ارحم الراحمین روز ششم اللهم لا تخذلنی فیه لتعرض
معصیتک ولا تضربنی بسیاط نقمتک وزحزحنی فیه من موجبات سخطک بمنک وایادیک یا منتهی رغبة الراغبین روز هفتم
اللهم اعنی فیه علی صیامه وقیامه وجنبنی فیه من هفواته واثامه وارزقنی فیه ذکرک بدوامه بتوفیقک یا هادی
المضلین روز هشتم اللهم ارزقنی فیه رحمة الایتام واطعام الطعام وافشاء السلام وصحبة الکرام بطولک
یا ملجأ الآملین روز نهم اللهم اجعل لی فیه نصیبا من رحمتک الواسعة واهدنی فیه لبراهینک الساطعة وخذ بناصیتی
الی مرضاتک الجامعة بمحبتک یا امل المشتاقین روز دهم اللهم اجعلنی فیه من المتوکلین علیک واجعلنی فیه من الفائزین
لدیک واجعلنی فیه من المقربین الیک باحسانک یا غایة الطالبین روز یازدهم اللهم حبب الی فیه الاحسان وکره
الی فیه الفسوق والعصیان وحرم علی فیه السخط والنیران بعونک یا غیاث المستغیثین روز دوازدهم اللهم زینی فیه

یا ارحم الراحمین

یا اکرم الاکرمین

یا عون

بالستر

بالستر والعفاف واسترنی فیه بلباس القنوع والکفاف واحملنی فیه علی العدل والانصاف وامنی فیه من کل ما اخاف
بعصمتک یا عصمة الخائفین روز سیزدهم اللهم طهرنی فیه من الدنس والاقذار وصبرنی فیه علی کائنات الاقدار
ووفقنی فیه للتقی وصحبة الابرار بعونک یا قرة عین المساکین روز چهاردهم اللهم لا تؤاخذنی فیه بالعثرات
واقلنی فیه من الخطایا والهفوات ولا تجعلنی فیه غرضا للبلایا والآفات بعزتک یا عز المسلمین روز پانزدهم اللهم ارزقنی
فیه طاعة الخاشعین واشرح فیه صدری بانابة المخبتین بامانک یا امان الخائفین روز شانزدهم اللهم وفقنی
فیه لموافقة الابرار وجنبنی فیه مرافقة الاشرار وآونی فیه برحمتک الی دار القرار بالهیتک یا اله العالمین روز
هفدهم اللهم اهدنی فیه لصالح الاعمال واقض لی فیه الحوائج والآمال یا من لا یحتاج الی التفسیر والسؤال یا عالما
بما فی صدور العالمین روز هجدهم اللهم نبهنی فیه لبرکات اسحاره ونور فیه قلبی بضیاء انواره وخذ بکل اعضائی الی
اتباع آثاره بنورک یا منور قلوب العارفین روز نوزدهم اللهم وفر فیه حظی من برکاته وسهل سبیلی الی خیراته ولا
تحرمنی قبول حسناته یا هادیا الی الحق المبین روز بیستم اللهم افتح لی فیه ابواب الجنان واغلق عنی فیه ابواب النیران
ووفقنی فیه لتلاوة القرآن یا منزل السکینة فی قلوب المؤمنین روز بیست یکم اللهم اجعل لی فیه الی مرضاتک دلیلا
ولا تجعل للشیطان فیه علی سبیلا واجعل الجنة لی منزلا ومقیلا یا قاضی حوائج الطالبین روز بیست دوم اللهم افتح
لی فیه ابواب فضلک وانزل علی فیه برکاتک ووفقنی فیه لموجبات مرضاتک واسکنی فیه بحبوحات جناتک یا مجیب
دعوة المضطرین روز بیست سیم اللهم اغسلنی فیه من الذنوب وطهرنی فیه من العیوب وامتحن قلبی فیه بتقوی القلوب
یا مقیل عثرات المذنبین روز بیست چهارم اللهم انی اسألک فیه ما یرضیک واعوذ بک فیه مما یؤذیک واسألک
التوفیق فیه لان اطیعک ولا اعصیک یا جواد السائلین روز بیست پنجم اللهم اجعلنی فیه محبا لاولیائک ومعادیا
لاعدائک مستنا بسنة خاتم انبیائک یا عاصم قلوب النبیین روز بیست ششم اللهم اجعل سعیی فیه مشکورا وذنبی
فیه مغفورا وعملی فیه مقبولا وعیبی فیه مستورا یا اسمع السامعین روز بیست هفتم اللهم ارزقنی فیه فضل لیلة
القدر وصیر اموری فیه من العسر الی الیسر واقبل معاذیری وحط عنی الذنب والوزر یا رئوفا بعباده الصالحین روز
بیست هشتم اللهم وفر حظی فیه من النوافل واکرمنی فیه باحضار المسائل وقرب فیه وسیلتی الیک من بین الوسائل
یا من لا یشغله الحاح الملحین روز بیست نهم اللهم غشنی فیه بالرحمة وارزقنی فیه التوفیق والعصمة وطهر قلبی
من غیاهب التهمة یا رحیما بعباده المؤمنین روز سیام اللهم اجعل صیامی فیه بالشکر والقبول علی ما ترضاه و یرضاه
الرسول محکمة فروعه بالاصول بحق سیدنا محمد وآله الطاهرین والحمد لله رب العالمین مؤلف گوید که در بعضی
از کتب دعاها و عبارات هر یک در کتب معتبر مختلف ذکر کرده اند و چون روایت ابن عباس معتبر نبود متعرض ذکر آنها [illegible]
و دعای روز بیست هفتم اکثر دعای بیست نهم ذکر کرده اند و موافق مذهب شیعه در روز بیست هفتم خوانده [illegible]

وجنبنی فیه من الجدة والخفاف

المساکین

واشعر فیه قلبی الانابة

بامانک

بالنور

فیها

یا غایة الآمال

مغفورا

یا سامع اصوات المجهلین
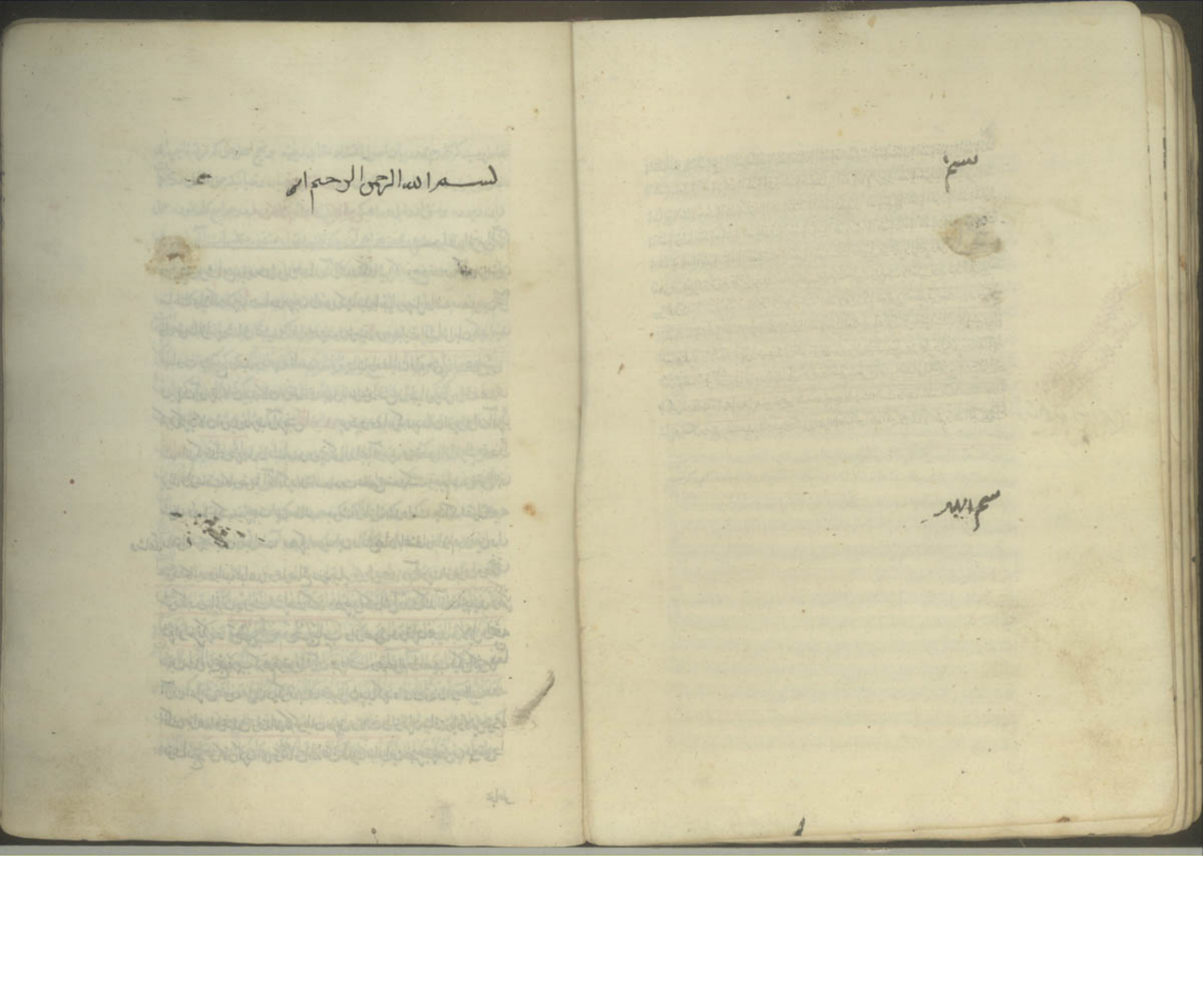
[illegible]

انسب باشد والله یعلم **باب چهارم** در اعمال لیالی و ایام متبرکهٔ شوال و ذی القعده و ذی الحجه است از جملهٔ ایام متبرکهٔ شوال
روز عید فطر است و شبش از جملهٔ لیالی متبرکه است و در فضیلت و ثواب عبادت و احیای آن احادیث بسیار است و از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله منقول است که هر که احیا کند شب عید فطر را و شب عید اضحی را نمیرد دل او در روزی که دلها در آن بمیرد و از حضرت
امام محمد باقر منقول است که گفت پدرم علی بن الحسین شب عید را احیا میکرد بنماز تا صبح و در تمام آن شب در مسجد میماند
و میگفت امیر المؤمنین که آن شب قدر نیست و غسل در آن شب سنت است و شیخ طوسی بسند معتبر از حضرت صادق روایت کرده که عرض کردم که مردم میگویند
که آمرزش نازل میشود بر کسیکه روزه دارد ماه رمضان را در شب قدر حضرت فرمودند که مزدش [illegible] بعد از [illegible]
از کار روان در شب عید است راوی گفت که چه کار بجا آورد در آن شب گفت فرمود که چون آفتاب غروب کند غسل کن و چون
نماز مغرب و نافله را بجا آوردی دستها بسوی آسمان بلند کن و بگو یا ذا المن و الطول یا ذا الجود یا مصطفی محمد و ناصره
صل علی محمد و آل محمد و اغفر لی کل ذنب احصیته و هو عندک فی کتاب مبین پس بسجود برو و صد مرتبه در سجده بگو اتوب الی الله پس
که در آن حاجت [illegible] طلب کن انشاء الله برآورده است و بسند معتبر منقول است که حضرت امیر المؤمنین در شب عید فطر دو رکعت
نماز میکردند در رکعت اول بعد از حمد هزار مرتبه سورهٔ قل هو الله احد و در رکعت دوم یک مرتبه میخواندند پس برکوع و سجود میرفتند
و بعد از سلام بسجده میرفتند و صد مرتبه میگفتند اتوب الی الله پس میگفتند یا ذا المن و الطول یا ذا المن و الجود یا مصطفی
محمد صلی الله علیه و آله صل علی محمد و آله پس حاجات خود را از خدا میطلبیدند پس سر از سجود بر میداشتند و میفرمودند
بحق خداوندی که جانم بید قدرت اوست که هر که این نماز را بکند هر حاجت که از خدا طلب کند البته او را عطا کند و اگر بعدد ریگهای
بیابان گناه داشته باشد خدا بیامرزد و بعد از نماز سنت است که این دعا بخواند یا الله یا الله یا الله یا رحمن یا الله یا ملک یا الله
یا قدوس یا الله یا سلام یا الله یا مؤمن یا الله یا مهیمن یا الله یا عزیز یا الله یا جبار یا الله یا متکبر یا الله یا خالق یا الله
یا بارئ یا الله یا مصور یا الله یا عالم یا الله یا عظیم یا الله یا کریم یا الله یا حلیم یا الله یا حکیم یا الله یا سمیع یا الله
یا بصیر یا الله یا قریب یا الله یا مجیب یا الله یا جواد یا الله یا ماجد یا الله یا ملی یا الله یا وفی یا الله یا مولی یا الله
یا قاضی یا الله یا سریع یا الله یا شدید یا الله یا رئوف یا الله یا رقیب یا الله یا مجیب یا الله یا جواد یا الله یا ماجد
یا علی یا الله یا حفیظ یا الله یا محیط یا الله یا سید السادات یا الله یا اول یا الله یا آخر یا الله یا ظاهر یا الله یا باطن
یا الله یا فاخر یا الله یا قاهر یا الله یا ربّاه یا الله یا ربّاه یا الله یا ربّاه یا الله یا ربّاه یا الله یا ودود
یا الله یا نور یا الله یا رافع یا الله یا مانع یا الله یا دافع یا الله یا فاتح یا الله یا نفاح یا الله یا جلیل یا الله یا جمیل یا الله یا شهید یا الله
یا شاهد یا الله یا مغیث یا الله یا حبیب یا الله یا فاطر یا الله یا مطهر یا الله یا ملک یا الله یا مقتدر یا الله یا قابض یا الله یا باسط یا الله
یا محیی یا الله یا ممیت یا الله یا مجیب یا الله یا باعث یا الله یا معطی یا الله یا مفضل یا الله یا منعم یا الله یا حق یا الله یا مبین
یا الله یا طیب یا الله یا محسن یا الله یا مبدئ یا الله یا معید یا الله یا باری یا الله یا بدیع یا الله یا هادی یا الله یا کافی

یا الله

یا الله یا شافی یا الله یا علی یا الله یا حنان یا الله یا منان یا الله یا ذا الطول یا الله یا متعالی یا الله یا عدل یا الله یا ذا العلا
یا الله یا صادق یا الله یا دیان یا الله یا باقی یا الله یا ذا الجلال یا الله یا ذا الاکرام یا الله یا معبود یا الله یا محمود یا الله
یا صانع یا الله یا معین یا الله یا مکون یا الله یا فعال یا الله یا لطیف یا الله یا جلیل یا الله یا غفور یا الله یا شکور
یا الله یا نور یا الله یا حنان یا الله یا قدیر یا الله یا ربّاه یا الله یا ربّاه یا الله یا ربّاه یا الله یا ربّاه یا الله یا رحیم
یا الله یا ربّاه یا الله یا ربّاه یا الله یا ربّاه یا الله أسألک أن تصلی علی محمد و آل محمد و تمن علی برضاک و
تعفو عنی بحلمک و توسع علی من رزقک الحلال الطیب من حیث احتسب و من حیث لا احتسب فانی عبدک لیس لی احد
سواک و لا احد اسأله غیرک یا ارحم الراحمین ما شاء الله لا قوة الا بالله العلی العظیم پس بسجده میروی و میگوئی
یا الله یا الله یا رب یا الله یا رب یا الله یا منزل البرکات بک تنزل کل حاجة أسألک بکل اسم فی مخزون
الغیب عندک و الاسماء المشهورات عندک المکتوبة علی سرادق عرشک ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تقبل منی
شهر رمضان و تکتبنی فی الوافدین الی بیتک الحرام و تصفح لی عن الذنوب العظام و تستخرج یا رب کنوزک
یا رحمن و در روایت دیگر بجای هزار مرتبه قل هو الله صد مرتبه نیز وارد شده است و ایضا سنت موکد است که بعد از نماز
شام و خفتن و صبح و شب عید و نماز عید این تکبیر را بخواند الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر علی ما هدانا
و لله الحمد [illegible]

تمت کتاب [illegible] تاریخ [illegible] شهر شوال المعظم [illegible]


بسم الله الرحمن الرحيم

ترجمة العقاید
من کلام ملا محسن کاشی

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد بیحد وثنای بیعد خداوند جهان آرای دلکشای را که موضع تدبیر آسمانرا من بین
ساخت بملائکه مقربین وساجد زمین را منور کردانید بانبیا ورسل وائمه معصومین وآیینه
دل مؤمنانرا روشنائی بخشید بانوار معرفت وتوحید ودرجات ایشانرا بلند کردانید
بعبادت وتسبیح وتمجید ودرود نامعدود بر روان راه نمایان راه حق از روی بینش
وبیرون آورندکان بندکان از ظلمات جهل بانوار دانش از انبیا ورسل وائمه هدی
که برکزیدکان اویند در رسل وآفرینش اما بعد پوشیده نماند که مردمان از برای آن آفریده
شده اند که خدای عزوجل را بشناسند وبندکی او بجا آورند ومقصود از آفرینش خود را
برند واز عاقبت کار خویش آکاه کردند تا بسعادت عظمی مشعل کشته بنعیم ابدی عقبی فایض
شوند ورسل وکتب نیز بجهت این مطالب مبعوث ونازل شده است چنانکه عقول صحیحه
وشاهد ونقول صریحه بران دلیل است وهرکه اصول این دانشها را باعتقاد جازم بر زمین دل
خود بکارد وباب مجاهده وعمل صالح در دنیا پرورش دهد در آخرت از برای او درختی
شود که در سایه آن درخت استراحت کند وهر میوه که دلش آرزو کند از آن بچیند وهرکز
ثمره او آخر نکردد وطوبی لهم وحسن مآب واز اصول در قران مجید بدلایل واضحه
مبین شده بر نهج قریب که هم خواص را از آن بهره است وهم عوام را نصیب لیکن اکثر مردمان
از آن اعراض نموده طرق دیکر از برای تحصیل آن پیدا کرده اند وخود را از مطلب دور
افکنده براههای مختلف رفته اند که کویا آن طریق دلالت را از قران نیافته یا دلایل خود را
اقوی از نهج حق کمان کرده اند وتعالی الله عن ذلک بنابراین فقیر حقیر محسن بن مرتضی را

بخاطر رسید که کلمه چند در بیان اصول اعتقاد عقاید دینیه بر نهج اهل حق که فرقه ناجیه اند
بفارسی بنویسد برای ارشاد سالکان مبتدی مبتنی بر بیان وتبیانیکه حق تعالی در محکمات
قران فرموده ومنتزع از دلیل وراهیکه پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم در جوامع کلمه نموده حمل
طباع بر مجرد تقلید شرع ومحض همراهی آن بلکه تنبیه عقول مستقیمه بر تنبیهات الهی از روی
بصیرت وایقان وتبصیر قلوب سلیمه بدلالات وارشادات حضرت رسالت پناهی چه سبب
علم وعرفان چه هدایت انبیا صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین در تکمیل خلایق کاذیات
وبراهین خدای عزوجل اقوی واتم وادل اند لا بل همه کس واکرچه هم از انجناب معقولات رسیده
فلیس بعد بیان الله بیان فاصغ الیه ولا تتبع عقلک حیرانا نظم کیکو عقل دور اندیش
دارد بسی سرکشتکی در پیش دارد زدور اندیشی عقل وفضولی یکی شد فلسفی دیکر حلولی
پس ساعتی چند از اوقات صرف این مهم نمودم واین هشت در که بمثابه هشت در بهشت است
بر روی اهل ایمان کشودم وترجمة العقاید نام وموسوم ساختم وبالله التوفیق در اول
در هستی حق جل جلاله بکیم حدیث وجوب وامکان را بکذار ودل باما دار ومخطر حرف
دور وتسلسل را رها کن وکوش باما کن که دور حیرت سرکردان میماند وتسلسل در بیابان
بی پایان می اندازد وزمانی نکاه کن وببین در غریب آسمانی وعجایب زمین از ستارکان
ونجوم وشهب وغیوم ورياح وامطار وبرق وانوار وجبال ونباتات ومعادن وحیوانات
افلم ینظروا الی السماء فوقهم کیف بنیناها وزیناها وما لها من فروج والارض
مددناها والقینا فیها رواسی وانبتنا فیها من کل زوج بهیج تبصرة وذکری لکل عبد
منیب ونزلنا من السماء ماء مبارکا فانبتنا به جنات وحب الحصید والنخل باسقات
لها طلع نضید رزقا للعباد واحیینا به بلدة میتا کذلک الخروج وساعتی تامل کن در دور
کردش افلاک وحرکت اب وخاک وآمد وشد شب وروز وطلوع وغروب خورشید
جهان افروز قوله تعالی ان فی خلق السموات والارض واختلاف اللیل والنهار

لآیات لاولی الالباب الذین یذکرون الله قیاما وقعودا وعلی جنوبهم ویتفکرون
فی خلق السموات والارض ولحظه متفکر شود در گردش ستاره و حرکت کواکب ثوابت و سیاره
قوله تعالی والشمس والقمر والنجوم مسخرات بامره و لحظه بنگر در بحر و جریان سفینه بر روی
آب دخّار با احمال و اثقال و اوزار قوله تعالی والفلک تجری فی البحر بامره و در سیر
کشتی بیابان نگر و چگونگی خلقت آن در نظر آور افلا ینظرون الی الابل کیف خلقت و در
مرغان نظر کن که در میان هوا چون باز داشته و هر یک را بلون و صورت و صوت نگاشته
اولم یروا الی الطیر مسخرات فی جو السماء ما یمسکهن الا الله ان فی ذلک لآیات لقوم
یؤمنون و زینت رنگهای طاووس بنظر آور و دمی بنغمهای هزاران گوش آور قوله تعالی والطیر
صافات کل قد علم صلاته و تسبیحه ساعتی در باغ و صحرا تفرج کن نظم ان پر از لالهای
رنگارنگ * وین پر از میوهای گوناگون * وفی الارض قطع متجاورات وجنات من اعناب
ونخیل وزرع صنوان وغیر صنوان یسقی بماء واحد ونفضل بعضها علی بعض فی الاکل
ان فی ذلک لآیات لقوم یعقلون اگر غرایب الوان ثمر است عجایب صور مظهرات اگر سنبل و چرخ بعید
معدوم است سنبل و ضیمران از خاک ترب الثور است فانظروا الی آثار رحمة الله کیف یحیی الارض
بعد موتها سعدی برگ درختان سبز در نظر هوشیار * هر ورقی دفتریست معرفت کردگار * بر بیخ چون
در یک باغ خار و تر نهاده و چگونه یکجو هر را استعداد خل و خمر داده ومن ثمرات النخیل والاعناب
تتخذون منه سکرا ورزقا حسنا ان فی ذلک لآیة لقوم یعقلون سنگ ... ز احوال مختلف
رنگ و طراوت داده و در لعاب زنبور چگونه شفا و حلاوت نهاده یخرج من بطونها شراب
مختلف الوانه فیه شفاء للناس ان فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون نظر کن که مگسی را چون وحی کرد که
خانهای مسدس بسازد نه زیاده و کم و در قلیش را چگونه توان داشت که متدبر ملکت ... زبان راعی
متقن و محکم که فاسلکی سبل ربک ذللا و از میان سرگین و خون چگونه شیر صافی پاکیزه گوارا بیرون
آورد و روزی بندگان ساخت از اصناف خوردنیها که از آن حاصل میشود وان لکم فی الانعام

لعبرة

لعبرة نسقیکم مما فی بطونه من بین فرث ودم لبنا خالصا سائغا للشاربین قطره باران را در صدف
چه سان مروارید کرده با آن صفا و خوبی و نطفه را در رحم چون جوانی ساخت با آن محبوبی و عروس
وان ترکیب خوش وان منظر دلکش وآن منظر دلکش وان خط و خال و حسن و جمال و غنج و دلال
فتبارک الله المتعال رب العالمین واحسن الخالقین نظم ز ابر افکند قطره سوی یم * ز صلب
آورد نطفه در رحم * از آن قطره لولوی لالا کند * وزین صورتی سرو بالا کند والله اخرجکم
من بطون امهاتکم لا تعلمون شیئا وجعل لکم السمع والابصار والافئدة هر چه در عالم هست
نمونه از آن در آدمی نهاده و با وجود او متفردش گردانیده بر هیئات حسنه و ترکیبات مستحسنه و تمکن
از افعال غریبه و استنباط از صنایع عجیبه و استجماع انواع کمالات و استدراک دقایق علوم
و معارف حالات سنریهم آیاتنا فی الآفاق وفی انفسهم هر که این استعداد نفس خود نمی داند
و در صحیفه وجود خویش آثار قدرت حق مطالعه نمی نماید حظ خود را از وجود ضایع کرده و آن
نزد کاملان مجرم نیافته نظم نظری بسوی خود کن که تو جان دلربایی * مفکن بخاک خود را
که تو از بلند جایی * تو بچشم خود نهانی تو کمال خود چه دانی * چو در از صدف برون آی
که تو بس بها گرانی * گاهی در سراپای انسان صغیر بیرون آی و نظری میکن و گاهی بر کرم اکوان ان
کبیر گذری می افکن اگر نباتی می بینی مثل اینکه نباتی هست و اگر بی نقش چیزی نکوی جزم میکنی
که نقاشی دارد چو اگر این ابنای عالم عکس را بافر اعلی و اعظم نباشد با این همه نقشهای
چالاک که بر این گنبد افلاک و این صورتهای دلکش که بر این توده خاکست و همه صنایع و بدایع
که ودایع در طبایع است و این همه دلایل بیّنات محکمه که از سیمای موجودات لامع است فنی
نظم از قرب نقش توان خامه نقاش دید * و هر فرد این سقف زنگاری یکی نقاش هست *
افی الله شک فاطر السموات والارض تو نبودی و پیدا شدی یقین میدانی که خود را
از نیست بر هست نیاوردی چو اگر در حال نیستی خود نبودی پس چگونه نقش خود را نمودی
و در زمان هستی که بودی پس چه تدبیر بکار نبردی و مثل تو بر تر او خود را هستی نتواند داد

چو اگر سخنی در او مثل سخنی درست و او نیز عاجزیست بیراه **نظم** بیراه تو شود درست سقفی؛ قرم
داران و پیش خود ای کج امید؛ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوِ اجْتَمَعُوا
لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ تامل کن در
امور بکیر عزم بر آن جزم نمودی و سعی بسیار در تحصیل آن بکار فرمودی و آخر آن بفعل نیامد و بدان
که اگر امور در دست تو میبود آن امر پیش و بوجود می آمد پس کار در دست دیگریست و عقل تو امور
از مثل تو عاجزیست إِنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ **نظم** من اگر
خادم اگر کلاهی ارادهست؛ کر بان دست کر میبرم میبریم؛ و دیکر چون در ورطهٔ عظیمی مثل
غرق یا حرق یا امثال اینها افتادی و از جمیع خلایق مایوس گشته مدد همه را یکسر تضادی
محبتی که چون دولت متعلق میشود بو همانند تا دریی و چگونه استغاثه می نمایی فریاد رس بشنو
حاضر بکیر پناه درماندگانست و چاره بیچارگان قُلْ أَرَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ
السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ
إِنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ یکی از علما پرسید که دلیل بر اصح اثبات صانع گفت أَغْنَى الصَّبَاحُ
عَنِ الْمِصْبَاحِ و بالجمله هستی حق در غایت ظهور است و فطرتهای مستقیمه بر آن مجبول و مفطور؛
نظم فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا؛ ای یار که غیر او هوا باری نیست در گلشن وصل او مرا خاری نیست
گر گشته حقیقتش خفایی دارد در هستی ذات او خفا باری نیست **در دوم** در یکانگی حق جل و علا
بر بین که اجزای جهان چون بهم پیوسته است؛ و هر جزو عامل در دیگری میکند و هر یکی با
یکدیگر منتفع میشوند **نظم** آسمان مرد و زمین زن از خرد؛ هر چه آن انداخت این می پرورد؛
چون نماند گرمیش بفرستد او؛ چون نماند نم بیش نم بدهد او؛ هست سرگردان فلک ای مرد من
همچو مردان گرد مکسب بهر زن؛ وین زمین کدبانوییها میکند؛ بر ولادت و رضاعش میتند؛
و همچنین نباتات و حیوانات خدمت یکدیگر میکنند و افراد بنی آدم در تجارت و زراعت
و مکاسب از یکدیگر بهره میگیرند اینها همه دلیلست بر آنکه آفریننده همه یکیست اگر متعدد بودی

صانع

صانع این اتصال نداشتی و تدبیرات اینچنین تمام و کمال نبودی و موجودات اینچنین با هم نسبتی
نداشتندی یکی بر یکی نپرداختی بلکه هر یک دیگری را خلل شدی و هر آینه زمین و آسمان فاسد شدی چنانکه
میفرماید لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا و نیز صنع هر الهی از صنایع اله دیگر ممتاز بودی
و هر یک بر دیگری تفوق نمودی چنانکه فرموده إِذًا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَٰهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَا بَعْضُهُمْ عَلَىٰ
بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ و نیز اگر خدای دیگر میبود او نیز کتب و رسل میفرستاد و بندگان
معبود بر حق و معبود بدعوت میکرد و آثار ملک و سلطنت او هویدا و صنایع پیدا میشد هَٰذَا خَلْقُ اللَّهِ
فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ و چون اینها نیست یقین شد که یکیست چنانکه خود فرموده
و خود را بان ستوده و یکیک انبیا و رسل از آن خبر داده و بر جبلت هر ذره از ذرات شهادت
بان نهاده وَفِي كُلِّ شَيْءٍ لَهُ آيَةٌ تَدُلُّ عَلَىٰ أَنَّهُ وَاحِدُ همه ذرات از مه تا ماهی بوحدانیتش داده گواهی
همه اجزای کون از مغز تا پوست؛ چه وا ابی دلیل وحدت اوست؛ اگر در دین هر دو دروهش
بوبان؛ وحده لا شریک له گویان **در قسم دوم در تنزیه حق جل و علا از آنچه** جلال و کمال او را نشاید و چون همه
چیز آفریده اوست؛ آفریننده نشاید که مثل آفریده باشد نه در ذات و نه در صفات پس او را نه
مثل باشد و نه مانند و نه همتا و نه نظیر ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ
وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ هر که هست آفریده اوست بنده و در بند آفریننده است پس کجا بنده
که در بند است لایق شرکت خداوند است و او بخودی خود تمام و کمال و کامل است و قدرت او همه
امور را شامل چرا که قوت آفرینش او همه را حامل است پس او را نه مددکار است و نه ظهیر و نه معاون
و نه رفیق لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيرًا
ساحت قدس و سیش دور از چون و چرا؛ لطف صنع او منزه ذات او؛ ظهیر چون از نقص و قصور
و عیب و حاجت مقدس و منزه است و الا نشاید که آفریننده همه چیز باشد چون از نقص و قصور
و هر کس پس نه جزو دارد و نه صورت و نه جسمیت و نه او را ترکیب معین و نه کمیت و نه کیفیت
و نه در مکانست و نه در جهت و نه در زمان و نه قابل رؤیت لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ

الأبصار وهو اللطیف الخبیر منزه ذاتش از چند وچه وچون تعالی شانه عما یقولون وباوجود
اینکه از بنها هم متعالیست هیچ یك از بنها نیست که از رحمت او خالیست که وسعت رحمتی کل شیء چه
هیچ چیز از رحمت او جدا نیست وهیچ ذره بی نور خدا نیست ما یکون من نجوی ثلثة الا هو رابعهم
ولا خمسة الا هو سادسهم ولا ادنی من ذلک ولا اکثر الا هو معهم اینما کانوا لیس کمثله شیء
وهو السمیع البصیر بامائی وبامانه جائی از ان پیدا نه در هر چیزی نشانی از تو وانگاه تو بی
نشان بکجائی در هیچ مکان نه وبی تو نادیده کسی مکان بکجائی وچون کمال هر کاملی از پرتو کمال
اوست وجمال هر جمیلی شمه از جمال او دانایان دانائی او آموخته وتوانایان را او توانائی بخشیده
وبینایان را او بینائی داده وشنوایان را او شنوا گردانیده وگویایان را او گویائی کرامت فرموده
وزنده کان را وخواهندگان را وزندگی وخواهش کرامت فرموده پس اصل همه کمالها از وی واو بذات
خود کامل است بلکه کمال اوست که همه را شامل وهو القاهر فوق عباده وهو الحکیم الخبیر
جز بعلم او نه ای ذات او را همه علیم جز بنور او نه ای ذات او را همه بصیر همه من بینم وبیننده
بیدیده وچشم همه من گویم گوینده بیکام وزبانم همه چیز نزد علم وقدرت وسمع وبصر او یکسانست
چرا که او را احاطه بجمیع اجزای زمان ومکان وبیرون از زمان ومکانست نزدیکی ودوری
نزدیکی ودوری بلندی وپستی آسانی ودشواری نسبت باو نیست خواهی بلند گو وخواهی
آهسته حرف زن در دل بگذران یا بزبان بیار در پیش شنیدن او یکیست خواه در بیخ چاه
باش وخواه بسر راه در تاریکی یا در روشنائی هر دو یا بیک نزد او تفاوت نیست سواء
منکم من اسر القول ومن جهر به ومن هو مستخف باللیل وسارب بالنهار هیچ برگی از
درخت نمی افتد مگر آنکه میداند وی شماره وهیچ میوه از شکوفه اش بیرون نمی آید ونطفه در
رحم قرار نمیگیرد وهیچ زنی بار نمیگذارد مگر آنکه او خبر دارد وما تسقط من ورقة الا یعلمها وما
تخرج من ثمرات من اکمامها وما تحمل من انثی ولا تضع الا بعلمه الا یعلم من خلق وهو اللطیف
الخبیر نظم نهان وآشکارا هر دو یکسانست در علمش فرا ورا زود تو بنیدی این وادی بود آنکه

چنانکه

چنانکه ذات او بذات دیگری نمیماند صفات او نیز بصفات دیگری نمیماند وهمچنانکه کنه ذات او
معلوم نیست با غایت هویدائی کنه صفات او معلوم نیست ونهانست با کمال پیدائی ولا یحیطون
به علما وعنت الوجوه للحی القیوم نظم هر چه در فهم تو گنجد که منم آنم نه من آنم هر چه در خاطرت
آید که چنانم نه چنانم در ره عشق نشد کس بیقین محرم راز هر کسی بر حسب فهم گمانی دارد همیشه
بوده وهست وباشد دایما سیال فیض ونوال رحمت او بر سر بندگان باشد همه چیز باو قایم
وهمه کس باو محتاج واو از همه بی نیاز وبر همه حاکم هر چه خواهد کند وشود وباید وهر چه نخواهد
نکند ونشود ونباید دست رد بر حکم او نهادن نشاید وقضای او را تغییر وتبدیل از پی نباید
ان الحکم لله العلی الکبیر جز حق حکمیکه ملك را شاید نیست حکمیکه از حکم حق فرون آید نیست
هر چیز که هست آنچنان میباید آنچیز که آنچنان نمیباید نیست ظلم وستم از وی نمی آید چرا که دانا است
بقبح آن وتوانا است بترك آن وازو بی نیاز است بفعل آن پس تکلیف بیش از طاقت نکند
وجاهل را بر مجهول مواخذه ننماید وهر چه کند از روی حکمت ومصلحت کند وهر چه خیر
بندگان است او را بفعل او رغبت انه بکل شیء بصیر وهو علی ما یشاء قدیر نظم هر چه حق بهر
بندگان او راست ادنی آنچنان نخواهد خواست کردنی آنچه در جهان شاید کرده آنچنان
که میباید از تو رونق گرفته کار جهان که تو یی افزاینده کار جهان نقش زیبا بلوح خاك
از تست دل دانا وجان پاك از تست راه خیر وشر همه نموده وقدرت بر همه کرامت
فرموده که قوله تعالی وهدیناه السبیل اما شاکرا واما کفورا وهدیناه النجدین پس
اگر بنده براه خیر رود خدا را شکر باید کرد بر هدایت وعطای قدرت واگر براه شر رود نفس خود را
مذمت باید کرد بر مخالفت وجرات سخن مثل طبیب است هر که سخن طبیب شنید صحت یافت وهر که نشنید
رنجی مائد داو را از صحت ومرض فارغست ان الله لغنی عن العالمین حافظ ز عشق ناتمام ما جمال یار
مستغنیست باب ورنگ وخال وخط چه حاجت روی زیبا را در چهارم در نبوت چون حق تعالی
و رسالت
نتوان دید وبادراك وحواس باو نتوان رسید وهر کس را قوت روی منزلت ولیاقت و صلاحیت

مکالمت با او میسر نیست مگر کسی شایستهٔ قرب این درگاه پس ناچار است از واسطهٔ مقرب ذو جهتین
که روی با معبود داشته باشد و روی با عبید که از انجا فرا گیرد و اینجا عطا فرماید انجا شود و اینجا
بیان نماید سزد که از بارگاه جناب اشنا کرداند و بمهمانی کند وایشانرا از مبدء و معاد خبر دهد
و پیشوائی کند و بکیفیت طریق معاش و تحصیل زاد معاد ارشاد کند و بانچه خیر ایشان درانست
هدایت و دلالت کند و بمثوبات جاودانی امیدوار کرداند و از عقوبات جاودانی بیم کند و بکیفیت
طریق معاش و تحصیل زاد معاد ارشاد کند و بانچه خیر ایشان درانست هدایت و دلالت کند
و بمثوبات جاودانی امیدوار کردند و از عقوبات جاودانی بیم کند و اداب و تدبیر و اخلاق سنیه
و علم و حکمت تعلیم کند يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ و مستعدان و نزدیکان را
اسرار بیاموزد تا کاملان در دو اقوال نشر جود و انکار نکند تا نیکان از بدان جدا شوند
اهل علیین بعلیین و اصحاب اهل سجین بر سجین روند حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ و چون
تا کسی از جنس ایشان نباشد انس با او میسر نیست پس این واسطه بغیر بشر نمیشود و چون اشنائی
انسان با رب بدون واسطه و ملکی مقرب در اصل صورت نمی‌بندد تا وحی از ملک و ملک فرشته و نزول
وحی و خبر نمیشود و چون بنی نوع او را بجان مطیع و منقاد نشوند براه او نمیروند تا امتیاز تمام
از ایشان نداشته باشد و عمیکردند معجزه و خارق عادت چون ید بیضا و شق قمر و چون
مردم مانوا لابد است از تعاون یکدیگر در معاملات و وجوه معایش با تحاسد و تباغض و تقابل
که بر ایشان غالب است و بران مجبول اند و بی سیاستی محکم و قانونی مضبوط که از ان تجاوز نتوانند
نمود این کار نتوانند نمود و میسر نمیشود پس هر اینه ناچار است خلایق را از ملکی مقرب که واسطه
شود میان حق عز و جل و پیغمبری از بنی مرسل که رساننده باشد برامت که انچه باو برسد
از وحی و جز انچه مناسب هر طایفه باشد از معجزات و خوارق عادات عَلَىٰ اختلافهم فِي الْأَزْمَانِ
وَالْأَوْقَاتِ و از شرع محکم تمام شامل خاص و عام و لهذا حق عز و علا اول خلیفهٔ آفرینش در وحی
و شرع مقرر کردانید و بعد از ان خلق خلیفه فرمود وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي
الْأَرْضِ

فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً و همیشه در بنی ادم رسل و نبیین با کتب و براهین پی در پی فرستادیم ثُمَّ أَرْسَلْنَا
رُسُلَنَا تَتْرَىٰ و ایشان سعیها نمودند و خلایق را رهنمائی فرمودند و از ایشان تلخیها شنیدند
و اذیتها کشیدند تا اخر منتهی شد بر مهتر و بهتر ایشان و سرور صاحب کتیبان بلکه زبدهٔ کاینات
و خلاصهٔ موجودات حامل لوای موعود و مبعوث بمقام محمود صاحب حوض و شفاعت و صاحب
و تاج و کوکب بمقام دنیٰ ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ در معراج محمد مصطفی صلی الله
علیه و سلم که باو نبوت ختم کردید و رسالت باخر انجامید و قیامت بقامت او قایم شد و امور ساعت
بامت مرحومهٔ او تمام کشت در جاه و عزت بجائی رسید که اولو العزم که خلیل و نوح و کلیم و عیسی اند
علیهم السلام ارزوی لقای او و در امدن در تحت لوای او استدعا نمودند **نظم** پیش از
تو امدند حبیبی انبیا و لیک که اخر امدی همه را پیشوا شدی خان خلیل هست نمکدان خان تو
بر خوان انبیا نمک شدی و جبریل امین با انهمه تمکین از عبادت ماند و کفت لَوْ دَنَوْتُ أَنْمُلَةً
لَاحْتَرَقْتُ **نظم** اکر یک سر موی برتر پرم ÷ فروغ تجلی بسوزد پرم ÷ هر چند انبیا و اولیا نزد خدا تعالی
معظم و مکرم بوده و در رضا و سعادت بچوکان هدایت و ارشاد کوی چابک بوده‌اند هیچ یک بدرجهٔ
او نرسیدند و در سیاق وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ نکان او نکشیدند چنانکه فرمود أَنَا سَيِّدُ
وَلَدِ آدَمَ وَلَا فَخْرَ لَوْ كَانَ مُوسَىٰ حَيًّا مَا وَسِعَهُ إِلَّا اتِّبَاعِي **حافظ** حسن خلق و وفا کس بیار ما نرسد ÷
ترا درین سخن انکار کار ما نرسد ÷ هزار نقش ببازار کاینات آرند ÷ یکی بنیکه صاحب عیار ما نرسد ÷ هزار
نقش برآید ز کلک صنع و یکی ÷ بدلپذیری نقش نکار ما نرسد ÷ و معجزات او از برای خواص قران
مجید و جوامع کلم که بر قراطیس مکتوب و در دفاتر مذبور است و بجهت عوام معجزات و خوارق
عادات مثل شق قمر و اشباع خلق کثیر از طعام قلیل و کویا کردانیدن سنک ریزه و غیر ان که در کتب
معتبره مذکور است با انکه نور نبوت از مکارم اخلاق و محاسن اطوار و اوضاع انحضرت در غایت
ظهور است و طبایع سلیمه بدین او مجبول و مفطور است **حافظ** ستاره بدرخشید و ماه مجلس شد ÷
دل رمیدهٔ ما را انیس و مونس شد ÷ نکار من که بمکتب نرفت و خط ننوشت ÷ بغمزه مسئله اموز

امور نصب مدبر می شد در پنجم در وصایت و امامت شخصی که قابل وحی و اعبای رسالت باشد بسیار
نادر است و هر وقت وجود او موافق حکمت نیست اگرچه حق تعالی بر همه قادر است و نیز بسا که او
در همه حال و وقت شریعتی مجدد در کار نیست بلکه یک شریعت که محفوظ باشد مدتها کافی است پس باید شرع را
حافظی میباید و اگر نه امت در و تصرفات مینمایند و بمقتضای اغراض فاسده و اهوای کاسده شرایع
مبدل و متغیر میگردد و از میان میرود و نیز امت را رهنمای کاملی میباید که ایشان را بطاعت حق
نزدیک و از معصیت او دور میکرده باشد و داد مظلومان از ظلمه میگرفته و بر ضعیفه عاجزه
میرسیده باشد و آن راهنما باید که از ایشان ممتاز باشد بکمالی چند که بسبب آن بحق نزدیک باشد
و به پیغمبر شبیه مثل علم باسرار نبوت و انوار شریعت و تخلق بمحاسن اخلاق و تنزه از عیوب
ظاهره و باطنه و از میل بدنیا و حکم بهوا و فعل معصیت و خطا تا ایشان بطاعت کنند و بجان
منقاد گردند و نیز غرض اصلی از آفرینش عالم وجود انسان است که اشرف انواع مخلوقات و مقصد
اقصی از آفرینش انسان بلوغ اوست بکمال و رسیدن او بحضرت ذو الجلال پس باید که همیشه در عالم
کاملی ازین نوع باشد والا وجود عالم بی غایت و بی ثمره میشود و این باعث خرابی عالم است
و فنای سایر اولاد بنی آدم پس ناچار است خلایق را دائما از وجود پیشوای کامل که حافظ شرع
باشد و هادی عباد و نظام امور معاش و معاد و باعث معموری شهرها و بلاد و رفع ظلم و ستم
انما انت منذر و لکل قوم هاد بلکه سبب وجود سموات و ارضین و علت هستی موجودات
بالا و پایین **نظم** غرض تو زوجود جهان و وز تو شد لما تکون فی الکون کاین لولاک پس در هر
عصر که آفتاب نبوت و رسالت طالع است نور امامت از جبین و چهره بنی آدم آن عصر
لامع است و در سایر اعصار آن منصب تعلق بوصی منصوص علیه او دارد یا وصی وصی او
و همچنین تا عصر نبی دیگر و سلسله نبوت و رسالت از برای تحقیق رسالت و امامت متصل است
تا روز قیامت و اوصیا با انبیا شریکند در ولایت و کتاب و شریعت ایشان از ره یکند چنانکه
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی لن یفترقا حتی یردا

علی

علی الحوض اهل بیتی و اکثر صفات کمال که نبی بآن متصف است ایشان نیز بآن متصفند و نبی بوحی و مشاهده
ملک ممتاز است و محدث با ملک مشاهده او اوصیا را نیز میسر است بلکه فرود بخانه ایشان از آسمان
و شد ملائکه پیاپی است و آنچه نبی از آن منزه است از نقایص مثل خطا و زنا و ذنوب و رذایل
اخلاق و عیوب ایشان نیز منزه اند و پیش از پیغمبر ما صلعم اوصیا انبیا میبودند لیکن صاحب شریعت
نبودند و بشریعت صاحب شریعت عمل میکرده اند مثل اوصیای حضرت آدم ع که بشریعت او عمل میکرده اند
تا بحضرت نوح ع و اوصیای نوح بشریعت او عمل میکرده اند تا بحضرت ابراهیم ع و اوصیای ابراهیم بشریعت
او عمل میکرده اند تا بحضرت موسی ع و اوصیای موسی بشریعت او عمل میکرده اند تا بحضرت عیسی ع و اوصیای
عیسی بشریعت او عمل میکرده اند تا بحضرت محمد صلی الله علیه و آله و چون نبوت بر آن حضرت ختم شد
اوصیای آن نبی نیستند لیکن قدر و رتبه ایشان در ولایت بلند تر از قدر و رتبه انبیاست چنانکه
اخبار صحیحه و آثار صریحه بر آن شاهد و گواه است خصوصا سید اوصیا و سرور اولیا امیر المؤمنین
و امام المتقین علی المرتضی آن واقف معارج لاهوت و عارف مدارج ناسوت قاضی محکمه قضا و قدر
صاحب دار سید البشر آینه اسمای صفات الهی رتبه خلافت و پادشاهی منصوص بنص من کنت
مولاه فعلی مولاه و مخصوص بنص ما انتجبته و لکن الله انتجبه دانای علوم اولین و آخرین و جامع
کمالات انبیا بنص سید المرسلین چنانکه در حدیث من اراد ان ینظر الی آدم بیان شده و مجموعا
بر مخالف هویدا و عیان گشته **نظم** ای قصه بهشت ز کویت حکایتی شرح جمال حور ز رویت روایتی
انفاس عیسی از لب لعلت لطیفه ای آب خضر ز نوش دهانت کنایتی و آن حضرت بعد از
خاتم انبیا بلا فصل وصی و جانشین آنحضرت و راهنمای خلایق و پیشوای امت بود و بعد از آن یا
فرزندش که اسامی عظام ایشان در جنب اسم رب العالمین است و اسم خاتم النبیین و خاتم الوصیین
بر عرش مکتوب و مسطور است و در کتب و صحف انبیای سابقین موجود و مذکور و در حدیث
نبوی صلعم وارد است که یکون بعدی اثنی عشر امیرا و در روایت دیگر آمده که اثنی عشر من
اهل بیتی اعطاهم الله فهمی و علمی و حکمی و خلقهم من طینتی فویل للمتکبرین بعدی القا

منهم صلبی ما لهم لا انالهم الله شفاعتی و در حدیث دیگر فرموده است که بعدی اثنا عشر اولهم
انت یا علی و آخرهم القائم الذی یفتح الله علی یدیه مشارق الارض و مغاربها و در این معنی اخبار
متواتر بسیار است و ایشان صلوات الله علیهم فضایل و کمالات و مناقب و کرامات منقوله افزون
از شمار با وجود آنکه همیشه اخبار از خوف اعدا و اعداء از حسد و بغض اخفا مینموده اند و خود نیز
اکثر اوقات پنهان میبوده اند و مراد به اولوا الامر که حق تعالی مجمل امر بطاعت ایشان فرموده که انما یرید الله لیذهب
عنهم الرجس و یطهرهم تطهیرا اهل البیت که تطهیرشان نموده ایشانند از خطا و زلل مبرا و از شک دور
معصوم و مطهراند و خزان علم الهی و امینان وحی رسالت پناهی و حافظان شرع انور و قرآن مجید
و خلیفه رسول الله اند و ثقل اکبر رسول الله است و ایشان ثقل اصغراند امر ایشان امر حقست و نهی ایشان
نهی حق طاعت ایشان طاعت حقست و معصیت ایشان معصیت حق دوست ایشان دوست حقست
و دشمن ایشان دشمن حق و مثل ایشان در این امت مثل کشتی نوح است که هر که بان متوسل شد نجات
یافت و هر که از آن تخلف ورزید هلاک شد و اینهمه معانی در احادیث صحیحه مستفیضه متواتر ثابت
شده و آثار و اطوار و اخلاق و اوضاع ایشان بران گواهی داده و طباع مستقیمه سلیمه بعد از اطلاع بر اح
تصدیق آن نموده و حق تعالی در قرآن مجید اشارها بان فرموده و در حدیث نبوی متفق علیه میان
اهل اسلام وارد شده که هر که بمیرد و نشناخت امام زمان خود را مرده مردن زمان جاهلیت یعنی
بی ایمان و امام زمان ما فرزند بلا واسطه امام حسن عسکری علیه السلام که قائم آل محمد است و حجت
خدا بر خلقان و مهدی موعود و هادی مؤمنانست که هم اسم و هم کنیت حضرت پیغمبرست صلعم
و در خلق و خلق مشابهتی تمام دارد و آنحضرت و سایر اهل بیت علیهم السلام از اسم شریف و کنیت
جلیل و خلق عظیم و خلقت جلیله و عمر مدید و غیبت طویله او خبر داده اند و فرموده اند که اگر نماند
از دنیا مگر یک روز که حق تعالی آن روز را دراز گرداند تا آنکه آنحضرت ظهور فرماید و عالم را پر امن و امان
بیاراید بعد از آنکه از جور و عدوان و کفر پر شده باشد و جمیع مشارق و مغارب ارض را متصرف
درآورد تا آنکه هیچ مکانی نماند مگر آنکه باعلان کلمه توحید و شعایر اسلام زینت گیرد و هیچ موضعی

نباشد

نباشد مگر آنکه امر حق باطاعت امام رواج و انتظام پذیرد و عالم از ادیان باطله و ملل فاسده مطهر گردد
و همه دنیا بدین حق پر گردد و حضرت عیسی ع از آسمان نزول فرماید و در زمان آن حضرت اقتدا نماید
و متابعت او کند و یاور او گردد وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض
کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم و لیبدلنهم من بعد خوفهم
امنا یعبدوننی لا یشرکون بی شیئا **حافظ** مژده ایدل که مسیحا نفسی می آید که از انفاس خوشش
بوی کسی می آید از غم هجر مکن ناله و فریاد که من زده ام فالی و فریادرسی می آید کس ندانست که
منزلگه مقصود کجاست این قدر هست که بانگ جرسی می آید حق تعالی ادراک خدمت آنحضرت را
نصیب ما و سایر اخوان گرداناد بالنبی و آله الامجاد اگر سائلی گوید که آنحضرت امام زمان و صاحب عصر
و خلیفه حق و وصی پیغمبرست و از برای این امر منصوب از جانب حق پس چرا بدین مدت مدید
و نیز اگر سایر ائمه معصوم علیهم السلام خلفای حق و اوصیای پیغمبر بودند پس چرا این امر را اظهار
نمیفرمودند و از مخالفین تقیه مینمودند و امر خود را پنهان میداشتند و نیز اگر حضرت امیر المؤمنین علی ع
وصی و خلیفه بلا فصل حضرت بود بنص آنحضرت پس چرا صحابه آنحضرت او را از آن امر تمکین نکردند
و در امتثال او را بجای پیغمبر ننشانیده اند و اطاعت او ننمودند و دیگران برو تقدیم نمودند جواب
گوئیم که حق تعالی را حکمتها و مصلحتها است در امور که عقلهای بشر از آن امور قاصرست و شمه از آن
درین مقام آنست که چون دنیا دار غرور است نه دار قرار و محل غرور است نه جای سرور پس هر چند
جفا و محنت و آزار بیشتر دل کندن از آن آسان ترست و اجر آن عظیم ترست و صاحبش نزد حق
بزرگوارتر پس حق تعالی بدین سبب همیشه دنیا را بر اولیا و احبای خود تلخ میگرداند و بلاها
و مصیبتها متوجه ایشان میسازد تا ایشان با آسانی بآن روی کنند و دیگران را بگو کنند و راه
خود را بر ایشان دشوار و پر خار میگرداند تا ایشان را امتحان نماید و مراد از نامه بدین آیه لیمحص الله
الذین آمنوا و یمحق الکافرین **نظم** ای جفای خلق با تو در جهان تا بدانی گنج زر آمد نهان
خلق را با تو چنان بدخو کنند تا ترا ناچار رو آن سو کنند و همچنین که ابلیس در باطن بر آدمی مسلط

تا دیوا اغوا می نماید تا آدمی با او جهاد کند دیو و غالب شود و سبب ان غلبه نزد حق تعالی منزلت و قرب پیدا کند و همچنین شیاطین الانس در ظاهر بر آدمی مسلط اند و راه هدی را بر و مشتبه میسازند تا هر که با ایشان بحجت و برهان با تیغ تیز ازان جهاد و بر ایشان غالب کرده قرب بحق رساند و خود را بلند کناند و طیب از خبیث بدین سبب جدا کرده و سعید از شقی پدید آید لِیَمِیزَ اللَّهُ الْخَبِیثَ مِنَ الطَّیِّبِ وَیَجْعَلَ الْخَبِیثَ بَعْضَهُ عَلَىٰ بَعْضٍ فَیَرْکُمَهُ جَمِیعًا فَیَجْعَلَهُ فِی جَهَنَّمَ اگر راه حق روشن بودی و دنیا همه یک دین و امام حق ظاهر بودی با استقلال و تمکین و عدل و داد دادش بایمن و همه کس را رسیدی و همه کس برفاهیت و فراغ بال آسودی هیچکس بر دیگری ستم ننمودی طوعا و کرها همه دل بد نیا ندادندی و طاعت و عبادت با سانی کردندی پس ملک ازین جدا نشدی و مرهیچ را از فرهنگ و فتنه هوا امتیاز نکشتی و حکمت آفرینش بهشت و دوزخ باطل شدی وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا یَزَالُونَ مُخْتَلِفِینَ إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَٰلِكَ خَلَقَهُمْ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِینَ و نیز چون اراده حق تعالی بان تعلق کرفته بود که جماعتی از صلحا و اتقیا از صلب ظلمه و اشقیا پدید اید اگر بحیدین و اسطه باشد که امام عدل ظاهر و غالب شدی این حکمت و مصلحت فوت شدی چرا که تا اول مرتبه کشته شوند امر عدالت و داد کستری منتفی بنکرده و ایشان که کشته شوند نیکان که در صلب ایشانند موجود نتوانند شد پس هرچند تاخیر در این امر بیشتر میشود این نوع مصلحتها بیشتر بعمل می آید تا وقتیکه اراده حق تعالی تعلق کرفته باشد باظهار حق لِیَقْضِیَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا و این امری تلبیت کرد در این امت پیدا شده باشد و تمانه باشد تا اذان تعجب کنند و غریب شمرند وَطَاهِیَ بِأَوَّلِ قَارُورَةٍ كُسِرَتْ فِی الْإِسْلَامِ بلکه از روزی که قابیل ملعون هابیل را کشت بواسطه حسد که چرا آدم او را وصی خود کردانید و حق تعالی هبت الله را بادم عوض هابیل کرامت فرمود تقیه و خوف و اختفای حق در بنی آدم پیدا شد و همیشه اوصیا و اولیا پنهان و مخفی بودند ترس و تقیه و خوف و الباساء دیه حق و هدایت تا جهان بود چنین بوده است إِذَا مَسَّتْهُمُ الضَّرَّاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّىٰ یَقُولَ

الرَّسُولُ وَالَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَىٰ نَصْرُ اللَّهِ دائما ملوك و سلاطین را شجور غالب بوده اند و نادر بگه حق غالب امد و همچنین نمیشود که جمیع عالم مسخر کردند چرا که نشأه دنیا محجبه بحق و حب ذات تاب ظهور نور حق ندارد و لهذا وقتیکه صاحب الامر ظهور کند و همه روی زمین را مسخر کرداند باندك وقتی دنیا خراب میشود و زمین را آب میکیرد و قیامت قایم میشود چنانکه در اخبار امده و ثابت شده **در ششم در سر زنده شدن مرکان بعد از فوت و فنا** ی بازکشت خلایق بسوی حق عز و علا میبینیم که در این عالم افراط و تفریط بسیار واقع میشود و ظلم و انظلام بسیار بفعل می آید یکی در غایت فراغت و خوشحالی و رفاهیت و بر مالی و دیکری در کمال تنگی و اندوه و غم و فقر و مرض و الم پس اکر هستی منحصر در این عالم باشد و نشأه دیکر نباشد که در آن تلافی اینها شود و داد مظلوم از ظالم کرفته شود و عزیز بغیر حق ذلیل و ذلیل بغیر حق عزیز کردد لازم اید که حق تعالی بر سر کاه ظلم روا داشته باشد تعالی الله عن ذلك و نیز می بینیم که حق تعالی ادمی را از ابتدا خلقت روز بروز ترقی بر ترقی می افزاید و کمال بر کمال می بخشاید در وجودش را بوی تمانمو ولی تر و انیه دادش را جلی تر مینماید و هر مرتبه بیشتر که ازو میکیرد در جه بلند تر کرامت میفرماید و از مرحله ئی کر میر اید بحالتی بهتر ازان زنده میکرداند **نظم** از جمادی مردم و نامی شدم و ز نما مردم ز حیوان دم زدم پس ز حیوان مردم و ادم شدم پس چه ترسم کی ز مردن کم شوم پس در ابتدا نطفه بود او را بعلقه کرد باز علقه را مضغه کرد و مضغه را عظم و عظم را لحم پوشانید پس روح در و دمید و او را چشم و کوش و چشم و بنیائی و شنوائی در و کرامت کرد و همچنین سایر اعضا و قوی داد الَّذِی أَحْسَنَ كُلَّ شَیْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِینٍ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِینٍ ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِیهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ پس راهش نمود باحکام این بنیه و تحصیل حیات این نشأه بعد ازان چشم باطن را کشود و نشأه اخروی نیز با ایشان نمود و تمکن از ادراك معقولات موهبت فرمود و همه را بتحصیل سعادات اخرویه و تحلی باداب و تبعد و اخلاق حسنه مکلف کردانید و هر یك را استعدادی کرانی حال او باشد رسانید بعد ازان همه را میرانید پس اکر بار دیکر زنده نکرداند و نشأه دیکر در نباورد لازم آید که مرجع این همه ترغیبات و تکمیلات و تحصیلات عبث و لغو منجر کردد و غایت فایده نسل

اجل مسمی إِنَّ فِی ذَٰلِكَ لَآیَاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَكَّرُونَ و در کافی منقولست که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که هرکاه حق تعالی قبض روح مؤمن میفرماید روح او را در قالبی میکند همچون قالبی که در دنیا داشت میخورند و می اشامند و چون کسی بر ایشان وارد شود می بینند و می شناسند ایشان را بان صورتیکه در دنیا دیده بودند قوله تعالی وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ یُقْتَلُ فِی سَبِیلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْیَاءٌ وَلَٰكِنْ لَا تَشْعُرُونَ و در این معنی اخبار دیکر وارد شده که همچنانکه بدن روحانی لطیف از جسمانی کثیف میرسد در دنیا چنانکه شاید کر ازان روحانی نیز بدن جسمانی دیکر ازان بهتر بوجود در عقبی و این معنی دارد که هر که عملش صالح بوده باشد فردای عرصات در محشر اید چون روی آفتاب تابان وَهُوَ الَّذِی یَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَیْهِ وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ و اکرچه نشأه برزخ نسبت بد نیا منزله بیداری است نسبت بخواب النَّاسُ نِیَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا لیکن نسبت ان بقیامت منزله خواب نسبت به بیداری قالوا اما توا انتبهوا لیکن نسبت ان بقیامت بمنزله خواب نسبت بر بیداری قَالُوا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا تا او کوید اثبات حشر و معاد و امثال این دلایل و براهین بیز نمود و تفصیل یابد میباید نمود بجهت انکه انبیا و رسل ازان خبر داده اند و براهین و حجج بر صدق ایشان تمام شده تکلیف که هست و الحمد لله رب العالمین **در هفتم در اهوال موت و قیامت** در اخبار معتبره واجب التصدیق ثابت شده که مؤمن کامل الایمان در وقت احتضار پیغمبر و امیر المؤمنین صلوات الله علیهم اجمعین را بالین ایشان بشارتها بنعمتهای بهشت شود و خوشحال شود و بطیب نفس جان بدهد **نظم** شب رحلت هم از بستر روم تا قصر حورالعین کر در صبح جان دادن تو باشی شمع بالینم چون داخل قبر شود و فرشته خوش صورت نزد او بیایند و از وی از پروردکار و دین و پیغمبرش سوال کنند جواب بالصواب شنوند و او را بشارت دهند بنعیم بهشت و قبر او را بروی فراخ کردانند و دری از بهشت برو بکشایند پس باسایش بخوابد تا روز قیامت مکر انکه بد خو بوده باشد یا سخن چینی یا از نجاست بول اجتناب نکرده باشد یا آلوده بعضی از معاصی و اخلاق مذمومه بوده باشد که او را فشار قبر و عذاب مبتلا میسازند تا از الودکیها پاك شود و کامل الکفر نیز در وقت احتضار پیغمبر و ائمه علیهما السلام را ببیند و از دیدن ایشان

بیمها از عذاب دوزخ شود و جان کندن برو دشوار کردد و چون داخل قبر شود دو فرشته با صورت مهیب نزد او آیند و کفن از و دور نمایند و او را از پروردکار و دین و پیغمبرش سوال نمایند و او در جواب درماند کی بجهت ساند کرزی عظیم بر سرش زنند چنانکه از صدای او همه حیوانات روی زمین بترسند مکر جن و انس که او را نشنوند پس او را بعذاب دوزخ بیم کنند و دری از دوزخ بر قبر وی بکشایند و از مار و عقرب و حشرات بر و مسلط سازند پس او را میکزیده باشند تا روز قیامت و دیکر انرا سوالی نباشد و ایشان را اعتباری نکنند تا روز بعث و سبب نعیم قبر و عذاب آن اعمال و اخلاق این کس است که بصورت حسنه ملذذه یا قبیحه مولمه میکردد إِنَّمَا هِیَ أَعْمَالُكُمْ تُرَدُّ إِلَیْكُمْ **نظم** ستم از غمزه مبا موز کر در مذهب عشق هر عمل اجری و هر کرده جزائی دارد یَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَیْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَیْنَهَا وَبَیْنَهُ أَمَدًا بَعِیدًا **نظم** کاه با ما لطف او کاه بلا میرسد صورت اعمال ماست انچه بما میرسد و در خبر است که دوزخی آتش با دوزخ میبرد ای وای بر انکه وقت رفتن ز جهان با خود دل پاك و جان اکاه نبرد بعضی از اهل علم کفته اند که ان مار که عاصی را در قبر خواهد کزید امروز هم میکزد ولیکن چندان شراب بخوت و بنك غفلت خورده است که ادراك الم ان نمیکند روزیکه بخمار افتد الم سابق و حاضر هر دو احساس خواهد کرد وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِیطَةٌ بِالْكَافِرِینَ و عمده عذاب اخرت محبت دنیاست و کم کسی باشد که ازین علت خالی است و انکه پندارد که این علت ندارد چون نیك نظر کند غلط کرده کاهی عاشق را توهم ان میشود که محبت معشوق از دل او زایل میشود و در وقت فراق خلاف ان ظاهر میکردد **نظم** ای دل بهوای نفس پژمرده مشو با آتش عشق با وا فسرده مشو خواهی که چه کل بر همه عالم خندی چون غنچه دکر معیل خورده مشو و کاملان را هیچ علاقه دنیا نیست چرا که میل انکه روح در بدن چون جوجه است در بیضه و کمال او شکستن بیضه است و بیرون امدن ازانجا **نظم** صوفی صومعه عالم قدسم لیکن حالیا دیر مغانست حوالت کاهم با من خاك نشین خبر و سوی میکده آی تا در آن حلقه بر بینی که چه صاحب جاهم چون اسرافیل صور بدمد باذن حق تعالی خلایق سر از کور بر دارند با هول عظیم وَنُفِخَ فِی الصُّورِ

ابهم افعال متقنهٔ محکم دنیا و فیتی محض بوکهند و چون توان بود که غرض حکیم علیم دنیا متعلق کردن و مقصد
رب العالمین فیتی باشد تعالی الله عن ذلک اکر کسی بنای عالی بسازد و بعد وضعها بکار برد و صفا و جلا
دهد آنچه منصور باشد در آن بفعل آورد و چون تمام شود یا نزدیک با تمام رسد یکبار او از خراب کند
و همیشه کارش این باشد یقین که او را به سفه و حمق نسبت خواهند کرد مگر آنکه خواهد که بار دیگر بهتر از آن
بسازد پس چگونه مثل این فعل را بحق نقه نسبت توان کرد مگر آنکه خواهد که بار دیگر بهتر از آن بسازد پس چگونه
مثل این فعل را بحق نقه نسبت توان کرد أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ تَعَالَى اللّٰهُ
عَمَّا يَقُولُ الْجَاهِلُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا قَالُوا أَإِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ
كَافِرُونَ و دیگر هر کاه حل اتفاقی اکر جماد و میت در رحم بعد از تغییر و فساد موجود می تواند داد
بعد طوری که وَخَلَقْنَاكُمْ أَطْوَارًا حیوة تواند بخشید و نشأه رحم که نسبت بدنیا همچون نسبت دنیاست با آخرت
تواند دهد و سعادت و شقاوت دنیا منعم و معذب فرمود چرا نشاید که آدمی را بعد از موت و فساد بدن
باز پرورش دهد طبقا عن طبق که لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ و حیوة نو بخشد و از نشأه دنیا بنشأه عقبی برد
و در آنجا بسعادت و شقاوت اخروی منعم و معذب کرداند وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَى فَلَوْلَا
تَذَكَّرُونَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ إِلَى قوله
ذَلِكَ بِأَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَى وَأَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا
وَأَنَّ اللّٰهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ إِلَى قوله ثُمَّ إِنَّكُمْ
بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعْدًا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ
قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ و دیگر هاشم را می بینیم که در زمین بعد از فساد
و تباهی حیثی میکند بقدرت الهی و حیوانی بعد از موت بعد بدل می آید و از نشأه جمادی بنشأ
نباتی سعد میکند تا درخت میکردد و کل میدهد و ثمره می آورد پس چرا نشود که آدمی بعد از موت و بعد
تحلیل و تباهی بدن حیثی کند و حیوة تازه بهم رساند و سر از نشأه دیگر بیرون کند يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ
وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ

الحصید

الْحَصِيدِ إلى قوله كَذَلِكَ الْخُرُوجُ وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ
مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ذَلِكَ بِأَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَى وَأَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ آنکه اموات نبات
نضر حیات کرد عظام رفات را حشر تواند کرد **نظم** ز بهر دفت دو زمین که نوبت ٭ چرا ابدان انسانت این
کمان باشد ٭ فرو شدن چه بدیدی در آمدن بنکر ٭ غروب شمس و قمر را چرا زیان باشد ٭ و دیگر هاشم بمکم رفتی
روح آدمی غیر از بدن او است چرا که آدمی همیشه شعور بنفس خود دارد خواه در خواب و خواه در بیداری
و خواه در مستی و خواه در هشیاری و از بدن و اجزای وی در بعضی اوقات غافل است مثلا بی دیگر بدن
و اجزای بدن نیست و دیگر بدن دایما بسبب حرارت غریزیه و غریبه متحللست و آدمی همانست که بود پس
لازم نیست که بموت بدن روح نیز بمیرد و تباه شود بلکه چرا نشود که چون از بدن مفارقت کند در ماده
بدن اخروی که بمنزلهٔ نطفه و جنین است و از این چشم ظاهر دیده نمیشود و در برزخ قبر که بمنزلهٔ رحم است
پرورش یابد وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ تا چون نفخ صور باو رسد و زلزله ساعت که
بمنزلهٔ تزلزل بدن مادر است در حال هر دو زه که او را یابد از سکرات موت و بیهوشی جان کندن بهوش
آید و جنبشی کند و در نشأه آخرت بیرون و ظهور نماید یا بدنی نو که وَبَرَزُوا لِلّٰهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ چنانکه
در رحم بوده متولد شد یا در خواب بود بیدار کشت فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ النَّوْمُ أَخُ الْمَوْتِ كَمَا تَنَامُونَ
تَمُوتُونَ وَكَمَا تَسْتَيْقِظُونَ تُبْعَثُونَ **نظم** ای جان رفت کرهست شمشیر غلاف ٭ از وی نبود غلاف را جو
تیغ ٭ ما سایه ایم که درین نشأه با ما بدنی هست از جنس روح که کارفرمای این بدن ظاهر است و بدن
ظاهر بمنزلهٔ پوست و غلاف آن بدن است **نظم** ز نهار متوهم که دستی داری ٭ کین دست تو است این
دست دگر است ٭ پس نمی بینی که در خواب میکوئی و می شنوی و می بینی و می روی و می آئی و این
اعضا و قوای ظاهر تو همه ساکن و معطلست و در کتاب کافی منقولست که حضرت امام موسی کاظم ع
فرموده اند که در زمان سابق نوم نبوده تا آنکه جماعتی تکذیب پیغمبر خود نمودند در امر بعث و قیامت پس
حق تعالی خواب را آفرید تا دریابند که ارواح را همچنین بدنی هست بعد از موت و عقاب می نمایند تا دور بعث اللّٰهُ يَتَوَفَّى
الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَى عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ

کلام دانتر

فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَى رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ
الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ هر یکی را
صورت و هیئتی مناسب اعمال و اخلاق او باشد مثلا اگر کسی که بر وی غالب است بصورت پلنگ
خواهد بود و اگر غضب بصورت کرگ و اگر شهوت و عدم حمیت بصورت خرس و اگر حرص
بصورت موش لاجرم آنک وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى وُجُوهِهِمْ عُمْيًا وَبُكْمًا وَصُمًّا يُحْشَرُ النَّاسُ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى نِيَّاتِهِمْ يُحْشَرُ بَعْضُ النَّاسِ عَلَى صُوَرٍ تَحْسُنُ عِنْدَهَا الْقِرَدَةُ وَالْخَنَازِيرُ
يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللّٰهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ پس بر سر یکدیگر می افتند و جای
بر یکدیگر تنگ کنند و حرارت کرما بر ایشان مستولی شود و عرق بر ایشان افتد چنانکه بعضی
غرق عرق شوند و بعضی تا کمر بعد در عرق باشند و بعضی تا سینه و همچنین بقدر آلوده کی
معاصی و هر که در دنیا در راه خدا اینجا عرق ریخته باشد مثل در راه حج و جهاد و قضای حاجت
مومن و امثال اینها از عرق او کمتر باشد پس ندا آید که طلب مظالم از یکدیگر کنند و هر که را
حقی بر ذمهٔ کسی باشد باز خواست نماید پس هر یکی یکی را بویند و خصمی نمایند ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ پس حال بر ایشان مشکل کردد و آوازها بلند شود و ازد و غا
عرک کنند تا از آن حال خلاص شوند باز ندا آید که یکدیکر را ببخشید و ثواب بخشش حقوق را
از دور بایشان نمایند بعضی ببخشند و بعضی طلب نمایند پس از حسنات ظالم مقدار ظلم او بمظلوم
دهند و اگر ظالم را حسنه نباشد یا کمتر باشد از سیئات مظلوم بقدر آن بر سیئات ظالم افزایند
چنانکه از حضرت امام زین العابدین ع منقولست که وَلَا تَحْسَبَنَّ اللّٰهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ
الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُءُوسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ
طَرْفُهُمْ پس نامهای اعمال پران شود و دیدها بالا کنند تا ببینند که بکدام دست بایشان
رسد هر که را نامه بدست راست دهند از اهل بهشت باشد و هر که را نامه بدست چپ
دهند از اهل دوزخ باشد و غمناک شود فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَاؤُمُ اقْرَءُوا

کتابیه

كِتَابِيَهْ إلى آخر الآيات پس بعضی را بحساب به بهشت برند يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ و بعضی را
بحساب به دوزخ برند فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا و دیگران که اهل حساب باشند و ملایکه و انبیا
و ائمه شهدا را حاضر کنند وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ و کواهی دهند عضوها
بر اعمالیکه کرده باشند که الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا
يَكْسِبُونَ پس نامهای اعمال را در ترازو نهند و بسنجند و حساب نمایند وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ
لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ
و معیار ترازوی اعمال انبیا و ائمه هدی باشند هر که عملش موافق عمل ایشان باشد و همسنگ
آن یا موافق آن یا نزدیک بآن کفه عملش تمام و کرانست پس او را بر بهشت برند فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ
مَوَازِينُهُ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ و هر که مخالف است و کم سنگ و دور از آن کفه عملش ناقص و سبک
باشد بدوزخ برند وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ حضرت امام جعفر الصادق ع
فرموده که حساب کنید نفسهای خود را پیش از آنکه حساب کنند بر شما و بسنجید اینها را پیش از آنکه
بسنجند بر شما پس بدرستیکه در قیامت پنجاه جای ایستادنست که هر یک از اینها هزار سالست
فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ پس هر که در دنیا حساب خود را کرده باشد از وقفاتها
حساب نباشد پس جهنم را حاضر سازند و پلی بر آن ظاهر سازند باریکتر از مو و تیزتر از شمشیر
که بکیرش در محشر باشد و سر دیگر در بهشت پس خلایق را امر فرمایند که از آن پل بکذرند
بعضی چون برق خاطف بگذرند و به بهشت روند و بعضی چون اسب دونده و بعضی سوار تر
و بعضی شوار تر و بعضی نزدیک بآنکه بیفتند پس قوت کنند و دستها را بند کنند و بکذرند
و بعضی سرنکون بدوزخ افتند و هر کسی را نوری باشد که بمقدار آن نور از آن پل تواند کذشت و کسیکه آن نور
ندارد نتواند کذشت هر که در دنیا راه انبیا و ائمه هدی رفته و اطاعت ایشان کرده آسان
بکذرد و هر که میانه روی را فروگذاشته و بطرف افراط و تفریط رفته اشکالست بکذرد بقدر عقب
مثلا اگر بخیل بوده باشد و یا مسرف و یا شهوت را حرام بکار برده باشد و یا از حلال تعدی نموده باشد

نموده ونه غضب را بجا کرده باشد و جاییکه درکار باشد دریغ داشته و علی هذا القیاس ودر خلق دیگر آمده که از حضرت امیر المؤمنین ع گفت بلی رسیق که تو را وصیانی که پس از تو اند اعرافیان که شناخته نمیشود خدا اینعم مگر براه معرفت شما و اعرافید که داخل بهشت نمیشود مگر کسیکه شما را بشناسد و شما او را بشناسید و انا اهل بیت علیهما السلام منقولست که ما ییم اعراف مراد بو رجال در آیه وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ و اعراف مرحلهٔ است میان بهشت و دوزخ پس هر که را ما شفاعت کردیم از مؤمنان کنه کار نجات میابد و هر کرا ما شفاعت نکردیم بدوزخ می افتد و بعضی گفته که هر که در دنیا کن ده از بندکان خدا خطا او در کذرد در روز قیامت و هر که بهیچیر امهلت دهد او را آنجا مهلت دهند و هر که تا دنیا آخر خود را از بندکان خدا در دنیا بخواهد آنجا نیز از و بخواهند و هر که بو کسی محبت کرده آنجا نیز بو محبت کنند اِنَّمَا هِيَ أَعْمَالُكُمْ تُرَدُّ إِلَيْكُمْ تَأَلَّفُوا مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّ اللهَ عَزَّ اَبْغَاكُمْ بِمَا عَامَلْتُمْ بِهِ عِبَادَهُ در هشتم در بهشت و دوزخ بهشت و دوزخ هر دو حالا موجوداست و هیچکس از دنیا بیرون نمیرود تا یکی جای خود را در این دو نمی بیند بهشت جای بقا و هستی ابدیست نه موت در روست و نه بیماری و نه آفت و نه عیب و نه غم و نه هم و نه حاجت و نه افلاس و نه رنج و نه تعب و نه ملال بلکه لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ محل غایات سعادت و دار مقامت و کرامت و خوشی و کامرانی لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ هر چه دلت آرزو کند فی الفور حاضر گردد بی مزاحمت شهوات و هر که از محبتش محفوظ باشی در ساعت نزد تو باشد بی آنکه از دیگری باز مانی یاد دیگری از و بلکه از وی در یك حال با یك کس با چندین کس محبت توانی داشت و بهر متوجه توانی شد و بهمه متوجه توانی شد بی مزاحمت اِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ آنجا را از دهجران و فقدان و بخوان آنجا نیست و هر که هر چه خواهد نقد دهندش او را از آنچه نیست وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ **نظم** تو و طوبی و ما و قامت یار فکر هر کسی بقدر همت اوست شرح حور و غلمان و لؤلؤ و مرجان و سایر لذات و نعمات بهشت را از کتابهای دیگر بطلبند که این رساله گنجایش ذکر آنها ندارد و همه کس را بجا درین هیچ شک باشد

خوش

خوش قد و بر هنه روی و صاحب حسن و خوش چشم روز بروز جمال و حسن ایشان زیاده کردد همچنانکه در دنیا کم میکردید و بول و غایط نکنند فضله ایشان بعرق وا دود که بوی آن بیر از بوی مشك باشد دفع شود و بهشت را هشت در باشد و وسعت هر دری چهار صد سال راه باشد و آن جای مؤمنانیست که کناه صغیره و کبیره نکرده باشند یا کرده باشند و از آن تو به کرده تایب مرده باشند لیکن ایشان از شفاعت رو یا فته باشند یا رحمت الهی رسیده باشد حق تعالی ما را و برادران مؤمن را بهشت روزی کرداناد چنانکه از هر دری که خواهیم داخل شویم بمنه و کرمه و دوزخ جای خاری و اشقیاست و از اهل کفر و عصیان هر که بمیرند تا خلاصی شوند و ساعتی عذاب ایشان تخفیف یابد تا بیاسایند لَا يُقْضَى عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا عذاب ایشان را حد نه و عذاب بطول ایشان رسد مکو هیم و غساق لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا حمیم آبیست که چون نزدیك روی ایشان کوشتهای روی را آن ریزد و چون بیاشامند روده های ایشان پاره پاره کردد و غساق ریمیست که از ریشهای دوزخیان سیلان کند یا اشکها که از حسرت بارند یا از مهره کربان منعقب کرده و اکر طعام طلبند ایشان را زقوم دهند مثل مس کداخته که بجوشد در شکمها مثل جوشیدن آب کرم که احشاء را بکدازد اِنَّ شَجَرَةَ الزَّقُّومِ طَعَامُ الْأَثِيمِ كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ كَغَلْيِ الْحَمِيمِ اکر بزاری آب خواهند ایشان را آب چنین دهند وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا مرج مار و عقرب و زبانیه غلاظ و شداد و سایر آلام دوزخ را از محل دیکر طلب نمایید که این رساله گنجایش ذکر آنها ندارد پس دوزخیان فریاد کنند از جای دور که بار خدایا ما را از اینجا بیرون کن پس اکر بدی کنیم هر آینه ستمکار خواهیم بود رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ کسی ایشان را جواب نکوید و اکر بعد از مدتها جواب کویند چنین کویند که دور کنید و حرف مزنید اخْسَئُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ و فریاد بر آورند که ای مالك از خدای عز و جل در خواه که ما را بمیراند مالك کوید که شما همیشه چنین خواهید بود وَنَادَوْا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَاكِثُونَ و دوزخ را هفت در باشد بازای هر دری جماعتی مخصوص

باشند که از آن در داخل شوند و آنجای کافرانست و مشرکان و منکران که در او مخلد خواهند بود و هرگز بیرون نروند و نخواهند آمد و مؤمنی که کناه کبیره کرده باشد و بی توبه مرده باشد و نه او را شفاعتی در یا و نه رحمتی رسیده باشد پس بقدر کناه خود عقوبت خواهد کشید یا کمتر از آن که شفاعت سید انبیا و ائمه هدی علیهم السلام یا علما و صلحا و اتقیا یا رحمت خدا بیعوض بیرون خواهد آمد و به بهشت خواهد رفت حق تعالی ما را و برادران مؤمن ما را از دوزخ در پناه خود بدارد و شفاعت پیغمبر و ائمه معصومین علیهما السلام روزی کرداناد بمنه و جوده و شفاعت انست که کسی در دنیا با مؤمن بهشتی علاقه و حکم کرده باشد بهدایت و اهتدا یا افاده و استفاده یا محبت بسیار یا معاونت و نصرت یا غم و اندوه خوردن در مصیبت او یا امثال آن پس آن مؤمن بهشتی در آخرت کوید بار خدایا در فلان روز این شخص را بو چیزی داشتم و او بعمل آورده یا او مرا بو چیزی داشت و من بعمل آورده ام یا مدد من کرده در فلان کار حسنه یا اندوه و محنت بار و رسید در مصیبت من پس من او را در بهشت میبرم پس حق تعالی بسبب کرامت آن مؤمن بهشتی آن کناه کار را بیامرزد و با او رفیق کرداند و صاحب شفاعت کبری پیغمبر ماست صلعم و دیگران بطفیل آنحضرت شفاعتهای جزوی باشد و صاحب حوض نیز آنحضرت است و آن حوضی است بر در بهشت که مقدار و سعتش مقدار مسافت عدن است تا عمان بلقا آبش سفیدتر است از شیر و شیرین تر از عسل و سرد تر از برف و جامها بر کنار آن حوض هست بعدد ستارهها که هر که یك شربت از آن آب بیاشامد هرگز تشنه نشود و والی آن حوض سید الاوصیا و امام الاتقیا امیر المؤمنین علی بن ابیطالب است و دوستان خود را از آن آب عطا خواهد نمود و دشمنان را خواهد راند و مؤلف این رساله که یکی از آنها و بیان خاك در اوست انشاء الله تعالی جامی شفقت خواهد فرمود که گفت

دید از ساقی اول را چنان محو سازد که بلذت شراب نبرد ایشان که

هست شراب خوردن اینی کسی معشوق بجام

خوردن اینی لذت رزقنا الله

بمنه و کرمه

بسم الله تعالی

تاریخ فوت مرحمت و غفران پناه آقای حاجی ...

...

وفات مرحمت شاه جلیله مقام آقای حجة الاسلام آقای میرزا محمد حسن شیرازی اعلی الله مقامه در لیله چهارشنبه بیست و چهارم شهر شعبان سنه ۱۳۱۲

تاریخ فوت مرحمت پناه آقا میرزا اسمعیل امام جمعه اصفهان ... سنه ۱۲۹۱

تاریخ وفات مرحمت و غفران پناه ثقة الاسلام الحاج شیخ محمد علی خلف مرحوم حاجی شیخ محمد باقر حجة الاسلام ... ربیع کم شب سه شنبه چهارم شهر شعبان سنه ۱۳۱۸

تاریخ فوت مرحمت شاه آقای ... در یوم جمعه ۲۸ شهر جمادی الاولی سنه ۱۳۱۹

تاریخ وفات مرحمت شاه آقای ... در یوم شنبه ۵ ماه رمضان ... سنه ۱۳۱۹

هذا الکتاب ... ۱۲۵۲

تاریخ وفات مرحمت ... ۱۳۲۲

تاریخ وفات رحمت ... حاجی سید محمد ... شهر شعبان المعظم ... ۱۳۲۱

وفات مرحمت و غفران پناه ... ۱۳۱۸

... ۲۳ رمضان المبارک ... ۱۳۷۱

فی الاخبار الواردة فی الحث علی ذکر الموت — در بیان احادیث و اخبار که وارد

شده در باب ترغیب و تحریص بیاد مرگ نقل عن رسول الله صلی الله علیه و آله انه قال اکثروا ذکر

هادم اللذات نقل شده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله گفت بسیار یاد کنید شکننده و برهم زننده

لذتها را یعنی مرگ و نقل انه سأله بعض الناس فقال یا رسول الله هل یحشر مع الشهداء احد

قال نعم من یذکر الموت فی الیوم واللیلة عشرین مرة نقل شده که بعضی از مردمان از حضرت رسول

سؤال نموده گفتند یا رسول الله آیا حشر میشود با شهیدان کسی در جواب گفت آری حشر میشود با شهیدان

کسیکه یاد کند مرگ را در روز و شب بیست نوبت وَرُوِیَ انّ رسولَ الله صلی الله علیه و آله

مرّ بمجلس قد استعلی الضحک فقال شوبوا مجلسکم بذکر مکدر اللذات قالوا وما مکدر اللذات قال

الموت روایت شده که حضرت رسول الله گذرش افتاد بمجلسی که آواز خنده ایشان بلند گشته بود

پس گفت آمیخته سازید مجلس خود را بیاد مکدر سازنده لذتها گفتند چه چیز است مکدر سازنده

لذتها حضرت در جواب گفت یعنی الموت یعنی مرگ وعنه صلی الله علیه و آله اکثروا من ذکر

هادم اللذات فانه یمحص الذنوب ویزهّد فی الدنیا از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل

شده که بسیار یاد کنید یاد شکننده و برهم زننده لذتها که بسیاری یادش پاک میسازد گناهان را

و یاد کننده را بی میل و بی رغبت میسازد بدنیا وعنه صلی الله علیه و آله کفی بالموت واعظا

روایتست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله گفت که مرگ واعظ بس است — کو ترا وعظ واعظی

هو بس است مرگ همسایه واعظ تو بس است ونقل عنه صلی الله علیه و آله خرج الی المسجد

فاذا قوم یتحدثون ویضحکون فقال اذکروا الموت اما والذی نفسی بیده لو تعلمون ما اعلم

لضحکتم قلیلا ولبکیتم کثیرا نقلست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بقصد مسجد بیرون رفت

ناگاه قومی را دید گفتگو میکنند و میخندند پس با ایشان گفت که یاد کنید مرگ را قسم بآن کسیکه

جان من در دست اوست که اگر بدانید آنچه من میدانم هر آینه خواهید خندید اندک و خواهید

گریست بسیار ونقل انه ذکر عند رسول الله صلی الله علیه و آله رجل فاحسنوا الثناء علیه

این فکر حریصت میسازد در عمل جهاز میدارد و از بسیاری از حرص دنیا وعن ابی عبدالله علیه السلام

من کان کفنه فی بیته لم یکتب من الغافلین وکان ماجورا ما نظر الیه از حضرت امام جعفر صادق ع

روایت شده که هر که باشد کفنش در خانه اش نوشته نمیشود از غافلان و اجر داده میشود هر گاه که نظر

میکند بآن وعن عبدالرحمن بن الحجاج عن ابی عبدالله ع قال افطر رسول الله صلی الله

علیه و آله عشیة خمیس فی مسجد قبا فقال هل من شراب فاتاه اوس بن خولی الانصاری

بعس مخیض بعسل فلما وضعه علی فیه نحاه فقال شرابان یکتفی باحدهما من صاحبه لا

اشربه ولا احرمه ولکن اتواضع لله فان من تواضع لله رفعه الله ومن تکبر خفضه الله ومن

اقتصد فی معیشته رزقه الله ومن بذر حرمه الله ومن اکثر ذکر الموت احبه الله و از عبدالرحمن بن

الحجاج روایت شده که حضرت امام جعفر صادق ع گفت که افطار نمود حضرت رسول صلی الله علیه

و آله در شام پنجشنبه در مسجد قبا پس فرمود که آیا آشامیدنی هست پس آورد اوس بن خولی الانصاری

قدحی دوغ با عسل آمیخته حاضر ساخت پس آنحضرت چون قدح را بر لب مبارک رسانید برداشت

و گفت که دو آشامیدنی است اکتفا بیکی از آن میتوان نمود و من برای خود نمی آشامم و حرام نمیسازم و لیکن

از برای خدا تواضع و فروتنی میکنم پس بدرستیکه هر که تواضع و فروتنی کند از برای خدا بلند میکرداند

خدا او را و هر که تکبر و بزرگی کند پست میکرداند خدا او را و هر که میانه روی کند در معاش خود روزی

میدهد خدا او را و هر که اسراف کند محروم میسازد خدا او را و هر که بسیار یاد کند مرگ را دوست

میدارد خدا او را

فی الحث علی العمل والاستعداد للموت — در تحریص ساختن

بر عمل و مهیا شدن از برای مرگ نقل عن امیر المؤمنین علیه السلام قال کم من غافل ینسج ثوبا

هو موضع قبره وقیل له ما الاستعداد للموت قال اداء الفرائض واجتناب المحارم والاشتمال

علی المکارم ثم لا یبالی اوقع علی الموت ام وقع الموت علیه و از حضرت امیر المؤمنین ع نقل شده که گفت بسی

غافل که بافد جامه را که آنرا لباس خویش کند و آن کفنش باشد و خانه بنا کند که در آن ساکن شود

و آن موضع قبرش باشد و بآن حضرت گفتند که تهیه و استعداد مرگ چه چیز است در جواب گفت

ادا

ادا کردن فریضها و اجتناب نمودن از حرامها و خود را آراستن بصفتهای نیکو پس آنگاه باک ندارد

که برا و مرگ افتد یا مرگ بروی افتد و الله که باک ندارد ابن ابی طالب که بر مرگ افتد یا مرگ بروی

وقیل للصادق علیه السلام اوصنا فقال علیه السلام اعد جهازک وقدم زادک لطول سفرک

وکن وصی نفسک ولا تأمن غیرک ان یبعث الیک بما یصلحک نقلست که بحضرت امام جعفر صادق

گفتند که ما را وصیتی و نصیحتی کن پس آنحضرت گفت که مهیا ساز یراق خود را و از پیش فرست توشه

خود را از برای سفر دور و دراز خویش و خود وصی خود باش و ایمن مشو و خاطر جمع مکن بغیر خود

در آنکه بفرستد بسوی تو چیزی که صلاح تو در آن باشد ونقل عن امیر المؤمنین ع انه قال

فی خطبة طویلة ایها الناس من مشی علی وجه الارض فانه یصیر الی بطنها واللیل والنهار

مسرعان فی هدم الاعمار ولکل ذی رمق قوت ولکل حبة آکل وانت قوت الموت وان

من عرف الایام لم یغفل عن الاستعداد لن ینجو من الموت غنی بماله ولا فقیر لاقلاله نقلست

که حضرت امیر المؤمنین ع در خطبه طولی فرمود که ای مردمان هر که که بر روی زمین راه میرود

رفت بباطن زمین و شب و روز در خرابی عمرها شتابانند که هر صاحب رمقی را قوتیست و هر

حبه را خورنده و تو قوت انواع مرگ و بدرستیکه هر که شناسد ایام را غافل نگردد از تهیه و استعداد

مرگ و نجات نیابد از مرگ توانگر بمالش و نه فقیر بی چیزی و افلاسش وروی ان الصادق ع

رای رجلا اشتد جزعه علی ولده فقال یا هذا جزعت للمصیبة الصغری وغفلت عن المصیبة

الکبری لو کنت لما صار الیه ولدک مستعدا لما اشتد علیه جزعک فمصابک بترکک

الاستعداد له اعظم من مصابک بولدک و روایت شده که حضرت امام جعفر صادق ع مردی

دید که جزع سخت بر مرگ فرزند خویش داشت پس حضرت ع بآن مرد گفت که ای جزع و بیتابی

از برای محلی که فرزندت بآنجا رفته هر آینه جزع و بیتابی بر مرگ فرزند اشتداد نمیداشت

پس مصیبت تو بترک تهیه و استعداد اعظم است از مصیبت تو بمرگ فرزندت وعن امیر المؤمنین

ان العبد اذا کان فی آخر یوم من الدنیا واول یوم من الآخرة مثل له ماله وولده وعمله

فقال كيف كان ذكر صاحبكم للموت قالوا ما كنا نكاد نسمعه يذكر الموت قال فان صاحبكم
ليس هناك نقلست كه نزد حضرت رسول الله صلى الله عليه و آله مذكور شد نام مردی و مردمان
او را ثنای نیکو بجا آوردند پس حضرت پرسید که این یار شما که او را ثنا کنید مرگ را چگونه یاد میکند
در جواب گفتند که نشنیده ایم از وی که مرگ را یاد نماید پس حضرت گفت که این یار شما نیست در آن
مقام و مرتبه که شما گمان کرده اید و روی انه سال رجل من الانصار رسول الله صلى الله عليه
و آله فقال من اكيس الناس و اكرم الناس فقال صلى الله عليه و آله اكثرهم ذكرا للموت
و اشدهم استعدادا له اولئك هم الاكياس ذهبوا بشرف الدنيا و كرامة الآخرة روایت شده
که پرسید مردی از انصار از حضرت رسول الله صلى الله عليه و آله و گفت که کیست عاقلترین مردمان
پس حضرت در جواب گفت که آن کسیست که مرگ را بیشتر یاد نماید و در تهیه و استعداد مرگ سعیش بیشتر
باشد این جماعت اهل عاقلان که رفته اند با شرف دنیا و کرامت آخرت و روی انه قال رجل یا رسول الله
من ازهد الناس قال من لم ينس القبر و البلى و ترك فضل زينة الدنيا و آثر ما يبقى على ما يفنى
و لم يعد غدا من ايامه و عد نفسه من اهل القبور روایت شده که مردی گفت یا رسول الله
کیست زاهدترین مردمان جواب گفت زاهدترین مردمان کسیست که فراموش نکرده باشد قبر و کهنگی
بدن را و اختیار نموده باشد انچه باقی میماند بر انچه فانی میشود و شمرده باشد فردا را از ایام عمر خود
و شمرده باشد خود را از اهل قبور و عن الحسن الصيقل قال سألت ابا عبد الله ع عما يروي الناس
تفكر ساعة خير من قيام ليلة قلت كيف يتفكر قال يمر بالخربة او بالدار فيقول اين ساكنوك
قلت كيف يتفكر قال يمر بالخربة او بالدار فيقول اين ساكنوك اين بانوك ما لك لا
تتكلمين و از حسن صیقل روایت است که گفت پرسیدم از حضرت امام جعفر صادق ع از حدیثی که
مردمان روایت میکنند که فکر یک ساعت بهتر است از اینکه یک شب بعبادت قیام نماید گفتم که چگونه
تفکر باید نمود در جواب گفت که چون بگذرد بر خرابه یا خانه ای پس بگوید کجایند ساکنان تو کجایند
بنا کنندگان تو چیست ترا که تکلم نمیکنی و عن ابی عبیدة قال قلت لابی جعفر عليه السلام حدثني

ما انتفع

ما انتفع به فقال يا ابا عبيدة قال قلت لابي جعفر عليه السلام حدثني ما انتفع به فقال يا ابا عبيدة اكثر ذكر
الموت فانه لم يكثر ذكره انسان الا زهد في الدنيا و از ابو عبیده روایت که گفت که بحضرت
امام محمد باقر ع گفتم که بگو از برای من حدیثی که بآن منتفع شوم پس گفت یا ابا عبیده بسیار کن یاد مرگ را
بدرستیکه هیچ انسانی بسیار یاد نکرده است مرگ را مگر اینکه زاهد شده در دنیا و عن ابی بصیر قال شکوت
الی ابی عبد الله عليه السلام من الوسواس فقال يا ابا محمد اذكر تقطع اوصالك في قبرك و رجوع
احبائك عنك اذا دفنوك في حفرتك و خروج بنات الماء من منخريك و اكل الدود لحمك
فان ذلك يسلي عنك ما انت فيه قال ابو بصير فوالله ما ذكرته الا سلى عني ما انا فيه من هم
الدنيا و از ابو بصیر روایت که گفت شکوه کردم بحضرت امام جعفر صادق ع از وسواس پس آنحضرت
گفت که یا ابا محمد یاد کن پاره پاره گشتن مفصلهای خود را در قبر و برگشتن دوستان چون ترا در قبر
دفن نمایند و بیرون آمدن بنات الماء از دو سوراخ دماغت پس بدرستیکه یاد این مراتب
تسلی میدهد ترا از انچه در وی هستی ابو بصیر گفت والله یاد نکردم این مراتب را الا انکه تسلی داد
مرا از انچه در وی هستی ابو بصیر گفت و گویا مراد حضرت از بنات الماء که در این کلام واقعست آن دو
چیزیست مانند دو سرپستان که در پیش دماغ روئیده و بدان ادراک بوی خوش و ناخوش میکند
و چون در مصر رطوبات واقعند ایشانرا بنات الماء نامیده اند چنانچه مرغان آبی را بنات الماء
می نامند و روی ایضا عن ابی بصیر قال قال لی الصادق عليه السلام اما تحزن اما تهتم اما
تألم قلت بلی والله قال فاذا كان ذلك منك فاذكر الموت و وحدتك في قبرك و اكل الدود
من لحمك و بلاك و انقطاعك عن الدنيا فان ذلك يحثك على العمل و يردعك عن كثير
من الحرص على الدنيا و از ابو بصیر نیز روایت شده که گفت حضرت امام جعفر ع بمن گفت که آیا
محزون نمیشوی آیا ترا الم و هم نمیرسد گفتم آری والله حضرت فرمود که چون ترا حزن و هم و الم رسد
یاد کن مرگ را و تنهائی خویش را در قبر و روان شدن چشمها بر رخسارت و پاره شدن مفاصل
در قبر و خوردن کرمان گوشت را و پوسیدگی خویش را و جدا شدن خود را از دنیا پس بدرستیکه

فيلتفت الى ماله فيقول والله اني كنت عليك حريصا شحيحا فما ذا عندك فيقول خذ مني
كفنك فيلتفت الى ولده فيقول والله اني كنت لكم محبا و اني كنت عليكم محاميا فما ذا عندكم
فيقولون نؤديك الى حفرتك و نواريك فيها فيلتفت الى عمله فيقول انا قرينك في قبرك
و يوم حشرك حتى اعرض انا و انت على ربك و از حضرت امیر المؤمنین ع روایت که گفت
بدرستیکه در روز مرگ که روز آخر دنیا و روز اول آخرتست بنده نموده شود صورت مال و فرزند
و عملش پس متوجه مال شود و بگوید که والله من بتو حریص و بخیل بودم پس نزد تو چه چیزست یعنی
از تو بمن چه میرسد پس مال در جواب گوید که کفن خود را از من بگیر پس متوجه فرزندان شود
و بگوید والله که من دوست و محب شما بودم و حمایت کننده شما بودم و حمایت کننده شما بودم پس
نزد شما چه چیزست یعنی از شما بمن چه میرسد فرزندان در جواب گویند که ترا میبریم بسوی قبرت
و بخاک می پوشانیم پس متوجه عملش شود و بگوید که بدرستیکه تو بر من گران بودی و من بتو بی رغبت
بودم پس از تو بمن چه میرسد پس در جواب گوید که رفیق توام در قبرت و در روز حشرت تا آنکه
من عرض کرده شوم با تو بر پروردگارت و عن قيس بن عاصم قال قال رسول الله صلى الله
عليه و آله يا قيس ان مع العز ذلا و ان مع الحيوة موتا و ان مع الدنيا آخرة و ان لكل شيء
حسيبا و ان على كل شيء رقيبا و ان لكل اجل كتابا و انه لا بد لك يا قيس من قرين يدفن
معك و هو حي و تدفن معه و انت ميت فان كان كريما اكرمك و ان كان لئيما اسلمك
ثم لا يحشر الا معك و لا تحشر الا معه فلا تستوحش الا منه فهو عملك و از قیس بن
عاصم روایت که گفت حضرت رسول الله ص بمن گفت که یا قیس بدرستیکه با عزت ذلت و خواری
هست و بدرستیکه با دنیا آخرت هست و بدرستیکه با عزت ذلت و خواری هست و بدرستیکه
با دنیا آخرت هست و بدرستیکه هر چیز را حساب کننده هست و بدرستیکه بر هر چیز نگهبانی
هست و بدرستیکه هر چیز را حساب کننده هست و بدرستیکه ناچار است ترا یا قیس از همنشینی
دفن کرده شود با تو و او زنده باشد پس دفن کرده شوی با او و حال آنکه مرده باشی پس اگر کریم باشد

گرامی

گرامی دارد ترا و اگر لئیم باشد واگذارد ترا و یار تست پس محشور نگردد او مگر با تو و محشور نگردی
تو مگر با وی و ترا پرستش نمیکنند مگر از وی پس مگردان رفیق خود را مگر صالح بدرستیکه اگر صالح
بوده باشد انس خواهی گرفت بوی و اگر فاسد باشد ترا وحشت و اندوه نرسد مگر از وی و او عمل
کردار تست و قد نظم حسان هذه الموعظة في ابيات پس نظم داده حسان بن ثابت
که شاعر پیغمبرست ع این موعظه را در بیتی چند

تخير خليطا من فعالك انما ... الفتى في القبر ما كان يفعلوا
اختیار کن از برای خود رفیقی از کردارها بدرستیکه رفیق جوانمرد در قبر آن چیزیست که میکرده و بجا آورده

فان كنت مشغولا بشيء فلا تكن ... بغير الذي يرضى به الله تشغلوا
پس اگر مشغول باشی بچیزی باید که نباشی بغیر از آن چیزی که راضی شود بوی خدا مشغول

فلن يصحب الانسان من بعد موته ... و من قبله الا الذي كانوا
پس یار و رفیق نمیشود با انسان بعد از موت و پیش از موت مگر آن چیزی که میکرده

الا انما الانسان ضيف لاهله ... يقيم قليلا بينهم ثم يرحلوا
بدرستیکه نیست انسان مگر مهمان اهل و خویش اقامت میکند اندک در میان ایشان پس رحلت میکند

في فضل البكاء و الحث عليه
در فضیلت گریستن و تحریص و ترغیب نمودن بآن

عن النبي صلى الله عليه و آله كل عين باكية يوم القيمة الا ثلث اعين
عين بكت من خشية الله و عين غضت عن محارم الله و عين باتت ساهرة في
سبيل الله و از حضرت رسول ص روایتست که هر چشم گریانست در روز قیامت مگر سه
چشم اول چشمی که گریسته باشد از ترس خدا دویم چشمی که پوشیده شده باشد از انچه حرام
گردانیده باشد خدا تعالی سیم چشمی که بخوابی کشیده باشد در راه خدا تعالی و قال ع من
بكى على ذنوبه حتى تسيل دموعه على لحيته حرم الله ديباجة وجهه على النار و از روایتست
که حضرت رسول الله ص فرمود که هر که بگرید بر گناهان خود تا روان شود اشکهای وی بر محاسنش
حرام گرداند خدا تعالی صفحه روی او را بر آتش و قال عليه السلام من خرج من عينيه مثل

الا باب من الدمع من خشية الله و امنه الله به يوم الفزع الاكبر از حضرت رسول الله ص روايت كه
فرمود كه هر كه بيرون آيد از چشمهای او مثل مگسی اشك از ترس خدا ايمن گرداند او را بسبب
آن اشك در روز فزع اكبر يعنی روز قيامت و عن النبي صلى الله عليه و آله ما من مؤمن
بكى من خشية الله تع الا غفر الله ذنوبه و ان كان اكثر من نجوم السماء و عدد قطرات
البحار و از حضرت رسول الله صلعم روايت كه نيست مؤمنی كه بگريد از ترس خدا تع مگر
آنكه بيامرزد الله تع گناهان او را اگرچه باشد بيشتر از ستارگان آسمان و عدد قطرهای
دريا ثم قرء فليضحكوا قليلا و ليبكوا كثيرا جزاء بما كانوا يكسبون پس از آن خواند آن حضرت
اين آيه را و ترجمه آنست كه پس بايد كه بخندند اندك و گريه كنند بسيار بجزای آنچه كسب
می نمودند و قال عليه السلام حرمت النار على عين بكت من خشية الله و از حضرت
رسالت پناه ص روايت كه حرام شده است آتش بر چشمی كه گريسته از ترس خدا و عن
ابي امامة قال قال النبي صلى الله عليه و آله ما يقطر في الارض قطرة احب الى الله
من قطرة دمع في سواد الليل من خشية الله لا يراه احد الا الله عز و جل و از ابی امامه
روايت كه حضرت پيغمبر ص گفت كه هيچ قطره در زمين نچكيد كه دوست تر باشد نزد خدا از
قطرهٔ اشكی كه در تاريكی شب از ترس خدا كه نه بيند او را كسی مگر خدای عز و جل و عنه
عليه السلام اذا اقشعر قلب المؤمن من خشية الله تحاتت عنه خطاياه كما تحات من
الشجر ورقها و از حضرت رسول الله ص روايت كه هر گاه بلرزد دل مؤمن از ترس خدا
ريخته شود از درخت برگش و روی ان الحسن عليه السلام مر بشاب يضحك فقال
هل مررت بالصراط قال لا قال و هل تدري الى الجنة تصير ام الى النار قال لا قال
فما هذا الضحك قال فما رأى ذلك الفتى بعد ضاحكا و روايت شده كه حضرت
امام حسن ع گذشت بجوانی كه ميخنديد پس حضرت بوی گفت آيا گذشته
از صراط گفت نه گفت آيا ميدانی كه به بهشت خواهی رفت يا به دوزخ گفت نه حضرت فرمود

كه پس چه

كه پس چه چيز است اين خنده راوی گفته كه كسی نديد آن جوان را بعد از آن موعظه خندان و عنه ايضا بهم
حدثني ابي عن آبائه ان الحسن بن علي بن ابي طالب عليهم السلام كان اعبد الناس في زمانه و ازهدهم
و افضلهم و كان اذا حج حج ماشيا و ربما مشى حافيا و كان اذا ذكر الموت بكى و اذا ذكر القبر بكى
و اذا ذكر البعث و النشور بكى و اذا ذكر الممر على الصراط بكى و اذا ذكر العرض على الله تعالى شهق شهقة يغشى عليه منها و اذا
قام الى الصلوة ارتعدت فرائصه بين يدي ربه و كان اذا ذكر الجنة و النار اضطرب اضطراب السليم و سأل الله
الجنة و تعوذ به من النار و از حضرت امام جعفر صادق ع روايت كه گفت كه حديث كرد مرا پدرم از پدرش
كه بدرستيكه حضرت امام حسن ع بود عابدترين اهل زمان خود و فاضلترين ايشان و هر گاه حج ميكرد
پياده بود كه پای برهنه ميرفت و هر گاه ياد كردی مرگ را گريستی و هر گاه ياد كردی قبر را گريستی و هر گاه
ياد كردی زنده شدن و پراكنده شدن قيامت را گريستی و هر گاه ياد كردی عرض كردن بر خدای
تع را فرياد كردی و هر گاه ايستاده نماز بلرزيدی اعضای او در پيش پروردگارش و هر گاه ياد
كردی جنت و نار را اضطراب كردی مانند اضطراب كردن مار گزيده و طلب كردی از خدا بهشت را
و پناه جستی از آتش

في الخطاب مع اصحاب القبور — در خطابات با اصحاب قبور

السلام عليك يا اصحاب القبور من الحجج و التراب سلام باد بر شما ای صاحبان قبرها از پيران
و جوانان السلام عليكم ايها المفارقون للاقارب و الاحباب سلام باد بر شما ای جدا شدگان از
خويشان و دوستان السلام عليكم ايها المهاجرون عن الاخوة و الاصحاب سلام باد بر شما ای دور
افتادگان از برادران و مصاحبان السلام عليكم ايها المحرومون من الاموال و الاسباب سلام باد بر شما
ای محروم شدگان از اموال و اسباب السلام عليكم ايها المتوسدون بالتراب سلام باد بر شما ای تكيه
زدگان بر بالش خاك السلام عليكم يا سكان المنازل المقفرة سلام باد بر شما ای ساكنان منزلهای
خالی السلام عليكم يا اصحاب التماثيل المغيرة   السلام عليكم يا اهل الديار الدارسة
سلام باد بر شما ای صاحبان رويهای خاك آلوده   سلام باد بر شما ای اهل خانهای خراب و مندرس
شده السلام عليكم ايها الناس يا اهل الاثار الطامسة سلام بر شما باد ای اهل اثرهای محو و برطرف شده

كنتم رحمكم الله مغرورين بالقوة و الشباب   و مشغولين باللهو و الاصحاب   و طالبين
بوديد شما خدا شما را رحمت كند مغرور بقوت و جوانی   بوديد مشغول بلهو و صحبت   و بوديد
للعيش و البقاء   و غافلين عن الموت و الفناء   و متنعمين في الدور و القصور
طلبكاران زندگانی و بقا   غافلان از مردن و فانی شدن   و تنعم كنندگان در خانها و قصرها
و متزينين بالثياب و ذات الحلل و زينت كنندگان با زنان صاحب ستر و مشتغلين باللذة
و الراحة و السرور و مشغول شدگان بلذت و راحت و خوشحالی فتركتم بحبوحة سعة الدور
پس گذاشتيد فراخی خانها را   و سكنتم مقبورين في مضايق القبور و ساكن شديد
بيرضا و اختيار در تنگيهای قبرها   و اودعتم بطون اللحود و سپرده شديد در شكمهای خاك
و حجبتم عن عيون الورى   و پنهان شديد از چشمهای خلقان   و اشفيتم قلوب الحساد و فرح
شاد ساختيد دلهای حاسدان را   و اخربتم الاحباب و الاولاد و غمگين ساختيد دوستان و فرزندان را
ليت شعري ماذا تعوضتم من الاحباب كاشكی ميدانستيم كه چه يافته ايد در عوض دوستان
و من يونسكم تحت هذا التراب و كيست مونس شما در زير اين خاك   و كيف انتم في
وحدتكم و انفرادكم   و چگونه كهنه و پوسيده شده در خاك بدنهای شما   و كيف خلق من
ابدانكم الدود و چگونه آفريده شد از بدنهای شما كرمان   و كيف اكلوا اللحوم و الجلود
و چگونه خوردند گوشتها و پوستها را   و كيف سالت الاحداق على الخدود و چگونه روان
شد حدقهای بر صفحهای رويها   و كيف تفرقت الاعضاء و الاوصال و چگونه پريشان شد
جدا گرديدند عضوهای بدنها   و تقطعت اليمين و الشمال و جدا گرديدند دستهای و پاهای
راست و چپ كان سالتم ايها التاركون للاهل و العيال و القاطعون للاماني و الامال
پس اگر بپرسيد شما ای ترك كنندگان اهل و عيال و ای قطع كنندگان آرزوها و اميدها عما نحن
نقل لكم من الاحوال فاسمعوا مني و اسمعوا هذا المقال از آنچه واقع شده بعد از شما از احوال پس
دوستان من و بشنويد اين گفتگو را سكنت الدور و نكحت الازواج و قسمت الاموال ساكن

شدند

شدند مردمان در خانهای شما و بعقد خويش در آوردند زنان شما را و قسمت كردند در ميان خود
مالهای شما را   و تفرق اهل البيت من الاولاد و الاطفال و متفرق شدند اهل بيت شما از فرزندان
و اطفال الذين ربيتموهم بالنعمة و الدلال آنچنان فرزندان و طفلانيكه پرورديد ايشان را
بنعمت و ناز و نسيكم الصواحب و الرفقاء و فراموش كردند شما را ياران و رفيقان و غفل عنكم الاقارب
و الجلساء و غافل شدند از شما خويشان و هم نشينان لا يكاد اسمائكم تخطر في الاسماء و مذكور
نميشود نامهای شما هرگز در ميان نامها و لا تخطرون بقلب الاحبة و الخلطاء و خطور نميكنيد
در دل دوستان و هم صحبتان

في جواب الموتى بلسان الحال — در بيان جواب مردگان بزبان حال

قد سمعنا يا عبد الله مقالتك و وعينا ايها المتكلم مخاطبتك بتحقيق
شنيده ايم ای بنده خدا گفتگوی ترا و حفظ كرديم ای تكلم كننده سخنهای ترا فاسمع جواب سؤالنا
و احفظ خطابنا پس بشنو جواب ما را و حفظ كن سخنان ما را قد لبسنا اثواب البلى امرك دخلنا
في ابواب القيامة بتحقيق پوشيديم جامهای پوسيدگی را و داخل شديم در درهای قيامت و صرعتنا
المنايا في اعجب المصارع و اضجعنا اهلونا في اضيق المضاجع و انداخته اند ما را مرگهای
ما در عجب ترين مواضع و خوابانيدند ما را اهل ما در تنگترين جايگاهها و اودعنا في بطون
قبورنا و اضجعونا على الايمان في لحودنا   و سپردند ما را در شكمهای
قبرهای ما و خوابانيدند ما را بر دستهای راست در لحدهای ما و وضعوا على تراب القبر خدودنا و گذاشتند
بر خاك قبر رخسارهای ما را و سدوا باللبن سقوف بيوتنا و ساختند بخشت سقفهای خانهای ما را
و ودعنا اخوتنا و اهلونا و وداع كردند ما را برادران و اهل ما و رجعوا عنا و خلونا و برگشتند
از ما و تنها گذاشتند ما را ثم الملائكة ليسئلوا حضرونا و عما شاء ربنا سالونا پس فرشتگان از برای
سؤال حاضر شدند ما را و از آنچه خواست پروردگار ما پرسيدند از ما ثم اجتمع الديدان علينا
فاكلونا و عن صورتنا و هيئاتنا غيرونا پس جمع شدند كرمان بر ما پس خوردند ما را و از صورت
و هيئاتی كه داشتيم تغير دادند ما را و تفجع و تمنى بغير اهل و عيال في بيوت خالية من الاحباب

وَالْأَمْوَالِ وصبح وشام وادر یابیم با اهل وعیال درخانهای خالی از اسباب واموال وَتَدْ وَقَعْنَا
فِي أَمْرٍ هَائِلٍ وَخَطَرٍ شَامِلٍ تَسْمَعُ مِنَ الْقُبُورِ تَخْوِيفًا وَتَهْدِيدًا وَتَعْنِيفًا شَدِيدًا بتحقیق که افتادیم
در امر هولناك وخطر فرو گیرنده می شنوی از قبرها تخویف وتهدید الی تعنیفا وسرزنش سخت تُنَادِي
بَعْضُهَا وَيَقُولُ أَنَا بَيْتُ الظُّلْمَةِ أَنَا بَيْتُ الْفِتْنَةِ أَنَا بَيْتُ الْمِحْنَةِ أَنَا بَيْتُ الْغُرْبَةِ وَالْكُرْبَةِ
أَنَا بَيْتُ الْوَحْدَةِ وَالْوَحْشَةِ ندا کند بعضی از قبرها وگوید من خانهٔ ظلمتم من خانهٔ فتنه‌ام من
خانهٔ محنتم من خانهٔ غربت وغمم من خانهٔ وحدت ووحشتم أَنَا بَيْتُ الْحَيَّةِ وَالْعَقْرَبِ وَالدُّودِ
أَنَا سِجْنٌ لِمَنْ عَصَى الْمَعْبُودَ من خانهٔ مار وعقرب وکرمهام من زندانم از برای کسیکه نافرمانی کرده
باشد معبود را أَنَا حُفْرَةٌ مِنْ حُفَرِ النَّارِ أَنَا سِجْنٌ لِمَنْ عَصَى الْجَبَّارَ من کوی از کوهای آتش
من زندانم از برای کسیکه عصیان ورزیده باشد جبار را وَيَقُولُ بَعْضُهَا تُبَشِّرُ لِأَهْلِهَا وگوید
بعضی از قبرها در حالتیکه بشارت دهد اهل خود را أَنَا بَيْتُ الرَّاحَةِ وَالنَّعِيمِ لِمَنْ عَبَدَ الْغَفُورَ
الرَّحِيمَ من خانهٔ راحت ونعیم از برای کسیکه بندگی کرده باشد آمرزگار رحیم را أَنَا بَيْتُ النِّعَمِ
وَالسُّرُورِ لِمَنْ اتَّقَى وَاجْتَنَبَ الشُّرُورَ من خانهٔ نعمت وخوشحالیم از برای کسیکه ترسیده
باشد از خدا واجتناب کرده باشد از بدیها وَتُنَادِي بِقَاعُ الْأَرْضِ وَتَقُولُ وندا میکنند قطعهای
زمین ومیگویند أَيُّهَا الْمُغْتَرُّ بِظَاهِرِ الدُّنْيَا ای فریفته شده بظاهر دنیا هَلَّا اعْتَبَرْتَ بِمَنْ
دُفِنَ فِينَا مِنْ أَهْلِكَ وَحَشَمِكَ وَإِخْوَانِكَ وَجِيرَانِكَ چرا پند وعبرت نگرفتی از آن کسانیکه
در ما دفن کرده شدند از اهل تو وحشم تو وبرادران تو وهمسایگان تو أَمَا رَأَيْتَ كَيْفَ حَرَصُوا
عَلَى الدُّنْيَا وَجَمَعُوا الْأَمْوَالَ وَأَطَالُوا الْآمَالَ آیا ندیدی که چگونه حرص ورزیدند بر دنیا وجمع
کردند مالها ودراز نمودند امیدها را فَتَرَكُوا مَا جَمَعُوا وَقَطَعُوا مَا أَمَّلُوا مَحْجُوبِينَ وَدُفِنُوا
فِينَا صَاغِرِينَ پس واگذاشتند آنچه جمع کردند وقطع نمودند آنچه امید داشتند در حالتیکه محجوب بودند
شدند ودر ما بخواری فَهَلَّا اسْتَدْرَكْتَ مَا فَاتَهُمْ مِنَ الْأَعْمَالِ پس چرا در نیافتی آنچه فوت
شد ایشان را از عملها وَهَلَّا تَهَدَّدْتَ فِي جَمْعِ الْأَمْوَالِ وَطُولِ الْآمَالِ وچرا پرهیز نکشتی

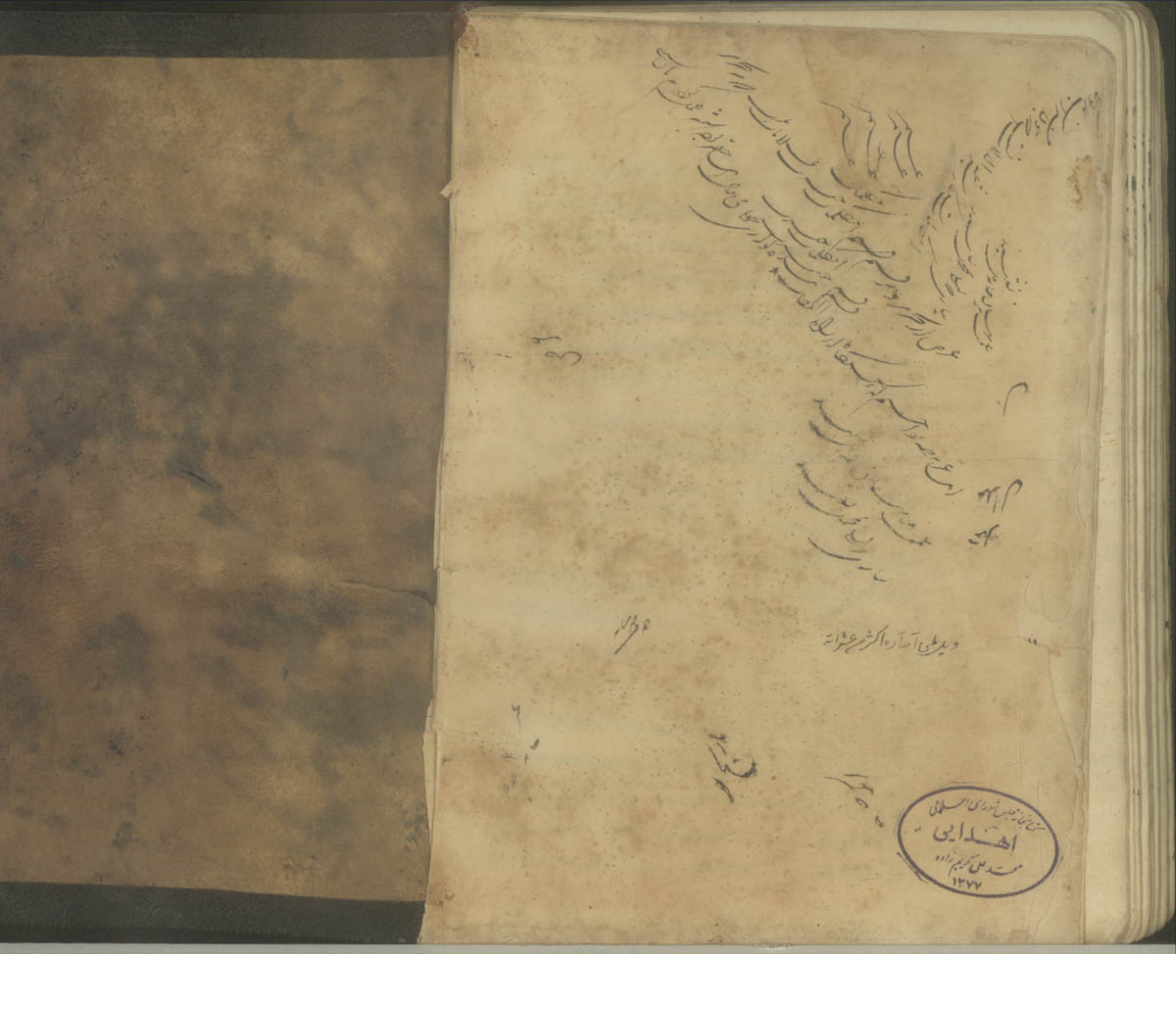
درجمع مالها ودرازی امیدها وَيَلُومُ سُكَّانُهَا الْأَحْيَاءَ وَيَقُولُ وملامت کنند پیش مردگان
ما عقب مردگان را وگویند أَيُّهَا الْمُخَلَّفُ فِي الدُّنْيَا بَعْدَ إِخْوَانِهِ وَجِيرَانِهِ ای واپس مانده در دنیا
بعد از برادران وهمسایگان أَمَا كَانَ لَكَ فِينَا فِكْرَةٌ آیا نبود ترا اندیشه رفتن ما أَمَا
رَأَيْتَ انْقِطَاعَ أَعْمَالِنَا عَنَّا وَأَنْتَ فِي مُهْلَةٍ آیا ندیدی منقطع شدن عملهای ما از ما وحال آنکه
تو امهلت بود فَهَلَّا اسْتَدْرَكْتَ مَا فَاتَ إِخْوَانَكَ چرا در نیافتی آنچه فوت شد از برادرانت
وَهَلَّا عَمِلْتَ مِنْ حُرْمَةِ جِيرَانِكَ چرا بجا نیاوردی آنچه محروم شدند از آن همسایگانت أَيُّهَا
السَّاكِنُ فِي دَارِ الْغُرُورِ الْمُخَاطِبُ لِأَهْلِ الْقُبُورِ ای ساکن خانهٔ غرور وخطاب کننده با اهل
قبور تَمَنَّى أَنْ نَتَمَكَّنَ مِنْ إِصْلَاحِ دَارٍ ذَاهِبٍ وَاشْتَغِلْ بِهِ بدان بدرستیکه ما آرزو میکنیم
که قادر شویم بر درست کردن توشه ومهیا شدن ومشغول گشتن از برای راه فَاغْتَنِمْ مَا فَاتَنَا
مِنَ الْأَعْمَالِ وَاحْذَرْ وَيْحَكَ مِنْ عَوَاقِبِ الْإِهْمَالِ پس غنیمت شمار آنچه فوت شده مار از
عملهای خیر وحذر کن ویحك از عاقبت اهمال کاری وَأَنْتَ أَيُّهَا الْمُخَاطِبُ لِلرَّاحِلِ عَمَّا قَرِيبٍ
إِلَيْنَا وتو ای خطاب کننده عنقریب رحلت نموده نزد ما خواهی آمد وَقَادِمٌ بَعْدَ أَيَّامٍ عَلَيْنَا
وقدوم خواهی آورد بعد از چند روز پس رحم کن بر نفس لطیف ضعیف خود وجهد کن در خلاصی
جان شریف خود اعْلَمْ أَنَّهُ سَيُصْنَعُ بِأَبْدَانِنَا بدان بدرستیکه زود باشد که کرده شود باخانهای
تو آنچه کرده شده باخانهای ما وَيَدْرُسُ مِنْ آثَارِكَ مَا دَرَسَ مِنْ آثَارِنَا وبرطرف شود
اثرهای تو چنانچه برطرف شد اثرهای ما وَأَنَّكَ تَصِيرُ إِلَى حَالٍ لَا يَنْفَعُكَ فِيهَا الصَّدِيقُ
وبدرستیکه بگردی بحالی که نفع ندهد ترا در آن حال یار ومصاحب وَلَا يُنْجِيكَ النَّسِيبُ
وَلَا الشَّفِيقُ ونجات ندهد ترا خویش ومهربان وَتُقْطَعُ الْعَلَائِقُ وَالْأَسْبَابُ إِلَى مَنَازِلِ
الْوَحْشَةِ وَالِاغْتِرَابِ وبگردی در حالتیکه قطع کرده باشی علاقهها واسباب را بسوی منزلهای
وحشت وغربت وَأَنَّ لَكَ قَبْرًا يَنْتَظِرُ قُدُومَكَ عَلَيْهِ وَمَا بَالُهُ يَنْتَظِرُ وُصُولَكَ إِلَيْهِ وبدرستیکه
ترا قبریست که میکشد انتظار قدوم ترا وترا سؤال کننده ایست که میکشد انتظار رسیدن تو بسوی

فَبَادِرْ بِمَا سَمِعْتَ مِنْ جَوَابِنَا پس شتاب کن در آنچه از ما شنیدی وَتَأَهَّبْ لِسَبِيلِ مُنْقَلَبِنَا وَمَا بِنَا وَمَهْيَا
ومشغول شو از برای منزل حلیکه ما بدانجا انتقال ورجوع نموده ایم نَكُنْ يُجْزَ عَلَيْنَا حَالٌ وَلَاهِيَ جَارِيَةٌ
عَلَيْكَ پس جاری نشده است بر ما حالتی مگر آنکه جاری شود بر تو وَالْخَطَرُ وَاللَّهِ هَائِلٌ بَيْنَ يَدَيْكَ
وخطر هولناکست والله تو در پیش وَلَقَدْ أَخْبَرَنَاكَ بِالتَّحْقِيقِ وَدَلَلْنَاكَ سَبِيلَ التَّوْفِيقِ وخبر
کردیم بتحقیق ونمودیم ترا راه توفیق فِي تَنْبِيهِ النَّفْسِ بَعْدَ جَوَابِ الْمَوْتَى بِعِظَاتٍ مُؤَثِّرَةٍ
در آگاهانیدن نفس بعد از جواب مردگان بموعظهای باتأثیر أَيُّهَا الْغَافِلُ الْمَغْرُورُ قَدْ
سَمِعْتَ جَوَابَ أَصْحَابِ الْقُبُورِ ای غافل فریفته شده شنیدی تو جواب صاحبان قبرها را
وَعَرَفْتَ مَا سَيَحُولُ لَكَ مِنَ الْأُمُورِ ودانستی چه خواهد بود ترا از دست ومولای تو وما ذا
تَقُولُ حِينَ تَلْقَاهُ وَيَلْقَاكَ وچه خواهی گفت در هنگامیکه تو بلد وی ولاو بتو رسد فَوَاللَّهِ
لَئِنْ أَهْمَلْتَ بَعْدَ التَّحْذِيرِ وَغَفَلْتَ عَمَّا إِلَيْهِ تَصِيرُ پس والله اگر اهمال کنی بعد از ترسانیدن
وحذر فرمودن اهل قبور ترا وغافل شوی از آنچه میروی او روی لَتَفْضَحَنَّ عِنْدَ رَبِّكَ فَضِيحَةً
هَائِلَةً هرآینه رسوا شوی نزد پروردگار خود رسوائی باهول وترس وَلَتَلْقَيَنَّ غَدًا أَخْطَارًا
شَامِلَةً وهرآینه بربینی بخطرهای فروگیرنده فَكُنْ عَلَى عَزْمِ السَّفَرِ وَالرَّحِيلِ پس باش عازم سفر
وکوچ وَجَمْعِ الزَّادِ لِيَوْمِ الْخَطَرِ الْجَلِيلِ وجمع کردن توشه از برای روز خطر بزرگ وَتُبْ إِلَى اللَّهِ
تَوْبَةَ الْعَبْدِ الضَّعِيفِ الذَّلِيلِ الظَّالِمِ لِنَفْسِهِ الْمُتْحِفِ بِجَرِيرَتِهِ وتوبه وبازگشت کن بسوی
خدا توبه بندهٔ خار ذلیل که ظلم بر نفس خود کرده باشد وحقارت بجرمت بر وی کاوش رسانیده
باشد الَّذِي عَظُمَتْ ذُنُوبُهُ وَجَلَّتْ بنده آن بنده که عظیم شده باشد گناهانش پس بغایت بزرگ
گردیده باشد وَلَذَّتْ أَيَّامُهُ وَوَلَّتْ ورفت داده باشد ایام عمرش پس رفته باشد حَتَّى إِذَا رَأَى
مُدَّةَ الْعَمَلِ قَدْ انْقَضَتْ وَغَايَةَ الْعُمُرِ قَدِ انْتَهَتْ تا آنگاه که دید که مدت عمرها انتها رسیده وَأَيْقَنَ
أَنَّهُ لَا مَحِيصَ لَهُ مِنَ اللَّهِ ویقین کرد که او را پناهی نیست که از خدا بسوی او رود وَلَا مَهْرَبَ لَهُ
مِنَ اللَّهِ ویقین کرد که او را پناهی نیست که از خدا بسوی او گریزد فَقَامَ إِلَيْهِ بِقَلْبٍ طَاهِرٍ نَقِيٍّ

ثُمَّ دَعَاهُ بِصَوْتٍ حَائِلٍ خَفِيٍّ پس در این هنگام برخواسته متوجه خدای خود گشت بادل پاک وپاکیزه
پس دعا کرد خدا را باواز متغیر وآهسته قَدْ تَطَأْطَأَ لَهُ فَانْحَنَى وفروتنی نموده از برای خدای خود
پس منحنی شده وَنَكَّسَ رَأْسَهُ فَانْثَنَى وسر بزیر انداخته دوتا شد وَقَدْ أَرْعَدَتْ دُمُوعُهُ خَدَّيْهِ
وفروگرفته اشکهای او دو رخ او را بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَيَقُولُ مناجات کند خدا را وگوید یا أَبْعَدَ سَفَرَاهُ وَأَعْظَمَ
خَطَرَاهُ وَأَظْلَمَهُ قَبْرَاهُ ای وای از دوری سفرهای ای از بزرگی خطرهای ای از تاریکی قبر وَاحُزْنَا
عَلَى أَيَّامٍ ضَيَّعْتُهَا وَأَحْمَالًا عَلَى الْآثَامِ جَمَعْتُهَا ای وای از غم ایامیکه ضایع ساختم وای وای از بارهای
بر گناهانی که جمع نمودم اه إِنْ عَامَلْتَنِي بِعَدْلِكَ وَلَمْ تُعَامِلْنِي بِفَضْلِكَ اه اگر با من عمل کنی بعدل
خود وعمل ننمائی با من بفضل خود اه إِنْ أَعْطَيْتَنِي كِتَابِي بِشِمَالِي وَأَظْهَرْتَ عَلَى النَّاسِ
سُوءَ حَالِي اه اگر دهی کتاب مرا بدست چپم وظاهر سازی بر مردمان بدی حالم ثُمَّ قُلْتَ
خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ پس بگوئی که
بگیرید او را پس غل نمائید او را پس بآتش جهنم بسوزانید او را پس در زنجیریکه درازیش هفتاد
گز است مقید سازید او را فَيَا لَهُ مِنْ مَأْخُوذٍ لَا تُنْجِيهِ عَشِيرَتُهُ وَلَا تَشْفَعُهُ قَبِيلَتُهُ پس عجب گرفتاری
که نجات ندهند او را جماعت خویشانش ونفع نرسانند بوی اقوام وقبیله اش اه مِنْ نَارٍ نَزَّاعَةٍ
لِلشَّوَى اه از آتشی که جدا سازنده سر ودست وپاست اه مِنْ نَارٍ يَنُوبُهَا ظُلْمَةٌ وَهَيْنُهَا
أَلِيمٌ وَعَمِيقُهَا قَرِيبٌ اه از آتشیکه نوبش ظلمت واسائش رنج رساننده است ودوریش
نزدیکست اه مِنْ نَارٍ لَا تَرْحَمُ عَلَى مَنِ اسْتَعْطَفَهَا وَلَا تَقْدِرُ عَلَى التَّخْفِيفِ عَمَّنْ خَشَعَ لَهَا اه از
آتشی که رحم نکند بر کسیکه از وی طلب مرحمت نماید وقادر نباشد بر آنکه تخفیف دهد عذاب
از کسیکه از برای وی تضرع وزاری نماید اه مِنْ ضَرِيعِهَا وَزَقُّومِهَا وَغَسَّاقِهَا اه از ضریع جهنم
وزقوم جهنم وغساق جهنم این هر سه نام خورد نیهای اهل جهنم است آه مِنْ شَرَابِهَا الَّذِي
يُقَطِّعُ أَمْعَاءً وَأَفْئِدَةَ سُكَّانِهَا اه از شراب جهنم چنان شرابیکه پاره پاره میکند رودها ودلهای ساکنان
خود را إِلَهِي لِلشَّقَاوَةِ خَلَقْتَنِي فَأَطِيلَ بُكَائِي ای اله من آیا از برای شقاوت آفریدهٔ مرا تا درازت

سلام کرم خود را امر للسعادة خلقتني فانشر جناحي یا از برای سعادت آفریده مرا تا انشر کنم امید
خود را تو لای الضرب المقامع خلقت اعضائي ام للشرب الحميم خلقت امعائي ای مولای
من ایا از برای زدن گرزها آفریده اعضای مرا یا از برای آشامیدن حمیم آفریده رودهای مرا
مولای اتراك تبدل الايمان بك تعذيبي ام تبدل حبي اياك تعذيبي
ای مولای من خبر ده مرا که بعد از آنکه بتو ایمان آورده‌ام مرا عذاب خواهی کرد ایا بعد از آنکه محبت
با تو داشته‌ام از خود دور خواهی ساخت مرا حاشاك لوجهك الكريم ان تخيبني دور است
از ذات کریم تو کرد نا امید ساختن مرا مولای اتراك تخلف ظنوننا وتقطع رجائنا
ای مولای من خبر ده مرا که خلاف خواهی کرد گمانهای ما را و قطع خواهی کرد امیدهای ما را كلا يا
يا كريم ان لنا فيك املا طويلا ان لنا فيك رجاء عظيما ای نجیب است ای کریم بدرستیکه
ما را بتو امید دراز است و رجاء عظیم است في موعظة موثرة در موعظه
با اثر عظ نفسك العليلة في كل نهار وليلة بهذه الموعظة الجليلة چند نفس علیل خود را
در هر روز و شب باین موعظه عظیم یا حصاد المنون اما لك عبرة بالسلف من القرون
ای درو کننده مرگ ایا از احاصل نمیشود عبرت و پندی از قرنهای پیش تشبیه کرده اند فرزند
ادم را بزراعت و مرگ را بدرو کرده ایشان را درو میکند این صفی الله والد الانسان واین
صاحب التنور وصاحب الطوفان کجاست ادم صفی الله پدر انسان وکجاست
وکجاست نوح صاحب تنور واین ابراهیم خلیل الرحمن واین صاحب التوراة نجی الله
صاحب طوفان وکجاست
ابراهیم دوست رحمن وکجاست موسی صاحب توریت وکجاست عیسی صاحب انجیل وصاحب الفرقان
انهم کلهم بلغوا الرسالة وادوا الامانة ونصحوا الامة وعبدوا الله حق العبادة بدرستیکه ایشان
رسالت خالق را به مخلوق رسانیدند و ادای امانت کردند و امت خود را نصیحت نمودند و عبادت
کردند معبود خود را چنانچه حق عبادت است نقلوا من دار البوار وسکنوا شعب بلاد القرار
بی انتقال نمودند از خانه هلاک و فنا و ساکن شدند در جاییکه نعمت داده شده بود در خانه
قرار این النمرود وکنعانه واین فرعون وهامانه کجاست نمرود و پسرش کنعان کجا

فرعون


کتابخانه مجلس شورای اسلامی
اهدایی
مقدس کریم زاده
۱۳۷۷

